سلسلہ مباحث امامت و مہدویت

۱

نویدِ امن و امان

پیرامون شخصیت، زندگانی، غیبت و ظہور حضرت ولی عصر (عجل اللہ تعالیٰ فرجہ)

حضرت آیۃ اللہ العظمیٰ صافی گلپایگانی مدظلہ


بسم الله الرحمن الرحیم

نوید امن و امان : پیرامون شخصیت، زندگانی ، غیبت و ظهور حضرت ولی‌عصر (عج)

نویسنده:

لطف اللّه صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نوید امن و امان : پیرامون شخصیت، زندگانی ، غیبت و ظهور حضرت ولی‌عصر (عج)

مشخصات کتاب

سرشناسه : صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ۱۲۹۸ –

عنوان و نام پدیدآور : نوید امن و امان : پیرامون شخصیت، زندگانی ، غیبت و ظهور حضرت ولی‌عصر (عج)/لطف‌الله صافی گلپایگانی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۲۸۴ص.

فروست : سلسله مباحث امامت و مهدویت؛ ۱.

شابک : ۳۰۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۲۹۵-۴

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق –

موضوع : مهدویت

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/ص۲ن۹ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۹۳۲۹۸

مقدمه

این مجموعه، مطالب و مقالاتی است پیرامون شخصیت و غیبت و ظهور حضرت ولی عصر الحجهٔ بن الحسن ـ أرواح العالمین له الفدا ـ که این کمترین خدّام بندگان درگاه آن ولیّ اعظم بر اساس مآخذ و مصادر معتبر شیعه و اهل سنت در فرصتهائی نگاشته ام.برای اینکه یکجا در دسترس علاقمندان قرار بگیرد پس از تجدید نظر در این کتاب جمع آوری کردم.امید است منظور نظر کیمیا اثر چاکران آستان ولایت مدار و عاکفان عتبه مقدس آن غوث زمان و قطب جهان ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ واقع شده و این بضاعت مزجاهٔ وران ملخ را از این بنده حقیر قبول فرمایند.فان الهدایا علی مقدار مهدیها۱۵ ـ محرم الحرام ۱۳۸۹ هـ ق ـ

بامداد میلاد

قال الله تعالی: (ونرید أن نمنّ علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم أئمهٔ ونجعلهم الوارثین).بامداد مبارک و فرخنده و پر میمنت روز پانزدهم شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری طلوع می کرد، در امامت سرای حضرت امام حسن عسکری (ع) شور و هیجان و شوق و انتظار شدت می یافت. ملائکه در آنجا بیش از هر وقت دیگر آمد و رفت داشتند. انوار رحمت الهی در تابش و لُمعان و فروغ فرّو شکوه ایزدی درخشان بود.در ملا اعلی فرشتگان و کروبیان عالم بالا از نوزادی که هم اکنون در خاندان نبوت و ولایت، قدم به عرصه این جهان خواهد گذاشت و چهره نورانی و شمائل محمدی خود را به عالمیان نشان خواهد داد، در سخن

بودنـد.بهشت را زینت می کردنـد تـا محافـل جشن و مجـالس انس و ذوق ملکوتی بر پا کننـد. غریو شادی، نغمه های روح بخش و طرب انگیز حور العین، بهشتیان را غرق در حظوظ روحانی کرده بود.از شب نیمه شـعبان دقایقی چنـد بیشتر باقی نمانـده بود دقایقی که آرام آرام می گذشت و برای آنها که منتظر بودند بقدر سالها بود.سرانجام شب به دقیقه آخرین رسید و ثانیه شماری شروع شد، ثـانیه هـا هم با کنـدی یکی پس از دیگری گذشـتند ناگاه نورانیّت و روشـنی فوق العاده ای که بر نور چراغها غالب شـد، همه را از تولّـد نوزاد بشـارت داد. نوزاد به دنیـا آمـد و آخرین رهبر عـالم بشـریت ـ ولی الله اعظم ـ با جمال جهان آرای خود گیتی را مزین و روشن ساخت.نرجس غرق در افتخار و مباهات گشت، بانگ تکبیر و تحمیـد و تسبیح توأم با فریادهای شادی و تهنیت و هلهله طنین انـداز گشت.نوزاد سـر به سـجده گـذاشت و به یگـانگی خـدا و رسـالت پیغمبر (ص) و امـامت پـدران بزرگوارش شـهادت داد و با صـدائی خـوش و روح افزا ایـن آیـه مبـارکه را تلاـوت فرمـود:بسـم الله الرحمـن الرحیـم. (ونریـد أن نمنّ علی الـذین استضـعفوا فی الارض...) نوزاد به دنیا آمـد و عنایات الهی بر خاندان رسالت تکمیل شد.آری این افتخار، مخصوص دودمان نبوت است که موعود نجـات دهنـده بشـر از تجـاوز و سـتم و آن کس که برای تأسیس سازمـان جهـانی اسـلامی و اجرای نظام قرآنی قیام فرمایـد، از آن خانـدان با عظمت است.پیامبر اسـلام (ص) خوشـدل بود که فرزندش مهدی به هدفهای رسالت و دعوت او جامه عمل می پوشاند و به خاندان خود مخصوصاً علی و فاطمه و حسـنین: مژده می داد که مهدی همان کسی است که با نهضت بیمانند خود بنیان شرک را ویران و اسـاس توحیـد و یکتـا پرستی را محکم و اسـتوار می سازد و فرمانروای کل جهان می گردد از فرزنـدان آنها است. او اسـت همـان نـابغه بی نظیری که انبیا و اولیاء ظهورش را مژده دادنـد و جهان بشریّت را به قیام آن حضـرت، برای تشـکیل حکومت حق و عـدالت اسـلام و صـلح پایدار و بر چیدن بساط بیدادگران، نوید دادند و همه را به آینده گیتی امیدوار ساختند.جهان با همه تحرکی که در ناحیه علوم مادّی و پیشـرفت صناعی دارد و با اینکه بشر دست به کار تسخیر فضا شده و به قدرت فکر خود می بالد، با کمال تـأسف در جنبـه انسـانیّت قـدم به جلـو نگذاشـته و در مـدنیّت اخلاـقی و وجـدانی سـیر قهقرائی دارد.ترس، هراس و وحشت همه را ناراحت و در فشار گـذارده و قسـمت عمـده بودجه کشورها صـرف افزایش تسـلیحات و قوای هـدّامه و ویران کننـده می شود.فساد اخلاـق و بی عفـتی، فحشـاء و طغیـان شـهوت و غضب زن و مرد را به سـتوه آورده و به جهنم نکبت هـا و انحطـاط سوق می دهـد. مطبوعات و مجلات هم بیشتر به این آتش ها دامن می زننـد.التزام به آداب دینی و شـعائر مـذهبی ضـعیف می شود و بدترین مظاهر شرک که استعباد بشـر و ملل و سلب آزادی انسانها باشد به صورتهای گوناگون رایج و ارکان آن محکم و استوار می گردد. انسان این عصـر به اصـطلاح پیشـرفته در برابر پیکره هـای بیجـان و بی روح افرادی مثـل خود نیـایش و تواضع می کنـد و پستی و انحطاط فکری و ضعف قوای عقلی خود را آشکار می سازد، به بانگ ملکوتی (ما هذه التماثیل التی أنتم لها عاکفون) [۱] «این مجسمه های بی روح چیست که عمری بر أن معتکف شده اید». گوش فرا نمی دهد. بزرگ ترین رهبران دنیای مادّی ما شکسـتن عهد و پیمان و نقض تمام قوانین بین المللی و هر تجاوز و ستم را ننگ و عار نمی شمارد و خلاصه مدنیّت منهای انسانیّت روز به روز توسعه یافته و گسترش می یابد.در این جهان تنها نوری که نشاط بشـر را نگاه می دارد و او را امیدوار می سازد که سـرانجام محکوم به انقراض و فنـا، سـقوط دائم در ظلمـات حیوانیّت، تجاوز زور منـدان، و جهنم بی ایمانی و بـدبختی نیست، همان بشارات انبیاء و پیشوایان دینی است که همه را به آینده جهان خوش بین نموده و نور امید را در دلها روشن ساخته است.همه با اعتماد تمام و قلبی سـرشار از نشاط انتظار دارند ;انتظار کسـی را دارند که این ابرهای تیره ظلم و ستم و فساد را، از افق عالم بر طرف کرده و در عالم، برادری و آزادی واقعی را برقرار، و احکام عالی آسـمانی را اجرا نماید و بشر را به سوی هدف شریف انسانی رهنمائی فرماید.شیعیان و مؤمنان به این ظهور، شب و روز نیمه شـعبان را جشن می گیرنـد و چراغـانی می کننـد و خیابان و بازار و مغازه ها و خانه ها را زینت می نماینـد و غرق در شادمانی می شونـد و به ملل جهان علاقه را به عـدل و داد، صـلح و برادری جهانی اعلام، و روح شـکست ناپـذیر و امیدوار خود را آشـکار می سازند.ای ولی عصـر، ای مهدی موعود;همه شیعیان و دوستانت آرزمند و منتظرند که بامداد سعادت آنها و همه

مردم جهـان طـالع شود و بـا قیام تو تمام دردهایشان درمان گردد و عوامل محرومیّت، ناکامی و بیچارگی در همه جا از میان برود و پرچم توحیـد و عدل و صلح اسـلام در سراسـر گیتی به اهتزاز درآید.(وما ذلک علی الله بعزیز). [۲] .شاد باش ای عارف نیکو سیر کاین شب هجران سحر گردد سحرشاد باش ای خسته بار فراف شاد باش ای غرق بحر اشتیاقمی دمد از لطف حق صبح ظهور می شود گیتی پر از وجـد و سرورافکند البته از رخ این نقـاب فـاش سـازد امر حق را بی حجـابمی کشـد از دشـمن حق انتقام می برد از شرک و از اصـنام ناماولیـاء گردنـد گردش جمله جمع همچو پروانه بگرد نور شـمعمی نشـیند بر سـریر احتشام می دهـد دنیا سراسر انتظاماز خداونـد قـدیر بی نظیر هست این وعـده تخلف ناپـذیرتا کنی از صـدق دل تصدیق این انه لا یخلف المیعاد بینالبشاره ای که داری انتظار می شود آخر سحر این شام تارالبشاره مصلح نیکو سرشت آید و گیتی کند رشک بهشتشاد زی کاید دیگر ره نو بهار و از گل سوری شود یکسو غبارصبر کن صبر ای به هجران مبتلا که رسد دوران وصـلش بر ملاالبشاره «صافی» صافی ضـمیر که جوان گردد دگر این چرخ پیر [۳] .

پیرامون بشارتهای قرآن مجید و احادیث به ظهور حضرت صاحب الزمان

ایمان به غیب

الذین یؤمنون بالغیب [۴] .هسته مرکزی نبوات و ادیـان حقّه و مـا به الامتیاز عمـده مکتب انبیا و پیامبران از مکتبهای دیگر، ایمان به غیب است.انبیـا ربـط عالم محسوس و شـهادت را به عالم معقول و غیب بیان کرده و بشـر را با عوالم غیب آشـنا می سازنـد.ایمان به غیب یعنی ایمان به امور و چیزهائی که از حواس ظاهری پنهان است، خواه ادراک آن با حواس باطنی و قوه عاقله ممکن باشـد، مثل وجود خدا و صـفات ثبوتیه و سـلبیه او، و معاد و بهشت و دوزخ و فرشـتگان.و خواه ممکن نباشد مثل حقیقت ذات و صـفات خدا و حقیقت ملائکه و روح و خواه راج به امور و حوادث گذشته و خواه مربوط به امور آینده باشد.ایمان به خدا، ایمان به ملائکه، ایمان به عالم برزخ، ایمان به بهشت و جهنم و ایمان به وحی و آنچه پیغمبران از عوالم غیب و گذشـته و آینـده خبر داده انـد همه ایمان به غیب است.ایمان به غیب یا مستند به دلیل عقلی است یا به دلیل نقلی، و اگر مستند آن دلیل نقلی باشد باید آن غیب چیزی باشد که امتناع وجود یا وقوع آن از راه های خردپسند معلوم نشده و وجدو و وقوع آن را عقل احتمال بدهد.وقتی عقل امکان وجود چیزی را تصـدیق کرد یـا بر اثبات امتناع آن راهی نیافت، با دلیل نقلی معتبر باور آن جایز بلکه به حکم عقل لازم است.ادیان آسـمانی شـرط قبول اعمال صالح را ایمان به غیب می دانند و تعدیل اخلاق و تکمیل و تکامل فضایل انسانی را وابسـته به آن می شـمارند. و اصولاً دعوت پیغمبران و رهبران آسـمانی در نفوسـی تـأثیر شایسـته دارد که احتمـال وجود عـالم غیب و امور ما وراء این عالم محسوس را بدهنـد.ایمان به ظهور مهـدی و مصـلح آخر الزمان نیز از جمله مطالب غیبی است که پیامبر اعظم اسـلام از آن خبر داده و تصدیق او واجب است.همانگونه که وقتی پیغمبر ۹ خبر می داد احدی از مسـلمانان در راستی گفتار و درستی اخبار آن حضرت شک و تردید نمی کرد و همه آن را می پذیرفتند اکنون هم مسـلمانان و مؤمنان به نبوت آن حضرت همین باور و ایمان را دارند.پیغمبر از حوادث عظیم تر و شگفت انگیزتر از ظهور حضرت مهدی (ع) خبر داد، مثل تکویر شمس، تفجیر دریاها، انکدار، انتثار ستارگان، تسییر کوه ها، انشـقاق و انفطار آسمان، خروج دابهٔ الارض و معاد و قیامت.اینها همه خبر از غیب است و در قرآن پیشگویی و اخبار از حوادث آینـده و چیزهـای غیـب بسیار است و ایمـان به نزول وحی بر پیغمـبر، بـا ایمـان به این امـور (اگر چه بطـور اجمـال باشـد) انفکـاک نـدارد.روزی خواهـد آمد که این حوادث و انقلابات عجیبی که پیغمبر و قرآن از آن خبر داده اند واقع می شود و روزی هم چنانچه قرآن خبر داده و پیـامبر و اوصیـای آن حضـرت در ضـمن صـدها روایات مژده داده انـد مصـلح آخر الزمان ظهور می کنـد و اسـلام جهانگیر خواهد شد.خبرهای غیبی پیغمبر (ص) و ائمه طاهرین: از آینده از حد تواتر گذشـته و معتبرترین مدارک و اسناد تاریخی بر

آن دلالت دارد.امروز از آغاز بعثت پیغمبر اعظم (ص) باور کردن خبرهای غیبی آن حضـرت آسان تر و منطقی تر است. زیرا در آن موقع هنوز گـذشت زمـان، صـحت و درستی آن اخبـار را تأییـد نکرده بود و هر چه ما به سوی عصـر پیغمبر برگردیم و تاریـخ را به سوی گذشـته ورق بزنیم، زمینه این باور کمتر می شود، به عکس هر چه جلو بیائیم و تاریخ اسلام را از آغاز به سوی آینده آن ورق بزنیم، فکر و وجـدان ما برای پذیرفتن این اخبار آماده تر و ایمان ما کامل تر می گردد.گذشت زمان و حوادث آینده روشن کرد که پیامبر اسـلام، آینده را در روشنائی وحی پیش بینی کرده و می دیده و هر چه جلوتر آمدیم این روشنائی بیشتر شد.آنگاه که این آیه را تلاوت می کرد: (وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورهٔ من مثله وادعوا شهدائکم من دون الله ان کنتم صادقین فان لم تفعلوا ولن تفعلوا فـاتقوا النار التی وقودها الناس والحجارهٔ اُعـدّت للکافرین) [۵] «اگر شـما شک داریـد در قرآنی که ما بر بنده خود (محمـد) فرسـتادیم، پس یک سوره مثل آن را بیاوریـد ;و گواهان خود را بجز خـدا بخوانید اگر راست می گوئید و اگر این کار را نکردید که هرگز نمی توانید بکنید، طعن به قرآن نزنید و از آتشی که هیزمش مردم بدکار و سنگهای خارا و مهیا شده برای کافران است، بترسـید».و آن زمان که می خوانـد: (لئن اجتمعت الانس والجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضـهم لبعض ظهیراً) [۶] «اگر جن و انس متفق شونـد و با پشتیبانی یکدیگر، کتابی مانند این قرآن بیاورند هرگز نخواهند توانست».آن روز که صـد و چهـارده سوره قرآن را صـد و چهارده معجزه جاودان اعلام می کرد و خبر می داد: هرگزماننـد یکی از این سوره ها هم نتوانید بیاورید و جن و انس از آوردن بمانند قرآن ناتوانند.آن روز که پیغمبر به مسلمانان می فرمود: شـما کلمه توحید را بگوئید و خدای یگانه را بپرستید تا عرب تسلیم شما شود و گنج های کسری و قیصر به دست شما افتد و کشورها را فتح کنید.آن روز که می فرمـود: زمیـن برای من جمـع شـد و خـاور تـا بـاخترش را به من نشـان دادنـد و ملـک امت من به آنچه برایم جمـع گردیـد، خـواهد رسـید.آن روز که از فتح مکه، بیت المقدس، یمن، شام، عراق، مصـر و ایران سخن می گفت، و آن روز که در مکه به مشرکین می فرمود: اجساد شـما در «قلیب» افکنده می شود و از حال ابوسـفیان خبر می داد که جنگ احزاب را بر پا می نماید.در آن وقتی که از فتـح خیبر به دست علی (ع) خبر می داد و ابوذر را از آینـده اش با خبر می ساخت که تنها زندگی خواهی کرد و تنها از دنیا خواهی رفت.آن زمان که پیش از جنگ بـدر از کسانی که از سپاه کفار در بدر کشـته می شوند اطلاع می داد و می فرمود: در اینجا فلانی کشـته می شود و در این زمین فلانی، و یکا یک کفّاری را که در جنگ بدر کشته شدند نام برد.در آن زمان که به عمّار می فرمود: تو را گروه بـاغی می کشـند. و به دختر عزیز و گرامیش فـاطمه(س) می فرمود: تو اوّل کسـی هستی از اهل بیت من که به من ملحق خواهی شد. و به زنان خود می گفت: کدام یک از شما است که سگان حوأب بر او بانگ زنند و سوار بر شتر گردد و در اطراف او خلق بسیار کشته شوند و به عایشه فرمود: نگاه کن تو آن زن نباشی. و طبق روایت بیهقی [۷] به او فرمود: چگونه ای ای حمیرا آنگاه که سـگان حوأب بر تو بانگ زننـد و تو چیزی را طلب می کنی که از آن بر کناری.و به زبیر از جنگ جمل و طرفیّت او با علی (ع) خبر داد.آن روز که شـهادت یـافتن علی و حسن و حسـین: را صـریحاً اعلاـم می فرمود ;و در آن زمان که از جنگ علی با ناکثین و قاسـطین و مـارقین خبر می داد و قتل ذوالثـدیه خارجی را در جنگ نهروان و خصوصـیات و نشانی هایش را پیش بینی می کرد و از فتنه های بنی امیه و بنی الحکم و حکومت آنان شـهادت اهل عذرا (حجر و اصحاب او) مردم را مسبوق می ساخت۵. [۸] .آن روزها مسـلمانان همه این خبرهای غیبی را باور می کردند ;چون پیغمبر خدا از آن خبر داده بود و چون ایمان به رسالت خبر دهنده داشتند و چون معنی قبول رسالت و نبوت، ایمان به صـحت و درستی خبرهای پیامبر از غیب است، ولی هر چه اسلام جلوتر آمد و صفحات تاریـخ ورق می خورد این خبرهـای غیبی بیشتر توجه مردم را جلب کرد و آنهـائی که کم بـاور بودنـد هم باورشـان زیاد و ایمانشان محکم و استوار گردید.خطباء و بلغای عصر رسالت، از آوردن سوره ای مثل سوره های قرآن عاجز شدند و تا زمان ما که یک هزار و چهار صد سال از آغاز نزول قرآن گذشـته و این همه دانشمندان سخنور و اُدباء و بُلغاء و سخندانان مشهور که در این چهارده قرن دنیا به خود دیده و اکنون در جهان از مسـیحی ها و دشـمنان اسـلام از عرب های مسـیحی و دیگران، سـخن شـناسان و سـخنوران و

فصحاء بسیار هستند، کسی نیست که بتواند حتی یک سوره مانند یکی از سوره های سه آیه ای قرآن را بیاورد. اعجاز قرآن و صدق این خبر غیبی از زمان پیغمبر (ص) آشکارتر گشته، زیرا اگر امکان داشت با شدت دشمنی و خصومتی که با اسلام دارند، تا کنون صدها کتاب مانند قرآن تألیف شده بود. اگر امکان داشت دستگاههای استعماری مسیحی شرق و غرب و مؤسسات تبلیغی آنها و سایر دشمنان اسلام چنین موضوعی را در مسابقه گذارده و با تعیین ملیاردها جایزه آن را عملی می ساختند.غزوه بدر جلو آمد و کسانی که پیغمبر (ص) نام برده بود، کشته شدند و اجسادشان را در «قلیب» افکندند، جنگ احزاب را ابوسفیان بر پا کرد. پیغمبر اکرم (ص) مکه را فتح کرد و به زودی مسلمانان بیت لمقدس، شام، عراق، مصر، ایران و کشورهای دیگر را فتح نمودند. خیبر به دست علی (ع) فتح شد. ابوذر در ربذهٔ تنها از دنیا رفت. عمّار را سپاه معاویه که همان فئه باغیه بودند کشتند. حجر و اصحابش را به امر معاویه در عذراء دمشق شهید کردند. بعد از پیغمبر اوّل کس که از خاندان آن حضرت از دنیا رفت و به او ملحق شد فاطمه زهرا بود. امیرالمؤمنین و حسن و حسین: به همان تفصیلی که پیغمبر (ص) خبر داده بود شهید شدند. علی (ع) با ناکثین و قاسطین و مارقین جهاد کرد. و ذوالثدیه در جنگ نهروان کشته شد. عایشه جنگ جمل را بر پا کرد و در حوأب سگان بر او بانگ کردند و خلق بسیاری را به کشتن داد. بنی امیه بر مردم تسلط و بنی الحکم سلطنت یافتند و اسلام روز سرخی را که پیغمبر اعظم خبر داده بود از ستم آنها دید.این خبرهای غیبی و اخبار غیبی بسیار دیگر، به تدریج و مرور زمان واقع شد و علاوه بر اینها صدها خبر که وصی و جانشین و باب علم آن حضرت، علی (ع) و سایر ائمه از غیب دادند، مطابق واقع از آب در آمد.بعد از این مقدمه می گوئیم ما می بینیم ده ها بلکه صدها از خبرهائی که پیغمبر از غیب داده به شهادت معتبرترین مدارك و شواهد تاریخی یکی پس از دیگری واقع شد که اگر یک شخص عادی هم فرضاً یکدهم یا یکصدم این خبرها را داده بود، در صحت سایر اخبار او تردید نمی کردیم و باور می نمودیم ;پس چگونه ممکن است در صحت اخبار آن حضرت از حوادث آخر الزمان و امتحانات شدید و آزمایشهائی که این در پیش دارد و منتهی به ظهور حضرت مهدی ولی عصر (ع) می شود، تردید داشته باشیم. باز هم به خاطر توجه بیشتر خواننده عزیز تکرار می کنیم: تعداد خبرهای غیبی آن حضرت بقدری زیاد است که راه یافتن شک در آنها برای کسی که از عقل و فکر مستقیم با بهره باشد عادةً محال است و هر کس تواریخ اسلام را که مضبوط و محفوظ است مطالعه کند، این ادعا را تصدیق خواهد کرد.با این وصف چرا ما در ظهور حضرت مهدی (ع) که پیغمبر اکرم و اوصیای محترم ـ صلوات الله علیهم ـ با تأکیدات بلیغ و در ضمن اخبار متواتر از آن خبر داده اند، شک و تردید داشته باشیم.ایمان به این ظهور لازمه ایمان به نبوت پیغمبر، صحت و درستی خبرهای غیبی آن حضرت است و از آن جدا نیست.آن مسلمانانی که در آغاز بعثت هنوز وقوع این خبرها را ندیده بودند، در صحت خبرهای پیغمبر از غیب تردید نمی کردند، چگونه ما با اینکه وقوع بسیاری از آنها را دیده و یا به نقل یقین آور شنیده ایم تردید کنیم.حتی افرادی مانند معاویه و عمرو عاص، درستی این اخبار را نمی توانستند انکار کنند چرا ما که امروز علاوه بر اخبار پیغمبر صادق مصدّق و اوصیای او، این شواهد قطع آور را نیز داریم، ایمان نداشته باشیم؟مسلمانان صدر اوّل اسلام در خبر پیغمبر از نزول عیسی و ظهور مهدی: و فتن آخر الزمان شک نداشتند، و همه معتقد بودند و ایمان داشتند که این اخبار صد در صد مطابق واقع و حقیقت است بعد که مرور زمان و گذشت اعصار آنچه را پیامبر اعظم خبر داده بود بموقع و در وقت خود نشان داد، در صحت آن قسمتی که باید در آینده های دیگر واقع شود شك و تردید هرگز راه نخواهد یافت.اگر یک نفر به شما اطلاع بدهد که: فردا شخصی از فلان شهر با این علامات و نشانیها خواهد آمد و یک ماه دیگر ده نفر به این علامات وارد می شوند و پنج ماه دیگر پانصد نفر می آیند و یک سال دیگر هزار نفر می رسند و دو سال دیگر در آن شهر انقلاب می شود و حکومت تغییر می کند و بیست سال دیگر در آنجا جنگ روی می دهد و پنجاه سال دیگر زمامدار آنجا را می کشند و صد سال بعد... و دویست سال بعد...شما این خبرها را هر چند تصدیق نمی کنید رد هم نمی نمائید، چون راه نفی احتمال صحت آن بر شما بسته است، تا فردا صبر می کنید اگر آن شخص اوّل با آن نشانیها و علامات آمد تعجب می کنید و احتمال صحت خبرهای دیگر

نزد شما قوّت می گیرد.یک ماه بعد که آن ده نفر آمدند، احتمال شما تقریباً مبدّل به قطع و یقین به درستی خبرهای او می شود.خبر سوّم که واقع شد دیگر یقین شما ثابت می شود.و بعد از خبر چهارم و پنجم اگر کسی صحت این اخبار را انکار نماید و وقوع آن را بعید شمارد او را غیر متعارف و شکّاک می شناسید.پس هر چه خبرها بیشتر با واقع منطبق شود در خبر ششم و هفتم و هشتم و نهم و...، یقین و ایمان شما قوّت و ثباتش بیشتر می گردد.اکنون می گوئیم پیغمبری که صادق و مصدّق است و پیامبری او به معجزات و دلائل علمی و عقلی ثابت شده است، پیغمبری که ده ها و صدها خبر او از غیب، صورت وقوع یافته و همچنین اوصیای او به خصوص علی بن ابیطالب (ع) به نقل کتب معتبر شیعه و اهل سنّت، خبرهای بسیاری از غیب دادند و واقع شد. خبر داده اند که: اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن روز را آن قدر طولانی سازد تا مهدی ظهور کند و جهان را پر از عدل و داد سازد پس از آنکه از جور و ستم پر شده باشد. و خصوصیات و نشانه های این ظهور را نیز شرح دادند.حال اگر کسی (پناه بر خدا) بگوید خبر پیغمبر و اوصیای او با واقع مطابق نیست یا تردید داشته باشد چه می کند با اقرار و اعتراف به نبوت و پیغمبری او و این همه معجزات و براهین علمی که نبوت آن حضرت را ثابت و محرز ساخته است؟چه می کند با ایمانی که به نبوت پیامبر خاتم و نبوت سایر انبیاء دارد (چون پیغمبران دیگر نیز ظهور مصلح آخرالزمان را بشارت داده اند)؟چه می کند با این همه خبرهائی که رسول اکرم (ص) از غیب داده و به مرور زمان در این چهارده قرن واقع و صحت آن تأیید شده است؟و اگر بگوید: پیغمبر چنین خبری نداده دستش را می گیریم و به کتابخانه های اهل سنّت و شیعه می بریم و می گوئیم: مراجعه کنید به این کتابها و مصادری که از هزار سال پیش تا حال تألیف شده، ببینید در چند مورد اخبار و روایات بقدر این مورد رسیده است؟!

آیا چند خبر معتبر برای باور شما کافی است؟

شما که مطالب عمده تاریخی را به نقل یک نفر مورخ قبول می کنید و حوادث مهم جهانی را به گفته یک خرنگار که صد گونه غرض و مرض دارد می پذیرد در این مورد چند خبر صحیح و معتبر می خواهید تا باور کنید؟اگر شخص منصفی باشید خواهید گفت: یک حدیث معتبر هم کفایت می کند و اگر قدری شکّاک و دیر باور باشید می گوئید: اگر دو سه حدیث باشد بیشتر اسباب اطمینان می شود.می گوئیم: حدیث معتبر از یک و دو و ده و پنجاه و صد، و بلکه هزار هم بیشتر است و در صدها کتاب معتبر حدیث و جوامع اخبار و تاریخ و رجال، ضبط و ثبت است.پس با توجه و دقت و تأمل در آنچه گفته شد هیچگونه شبهه و تردیدی باقی نمی ماند که در آخر الزمان بر حسب این احادیث و بشارات پیامبر اکرم و اوصیای مکرم او ظهور مصلح منتظر و مهدی موعود و کسی که دنیا را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد حتمی و واقع شدنی است.

مصلح جهان

اشاره

این مقاله در سالنامه معارف جعفری سال ۸۱ ـ ۱۳۸۰، ص ۶۰ ـ ۷۳، چاپ شده است لازم به تذکر است که قسمتی از این مقاله و بعضی مقالات دیگر برای اینکه مطالب در این مجموعه تکرار نگردد، حذف شد. مع ذلک چون این مقالات بطور مستقل و در مناسبت های مختلف نگارش یافته و تصرف و حذف بیشتر باعث کوتاهی و نارسائی، بلکه تغییر اساس مقاله می شد از حذف بعضی از مطالب مکرر خودداری کردیم.یکی از مسائل و اموری که فِرَق اسلام بر آن، اجتماع و اتفاق نموده اند، ظهور مهدی اهل بیت حضرت قائم آل محمد ـ صلوات الله علیهم أجمعین ـ در آخرالزمان است که همه متفق الکلمه انتظار یک قیام روحانی جهانی و ظهور مصلحی [۹] را می کشند که عدالت اجتماعی و نظام جهان را بر اساس ایمان به خدا و احکام دین اسلام برقرار سازد و دنیا را

از چنگال ستمکاران و جباران نجات بخشد و پرچم عزیز اسلام را در تمام نقاط به اهتزاز در آورد.همه چشم به راهند و انتظار دارند که شایسته ترین فرزندان پیغمبر قیام کرده، آئین توحید و رسم برادری و مساوات اسلامی را زنده نموده بشر را از نعمت آسایش بهره مند سازد و موجبات تفرقه و محرومیّت و ناکامی را از میان بردارد.این وعده الهی است و تخلف پذیر نیست. دنیا به طرف آن عصر درخشان در حرکت است، سیر زمان، گردش دوران هر دم بشر را به چنین روزگاری نزدیک تر می سازد.ایمان به ظهور حضرت مهدی ـ علیه الصلاهٔ والسلام ـ و جهانگیر شدن دین اسلام به آیات متعددی از قرآن مجید و متواترترین روایات و قوی ترین اجماعات اتکاء و استناد دارد که هر مسلمان معتقد به قرآن و رسالت پیغمبر اسلام (ص) باید به این ظهور، ایمان راسخ و ثابت داشته باشد.اگر چه در این مقاله تفصیل و شرح این مطالب ممکن نیست ولی برای توجه خوانندگان محترم تحت چهار عنوان: (۱ـ آیات قرآن مجید ۲ـ اجماع و اتفاق مسلمین ۳ـ روایات اهل سنّت ۴ـ روایات شیعه) بطور اختصار توضیحاتی می دهیم.

آیات قرآن مجید

خداوند در قرآن مجید در آیات کریمه متعددی تشکیل یک حکومت جهانی اسلامی، بسط دین اسلام، غلبه آن بر کلیه ادیان، زمامداری صلحاء و ارباب لیاقت را وعده فرموده است که از آن جمله این آیات است:(وقاتلوهم حتی لا تکون فتنهٔ ویکون الدین کله لله) [۱۰] «با کافران جهاد کنید تا در زمین فتنه و فسادی نماند و آیین همه دین خدا گردد».(هو الذی أرسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله) [۱۱] «او است خدائی که رسول خود را با دین حق به هدایت خلق فرستاد تا بر همه ادیان عالم او را تسلط و برتری دهد».(یریدون أن یطفؤا نور الله بأفواههم ویأبی الله الاّ أن یتم نوره) [۱۲] «کافران می خواهند که نور خدا را با نفس تیره و گفتار جاهلانه خود خاموش کنند ولی خدا نمی گذارد، تا آنکه نور خود را به منتهای ظهور و حد اعلای کمال برساند».(یریدون لیطفؤا نور الله بأفواههم والله متم نوره) [۱۳] «کافران می خواهند تا نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره، خاموش کنند، البته خدا نور خود را تمام و کامل می کند».(ویرید الله أن یحق الحق بکلماته ویقطع دابر الکافرین) [۱۴] «و خدا می خواست که صدق سخنان حق را ثابت گرداند و ریشه کافران را از بیخ و بن برکند».(وقل جاء الحق وزهق الباطل انّ الباطل کان زهوقاً) [۱۵] «بگو که حق آمد و باطل را نابود ساخت، که باطل خود لایق محو و نابودی است».(ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون) [۱۶] «ما بعد از تورات در زبور نوشتیم که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد».(وعد الله الذین آمنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض) [۱۷] «خداوند وعده فرموده، به کسانی از شما که نیکوکار گردد در زمین خلافت دهد».(ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم المنصورون وان جندنا لهم الغالبون) [۱۸] «همانا عهد ما در باره بندگانی که به رسالت فرستادیم سبقت گرفته است که البته آنها بر کافران فتح و پیروزی یابند و سپاهیان ما غالبند».(انا لننصر رسلنا والذین آمنوا فی الحیاهٔ الدینا) [۱۹] «ما البته رسولان خود و کسانی که ایمان آورند در حیات دنیا نصرت و ظفر می دهیم».(کتب الله لاغلبن أنا ورسلی ان الله قوی عزیز) [۲۰] «خدا حتم گردانیده که البته من و رسولانم غالب می شویم که خداوند قوی و مقتدر است».و آیات دیگری که تأویل آنها هنگام ظهور حضرت ولی عصر ـ عجل الله تعالی فرجه آشکار شود، دلالت درانند بر غلبه اسلام بر سایرا ادیان و غلبه اهل حق بر اهل باطل و حتمی بودن غلبه انبیاء و اتمام نور خدا که این معانی بطور مطلق تا حال ظاهر نشده و این آیات تحقق آن را در آخرالزمان بشارت می دهد.خداوند وعده داده که البته پیغمبران را غالب سازد و یاری کند و معلوم است که این نصرت و غلبه فقط نصرت و غلبه در آخرت نیست، برای اینکه می فرماید: (فی الحیاهٔ الدنیا) و نصرت و غلبه انبیا بر قوم خودشان و پیشرفت کار آنها در عصر خودشان هم نیست، زیرا دعوت بسیاری از پیغمبران در قومشان اثر نبخشید بلکه بعضی از آنها کشته شدند.این نصرت و غلبه، نصرت و غلبه مقصد و هدف و دعوت آنها است که بر طبق ظاهر آیات مقید به مرتبه ای نیست بلکه نصرت و غلبه مطلق است.همچنین است اتمام نور، که معنی اینکه خدا نور خود را در مقابل آنهائی که

می خواهند نور او را خاموش کنند و مانع از پیشرفت اسلام شوند تمام می گردادن این است که دین را جلو می برد و بر قلمرو اسلام می افزاید و اتمام آن وقتی است که اسلام تمام جهان را بگیرد.چنانکه معنی استخلاف و جانشینی مؤمنین در زمین و وارث شدن آنها زمین را نیز استخلاف در تمام زمین و واث شدن کره ارض است که برای امام زمان و یاران و اصحاب آن حضرت حاصل می شود.معنای غلبه حق بر باطل بطور اطلاق هم غیر از این نیست که به تمام معنی حق بر باطل پیروز شود و اگر از جهت حجت و برهان غالب باشد (با اینکه به این معنی همیشه غالب است) ولی در ظاهر غالب نباشد غلبه مطلق نیست و ظاهر این آیات غلبه مطلق است.و اما آیه (لیظهره علی الدین کله) که دلالتش بر غلبه اسلام واضح است.و مؤید مستفاد از این آیات است روایاتی که در این خصوص از حضرت رسول (ص) منقول است، مثل: «لیدخلن هذا الدین علی ما دخل علیه اللیل =البته این دین در هر کجا که شب داخل شده باشد داخل می شو».و شاید نکته اینکه فرمود: «علی ما دخل علیه اللیل» و نفرمود: «علی ما دخل علیه الیوم أو الشمس» تشبیه دین به آفتاب باشد که همانطور که روز آفتاب در هر کجا که شب رفته باشد وارد می شود، خورشید عالمتاب اسلام نیز به تمام اماکن پرتو افکن خواهد شد و تاریکی کفر و شرك و ضلالت را نابود خواهد ساخت، همانطور که آفتاب، تاریکی شب را از میان می برد.

اجماع مسلمین

اگر مقصود از اجماع و اتفاق، شیعه باشد که محتاج به ذکر نیست وهمه می دانند که از ضروریات مذهب امامیه ظهور قائم آل محمد فرزند حضرت امام حسن عسکری (ع) است. و اگر مقصود اتفاق عامّه مسلمین (از شیعه و سنی) باشد برای اثبات آن، عبارت یکی از متتبع ترین علمای اهل سنت، علامه معتزله ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (طبع مصر، ج۲، ص۵۳۵) کافی است که می گوید:«قد وقع اتفاق الفریقین من المسلمین أجمعین علی ان الدنیا والتکلیف لا ینقضی الا علیه =اتفاق سنی و شیعه بر این است که دنیا و تکلیف، منقضی و تمام نشود مگر بر آن حضرت ـ یعنی بعد از ظهور آن حضرت ـ». [۲۱] .کسانی که در تاریخ تتبع دارند می دانند که ظهور مصلح منتظر و مهدی آل محمد ـ علیه الصلاهٔ والسلام ـ آنچنان مورد اتفاق و مسلّم نزد تمام مسلمین بوده که از همان قرن اوّل هجری تا حال در مقام ردّ ادعای افرادی که ادعای مهدویّت کردند یا این ادعاء را به آنها نسبت دادند، اصل ظهور قائم آل محمد (ع) را کسی انکار نکرد، زیرا بر خلاف اجماع مسلمین و انکار اخبار قطعی صادر از پیغمبر (ص) بود. بلکه در مقام ردّ آنها به فاقد بودن اوصاف و علاماتی که برای مهدی موعود در اخبار و احادیث مذکور است استناد می جستند.چنانچه چهار نفر از بزرگان علمای مذاهب چهارگانه اهل سنت، ابن حجر شافعی مؤلف «القول المختصر» و ابوالسرور احمد بن ضیاء الحنفی و محمد بن احمد مالکی و یحیی بن محمد حنبلی در جواب استفتائی که از ایشان شده و در باب۱۳ از کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان» عین فتاوای آنها را نقل کرده، همین روش را انتخاب نموده و به صحت اصل ظهور مهدی در آخرالزمان و اینکه عالم را پر از عدل و داد کند و عیسی به آن حضرت اقتدا نماید و اوصاف دیگر آن حضرت، رسماً فتوای محکم و مستدل و قاطع داده اند حتی شاعر بنی امیه حکیم بن عیاش کلبی نیز در ردّ نسبتی که به جناب زید بن علی بدون رضایت آن جناب داده شده بود (و او را مهدی خوانده بودند) گفته:«ولم أر مهدیاً علی الجذع یصلب». [۲۲] .مقصودش این است که آن مهدی که ظهور می کند مستولی بر ممالك و فاتح کشورها می گردد و عدل و داد را بسط می دهد، پس چگونه ممکن است جناب زید که مصلوب شد مهدی باشد.

احادیث اهل سنت

محدثین بزرگ اهل سنّت که ذکر اسامی و کتب و مصنفات ایشان در این مقال سخن را طولانی می سازد، احادیث راجع به ظهور حضرت مهدی را تخریج نموده اند و از جماعتی از صحابه [۲۳] و جمع کثیری از تابعین راجع به ظهور آن حضرت روایات بسیاری

نقل کرده انـد و بعضـی از ایشان در تخریـج این احادیث کتاب خاص نوشـته انـد و گروه بسـیاری از آنان تواتر [۲۴] این روایات را صریحاً تصدیق کرده اند و به آنچه در کلمات بسیاری از ایشان تصریح شده این است که نه فقط اصل ظهور مهدی (ع) به روایات متواتر از پیغمبر اکرم (ص) ثابت و قطعی است، بلکه به تواتر ثابت است که آن حضـرت زمین را پر از عـدل و داد کنـد و عیسـی از آسـمان نزول کرده به آن حضرت اقتدا نماید و تمام جهان را فتح کرده و احکام قرآن را نشر دهد.علاوه بر این ;بسیاری از محققین علمـای عـامه در اشـعار و قصایـد یـا کتب و تصـنیفاتشان ایمـان خود را به اینکه حضـرت مهـدی (ع) همان یگانه فرزنـد امام حسـن عسکری (ع) است اظهار داشته اند، که ما در کتاب «منتخب الاثر» در باب اوّل از فصل سوّم تصریحاتی از بیش از شصت نفر علمای اهل سنت راجع به ولادت یا غیبت و امامت آن حضرت را ضبط کرده ایم و هر منصفی مجموع این اعترافات را ملاحظه کند برایش جای شبهه باقی نخواهد ماند.

روایت و اخبار شیعه

بطورکلی احادیثی که از طرق شیعه روایت شـده معتبرترین روایات است زیرا از عصـر حضـرت رسول اکرم (ص) تا به حال کتابت حـدیث، ضـبط و حفـظ و روایـات در بین ایشـان منقطع نشـده و هم اکنون بعضـی از کتبی که در نیمه اوّل و دوّم هجرت نوشـته اند موجود و محل مراجعه است و اوّلین کتاب ایشان همان کتابی است که به املای رسول الله ۶ و خط امیرالمؤمنین علی (ع) می باشد و در اخبار مکرر دیـده می شود که ائمه: در نقل احادیث و بیان احکام به آن اسـتناد می جسـتند.روایات شـیعه با روایات دیگران فرق دیگر نیز دارد و آن این است که روایات شیعه از ائمه اهل بیت: که علم و زهد و تقوی و فضیلت ایشان نزد فریقین مسلّم است، اخذ شده و به مقتضای «أهل البیت أدری بما فی البیت» طبعاً نقل آنها محکم تر و از اشتباه دور است. و بالاخره سوّمین جهتی که روایات شیعه را در بالا‌ترین درجه اعتبار قرار داده و در حقیقت پشـتوانه این روایات است، احادیث متواتر ثقلین و احادیث سـفینه و احادیث امـان و روایـات دیگری است که امت را ارجـاع به ائمه معصومین از اهـل بیت که اعـدال قرآن مجیـد هسـتند نموده و قول ایشـان را حجت و اخذ از ایشان را امان از ضـلالت معرفی کرده و دلالت بر خالی نبودن زمان از وجود امام معصوم از اهل بیت دارد.بنا بر این احادیثی که از ائمه طاهرین صادر شده از راه بنای عُقلا بر احتجاج و عمل به خبر واحد در اعلی درجه اعتبار است، زیرا اختصاص و ارتباطی را که ائمه طاهرین: با پیغمبر اکرم (ص) داشـته اند احدی از صـحابه و تابعین نداشـتند و از طریق حدیث متواتر ثقلین شـرعاً نفس اقوال و گفته های ایشان مأخذ و مستند است و بر امت مراجعه و اخذ از ایشان که از قرآن جدا نمی شوند و معصومند، فرض و واجب می باشـد.بعـد از بیـان این مقـدمه کوتاه (که در کتابی که در بیان وجوب پیروی از اهل بیت و اخـذ علم از ائمه: نگاشـته ایم شرح و تفصیـل آن را داده ایم) می گوئیم.از طرق شـیعه راجع به ظهور حضـرت ولی عصـر قـائم آل محمـد ـ عجل الله تعالی فرجه ـ معتبرترین روایات در کتب مشایـخ و محـدثین ایشان که از همان قرن اول هجرت تا به حال تألیف شـده، موجود است مانند روایات کتب اصولی که پیش از ولادت حضـرت قائم تألیف شـده مثل کتاب مشـیخه حسن بن محبوب (متوفی۲۲۴) و کتاب سُـلیم بن قیس (متوفی ۷۰ یا ۹۰).روایاتی که بسیاری از آنها به تنهایی برای اثبات امامت امام زمان، یگانه فرزند عزیز و گرامی امام حسن عسکری (ع) کافی و قطع آور است. روایاتی که از لحاظ پیشگوئیهائی که در آنها شده و وقوع یافته، از معجزات اولیای دین، و اخبار آنان از مغیّبات شمرده می شود. روایاتی که در آنها خصوصیات این ظهور و شرایط و علامات آن بطور واضح بیان شده است. این روایات، فوق تواتر بوده و احصـای آن جز برای اشخاصـی که تتبع و احـاطه کامل داشـته باشـند، ممکن نیست.خواننـدگان عزیز! این سـخنان حرف و ادعـاء نیست بلکه بیـان حقیقت و روح واقع است، علاوه بر تمام جوامع حـدیث، صـدها کتاب و مصـنفات محـدثین بزرگ ایشان در خصوص موضوع، دلیل و برهان این سـخنان است.مانند کتاب «المهدی» تألیف عیسـی بن مهران مستعطف از بزرگان قرن سوّم، کتـاب قـائم و غیبت فضـل بن شـاذان و غیبت عبـدالله بن جعفر حمیری از اکابر قرن سوّم، کتاب غیبت و ذکر القائم تألیف ابن

اخی طاهر (متوفی۳۵۸) کتاب غیبت محمد بن قاسم بغدادی معاصر ابن همّام (متوفی۳۳۳)، اخبار القائم علان رازی کلینی دائی کلینی معروف (متوفی۳۳۹)، اخبار المهدی تألیف جلودی (متوفی۳۳۲)، غیبت نعمانی از اعلام قرن چهارم، غیبت حسن بن حمزه مرعشی (متوفی۳۵۸)، دلائل خروج القائم تألیف ابی علی حسن بن محمد صفاری بصری از اعلام قرن سوّم، کتاب ذکر القائم من آل محمد ۶ تألیف احمد بن رمیح المروزی، اخبار القائم تألیف ابی علی احمد بن محمد الجرجانی از قدمای محدثین، الشفاء والجلاء احمد بن علی رازی، ترتیب الدوله تألیف احمد بن حسین مهرانی، کمال الدین، کتاب غیبت کبیر تألیف صدوق (متوفی۳۸۱)، غیبت ابن جنید (متوفی۳۸۱)، غیبت مفید (متوفی۴۱۳)، غیبت سید مرتضی (متوفی۴۳۶)، غیبت شیخ طوسی (متوفی۴۶۰)، التاج الشرفی تألیف اسعد آبادی معاصر سید مرتضی، کتاب ما نزل من القرآن فی صاحب الزمان، تألیف عبدالله بن عیاش (متوفی۴۰۱)، فرج کبیر، تألیف محمد بن هبهٔ الله طرابلسی شاگرد شیخ طوسی، برکات القائم، و تکمیل الایمان، بغیهٔ الطالب، تبصرهٔ الاولیاء و کفایهٔ المهدی، اخبار القائم، أخبار ظهور المهدی، الحجهٔ البالغهٔ، تثبیت الاقران، حجهٔ الخصام، الدر المقصود و اثبات الحجهٔ، اتمام الحجهٔ، اثبات وجود القائم، مولد القائم، الحجهٔ فیما نزل فی الحجهٔ، الذخیرهٔ فی المحشر، السلطان المفرج عن الایمان، سرور اهل الایمان، جنی الجنتین، سیزدهم بحار، غیبت عوالم و صدها کتاب دیگر که ذکر نام آنها و اسمای مؤلفین موجب کمال تطویل خواهد شد.و فقط بعضی مواردی را که این روایات به تواتر قطعی را جع به اوصاف حضرت مهدی (ع) و علائم ظهور آن جناب بر آن دلالت دارد، فهرست وار یادآور می شویم و بحث و توضیحات لازم در اطراف هر یک از این موارد را به موقع و فرصت دیگر موکول می کنیم. [۲۵] .در خاتمه یادآور می شویم که دلائل دیگری از عقل و نقل بر وجود امام عصر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ نیز اقامه شده که ما در این مقاله در صدد بیان آن نبوده ایم و اجمالاً همه آن ادله عقلی و نقلی که در امامت عامه دلالت دارند بر لزوم وجود امام معصوم در تمام اعصار و وجوب معرفت امام و اینکه زمین خالی از وجود حجت نمی ماند که «لو بقیت الارض بغیر حجهٔ لساخت بأهلها =اگر زمین بدون حجت بماند اهل خود را فرو خواهد برد». بر وجود حضرت صاحب الزمان (ع) و امامت آن حضرت نیز دلالت دارند و اگر در مقام استدلال فقط همان براهین امامت عامّه را مستند قرار دهیم، در اثبات امام عصر ـ أرواحنا فداه ـ و بقای آن حضرت در پشت پرده غیبت کاقی خواهد بود.

ائمه اثنی عشر: دوازده امام

اشاره

چنانچه می دانیم شیعه، و زمامداری دینی و سیاسی را بعد از پیغمبر اعظم یک مقام الهی و منصب خلیفهٔ اللهی می داند که به امر خداوند متعال، پیغمبر کسی را که شایسته باشد معرفی و منصوب می نماید و همانگونه که پیغمبر رهبری دینی، روحانی، سیاسی و انتظامی جامعه را عهده دار است امام که قائم مقام پیامبر و جانشین او است نیز رهبر جامعه است با این فرق که بر پیغمبر وحی نازل می شود و بی واسطه احدی از بشر دین و شریعت را از عالم غیب فرا می گیرد و به امّت و جامعه می رساند ولی امام آورنده شریعت و کتاب نیست و مقام نبوّت ندارد و از مجرای کتاب و سنّت و به واسطه پیغمبر رهبری اجتماع را انجام می دهد.معلوم است که این روش موافق با عدل و عقل و منطق و صواب بوده و از هر ترتیب دیگر برای اداره امور اجتماع بیشتر مورد اعتماد و اطمینان است ;زیرا یقیناً کسی را که پیغمبر از جانب خدا معرفی کند واجد همه شرایط رهبری و شایسته زعامت و امامت است چنانچه از جانب خدا معرفی کند واجد همه شرایط رهبری و شایسته زعامت و امامت است چنانچه فیلسوف بزرگ و مفخر حکمای شرق و غرب شیخ الرئیس ابو علی سینا گفته است: «والاستخلاف بالنص أصوب فان ذلک لا یؤدی الی التشعب والتشاغب والاختلاف».یعنی، تعیین جانشین و انتخاب خلیفه به نص و نصب (که مذهب شیعه است) صواب تر است، برای آنکه منجر به تفرقه

و اختلاف و شرّ و فتنه نمی شود.زمامداری و رهبری آن هم رهبری روحانی و دینی و سیاسی که عهده دار آن سخن و کارش برای همه حجت و میزان و حاکم بر امور دین و دنیای مردم باشد، بسیار مقام با عظمت و حساسی است و مقامی از آن بالاتر نیست. اگر در این انتخاب اندکیاشتباه رخ دهد، فسادهای بزرگ از آن برخواهد خاست و نقض غرض از بعثت انبیاء لازم می آید.

تعیین زمامدار صالح

شناختن کسی که دارای این صلاحیّت است بالاتر از افق ادراک انسانها ویا بالاتر از حدّ درک اشخاص عادی است.شاغل این پست و مقام باید از جهت صلاحیّت و ملکات عالی انسانی و صفات شریف نفسانی از قبیل علم، حلم، عفو، اغماض، رحم، عدل، تواضع، احترام به آزادی حقوق انسانها، نوع دوستی، عقل، کفایت، تدبیر، اطلاع بر دقایق امور دینی و روحانی و شرایط دیگر لایق و برجسته و ممتاز باشد و شناختن واجد این صفات فقط با هدایت و راهنمائی خداوند متعال امکان دارد.به این دلیل و ادله عقلی و نقلی دیگر که در کتابهای کلام و عقائد ذکر شده است، شیعه عقیده دارد که نصب و تعیین امام مانند پیغمبر با خداوند است و تعیین امام همانطور که در آیه شریفه تصریح شده اکمال دین و اتمام نعمت است و ترک آن نقض غرض و سهل انگاری به امور مهم جامعه و تقریباً اتلاف زحمات انبیاء است.

انتخاب بشر مقرون به صواب نیست

شیعه می گوید: انتخاب آن کس که کار و گفتار و تقریر و سکوتش میزان کار همه است و حافظ ناموس شرع و مبیّن احکام است هرگز به انتخاب بشر بطور صحیح انجام نمی شود. انتخاب ولی امر که به حکم (أطیعوا الله وأطیعوا الرسول واولی الامر منکم) اطاعتش واجب است فقط از جانب خدا به جا و صحیح است. زیرا علمش به جمیع جهات و از مراتب صلاحیّتهای ظاهری، باطنی، روحی، و فکری جمیع افراد آگاه است. نه اغفال می شود و نه غفلت در ساحت قدس او راه می یابد و نه فریب ریا کاری و سالوسی و ظواهر بی حقیقت و عوام فریبی کسی را می خورد و نه تحت تأثیر احساسات و عواطف، یا وحشت و رعب و بیم قرار می گیرد. و نه به اغراض شخصی و ملاحظه منافع خود کسان و فامیل و هم شهریانش آلوده می شود.ولی اگر بنا باشد مردم در این انتخاب مداخله نمایند، اولاً ;اگر بخواهند صالح را انتخاب کنند نمی توانند او را بشناسند.ثانیاً ;اعمال نفوذ و اشتباه کاری و جار و جنجال و ارعاب و تطمیع آنها را از آزادی تفکر و اظهار رأی مانع می شود.و ثالثاً ;منافع و اغراض شخصی را ملاحظه می کنند. چنانچه در انتخابات عرفی دیده و می بینیم که در هر انتخاب آزاد و به اصطلاح صحیح و دور از اعمال نفوذ، این اغراض و علل و موانع دخالت دارد و اغراض شخصی را مردم بیشتر بر مصالح نوعی ترجیح می دهند، لذا تا کنون انتخاب بشر در تعیین زمامداران از همه جهت کامل نبوده و افرادی را که انتخاب کرده لایق تر از همه نبوده و اشخاصی که صلاحیّت بیشتر داشتند انتخاب نشده اند و اگر در بعضی موارد، زمامدار نسبتاً صالحی انتخاب شده جهتش نه واقع بینی و تشخیص و پاکی و طهارت نظر مردم بوده، بلکه تصادف و اتفاق و اوضاع و احوال یا یک نوع اضطرارهای سیاسی موجب آن شده است.و اگر تشخیص مردم، صحیح و پاک و بی غل و غش و بر اساس حقیقت بینی و شناخت صلاحیّت واقعی بود باید همیشه انتخاب شوندگان آنها واجد صلاحیّت و شایستگی باشند.پس اینکه می بینیم گاهی انتخاب بشر غلط و گاهی بالنسبه و بندرت صحیح واقع شده، دلیل ناتوانی او از تشخیص صالح و شایسته واقعی است.چنانچه حضرت ولی عصر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ در جواب سعد بن عبدالله اشعری قمی که از امام پرسید: چرا مردم نمی توانند برای خود امام انتخاب نمایند؟فرمود: پیشوای مصلح یا مفسد؟گفت: مصلح.فرمود: با اینکه هر یک از آنان از باطن دیگری و نیّت او ناآگاه است آیا ممکن است مفسد را انتخاب کنند؟گفت: بله (ممکن است).فرمود: «فهی العلة» [۲۶] یعنی این است علت آنکه مردم نمی توانند امام را خودشان انتخاب کنند.پس معلوم شد که تعیین و برگزیدن امام که قائم مقام پیغمبر است

باید از سوی خدا و به نص و تعیین پیغمبر باشد و گرنه مردم از عهده برنخواهند آمد و مدینه فاضله انسانی و نظامی که هدف دین و انبیاء است، تشکیل نخواهد شد.لذا دیدیم در موضوع خلافت چون بعد از رحلت پیغمبر از این اصل عدول کردند، نخست عده ای گفتند: خلافت هم مثل ریاست جمهوری به انتخاب و اجماع آراء است (که آن هم عملی نشد) چون ابوبکر عمر را به جانشینی خود معین کرد و حق انتخابی را که به قول خودشان حق عموم امّت بود، از آنها سلب نمود و مستبدانه عمر را معین کرد، گفتند: خلیفه می تواند خلیفه بعد از خود را معین نماید.جلوتر که آمدند به عمل و تعیین شورای شش نفری برای انتخاب خلیفه برخوردند که با هیچ روشنی از روش های حکومتی دنیا منطبق نبود. گفتند: به این شکل هم تعیین خلیفه ممکن است.پیشتر که آمدند، به پادشاهی بنی امیه و شرابخوارها و زناکاران رسیدند، دیدند اگر بخواهند برای اولوا الامر یک شرط کوچک هم قائل باشند باید غیر شرعی بودن آن حکومتها را رسماً اعلان کنند و صاف و پوست کنده عقیده شیعه را ترویج نمایند، گفتند: زمامداری اسلامی هم مثل زمامداریهای دوران ارتجاع و اعصار جاهلیّت است و هیچ شرطی ندارد. هر کس با زور سرنیزه به اسم ارث یا هر اسم دیگر سلطنت یافت اطاعتش واجب و فرمانش بر اموال و نفوس نافذ است.این سبک فکر و عقیده در انحطاط اخلاق و تشویق ستمگران و جباران و آماده شدن محیط برای پیدایش و ادامه حکومتهای زور و قلدری بسیار مؤثر شد و باید آن را از علل مهم بلکه علّت عمده تسلط بنی امیه و بنی عباس و سایر سلاطین و زمامداران جبار و ستمگر در تاریخ اسلام تا این زمان دانست که شرح مفاسد و جنایات این حکومات و صدماتی که بر اسلام از ناحیه آنان وارد شد، خارج از وضع این مقاله است و خوشبختانه در عصر ما بعضی از متفکرین نامی اهل سنّت نیز به علت مفاسدی که این روش عقیده دارد از آن به شدّت انتقاد نموده اند.اما عقیده شیعه در تعیین امام بر اساس اصول عقلی و نقلی در نهایت استحکام است و از آغاز تا کنون آن عقیده هسته و مایه تفکرات آزادیخواهانه و عدالت منشی و مبارزه با ظلم و ستم و قیام برای اقامه حق بوده و هست و فقط یکی از علمای شیعه (علامه حلّی) در کتاب «الفین»، هزار دلیل بر لزوم تعیین و نصب امام از جانب خدا اقامه کرده است.از نظر یک نفر شیعه تصدی کوچک ترین مقامات اجتماعی و مناصب دولتی و دینی بدون صلاحیّت علمی و عملی جایز نیست و حکومت باید مظهر عدالت اسلام و تحقق بخش هدفها و مقاصد اسلام و مجری احکام اسلام باشد.زمامدارانی که در دوران خلافت بنی عباس و بین امیه و دورانهای دیگر روی کار آمدند، بیشتر از نظر مذهب شیعه واجد شرط کدخدائی یک ده بلکه رُفتگری یک کوچه هم نبوده اند.هر کس تعالیم اسلام، روش پیغمبر و امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین و وضع معاش و معاشرت آنها را با مردم ملاحظه کند و پس از آن به تاریخ زمامداران خودسری که در جوامع مسلمین روی کار آمدند، رجوع نماید که چگونه با زور، حکومت مسلمین را قبضه کردند و خود را بر مردم تحمیل نمودند و بیت المال مسلمین را صرف عیاشیها و شهوترانیهاو تجملات و کاخ نشینی خود و خویشاوندان و درباریان خود کرده و با سربازان و سواران مخصوص که موکب آنها را اسکورت می کردند به مردم جاه فروشی کرده و مقام و قدرت خود را به رخ آنان می کشیدند، تصدیق می کند که روش زمامداری آنها با برنامه ها و تعالیم آزادی بخش و عدالت گستر اسلام سازش و ارتباطی نداشت [۲۷] و همانطور که بعضی از بزرگان می گفتند: مراسمی که معمول می داشتند، مراسم خلافت و زمامداری اسلامی نبود بلکه بدترین رسوم دیکتاتوری و استبداد و بازگشت به عصر جاهلیّت و دوران قبل از اسلام بود.ما اگر در این موضوع وارد شویم از مقصد خود دراین مقاله دور می شویم غرض این است که عقیده به زمامدار عادل و خدا پرست، روحیه شیعه را از ستم وتجاوز، گریزان و او را از کرنش و احترام و تعظیم در برابر ستمگران متنفر ساخته است.بنا بر آنچه گفته شد حتماً و قطعاً موضوع جانشینی و رهبری امّت مورد توجّه پیغمبر اعظم اسلام بوده و امکان ندارد پیغمبری که حتی در بیان مستحبّات و مکروهات و مسائلی که دخالت جزئی در سعادت امّت داشته مسامحه نفرموده ؛در موضوع خطیر خلافت که فوق العاده اهمیّت دارد برنامه و تربیتی نداده باشد و پس از این مقدمات این سؤال پیش می آید.سؤال:پیامبر اعظم چه اشخاصی را به جانشینی خود معرفی فرمود و آیا همانطور که سایر برنامه ها و احکام اسلام از کتاب یا سنّت استنباط و استفاده می شود، می توانیم با مراجعه به قرآن مجید و احادیث شریف،

رهبران واقعی امّت را پس از پیغمبر بشناسیم؟ و آیا احادیث و نصوص معتبری کما ما را در این موضوع راهنمائی کند، در مآخذ و مصادر اسلامی مورد اعتماد وجود دارد؟جواب:این موضوع، هم در قرآن مجید و هم در احادیث شریفه ذکر شده است و با اینکه سیاستهای حُکّام وقت، نقل و بیان این مدارك و اخبار را ممنوع و به شدّت مؤاخذه می نمودند بقدری که در این موضوع احادیث و اخبار در مصادر معتبر ضبط است در کمتر مسأله ای از مسائل اسلامی حدیث و خبر داریم.ما از حدیث غدیر خم که تنها در اسناد آن یک نفر از علما، بیست و هشت جلد کتاب نوشته و عبقات و الغدیر در مجلّدات متعدد پیرامون آن نگاشته شده و حفاظی مانند «ابن عقده» کتاب مخصوص راجع به آن تألیف و مفسران و متکلمان و محدثان و لغت شناسان، همه آن را نقل کرده اند سخنی به میان نمی آوریم.احادیث ثقلین که متواتر و در معتبرترین کتاب اهل سنّت با سندهای صحیح و مورد اعتماد نقل شده، احادیث امان، احادیث سفینه و صدها احادیثی را که همه دلالت بر نص و تعیین امیرالمؤمنین و ائمه: دارد، در اینجا یادآور نمی شویم چون بیشتر این احادیث را شنیده و می دانند.

احادیث ائمه اثنی عشر

فقط در اینجا به یک سلسله احادیث از کتب اهل سنّت که دلالت بر عدد امامان و اشخاص و نامهای ایشان دارد و همانطور که علماء و شارحان این احادیث بیان کرده اند او اخبار مبشّر به حضرت مهدی (ع) نیز هست، اشاره می کنیم.این احادیث با هیچ یک از مذاهب مسلمین در گذشته و حال جز مذهب شیعه اثنا عشری انطباق ندارد.

راویان احادیث دوازده امام از صحابه

جمعی از صحابه پیغمبر (ص) احادیثی را که دلالت بر ائمه اثنی عشر (دوازده امام) دارد روایت کرده اند مانند:۱ـ جابر بن سمره، ۲ـ عبدالله بن مسعود، ۳ـ ابو جحیفه، ۴ـ ابو سعید خدری، ۵ـ سلمان فارسی، ۶ـ انس بن مالك، ۷ـ ابوهریره، ۸ـ واثلهٔ بن اسقع، ۹ـ عمر بن الخطاب، ۱۰ـ ابوقتاده، ۱۱ـ ابو الطفیل، ۱۲ـ علی (ع)، ۱۳ـ امام حسن (ع)، ۱۴ـ امام حسین (ع)، ۱۵ـ شفی اصبحی، ۱۶ـ عبدالله بن عمر، ۱۷ـ عبدالله بن ابی اوفی، ۱۸ـ عمار بن یاسر، ۱۹ـ ابوذر، ۲۰ـ حذیفهٔ بن الیمان، ۲۱ـ جابر بن عبدالله انصاری، ۲۲ـ عبدالله بن عباس، ۲۳ـ حذیفهٔ بن اسید، ۲۴ـ زید بن ارقم، ۲۵ـ سعد بن مالك، ۲۶ـ اسعد بن زراره، ۲۷ـ عمران بن حصین، ۲۸ـ زید بن ثابت، ۲۹ـ عایشه، ۳۰ـ ام سلمه، ۳۱ـ ابو ایوب انصاری، ۳۲ـ فاطمه زهرا (س)، ۳۳ـ ابوامامه، ۳۴ـ عثمان بن عفان.

کتابهایی که این احادیث در آنها تخریج شده

اشاره

احصاء کتب و جوامع و اصولی که این احادیث در آنها روایت شده در نهایت صعوبت است اما آنچه اکنون از کتب شیعه و اهل سنّت در نظر است چند کتاب را نام می بریم.

از کتب شیعه

۱ـ الصراط المستقیم الی مستحقی القدیم در ۳جلد، ۲ـ اِثبات الهداهٔ شیخ حرّ عاملی که اخیراً در هفت جلد چاپ شده است، ۳ـ کفایهٔ الاثر، ۴ـ مقتضب الاثر، ۵ـ مناقب ابن شهر اشوب، [۲۸] ۶ـ بحار الانوار، ۷ـ عوالم، ۸ـ منتخب الاثر تألیف نگارنده.

از کتب اهل سنت

۱ـ صحیح بخاری، ۲ـ صحیح مسلم، ۳ـ سنن ترمذی، ۴ـ سنن ابی داود، ۵ـ مسند احمد، ۶ـ مسند ابی داود طیالسی، ۷ـ تاریخ بغداد، ۸ـ تاریخ ابن عساکر، ۹ـ مستدرک حاکم، ۱۰ـ تیسیرالوصول، ۱۱ـ منتخب کنز العمال، ۱۲ـ کنز العمال، ۱۳ـ الجامع الصغیر، ۱۴ـ تاریخ الخلفاء، ۱۵ـ مصابیح السنهٔ، ۱۶ـ الصواعق المحرقه، ۱۷ـ الجمع بین الصحیحین، ۱۸ـ معجم طبرانی، ۱۹ـ التاج الجامع للاُصول.

متن احادیث

ما فقط متن چند حدیث از این روایات را در اینجا ذکر می کنیم، تا معلوم شود که بنیان مذهب شیعه اثنی عشری بر استوارترین مآخذ و مدارک معتبر مورد قبول فِرَق مسلمین قرار دارد و نام «اثنی عشری»، نامی است که از زبان وحی و رسالت یعنی کلام معجز نظام، حضرت خاتم الانبیاء ۶ گرفته شده است.۱ـ احمد حنبل در مسند که از معتبرترین کتب مسانید و جوامع اهل سنّت و معروف ترین کتب حدیث مسلمین است، سی و پنج حدیث با سندهائی عالی، از پیغمبر روایت کرده است که همه دلالت دارند بر اینکه جانشینان و رهبران امّت بعد از آن حضرت دوازده نفرند. از جمله سند را به جابر بن سمره صحابی معروف می رساند که گفت: شنیدم پیغمبر (ص) فرمود: «یکون لهذه الامهٔ اثنا عشر خلیفهٔ [۲۹] برای این امّت دوازده نفر خلیفه است». و چنانچه همه می دانند، فقط شیعه اثنی عشری این مذهب را دارند.۲ـ ابن عدی در کامل و ابن عساکر از ابن مسعود روایت کرده اند از پیغمبر اکرم (ص) که فرمود: «انّ عدهٔ الخلفاء بعدی عدهٔ نقباء موسی [۳۰] شماره جانشینان من به شماره نقباء موسی است». که به اتفاق دوازده تن بوده اند.۳ـ طبرانی از ابن مسعود روایت کرده که پیامبر خدا (ص) فرمود: «یکون من بعدی اثنی عشر خلیفهٔ کلهم من قریش [۳۱] بعد از من دوازده نفر خلیفه اند که همه از قریش می باشند».۴ـ ابن النجار از انس بن مالک روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود: «لن یزال هذا الدین قائماً الی اثنی عشر من قریش فاذا هلکوا ماجت الارض بأهلها [۳۲] این دین همواره بر سرپا است تا دوازده نفر از قریش، پس وقتی آنها مردند زمین به اهلش مضطرب می شود».۵ـ دیلمی در فردوس الاخبار از ابو سعید خدری روایت کرده که پیامبر اعظم (ص) نماز اولی را با ما بجا آورد سپس به طرف ما برگشت و فرمود: ای گروه اصحابم به درستی که مثل اهل بیت من در بین شما مثل کشتی نوح و باب حطه بنی اسرائیل است، پس متمسک شوید به اهل بیت من بعد از من که پیشوایان راشدین از ذریه من هستند پس به درستی که شما هرگز گمراه نشوید. «فقیل: یارسول الله کم الائمهٔ بعدک؟ قال اثنا عشر من أهل بیتی (أو قال) من عترتی =پرسید شد: یا رسول الله امامان بعد از شما چند نفرند؟ فرمود: دوازده تن از اهل بیت من یا فرمود: از عترت من می باشند». [۳۳] .۶ـ شارح «غایهٔ الاحکام» به سند خود از ابوقتاده حدیث نموده که گفت: شنیدم پیغمبر خدا (ص) فرمود: «الائمهٔ بعدی اثنی عشر عدد نقباء بنی اسرائیل وحواری عیسی (ع)». [۳۴] .از این قسم اخبار در کتب اهل سستّت بسیار است، برای نمونه همین مقدار کافی است.۷ـ فاضل قندوزی از ابوالفضیل عامر بن واثله از علی (ع) از پیغمبر (ص) روایت کرده که فرمود: یا علی تو وصی منی، جنگ تو جنگ من و سازش تو سازش من است، و تو امام و پدر امام و پدر یازده امامی که پاک و معصومند و از ایشان است مهدی که زمین را از قسط و داد پر کند. [۳۵] .۸ـ و نیز قندوزی روایت کرده که پیغمبر (ص) فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند اول ایشان یا علی توئی و آخر ایشان قائم است که خدا به دستش مشارق و مغارب زمین را می گشاید. [۳۶] .۹ـ حموئی در «فرائد السمطین» و سید علی همدانی در «مودهٔ القربی» از ابن عباس روایت کرده اند که رسول خدا (ص) فرمود: «أنا سید النبیین، وعلی بن أبی طالب سید الوصیین، وأنّ أوصیائی اثنا عشر أولهم علی بن أبی طالب، وآخرهم القائم [۳۷] من سید پیامبرانم و علی سید اوصیاء است و اوصیای من دوازده نفرند که اوّل آنها علی و آخرین ایشان قائم است».۱۰ـ در روضهٔ الاحباب و فرائد السمطین از ابن عباس روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: جانشینان و اوصیاء من و حجتهای خدا بر خلق بعد از من دوازده نفرند که اوّل ایشان برادر من

است و آخر ایشان فرزند من است.پرسیده شد: یا رسول الله برادرت کیست؟فرمود: علی بن ابیطالب.پرسیده شد: فرزندت کیست؟فرمود: مهدی است که زمین را از قسط و عدل پر کند همچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد. سوگند به آن کس که مرا به حق بشارت دهنده مبعوث کرد، اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز خدا آن روز را طولانی گرداند تا فرزندم مهدی در آن بیرون آید، پس عیسی بن مریم نزول کند و پشت سر او نماز بخواند و زمین به نورش روشن شود و سلطنتش به مشرق و مغرب برسد. [۳۸] .۱۱ـ شارح غایهٔ الاحکام از حسین (ع) روایت کرده است که فرمود: از ما است دوازده نفر مهدی اوّل ایشان علی بن ابیطالب و آخر ایشان قائم: است. [۳۹] .۱۲ـ حموئی و همدانی از ابن عباس روایت کرده اند که پیغمبر (ص) فرمود: «أنا وعلی والحسن والحسین وتسعهٔ من ولد الحسین مطهرون معصومون [۴۰] من و علی و حسن و حسین، و نه تن از فرزندان حسین مطهّر و معصومیم».۱۳ـ خوارزمی در «مقتل الحسین» و «مناقب» و همدانی در «مودهٔ القربی» از سلمان روایت کرده اند که گفت: وارد شدم بر پیغمبر (ص) در حالی که حسین بر زانوی او بود چشمهایش را می بوسید و دهانش را می بوسید و می فرمود: تو آقا، پسر آقائی. تو امام پسر امام، برادر امام، پدر امامانی، تو حجت خدا پسر حجت خدائی و پدر نُه حجتی که از صلب تو هستند و نهمین ایشان قائم آنها است. [۴۱] .و مفصل تر از اخباری که نقل شد روایاتی است که در آنها اسامی مبارک دوازده امام از حضرت علی (ع) تا حضرت حجهٔ بن الحسن العسکری، امام دوازدهم، مهدی منتظر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ نامبرده شده اند که شارح روایاتی می باشند که در آنها فقط عدد ائمه ذکر شده است.این اخبار از طرق شیعه بسیار و متواتر است، و از طرق اهل سنّت نیز روایت شده است و اعتبار آنها به روش اهل سنّت با همان روایات مشتمل بر عدد ائمه که در کتب صحاح تخریج شده تأیید و تضمین می شود.۱۴ـ مانند روایت جابر که در روضهٔ الاحباب و مناقب، روایت شده است. [۴۲] .۱۵ـ و مانند روایت ابو سلمی (راعی ابل حضرت رسول الله (ص) که خوارزمی و قندوزی روایت کرده اند. [۴۳] .۱۶ـ و مثل روایت حضرت امیرالمؤمنین (ع) که خوارزمی روایت کرده است. [۴۴] .۱۷ـ و روایتی که حافظ ابو الفتح محمد بن احمد بن ابی الفوارس (متوفای س ۴۱۲) به سند خود در «اربعین» خود نقل کرده از پیغمبر اکرم (ص) و این حدیث چهارم اربعین او است: پس از آنکه نام ائمه را از حضرت امیرالمؤمنین تا حضرت امام علی نقی: ذکر فرموده، می فرماید: «ومن أحب أن یلقی الله عزوجل وهو من الفائزین فلیتول ابنه الحسن العسکری ومن أحب أن یلقی الله عزوجل، وقد کمل ایمانه، وحسن اسلامه فلیتول ابنه المنتظر محمداً صاحب الزمان المهدی فهولاء مصابیح الدجی، وأئمهٔ الهدی وأعلام التقی فمن أحبهم، وتولاهم کنت ضامناً له علی الجنهٔ». [۴۵] .این احادیث و روایاتی که نقل کردیم اگر به نامهای شریف دوازده امام هم تصریح نداشت و فقط به همان عدد دوازده امام اکتفا شده بود جز بر ائمه اثنی عشر: و مذهب شیعه، بر هیچیک از مذاهب و پیشوایان آنها انطباق ندارد، زیرا فقط شیعه امامیه است که قائل به امامت ائمه اثنی عشر است و این روایات در قوت و اعتبار و تواتر به پایه ای است که احدی از اهل سنّت در صحت آنها تردید نکرده است هر چند در تفسیر و توجیه آن بی جهت دست و پاکرده و خود را به زحمت انداخته اند، ولی چنانچه در حواشی منتخب الاثر نگاشته ایم نتوانسته اند هیچگونه توجیه قابل قبولی برای این احادیث بنمایند، این احادیث مستقیماً اعلان صحت مذهب شیعه است و با اخبار و روایاتی که نامهای شریف امامان را دارد، مؤید و معاضد یکدیگرند.از این جهت جمعی از علمای عامه مانند علامه کبیر شیخ رحمه الله، مؤلف کتاب نفیس «اظهار الحق» و کتب دیگر در جزء۲، ص۹۴ ؛قندوزی صاحب «ینابیع الموده»، علامه محمد معین بن محمد امین سندی، مؤلف «دراسات اللبیب» و «مواهب سید البشر فی حدیث الائمهٔ الاثنی عشر»، سید جمال الدین مؤلف «روضهٔ الاحباب»، ابن الصباغ مالکی در «الفصول المهمهٔ»، سبط ابن الجوزی در «تذکرهٔ الخواص»، نور الدین عبدالرحمن جامی در «شواهد النبوهٔ»، حافظ ابی عبدالله گنجی شافعی مؤلف «کفایهٔ الطالب» و «البیان»، کمال الدین محمد بن طلحه شافعی مؤلف «مطالب السؤل»، قاضی روزبهان مؤلف «ابطال نهج الباطل»، شارح «الشمائل»، ابن خشاب مؤلف «موالید الائمه»، شیخ سعد الدین حموی، خواجه محمد پارسا، حافظ ابی الفتح محمد بن ابی الفوارس، عبدالحق دهلوی، صلاح الدین صفدی، جلال الدین رومی، شیخ عبدالرحمن صاحب «مرآهٔ الاسرار»، قاضی

شهاب الدین دولت آبادی صاحب تفسیر «البحر المواج» و «هدایهٔ السعداء»، عبدالله بن محمد المطیری مدنی صاحب «الریاض الزاهرهٔ»، محمد بن ابراهیم حموینی شافعی صاحب «فرائد السمطین»، قاضی بهلول بهجت افندی، شمس الدین زرندی، شبراوی رئیس دانشگاه الازهر مؤلف «الاتحاف» شیخ ضیاء الدین احمد کشمخانوی مؤلف «لوامع العقول» و جماعت دیگری که ذکر اسامی آنها موجب اطاله کلام است، صریحاً به امامت ائمه اثنی عشر اعتراف کرده و فضایل و مناقب آن بزرگواران را نوشته اند. [۴۶] .بنا بر آنچه گفته شد روایات و احادیث دوازده امام صحت و حقانیّت مذهب شیعه اثنی عشری (دوازده امامی) را مانند آفتاب آشکار می سازد و بر هیچیک از مذاهب جز مذهب شیعه اثنی عشری منطبق نیست و دلالت این احادیث بر امامت حضرت مهدی (ع) بطوری مورد قبول و مسلّم است که ابو داود احادیث دوازده امام را در جامع خود که از معتبرترین و معروف ترین کتب مورد اعتماد اهل سنّت و از «صحاح ستّه» به شمار می رود در کتاب «المهدی» تخریج کرده است.و برای مزید بصیرت یادآور می شویم که طبق احصای ناقص ما، در کتاب منتخب الاثر، ۲۷۱ حدیث دلالت بر امامت دوازده امام دارد.و ۹۴ حدیث دلالت دارد که حضرت مهدی (ع) دوازدهمین ایشان است.و ۹۱ حدیث دلالت دارد بر اینکه امیرالمؤمنین علی (ع) نخستین ایشان و مهدی ـ عجل الله تعالی فرجه ـ دوازدهمین آنها است.و ۱۰۷ حدیث دلالت دارد بر اینکه امامان دوازده نفرند و نه تن ایشان از فرزندان حسین (ع) و نهمین آنها حضرت قائم ـ أرواحنا فداه ـ است.و ۵۰ حدیث دلالت بر اسامی شریف دوازده امام دارد.بدیهی است احادیث و اخبار در هر یک از موضوع های نامبرده بیش از اینها است و آنچه یادآور شدیم فقط بر حسب احصائی است که در این کتاب انجام داده ایم و به خواست خداوند متعال در کتابی که در آینده تقدیم جامعه شیعه و حقایق پژوهان خواهیم کرد، احصائیه های جامع تر و بیشتر عرضه خواهیم کرد.وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه اُنیب.

مشخصات و اوصاف حضرت مهدی

تمام مخلوقات و ممکنات و انواع و اجناس و اشخاص مرکب می باشند از «ما به الاشتراک» و «ما به الامتیاز» به عبارت دیگر هر یک از افراد و اشخاص و انواع در عین حال که در بعضی اوصاف ذاتی یا عرضی یا اعتباری با افراد دیگر جهت اجتماع و اشتراک دارند دارای اوصاف و مشخصاتی نیز می باشند که به آن اوصاف از دیگران ممتاز و مشخص می شوند و این مسأله ممیزات و مشخصات یکی از بزرگترین حکمتهای عالم آفرینش و از پایه های عمده بقای نظام جهان است.ما به الاشتراک یا قدر مشترک، آن چیزی است که فرد یا افراد دیگر در آن شرکت دارند و ملاک صحت اطلاق یک مفهوم کلی و لفظ عام بر افراد کثیر است مانند انسان، مسلمان، ناطق، ضاحک...ما به الافتراق و الامتیاز، اوصاف و مشخصات حقیقی و عرضی و اعتباری است که افراد به ملاحظه آن از یکدیگر ممیز و بطور استقلال تحت ملاحظه و تصوّر واقع می شوند.بدیهی است که مشخصات یک فرد بسیار و بلکه شاید قابل احصاء نباشد، ولی در مقام شناختن یک نوع یا یک فرد، باید طوری مشخصات او گفته شود که با توجه به آن مشخصات، آن فرد با فرد دیگر اشتباه نشود، مثلاً در خصوصیات مسکن باید نام کشور، استان، شهرستان، بخش، نام خیابان، نام کوچه، شماره اطاق، و در خصوصیات اندام باید شکل، شمایل، قیافه رنگ چهره، نشانه های مو، ابرو، و قد و قامت، و در مشخصات نسبی و فامیلی، اسم پدر و مادر و اجداد (پدر بزرگها) و جدات (مادر بزرگها) و در مشخصات عملی، اقدامات اصلاحی، جنگها، غزوات، معاهدات، کار و پیشه، مقامات، مواقف تاریخی، سلوک و وضع معاشرت، و در مشخصات علمی، روش فکری، ایمان، عقیده، نظرات اجتماعی و سیاسی و آرای دیگر، و در اوصاف اخلاقی، چگونگی صفات و خُلق و خوی او از قبیل شجاعت، سخاوت، عفو، گذشت، تواضع و فروتنی، شکیبائی، عدل و سایر اوصاف و محامد اخلاقی و یا اضداد آنها باید ذکر شود.هر چه این مشخصات روشن تر بیان شود فردی که مقصود شناساندن او است، بهتر شناخته می شود.راجع به حضرت مهدی (ع) و اوصاف آن بزرگوار باید بدانیم که شناختن مشخصات آن حضرت از دو جهت اهمیّت بخصوص دارد: یکی از نظر تکلیف زیرا شناختن امام شرعاً و عقلاً واجب است

و به حکم حدیث معروف: «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتهٔ الجاهلیهٔ =هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، مرده است (همانند) مردن جاهلیّت». و دیگر از جهت شناختن دروغ و باطل بودن دعاوی کسانی که به دروغ ادعای مهدویّت کرده یا بنمایند، زیرا با ملاحظه این مشخصات، کذب و بطلان دعوای این افراد روشن و واضح می شود چون فاقد این صفات و خصائص بوده اند.صفات و مشخصات حضرت مهدی (ع) که در احادیث و روایات ذکر شده مشخصاتی است که هر کس آن مشخصات را در نظر بگیرد هرگز آن حضرت را با افراد دیگر اشتباه نخواهد کرد و اگر دیده می شود پاره ای فریب خورده و دعوای مهدویّت را از شیادانی پذیرفته اند، به دلیل غفلت یا بی اطلاعی از این مشخصات و خصائص بوده، و یا آنکه بعضی مشخصات را که تمام مشخّص نبوده و وصف عام آن حضرت و دیگران بوده، تمام مشخّص شمرده و صاحبان وصف عام را با صاحب وصف خاص اشتباه کرده اند. بسیاری هم دانسته و عمداً این دعاوی را برای یک سلسله اغراض مادّی و سیاسی و حُبّ جاه و ریاست، به ظاهر پذیرفته و ترویج می نمایند.و گر نه خصوصیات و اوصافی که برای آن حضرت بیان شده مشخصاتی است که جز بر آن شخص خاص و موصوف به آن صفات خاص (یعنی امام دوازدهم، یگانه فرزند امام حسن عسکری) بر احدی از کسانی که ادعای مهدویّت کرده اند قابل انطباق نیست و بطلان دعاوی آنها با توجه به این نشانیها و علامات مانند آفتاب آشکار و هویدا است.علماء و دانشمندان متتبع و محیط به احادیث که وثاقت آنان مورد تأیید علم رجال و تراجم است، در کتابهای معتبر و مستند به نحو کافی و وافی این مشخصات را تعیین و توضیح داده اند که چون نقل آن احادیث در اینجا امکان پذیر نیست لذا ما فقط بر طبق احصای ناقص خودمان در کتاب «منتخب الاثر» قسمتی از این مشخصات را با ذکر عدد احادیثی که بر هر یک از آنها دلالت دارد به عرض خوانندگان ارجمند می رسانیم.۱ـ مهدی (ع) از خاندان و ذریه پیغمبر (ص) است. «طبق ۳۸۹ حدیث».۲ـ همنام و هم کنیه پیغمبر ۹ و شبیه ترین مردم به آن حضرت است. «طبق۴۸ حدیث».۳ـ در صفت شمائل و قیافه آن حضرت. «۲۱ حدیث».۴ـ از فرزندان امیرالمؤمنین (ع) است. «طبق۲۱۴ حدیث».۵ـ از فرزندان حضرت فاطمه زهرا (س) است «طبق۱۹۲ حدیث».۶ـ از فرزندان حسن و حسین (ع) است «طبق ۱۰۷ حدیث». [۴۷] .۷ـ از فرزندان حسین (ع) است «طبق۱۸۵ حدیث».۸ـ نهمین از فرزندان حسین (ع) است «طبق ۱۴۸ حدیث».۹ـ از فرزندان زین العابدین (ع) است «طبق ۱۸۵ حدیث».۱۰ـ هفتمین از فرزندان حضرت باقر (ع) است «طبق ۱۰۳ حدیث».۱۱ـ ششمین از فرزندان حضرت صادق (ع) است «طبق ۹۹ حدیث».۱۲ـ پنجمین از فرزندان موسی بن جعفر است «طبق ۹۸ حدیث».۱۳ـ چهارمین از فرزندان حضرت رضا (ع) است «طبق ۹۵ حدیث».۱۴ـ سوّمین از فرزندان امام محمد تقی (ع) است «طبق ۶۰ حدیث».۱۵ـ جانشین جانشین امام علی نقی و پسر امام حسن عسکری است «طبق ۱۴۶ حدیث».۱۶ـ اسم پدرش حسن (ع) است «طبق ۱۴۷ حدیث».۱۷ـ مادرش سیده کنیزان و بهترین ایشان است «طبق ۹ حدیث».۱۸ـ دوازدهمین امام و خاتم ائمه است «طبق ۱۳۶ حدیث».۱۹ـ دارای دو غیبت است (صغری و کبری) «طبق ۱۰ حدیث».۲۰ـ غیبتش از بس طولانی خواهد شد که مردم ضعیف الایمان و کم معرفت، گرفتار شک و تردید می شوند «طبق ۹۱ حدیث».۲۱ـ بسیار طویل العمر است «طبق ۳۱۸ حدیث».۲۲ـ زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد «طبق ۱۲۳ حدیث».۲۳ـ مرور روزگار او را پیر نسازد و به سیمای جوانان باشد «طبق ۸ حدیث».۲۴ـ ولادتش پنهان باشد «طبق ۱۴ حدیث».۲۵ـ دشمنان خدا را می کشد و زمین را از شرک و ظلم و ستم و حکومت دیکتاتوران پاک و به تأویل جهاد کند «طبق ۱۴ حدیث».۲۶ـ دین خدا را آشکار و اسلام را در تمام روی زمین گسترش دهد و فرمانروای روی زمین گردد و زمین را خدا به او زنده سازد «طبق ۴۷ حدیث».۲۷ـ مردم را به هدایت و قرآن و سنّت برگرداند «طبق ۱۵ حدیث».۲۸ـ دارای سنّتهائی از انبیاء است که از آن جمله غیبت است «طبق ۲۳ حدیث».۲۹ـ با شمشیر قیام کند «طبق احادیث بسیار».۳۰ـ روش او روش پیغمبر ۹ باشد «طبق ۳۰ حدیث».۳۱ـ ظاهر نشود مگر بعد از آنکه مردم در امتحانات و آزمایشهای سخت واقع شوند «طبق ۲۴ حدیث».۳۲ـ عیسی نازل شود و در نماز به آن حضرت اقتدا نماید «طبق ۲۵ حدیث».۳۳ـ پیش از ظهورش بدعتها و ظلم و گناه و تجاهر به فسق و فجور، زنا، ربا، میگساری، قمار، رشوه، ترک امر به معروف و نهی از منکر و

معاصـی دیگر رایج شود، زنان مکشـفه و در کارهای مردان شرکت کنند، طلاق بسیار و مجالس لهو و لعب و غنا و آوازهای مطرب علنی گردد. «طبق ۳۷ حدیث».۳۴ـ هنگام ظهورش منادی آسـمانی به نام او و نام پـدرش ندا کند که همه آن را بشـنوند و ظهور آن حضرت را اعلام کند «طبق ۲۷ حدیث».۳۵ـ پیش از ظهورش نرخها بالا رود و بیماریها زیاد شود و قحطی ظاهر و جنگهای بزرگ بر پا شود و خلق بسیار از میان بروند «طبق ۲۳ حدیث».۳۶ـ پیش از ظهورش «نفس زکیه» و «یمانی» کشته شوند و در «بیدا» (که مکانی بین مکه و مدینه است) خسـفی واقع شود و دجّال و سفیانی خروج کنند و صاحب الزمان (ع) آنها را بکشد. «طبق احادیث باب۶ و۷ از فصل۶ و باب۹ و ۱۰ از فصل۷».۳۷ـ برکات آسمان و زمین بعد از ظهورش ظاهر شود و زمین معمور آباد گردد و غیر خدا پرستش نشود و کارها آسان و خردها تکامل یابد «طبق احادیث باب۲ و۳ و۴ و ۱۱ و۱۲ از فصل۷».۳۸ـ سیصد و سیزده نفر اصحاب او در یک ساعت به محضـرش حاضـر شوند «طبق ۲۵ حدیث».۳۹ـ ولادت و مشـروح تفصـیلات و تاریـخ آن و بعضـی از احوال مادر جلیله آن حضرت «طبق ۲۱۴ حدیث».۴۰ـ شـرح بعضـی از معجزات او در زمان حیات پدر بزرگوارش و در غیبت صـغری و غیبت کبری و نام جمع کثیری از کسانی که مشـرف به نعمت دیـدار و لقای آن حجت خـدا شده اند «طبق باب۲ و۳ از فصل۳ و باب۱ و۲ از فصل۴ و باب۱ و۲ از فصل۵».بیش از این و به تفصـیل هر کس خواسـته باشد، از اوصاف حضرت مهدی (ع) اطلاع حاصل نماید می تواند به کتاب منتخب الاثر نگارنـده و یا کتابهای مبسوط و مفصل و جامع محـدثین بزرگ ماننـد صدوق، نعمانی، شـیخ طوسـی ومجلسـی ـ رضوان الله علیهم اجمعین ـ رجوع نماید.

السلام علی المهدی الذی وعد الله به الامم

اشاره

این مقاله در شماره۹، سال۲، مجله «نشریه مسجد اعظم»، ص۲۲ ـ ۳۱ چاپ شده است.شاید بعضـی گمان کنند که ایمان و عقیده به ظهور حضـرت مهـدی منتظر ـ علیه الصـلاهٔ والسـلام ـ اختصاص به شـیعه دارد و مصادر و مدارک احادیث آن فقط کتابهای شـیعه و روات آن همه از شیعیان هستند و از کثرت احادیث وارده از طرق اهل سنّت و جماعت و تألیفات علماء و محدثین معروف ایشان در این موضوع بی اطلاـع باشـند. لـذا مـا در این مقاله بطور اختصـار و بـدون اینکه در مقـام اسـتقصاء باشـیم، بشارتهای قرآن مجیـد و احادیث شـریف و اسامی کسانی که از اهل سـنّت آن احادیث را روایت کرده انـد و کتابهای ایشان را که این احادیث در آن ضـبط است و تألیفـات بخصوصـی را که علمـای عـامه در این بـاب دارنـد، بـا مطـالب دیگر که مناسب این موضوعات است در تحت چند عنوان می نگاریم.

قرآن شریف و حضرت مهدی منتظر

از قرآن شریف آیات متعددی [۴۸] به ظهور حضـرت مهدی (ع) تفسیر و تأویل شده است مانند آیه: (لیستخلفنهم فی الارض) [۴۹] و آیه: (لیظهره علی الدین کله) که جمعی از مفسـرین مثل ابن عباس و سـعید بن جبیر و سدی گفته اند که این وعده در وقت ظهور حضـرت مهـدی (ع) عملی خواهد شد. [۵۰] .و آیه: (ولقـد کتبنـا فی الزبور...). [۵۱] .و آیه: (الـذین یؤمنون بـالغیب). [۵۲] .و آیه: (ونرید أن نمنّ علی الذین استضـعفوا فی الارض...). [۵۳] .و آیه: (وانه لعلم للساعهٔ) که مقاتل بن سـلیمان و اتباع او از مفسـرین همه گفته اند در حق مهدی (ع) نازل شده است. [۵۴] .

احادیث وارده در موضوع ظهور

احادیث در موضوع ظهور حضرت مهدی ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ بسیار و در نهایت کثرت است شاید در کمتر مسأله ای از مسائل اسلامی کثرت روایات به این حدّ باشد که بدیهی است ردّ یکدهم بلکه یکصدم این روایات خلاف ایمان و خلاف طریق عقلاء در قبول و اعتماد به اخبار ثقات است، خصوصاً که قرائن و نشانیهائی در بعضی از این روایات است که قطع به صدور آنها حاصل می شود و شکّی باقی نمی ماند.در بین این احادیث، احادیث «عالیهٔ الاسناد» و احادیثی که روایت آن موثق و ممدوح باشند زیاد است، چنانچه از تاریخ و تراجم و کتب حدیث استفاده می شود این اخبار در بین روات مشهور و راجع به مضامین و مفاد آنها از صحابه و تابعین توضیحات می خواسته اند و مضمون آنها را مسلّم و حتمی الوقوع می دانستند و بعضی اصحاب مثل «حذیفهٔ بن الیمان» در اینگونه احادیث اطلاع و تخصص بسیار داشته اند.

تواتر احادیث

جمع کثیری از مشایخ و حفاظ اهل سنّت مانند صبان در اسعاف الراغبین (ب۲، ص۱۴۰، ط مصر، س۱۳۱۲) و شبلنجی در نور الابصار (ص۱۵۵، ط مصر، س۱۳۱۲) و شیخ عبدالحق در لمعات به نقلی که در حاشیه سنن ترمذی (ص۴۶، ج۲، ط دهلی) است، و ابی الحسین آبری به نقل صواعق (ص۹۹، ط مصر) و ابن حجر و سید احمد بن سید زینی دحلان مفتی شافعیه در الفتوحات الاسلامیه (ج۲، ص۲۱۱، ط مصر) و حافظ در فتح الباری و شوکانی در التوضیح به نقل غایهٔ المأمول (ص۳۸۲، ج۵) و گنجی شافعی در البیان (ب۱۱) و شیخ منصور علی ناصف در غایهٔ المأمول و استاد احمد محمد صدیق در ابراز الوهم المکنون و ابو الطیب در الاذاعهٔ و ابوالحسن سحری و عبدالوهاب عبداللطیف مدرس دانشکده شریعت در حاشیه صواعق، تصریح به تواتر روایات وارده در باره مهدی (ع) و صفات و علائم آن حضرت مثل اینکه زمین را پر از عدل و داد کند و از اهل بیت پیغمبر و اولاد فاطمه و فرزندان حسین است نموده اند و علامه شوکانی در خصوص تواتر این روایات کتابی به نام «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والدجال والمسیح» تألیف کرده، و محمد بن جعفر الکتانی در «نظم المتناثر» می گوید: «الاحادیث الواردهٔ فی المهدی المنتظر متواترهٔ» و شیخ محمد زاهد کوثری در کتاب «نظرهٔ عابرهٔ» گفته است: «واما تواتر احادیث المهدی والدجال والمسیح فلیس بموضع ریبهٔ عند اهل العلم بالحدیث».و اسنوی در مناقب شافعی گفته: اخبار در ظهور مهدی و اینکه از اهل بیت پیغمبر است متواتر است.

نام جمعی از صحابه که این احادیث را اهل سنت از آنها روایت کرده اند

۱ـ حضرت علی (ع) ۲ـ حضرت امام حسن (ع) ۳ـ حضرت امام حسین (ع) ۴ـ حضرت فاطمه (س) ۵ـ عایشه، ۶ـ عبدالله بن مسعود، ۷ـ عبدالله بن عباس، ۸ـ عبدالله بن عمر، ۹ـ عبدالله بن عمرو، ۱۰ـ سلمان فارسی، ۱۱ـ ابوایوب انصاری، ۱۲ـ ابوعلی الهلالی، ۱۳ـ جابر بن عبدالله الانصاری، ۱۴ـ جابر بن سمره، ۱۵ـ ثوبان، ۱۶ـ ابوسعید الخدری، ۱۷ـ عبدالرحمن بن عوف، ۱۸ـ ابو سلمی، ۱۹ـ ابو هریره، ۲۰ـ انس بن مالک، ۲۱ـ عوف بن مالک، ۲۲ـ حذیفهٔ بن الیمان، ۲۳ـ ابو لیلی الانصاری، ۲۴ـ جابر بن ماجد صدفی، ۲۵ـ عدی بن حاتم، ۲۶ـ طلحهٔ بن عبیدالله، ۲۷ـ قرهٔ بن ایاس مزنی، ۲۸ـ عبدالله بن الحارث بن جزء، ۲۹ـ ابو امامه، ۳۰ـ عمرو بن العاص، ۳۱ـ عمار بن یاسر، ۳۲ـ ابو الطفیل، ۳۳ـ ام سلمه، ۳۴ـ اویس ثقفی. [۵۵].

نام مشاهیر علمای بزرگ اهل سنت، و کتابهای آنها که احادیث ظهور در آن تخریج شده است

۱ـ مسند احمد، ۲ـ سنن ترمذی، ۳ و ۴ـ کنز العمال و منتخب کنز العمال علی متقی هندی مکی، ۵ـ سنن ابی داود، ۶ـ سنن ابن ماجه، ۷ـ صحیح مسلم، ۸ـ صحیح بخاری، ۹ـ ینابیع المودهٔ قندوزی، ۱۰ـ مودهٔ القربی همدانی، ۱۱ـ فراید السمطین حموینی شافعی، ۱۲ و ۱۳ـ مناقب و مقتل خوارزمی، ۱۴ـ اربعین حافظ ابی الفوارس، ۱۵ـ مصابیح السنهٔ بغوی، ۱۶ـ التاج الجامع الاصول شیخ منصور علی

ناصف، ۱۷ـ صواعق ابن حجر، ۱۸ـ جواهر العقدین شریف سمهودی، ۱۹ـ سنن بیهقی، ۲۰ـ الجامع الصغیر سیوطی، ۲۱ـ جامع الاصول ابن اثیر، ۲۲ـ تیسیر الوصول ابن الدیبع شیبانی، ۲۳ـ المستدرک حاکم، ۲۴ـ معجم کبیر طبرانی، ۲۵ـ معجم اوسط طبرانی، ۲۶ـ معجم صغیر طبرانی، ۲۷ـ الدر المنثور سیوطی، ۲۸ـ نور الابصار شبلنجی، ۲۹ـ اسعاف الراغبین صبان، ۳۰ـ مطالب السؤل محمد بن طلحه شافعی، ۳۱ـ تاریخ اصفهان ابن منده، ۳۲ و ۳۳ـ تاریخ اصفهان و حلیة الاولیاء حافظ ابی نعیم، ۳۴ـ تفسیر ثعلبی، ۳۵ـ عرایس ثعلبی، ۳۶ـ فردوس الاخبار دیلمی، ۳۷ـ ذخائر العقبی محب الدین طبری، ۳۸ـ تذکرة الخواص سبط ابن الجوزی، ۳۹ـ فوائد الاخبار ابی بکر الاسکاف، ۴۰ـ شرح ابن ابی الحدید، ۴۱ـ غرائب نیشابوری، ۴۲ـ تفسیر فخر رازی، ۴۳ـ نظرة عابرة کوثری، ۴۴ـ البیان و التبیین جاحظ، ۴۵ـ الفتن نعیم تابعی، ۴۶ـ عوالی ابن حاتم، ۴۷ـ تلخیص خطیب، ۴۸ـ بدایع الزهور محمد بن احمد حنفی، ۴۹ـ الفصول المهمة ابن صباغ مالکی، ۵۰ـ تاریخ ابن عساکر، ۵۱ـ السیرة الحلبیة علی بن برهان الدین حلبی، ۵۲ـ سنن ابی عمرو الدانی، ۵۳ـ سنن نسائی، ۵۴ـ الجمع بین الصحیحین عبدری، ۵۵ـ فضایل الصحابه قرطبی، ۵۶ـ تهذیب الاثار طبری، ۵۷ـ المتفق و المفترق خطیب، ۵۸ـ تاریخ ابن الجوزی، ۵۹ـ الملاحم ابن منادی، ۶۰ـ فوائد ابی نعیم، ۶۱ـ اسد الغابه ابن اثیر، ۶۲ـ الاعلام بحکم عیسی (ع) سیوطی، ۶۳ـ الفتن ابی یحیی، ۶۴ـ کنوز الحقائق منادی، ۶۵ـ الفتن سلیلی، ۶۶ـ عقیدة اهل الاسلام غماری، ۶۷ـ صحیح ابن حبان، ۶۸ـ مسند رویانی، ۶۹ـ مناقب ابن المغازلی، ۷۰ـ مقاتل الطالبیین ابی الفرج اصبهانی، ۷۱ـ الاتحاف بحب الاشراف شبراوی شافعی، ۷۲ـ غایة المأمول منصور علی ناصف، ۷۳ـ شرح سیرة الرسول عبدالرحمن حنفی سهیلی، ۷۴ـ غریب الحدیث ابن قتیبه، ۷۵ـ سنن ابی عمرو المقری، ۷۶ـ التذکره عبدالوهاب شعرانی، ۷۷ـ الاشاعة برزنجی مدنی، ۷۸ـ الاذاعة سید محمد صدیق حسن، ۷۹ـ الاستیعاب ابن عبدالبر، ۸۰ـ مسند ابی عوانه، ۸۱ـ مجمع الزواید هیثمی، ۸۲ـ لوامع الانوار البهیة سفارینی حنبلی، ۸۳ـ الهدیة الندیة سید مصطفی البکری، ۸۴ـ حجج الکرامة سید محمد صدیق، ۸۵ـ ابراز الوهم المکنون سید محمد صدیق، ۸۶ـ مسند ابی یعلی، ۸۷ـ افراد دارقطنی، ۸۸ـ المصنف بیهقی، ۸۹ـ الحربیات ابی الحسن الحربی، ۹۰ـ نظم المتناثر من الحدیث المتواتر محمد بن جعفر الکتانی، ۹۱ـ التصریح بما تواتر فی نزول المسیح شیخ محمد انور کشمیری، ۹۲ـ اقامة البرهان غماری، ۹۳ـ المنار ابن القیم، ۹۴ـ معجم البلدان یاقوت حموی، ۹۵ـ مقالید الکنوز احمد محمد شاکر، ۹۶ـ شرح الدیوان میبدی، ۹۷ـ مشکاة المصابیح خطیب تبریزی، ۹۸ـ مناقب الشافعی محمد بن الحسن الاسنوی، ۹۹ـ مسند بزار، ۱۰۰ـ دلائل النبوة بیهقی، ۱۰۱ـ جمع الجوامع سیوطی، ۱۰۲ـ تلخیص المستدرک ذهبی، ۱۰۳ـ الفتوح ابن اعثم کوفی، ۱۰۴ـ تلخیص المتشابه خطیب، ۱۰۵ـ شرح ورد السحر ابی عبدالسلام عمر الشبراوی، ۱۰۶ـ لوامع العقول کشخانوی و تقریباً جمیع کتب و جوامع حدیث.

کتابهایی که علمای اهل سنت در این موضوع و مسائل مربوط به آن تألیف کرده اند

۱ـ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، تألیف عالم شهیر ملا علی متقی (متوفای سنه ۹۷۵).۲ـ البیان فی اخبار صاحب الزمان، تألیف علامه گنجی شافعی (متوفای به سال ۶۵۸).۳ـ عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر، تألیف شیخ جمال الدین یوسف الدمشقی، یکی از اعلام قرن هفتم.۴ـ مناقب المهدی (ع) تألیف حافظ ابی نعیم اصفهانی (متوفای قرن پنجم هجری).۵ـ القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، تألیف ابن حجر (متوفای ۹۷۴).۶ـ العرف الوردی فی اخبار المهدی، تألیف عالم شهیر سیوطی (متوفای ۹۱۱).۷ـ مهدی آل الرسول، تألیف علی بن سلطان محمد الهروی الحنفی نزیل مکه معظمه.۸ـ فوائد الفکر فی ظهور المهدی المنتظر، تألیف شیخ مرعی.۹ـ المشرب الوردی فی مذهب المهدی، تألیف علی القاری العالم الشهیر.۱۰ـ فرائد فوائد الفکر فی الامام المهدی المنتظر، تألیف المقدسی.۱۱ـ منظومة القطر الشهدی فی اوصاف المهدی، نظم شهاب الدین احمد خلیجی حلوانی شافعی.۱۲ـ العطر الوردی بشرح قطر الشهدی، تألیف بلیسی.۱۳ـ تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان، تألیف ابن کمال پاشا حنفی (متوفای ۹۴۰).۱۴ـ ارشاد المستهدی فی نقل بعض الاحادیث والاثار الواردة فی شأن الامام المهدی، تألیف محمد علی حسین البکری

المدنی.۱۵ـ احادیث المهدی و اخبار المهدی، تألیف ابی بکر بن خثیمه.۱۶ـ الاحادیث القاضیه بخروج المهدی، تألیف محمد بن اسماعیل امیر الیمانی (متوفای ۷۵۱).۱۷ـ الهدیهٔ الندیه فیما جاء فی فضل الذات المهدیهٔ، تألیف ابی المعارف قطب الدین مصطفی بن کمال الدین علی بن عبدالقادر البکری الدمشقی الحنفی (المتوفی ۱۱۶۲).۱۸ـ الجواب المقنع المحرر فی الرد علی من طغی و تبحر بدعوی انه عیسی أو المهدی المنتظر، تألیف شیخ محمد حبیب الله بن مایابی الجکنی الشنقیطی المدنی.۱۹ـ النظم الواضح المبین، تألیف شیخ عبدالقادر بن محمد سالم.۲۰ـ احوال صاحب الزمان، تألیف شیخ سعد الدین حموی.۲۱ـ اربعین حدیث فی المهدی، تألیف ابی العلاء همدانی (بنقل ذخائر العقبی، ص۱۳۶).۲۲ـ تحدیق النظر فی اخبار المهدی المنتظر، تألیف محمد بن عبدالعزیز بن مانع (مقدمه ینابیع المودهٔ).۲۳ـ تلخیص البیان فی اخبار مهدی آخر الزمان، تألیف علی متقی (متوفای ۹۷۵).۲۴ـ الرد علی من حکم وقضی ان المهدی جاء ومضی، تألیف ملا علی قاری (متوفای ۱۰۱۴).۲۵ـ رسالهٔ فی المهدی در ضمن مجموعه ای تحت شماره ۳۷۵۸ در کتابخانه اسعد افندی سلیمانیه ترکیه.۲۶ـ علامات المهدی، تألیف سیوطی.۲۷ـ کتاب المهدی، تألیف ابی داود (این کتاب از کتب سنن ابی داود است و مکرر طبع شده).۲۸ـ المهدی، تألیف شمس الدین ابن القیم الجوزیهٔ (متوفای ۷۵۱).۲۹ـ المهدی الی ما ورد فی المهدی، تألیف شمس الدین محمد بن طولون.۳۰ـ النجم الثاقب فی بیان ان المهدی من اولاد علی بن ابیطالب، در ۷۸ صفحه در مکتبه لاله لی سلیمانیه به شماره ۶۷۹.۳۱ـ الهدیهٔ المهدویهٔ، تألیف ابو الرجاء محمد هندی.۳۲ـ الفواصم عن الفتن القواصم این کتاب را مؤلف آن مخصوص شرح حال مهدی (ع) تألیف کرده است (السیره الحلبیهٔ، ص۲۲۷، ج۱).

اتفاق مسلمین بر ظهور حضرت مهدی

راجع به ظهور مصلح آخر الزمان در میان اصحاب و تابعین در قرن اول هجرت و بعد از آن تا حال خلافی نبوده و همه بر ظهور آن حضرت اتفاق داشته و دارند و اگر کسی در صحت احادیث آن و صدور این بشارات از پیغمبر اسلام ۶ تردید می کرد حمل بر عدم استقامت سلیقه یا بی اطلاعی می نمودند. و لذا تا کنون کسی مدعیان مهدویّت را به انکار اصل ظهور حضرت مهدی (ع) ردّ نکرده، بلکه در اثبات بطلان ادعای آنها به واجد نبودن اوصاف و علاماتی که برای آن حضرت در احادیث ذکر شده استناد می نمایند.سویدی در سبائک الذهب (ص۷۸) می گوید: «الذی اتفق علیه العلماء ان المهدی هو القائم فی آخر الوقت، وانه یملا الارض عدلاً، والاحادیث فیه وفی ظهوره کثیرهٔ =آنچه علماء بر آن اتفاق دارند این است که مهدی آن کسی است که در آخرالزمان قیام فرماید و پر کند زمین را از عدل و داد و احادیث راجع به مهدی (ع) و ظهور او بسیار است».ابن ابی الحدید نیز در کلامی که پیش از این نگاشته شد به این اتفاق تصریح کرده است.ابن خلدون در مقدمه (ص۳۶۷) گوید: «اعلم ان المشهور بین الکافهٔ من أهل الاسلام علی ممر الاعصار انه لابد فی آخر الزمان من ظهور جل من أهل البیت یؤید الدین ویظهر العدل ویتبعه المسلمون ویستولی علی الممالک الاسلامیهٔ ویسمی بالمهدی =مشهور بین تمام مسلمانان در مرور اعصار این است که چاره ای نیست در آخرالزمان از ظهور مردی از اهل بیت پیغمبر (ص) که دین را تأیید و عدل را آشکار کند و مسلمانان از او پیروی نمایند و بر کشورهای اسلامی مسلّط شود و نامیده شود به مهدی».شیخ علی ناصف در غایهٔ المأمول (ج۵، ص۳۶۲ و ۳۸۱) گوید:«فائدهٔ: اتضح مما سبق ان المهدی المنتظر من هذه الامهٔ الی أن قال ـ وعلی هذا أهل السنهٔ سلفاً وخلفاً =از آنچه سبق بیان یافت روشن شد که مهدی منتظر از این امت است... و اهل سنت از گذشتگان و آیندگان همه بر این عقیده بوده و هستند».علامه ابوالطیب در کتاب «الاذاعهٔ لما کان ویکون بین یدی الساعهٔ» گفته است که: مهدی در آخرالزمان ظاهر می شود، و انکار او گستاخی عظیم و لغزشی بزرگ است.و همانند این سخنان را در کلمات دانشمندان متتبع و محقق اهل سنت فراوان توان یافت.

بعضی از صفات و علائم حضرت مهدی در کتب اهل سنت

در یکی از فصلهای این کتاب این مشخصات و علائم بطور جامع تر از مآخذ شیعه و اهل سنّت نوشته و آنچه در اینجا نوشته می شود فقط قسمتی از علائم آن حضرت است که در کتب اهل سنت بیان شده است.۱ـ مهدی موعود از عترت پیغمبر و از فرزندان فاطمه: است.۲ـ مهدی موعود از فرزندان حسین (ع) است.۳ـ حضرت مهدی جهان را پر از عدل و داد کند پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.۴ـ حضرت مهدی دارای دو غیبت است، یکی از آن دو غیبت طولانی می شود.۵ـ مهدی خلیفه و رهبر و امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر است که پیغمبر، امت را به امامت آنها بشارت داد و بر طبق روایات کثیر مسند احمد، صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی داود و کتابهای معتبر دیگر اهل سنت، امامتشان ثابت است.۶ـ حضرت مهدی (ع) بر تمام کشورها و شهرها مستولی می شود و لشکرهای کفر را هزیمت می دهد.۷ـ دین اسلام و توحید به وسیله آن حضرت عالمگیر خواهد شد و در زمین کسی نماند مگر اینکه به توحید خدا گواهی دهد.۸ـ در زمانش آنچنان مردم در نعمت و وسعت خواهند بود که نظیر آن در هیچ عصری نبوده است.۹ـ حضرت مهدی (ع) همنام و هم کنیه حضرت رسول (ص) است.۱۰ـ حضرت مهدی شبیه ترین مردم است به پیغمبر در خلق و خُلق.۱۱ـ مردم را به سنت و شریعت و ملت پیغمبر اکرم ۹ برگرداند و کتاب و سنت را زنده سازد.۱۲ـ پوشاک و خوراک آن حضرت در نهایت سادگی باشد.۱۳ـ برکات زمین و آسمان در عصرش فراوان شود.۱۴ـ علم و دانائی او به حلال و حرام از همه کس بیشتر باشد.۱۵ـ نسبت به فقرا مهربان و بر عُمّال و مأمورین سخت گیر باشد که بر مردم ستم نکنند.۱۶ـ عیسی بن مریم (ع) فرود آید و در نماز به مهدی (ع) اقتدا کند.۱۷ـ پیش از ظهور آن حضرت حوادث بزرگ و فتن عظیم و جنگهای عالمگیر اتفاق افتد که دو ثلث مردم تلف شوند.۱۸ـ پیش از ظهور آن حضرت معاصی رایج شود، فروش خمر و قمار علنی شود، عفت و پاکدامنی در زنها کم شود، اسباب لهو و طرب و غنا ظاهر شود، ربا جزء معاملات رایج گردد (مؤسسات ربوی آشکار شود). زنها برهنه و نیم برهنه از خانه ها بیرون آیند و در امور و مشاغل مردها وارد شوند و مردها از آنها اطاعت کنند، احکام خدا و حدود معطل ماند و اجرا نشود، امر به معروف و نهی از منکر ترک شود بلکه امر به منکر و نهی از معروف رایج گردد تا حدی که مردم منکر را معروف و معروف را منکر بدانند. زنها فاسد و جوانان بدکار شوند، کارها به نااهلان سپرده شود و چیزهای دیگر از این قبیل که شرحش فعلاً میسور نیست.هر کس بخواهد از این علائم و نشانیها (که خیلی بیش از اینها است) و همچنین راجع «به خسف بیداء»، «خروج سفیانی»، «دجال»، «یمانی»، «قتل نفس زکیه»، «کیفیّت ظهور آن حضرت»، ندا و اعلامی که به ظهور می شود و سایر مطالب اطلاع پیدا کند باید به کتب مفصل رجوع نماید.

اسامی جمعی از علمای عامه که به ولادت و حیات آن حضرت اعتراف کرده اند

در کتاب منتخب الاثر فصل سوم، باب اول، جمع بسیاری از علمای اهل سنّت را که قائل به امامت و حیات آن حضرت بوده اند ذکر کرده ایم که با آنچه بعداً به آن ملحق شده متجاوز از هفتاد نفر هستند.

کفر منکر مهدی

در کتاب فرایـد السـمطین و کتاب البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، ب۲ و کتاب الاشاعه، ص۱۱۲ و کتاب الاذاعه، ص۱۳۷ و کتاب التصریح، ص۴۴۲ و کتاب العرف الوردی فی اخبار المهدی، ج۲، ص۸۳ و بعض کتب دیگر از فوائد الاخبار ابی بکر اسکاف و از ابوبکر بن خیثمه در اخبار المهدی در حدیثی که سفارینی سند آن را مرضی دانسته و از سهیلی در شرح سیر از جابر بن عبدالله انصاری از حضرت رسول خدا ۶ روایت کرده است که فرمود: «من أنکر خروج المهدی فقد کفر =هر کس خروج مهدی را انکار نماید کافر گردیده» و در لفظ دیگر است که فرمود: «من کذّب بالمهدی فقد کفر =هر کس ظهور مهدی را دروغ بشمارد کافر گردیده».سفارینی در کتاب «لوامع» گفته است: ایمان به خروج مهدی واجب بوده و از عقائد اهل سنّت و جماعت است.مؤلف

کتاب ارشاد المستهدی [۵۶] در ص۵۳ می گوید: بپرهیز ای خردمند از هر شبهه و شکی در ظهور حضرت مهدی (ع) زیرا عقیده به ظهور آن حضرت اتمام ایمان به خدا و رسول خدا ۶ و آنچه پیغمبر آورده و از آن خبر داده است می باشد و پیغمبر، صادق و مصدّق است و همچنین شبهه ای نداشته باش در اینکه مهدی موعود تا حال ظاهر نشده و هر کس این ادعا را کرد دروغگو و کذّاب است به جهت اینکه علامات و نشانیهائی که در روایات شریف ذکر شده در آن اشخاص موجود نیست و ظهور مهدی و راه شناسائی او مشهور و روشن است و ظهور او پیش از نزول عیسی خواهد بود و اجتماع او با عیسی (بر حسب اخبار ثابت) امری ضروری و بدیهی است.هر کس بخواهد بطور مبسوط اطلاع پیدا کند به کتابهائی که در این موضوع تألیف شده رجوع نماید، مقصود ما در این کتاب (ارشاد المستهدی) اثبات تواتر روایات ظهور آن حضرت به اختصار است.در ص۵۲ می گوید: این احادیث (احادیث ظهور) و آثار را، عموم محدثین و غیر محدثین در کتابهایشان نقل کرده اند و ایمان به ظهور مهدی ـ رضی الله عنه ـ (این تعبیر از ارشاد المستهدی است) مشهور و شایع در بین صحابه بوده و اصحاب این عقیده و ایمان را از پیغمبر (ص) اخذ کرده اند و همچنین است آثار و مراسیلی که از تابعین رسیده زیرا آنها در اینگونه از مسائل به رأی و از پیش خود چیزی نمی گفتند.نتیجه ای که ما از این مقاله می خواهیم بگیریم این است که مسأله ظهور حضرت مهدی منتظر موعود ـ أرواح العالمین له الفدا ـ که صاحب صفاء و علامات مذکور در روایات است، مورد اتفاق و اجماع مسلمین و احادیث وارد شده در این موضوع از طرق عامه به حد تواتر و مسلّم و ثابت است و با ایمان به صدق پیغمبر اکرم و تصدیق به نبوت آن حضرت و صحت آنچه از آن خبر داده، از اخبار غیبی است و شک در آن راه ندارد و ایمان به نبوت مستلزم ایمان به ظهور آن حضرت است و انفکاك این دو از یکدیگر جایز نیست.آنچه توضیح داده شد، مبتنی بر اقوال علمای اهل سنت است و اگر کسی به کتب معتبر شیعه و روایات آنها از اهل بیت عصمت و طهارت به سندهائی که در نهایت اعتماد می باشد و به کتابهائی که از پیش از هزار سال پیش تا حال نوشته اند و احصای آنها دشوار، بلکه غیر ممکن است رجوع شود اطلاعات او در این موضوع جامع تر خواهد شد.شیعه این روایات و احادیث را در کتبی که از عصر حضرت امیرالمؤمنین (ع) شروع به تصنیف آنها کرده اند و در اصولی که در عصر ائمه: و پیش از ولادت حضرت مهدی و ولادت پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری تألیف نموده اند ضبط کرده اند که فی الواقع یکی از معجزات و اخبار غیبی، همین احادیث و روایات است. امید است خداوند متعال چشم عموم مسلمین را به زیارت آن جمال عدیم المثال روشن و منوّر فرموده و به انتظار آنها پایان بخشیده، تزلزل و اضطرابی را که در همه شؤون بشر طاهر شده به ظهور آن یگانه مصلح حقیقی مرتفع فرماید. فانه علی کلّ شیء قدیر.

در انتظار یک آینده درخشان

این مقاله در مجله مکتب انبیاء (دین در عصر دانش) شماره۲، ص۱۶ ـ ۲۳ چاپ شده است.(ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر انّ الارض یرثها عبادی الصالحون) [۵۷] .دین اسلام دعوتش ایمان به خداوند یگانه و توحید خالص است و چنانچه از اعتقادات و تعالیم اخلاقی، قوانین حقوقی و کیفری، آداب کشورداری و حکومت و کلیه احکام و وظایفی که راجع به تمام نواحی فرد و جامعه مقرر نموده معلوم و آشکار است که هدفش متحد کردن جماعات و ملتها، برداشتن دیوارهای امتیازات و اعتبارات لغو و بی اثر، برقرار کردن توحید کلمه، همکاری و ارتباطی که ریشه و پایه آن کلمه توحید و ایمان و عقیده به آن است می باشد.اسلام می خواهد تمام اختلافات و جدائیهائی را که به نامهای گوناگون پدید آمده به وسیله عقیده توحید از میان بردارد، اختلافات نژادی، اختلافات طبقاتی، اختلافات ملی و وطنی و جغرافیائی، اختلافات مسلکی و حزبی و زبانی همه باید از میان برود و سبب امتیاز و افتخار و اعتبار نباشد حتی باید اختلافات دینی هم کنار گذاشته شود و همه تسلیم فرمان خدا (که همان است) باشند.اسلام برای بشر، رسیدن به چنین روزی را پیش بینی کرده و در حدودی که وظیفه تشریع است مقدمات آن را فراهم ساخته و عملی شدن آن

را موکول به آماده شدن زمینه کامل آن نموده است.ما می بینیم جریان اوضاع جهانی و پیشرفتهائی که نصیب بشر در ناحیه امور مادّی و صناعی شده ;و روابط نزدیکی که به واسطه وسائل ارتباط کنونی با هم پیدا کرده اند، همه را به یک اتحاد واقعی و همکاری صمیمانه روحانی و برادری حقیقی، بیشتر محتاج کرده و هر چه جلوتر برویم احساس این احتیاج بیشتر می شود.امروز تمام ملل جهان به صورت یک واحد در آمده و همه افراد بشر نسبت به یکدیگر حکم همسایه بلکه اعضای یک خانواده را دارند، همچنان که دو همسایه یا اعضای یک خانواده اگر با هم اختلاف داشته باشند و هر کدام مسلک یا دین یا وطن یا زبان یا عادات جداگانه داشته و بخواهند از حکومت بخصوص و روش و مکتب خاصی پیروی کنند، زندگی برای هر دو همسایه تلخ شده و باید همواره در جنگ و ستیز باشند، مردم دنیای امروز نیز چنین شده اند تا یک وحدت عقیده و وحدت رویّه و هدف قوانین، عادات و آداب و نظامات برقرار نشود آن هم بطوری که تمام جامعه های کوچک و بزرگ دنیا در آن برابر و مساوی باشند، اروپائی بر آفریقائی و شرقی، و غربی بر شرقی آقائی نداشته باشد، امنیت و آسایش واقعی حاصل نمی شود و همواره یک دسته محروم و یک طبقه برخودار، یک دسته غالب و یک جامعه مغلوب خواهد بود. باید این همه موجبات اختلاف و جدائی که در اثر ترقی فکر بشر، بی مایه بودن آنها معلوم شده از میان برود و آن جامعه محکم و حقیقت پرست صالحی که قرآن مجید وعده داده است وارث زمین بشود.بدیهی است رسیدن بشر به چنین مقصد عالی آسایش بخش در گرو اسباب چندی است که از آن جمله وجود قوانین عادلانه، تعالیم اجتماعی، نظامات جزائی و حقوقی، برنامه های وسیع تعلیم و تربیت صحیح و عمران است که از آلایش اغراض افراد و طبقات پاک باشد، که تنها دین مقدس اسلام به حد اعلا این جهات را تأمین و تضمین نموده است، و از جمله ترقی فکر بشر و توجه او به لزوم تشکیل چنان اجتماع عادل و درخشان در اثر فشار ظلم، طغیان، فراوانی نابکاری، فساد و عجز زمامداران از اصلاح امور است.و از آن جمله است وجود یک رهبر عالی مقام روحانی، یک رهبر پاک و منزه از احساسات حیوانی، خشم، شهوت، کبر و غرور و خودخواهی. یک رهبری که فقط وابسته به خدا باشد و به همه ملتها، جمعیتها نژادها با چشم مهربانی و تساوی و برابری کامل نگاه کند که «لا فضل لعربی علی عجمی =هیچ فضیلت و برتری برای عربی، نسبت به عجمی نیست». و «الناس کلهم سواسیهٔ کأسنان المشط =همه مردم همانند داندنه های شانه مساویند». و «الخلق کلهم عیال الله فأحبهم الی الله أنفعهم لعیاله =همه مردم عیال خدایند پس محبوب ترین ایشان به خدا، سودمندترینشان بر عیال خدا است».رهبران دیگر که به این صفات آراسته نیستند و به این تعالیم آشنائی ندارند حتماً نخواهند توانست چنین دنیائی را که افرادش تشنه یک حکومت عادلانه هستند اداره کنند و همه افراد بشر اعم از سیاه، سفید، آسیائی، اروپائی، آفریقائی و آمریکائی را یکسان ببینند و در حقوق عالی انسانی همه را شریک قرار دهند.اینها عالی ترین همتشان استثمار یک دسته برای دسته دیگر و هضم یک جامعه در جامعه قوی تر و کوشش برای مصالح یک ملّت است. این می خواهد آفریقائی بینوا و الجزائری آزاده روح را، با کشتارهای مهیب و تعذیبهای دلخراش غلام حلقه بگوش ملت دیگر کند و اگر یک لقمه نانی هم در دست او است از او ربوده و ذخائر طبیعی او را مالک باشد تا عیاشها و ثروتمندان کشورش را از خود راضی کند. آن دیگری هم می خواهد به نام طرفداری از ضعفاء و جنگ با استثمار و استعمار، آزادی فردی را در عالم نابود سازد و بشر را از ابتدائی ترین حقوقش محروم و جامعه را به صورت یک ماشین جاندار بی اراده که پشت فرمان آن چند نفر بی وجدان خدا نشناس نشسته باشند در آورد. آن یکی دیگر هم تقویت اقلیت ها، جدائی انداختن میان ملل و تجزیه آنها را وسیله سلطه خود بر مردم ضعیف قرار می دهد.این برنامه کار رهبران دنیا است و در گذشته و حال، وضع به همین منوال بوده و خواهد بود. این اشخاص هر چه هم بی غرض و بی هوا باشند فقط حفظ مصالح آن جامعه ای را که در آن وابسته هستند در نظر می گیرند و به مصالح جمعیتها و آزادی ملل دیگر چندان اهمیتی نمی دهد زیرا خود را برگزیده یک جامعه و منتسب به یک حزب و مسلک می شمارند، لذا نباید هم، از آنها انتظار دیگری داشت. امروز و فردا معرف کاردانی و لیاقت زمامداران علاقه مند به مصالح جامعه است، و به همین علّت است که همواره اقویاء، ضعفاء را می بلعند و برای آنها حقوقی را که برای یک ملّت قوی می شناسند، قائل

نیستند و به حساب نمی آورند و برای حفظ مصالح خود از روشن کردن آتش جنگهای وحشتناک پروائی ندارند.اما رهبران آسمانی چون وابسته به جمعیت خاصی نبوده و خود را وابسته به خدا که خالق و رازق همه است می دانند هدفشان یک آسایش عام و آزادی وسیع و یک سازمان عالی الهی است که در سایه آن جامعه بشر مانند افراد یک خانواده زندگی کنند و سیاه پوست و سفید پوست با هم برادر شوند که البته پیروزی ایشان در این مقصد بسته به درجه حضور خود افراد و آمادگی و ترقی سطح معلومات و رشد علمی و فکری آنان می باشد.بطوری که در اخبار و احادیث پیش بینی شده و خبر داده اند، در آخرالزمان بر اثر ترقی علوم و فنون و توسعه روابط و نزدیک شدن ملل به یکدیگر و نیز در اثر جنگهای خانمان براندازی که دو ثلث بشر یا بیشتر نابود شوند و شیوع ظلم و بی اعتدالی و فساد و فحشاء، [۵۸] و عجز زمامداران از اصلاح امور دنیا برای قبول حکومت عادلانه الهی و پیروی از یک رهبر صالح دینی و مذهبی یعنی حضرت مهدی موعود ـ علیه الصلاهٔ والسلام ـ آماده می شود.همچنان که شبه جزیره عربستان و وضع عمومی دنیا به علت فساد و خرابی دستگاهها و بی نظیمها و پریشانی فوق العاده ضعفاء برای ظهور حضرت خاتم الانبیا ۹ آماده شد، همچنین در آخرالزمان، دنیا برای ظهور مصلح بزرگی که دوازدهمین جانشین آن حضرت و از فرزندان و اهل بیت او است آماده خواهد شد، اگر آن روز به واسطه بُعد مسافتها و نبودن وسایل ارتباط و انحطاط سطح فکر مردم، رساندن همه ملل به این هدف عالی میسّر نگشت ولی حتماً ظهور دین اسلام دنیا را به این مقصد نزدیک ساخت و نمونه ای از آن وضع حکومت حق را، در صدر اسلام مخصوصاً زمان پیغمبر اکرم ۹ و زمان حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) و در استانهائی که امثال سلمان، حذیفه، عمار و مقداد حکومت داشتند بشر مشاهده کرد.چهارده قرن پیش اگر برای رساندن ندای آزادی بخش قرآن (تعالوا الی کلمهٔ سواء بیننا وبینکم أن لا نعبد الاّ الله، ولا نشرک به شیئاً ولا یتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله) [۵۹] «بیائید از کلمه حق که بین ما و شما یکسان است پیروی کنیم که بجز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی را به جای خدا تعظیم نکنیم». به گوش تمام ملل به زمانهای طولانی و فرصتهای زیاد احتیاج بود ;امروز فاصله زمان و مکان از بین رفته و صدای یک دعوت نجات دهنده روحانی به گوش همه کس می رسد و بطور مسلّم در آینده این وسایل کامل تر و بیشتر می شود.پیغمبر اسلام (ص) زمینه را برای تحقق وعده ای که در قرآن مجید داده شد تا حدّی که در عهده مقام تشریع و نبوت است فراهم ساخت و آماده شدن زمینه های دیگر را به گذشت زمان و تحولات شگرفی که اسلام برای جهان پیش بینی کرده واگذار فرمود و در ضمن بشارات قرآنی و اخبار متواتر صریح، ظهور مصلح آخرالزمان حضرت ولی عصر حجهٔ بن الحسن ـ أرواح العالمین له الفداء ـ و توسعه دین اسلام در شرق و غرب را بطوری که احدی نماند مگر آنکه موحّد و زبانش به کلمه طیبهتوحید گویا شود وعده داد.و به حدّی این اخبار و بشارات راجع به ظهور آن حضرت و علائم و خصوصیات و جزئیات آن در کتب بزرگان علماء و مشایخ محدثین شیعه و سنی متواتر، قطعی، مشهور و معروف است که در امور اعتقادی و مذهبی جز چند مورد، کثرت اخبار و روایات به این مقدار نیست و باید گفت که ایمان به رسالت پیغمبر اکرم ۹ و سایر اخبار غیبی آن حضرت با ایمان به وقوع این ظهور و عالم گیر شدن دین اسلام به توسط حضرت مهدی (ع) ملازم و توأم است.ما به بسیاری از امور مذهبی و خصوصیات بعضی مطالب اعتقادی معتقدیم (و باید هم معتقد باشیم) در حالی که در آن موارد بیشتر از چند حدیث صحیح نقل نشده است ;پس به چنین مطلبی که عقل و شرع آن را تأیید و تصدیق کرده و از زمان پیغمبر ۹ تا حال مورد توجه علمای اسلام و مُخرِجین احادیث بوده و علاوه بر علمای شیعه جمعی از علمای عامه راجع به آن کتابهائی نوشته اند و متجاوز از هزار حدیث بر آن دلالت دارد و آیاتی از قرآن مجید به آن تفسیر شده، باید ایمان قوی تر و باور بیشتر داشته باشیم.آری ما معتقدیم و یقین داریم که سرانجام اداره امور جهان در کف با کفایت صالح ترین افراد بشر قرار خواهد گرفت و بشریّت از آسیب ظلم و ستم نجات یافته و از ترس فقر، پریشانی و ناامنی های گوناگون آزاد می شود. ما می دانیم که عالم به سوی یک آینده درخشان و یک تکامل روحانی و عقلانی و نظام مستحکم دینی و الهی، و یک عصر صلح و صفا و برادری و همکاری پیش می رود. به امید آن عصر نورانی با نشاط

فراوان و دلی زنده پا بر جا ایستاده و انجام وظیفه می کنیم و روز نیمه شعبان را که روز تولّد آن مصلح بزرگ و نجات دهنده بشر است از اعیاد بسیار بزرگ دینی شمرده و همه ساله در چنین روزی با تجدید مراسم معمول از جشن و چراغانی، تقدیم مدح و ثنا و اظهار چاکری به آستان فرشته پاسبانش نشاط خود را تازه تر می سازیم و از خداوند متعال برای همه شیعیان و دوستان آن حضرت در تعظیم شعائر مذهبی و عمل به وظایف دینی توفیق مسئلت می نمائیم.«عجل الله تعالی فرجه وسهّل مخرجه وجعلنا من أنصاره وأعوانه».

مصلحی که جهان در انتظار او است

این مقاله در شماره ۳ مجله مکتب اسلام (ص۶ ـ ۱۰) چاپ شده است.طبق مدارک قطعی و احادیث متواتر، هنگامی که دنیا گرفتار سخت ترین اضطرابات شود و آتش ظلم و بیدادگری در همه جا شعلهور گردد، امنیت و برادری از میان نوع بشر رخت بربندد و زمامداران کشورها از اداره امور و مبارزه با فساد عاجز شوند، جنگ و خونریزی و اختلاف، نسل بشر را تهدید به انقراض کند. اختراعات مهیب و سلاح های مرگبار، به حد اعلا ترقی نماید و صفات عالی انسان از جوامع بشری رخت بر بسته و مفاسد اخلاقی و اجتماعی جای آن را بگیرد. ملل ضعیف و افراد ستمدیده، از توسل به مجامع و مجالسی که به نام حفظ حقوق ضعفاء و رعایت ملل کوچک تشکیل داده می شود نتیجه نگیرند و خلاصه انواع جنایات و فحشاء و منکرات رایج گردد در این موقع یک مصلح بزرگ الهی که بشارت ظهور او با تمام مشخصات و خصوصیات داده شده قیام می کند و دست به یک اصلاح عمومی در تمام عالم می زند و به تمام این بدبختی ها خاتمه می دهد.او از دردمان پیامبر اسلام و از نسل علی و فاطمه زهرا (س) خواهد بود به مقتضای حدیث معروف «یملا الارض قسطاً وعدلاً کما ملئت ظلماً وجوراً» [۶۰] که در باره او از طرق بیشماری روایت شده است. این مصلح عالی مقام، جهان را در لوای یک حکومت حق و عدالت در خواهد آورد و نور اسلام را در همه شهرهای بزرگ و کوچک و قراء و قصبات روشن گرداند. در همه جا احکام آسمانی قرآن اجرا شود، مقررات و قوانین الهی (که از اغراض و منافع شخصی منزه است) بر همه حکومت کند و همه سازمانها در راه رفاه و آسایش خلق و عمران و آبادی بکوشند و تکامل علمی و اخلاقی بشر با بهترین برنامه شروع شود و بالاخره از فرط بهبود و ترقی سطح زندگی، فقیری در تمام دنیا باقی نماند.این مطالب یک به یک مورد روایات مسلّم از طرق عامه و خاصه بوده که تفصیل آن را در کتاب «منتخب الاثر» بیان کرده ایم.ضمناً مراجعه به این روایات ما را به این پیش گوئی عجیب و اعجاز آمیز که پیشوایان مذهب در چند قرن پیش فرموده اند آشنا می سازد و با حیرت مشاهده می شود که آنچه امروز به ظهور می پیوندد، چه در تکامل صنعت و چه در انحطاط اخلاق، در اخبار آنان به عنوان علائم ظهور آمده است.از جمله در قرآن کریم در آیات سوره توبه، سوره صف، و آیه ۱۰۵ سوره انبیاء و آیه ۵۵ سوره نور وعده فرموده که دین اسلام عالم گیر خواهد شد و این وعده را ظهور این بزرگوار تحقّق خواهد بخشید.و در اخبار مسلّم قطعی شیعه و سنّی بشارت این عید بزرگ را پیامبر اسلام داده و فرموده است که روزها تمام نشود و دنیا به انتها نرسد تا مهدی موعود ظهور نماید و اگر بیش از یک روز از عمر عالم باقی نماند خداوند آن روز را به قدری طولانی خواهد کرد که این مصلح بزرگ بیاید و جهان را از عدالت و فضیلت پر کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده باشد، اوصاف، کمالات، سجایای این بزرگوار و برنامه دعوت و تشکیل حکومت او، در اخبار بیشماری وارد است همانطور که مشخصات او از ولادت و خصوصیات رفتارش در بین مردم و طول عمر او، علّت غیبت و وظایف مردم در زمان غیبت او نیز در اخبار آمده و موضوع بحث کتب فوق العاده زیادی از محققین و متتبعین از هزار سال پیش به این طرف قرار گرفته است. و این مباحث به قدری توسعه یافته است که برای هیچ متتبعی احاطه بر آنها امکان پذیر نیست.نویسنده در کتاب «منتخب الاثر» در باره مسائل فوق بر روایات بسیار دست یافته و با آنکه در مقام استقصاء نبوده این موفقیت حاصل شده که تواتر روایات اغلب موضوعات و عناوینی را که اشاره شده اثبات نموده است که خوانندگان گرامی می توانند با

مراجعه به کتاب مـذکور آن را بررسـی فرماینـد.مقصود این است بر هر کس که در کتابها و جوامع حدیث شیعه و سنّی تتبع نماید معلوم می شود که کثرت احادیث راجع به حضـرت ولی عصـر ـ أرواحنا فداه ـ به حدی است که در کمتر موضوعی از مباحث دینی تا این حد روایت وارد شده است و به طور مسلّم ایمان و اعتقاد به ظهور حضرتش از ایمان به رسالت پیغمبر اسلام غیر قابل تفکیک است.حتی محدّثین بزرگ ـ از عامّه و خاصّه ـ قبل از ولادت آن حضـرت اخبار مربوط به او را در کتب خود نقل نموده اند بطوری که جای هیـچ اشـتباهی برای مسـلمانان باقی نمانـده است.تحولات جهان، شـرایط زنـدگی بشـر و تکامل مادّیات، تحقق این بشارت بزرگ را حتی به کسانی که مسائل را از نظر علل و اسـباب ظاهری مطالعه می کننـد نویـد می دهـد و ثابت می کند که بالاخره باید مردم جهان به یک حکومت الهی پناهنـده شونـد.بشـری که به این همه قوای طبیعت دست یافته است و مدعی است در ظرف مدتی کمتر از یک ساعت می توانـد موجودی در روی کره زمین زنده باقی نگذارد با توجه به اینکه از معنویّات و اخلاق روی گردانده و در راه ارضای شـهوات خود از هیـچ کوششـی فروگذار نمی کند و برای دست یافتن به مقاصد جاه طلبانه و سـیطره بر دیگران به هر وسـیله ای دست می زنـد، آیا آرام می نشـیند و از جنگ پرهیز می کنـد؟!آیا همین علل و موجبات سـبب نمی شود که بشـر پس از یک سلسله انقلابات جهانی آنگاه که از کوششها و تلاشهایش جز محو مدنیّت و اخلاق ثمری ندید، برای قبول یک حکومت عادل روحانی که بر اساس ایمان به خدا و روز معاد تشکیل شود آغوش خود را بگشاید.ما و هر مسلمانی در انتظار چنین روزی برای بشر هستیم، و آینده را برای همه روشن و درخشان می بینیم و با روحی سرشار از نشاط و امید به وظائف خود می پردازیم و جشن میلاد این آخرین نجـات دهنـده بشـر را به جـامعه بشـر مخصوصـاً به کسانی که از ظلمت مادّیات و از ظلم سـتمگران، و از ظلمات فساد و تباهی به جان آمده اند تبریک می گوئیم.اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه واجعلنا من أنصاره وأعوانه

جامعه جهانی اسلامی

اشاره

این مقـاله در نشـریه کتابخانه مسـجد اعظم، سال۲، شماره۱۱، (صفحات۹ ـ ۱۵ و۵۶ و۵۷) چاپ شـده است.بر حسب عقیـده عموم مسـلمین و صـریح آیـات کریمه قرآن مجیـد و احـادیث شـریفه، دعوت و رسـالت حضـرت خـاتم الانبیـاء محمـد (ص) یک دعوت خصوصـی و رسـالت منطقه ای و اقلیمی که هـدف آن فقـط اصـلاح یک مجتمع و هـدایت یک قوم و ملت و رهبری حکومت یک ناحیه باشد نبوده است و قوانین اسلام و احکام قرآن، نظام یک جامعه و برنامه مردم یک کشور و وطن و یک نژاد نیست.

دعوت همگانی

بلکه دعوت اسـلامی دعوت جهانی [۶۱] و تشـریعات آن برای همه و هدایت جمیع زن و مرد، غنی و فقیر، سیاه و سـفید، شـهری و دهـاتی و کلیه طبقات و اصـناف است.پیامبر اسـلام رحمت خـدا برای جهانیان و مبعوث به عالمیان بود، و رسالتش آزاد ساختن همه انسانهـا از یـوغ عـادات زشـت، و اسـتثمار و اسـتعباد، و دعـوت به توحیـد، مکـارم اخلاـق و احـترام به حقـوق و شـرف انسـانیّت می باشـد.دعوت به یکتـا پرستی و راهنمائی عموم به بهترین روش عالی انسانی که منتهی به اتحاد و برداشـتن فاصـله ها و رفع تبعیضات گونـاگون می شود و کوشـش برای تأسـیس یـک جامعه جهانی و تشـکیل مـدینه فاضـله واقعی از مختصات اسـلام است.ریشه تمام اختلافات، شـرک و انصـراف از خدای یگانه و پرستش غیر خدا است.تشکیل حکومتها با سیستم های مختلف و برنامه های متضاد و قوانین متخالف، همه ناشی از عدم درک معنای توحید، محدودیّت وضع تربیت و دیدگاه بصیرت افراد است، توجه به فلسفه رسالت جهانی اسـلام و عقیـده توحیـد، دیدگاه بصیرت را وسـیع می سازد که همه نقاط و همه انسانها را از پشت پرده های ضـخیم مرزها،

زبانها و نژادها ببینیم و اطمینان داشته باشیم که در سایه تعالیم عالی اسلام یک جامعه جهانی تأسیس گردد.

توحید حقیقی

یکی از ارکان مهم دعوت اسلام که فلسفه نُبوات هم مبتنی بر آن است این است که مصدر تشریع و به وجود آمدن نظامها و قوانین، فقط خداوند متعال است و جعل احکام و تشریع شرایع، مختص به ذات بی زوال عالم و حکیم بالذّات او است و فقط مردم باید در برابر احکام خدا خاضع و تسلیم باشند و خضوع در برابر احکام دیگران و تسلیم نظامات غیر اسلامی شدن، نشانه انحراف از راه اسلام و توجه به شرک و عدم اهتداء به حقیقت توحید است. [۶۲] .خضوع در برابر احکام خدا خضوع برای خدا و پرستش خدا است و خضوع در برابر نظامهائی که مصدر آن خدا نیست پرستش غیر خدا و قبول استعباد است.هر کس برای خودش حق قانون گذاری و جعل احکام قائل باشد خود را شریک در افعل مخصوص به خدا دانسته است و هر بشری که برای بشر دیگر به چنین حقی اعتراف کند حق مقام اُلوهیت و خدائی را برای او اعتراف نموده و بندگی خود را نسبت به او پذیرفته است.

حکومت الهی

اسلام می خواهد حاکم بر مردم، خدا و احکام خدا باشد و با تمام مظاهر شرک که در آن روزگار در ایران و روم و نقاط دیگر به صورتهای متعدد و با اسم احترام از زمامداران انجام می شد مبارزه کرد و اولیای اسلام مانند علی (ع) به مردم نشان دادند که آن تشریفاتی که در آن دورانهای جاهلیّت در دربارهای روم و ایران مرسوم بود همه خلاف روح خدا پرستی بوده و تحقیر مقام انسانیّت افراد است. و زمامداری مثل علی (ع) که تمام نواحی وجودش عظمت واقعی بشری بود شخصاً به کارها رسیدگی می کرد و برای فقرا آرد و نان و خرما می برد و از اینکه مردم برای او تشریفات قائل شوند و به رسم دوران جاهلیّت رفتار کنند بشدّت منع می کرد، و با لباس کهنه و وصله زده در بین مردم آمد و شد داشت و خودش به بازار رفته و آنچه را لازم بود می خرید به منزل می آورد.این شدّت و اهتمام اولیای دین برای این بود که کسی خود را صاحب جامعه و حاکم بر تعیین سرنوشت کسی نشناسد و همه در حکومت خدا و منطقه نفوذ احکام خدا وارد باشند و صاحب مملکت و رهبر همه، خدا باشد.

اعلامیه آزادی بشر

مفاد آیه شریفه: (یاأهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا، وبینکم أن لا نعبد الاّ الله، ولا نشرک به شیئا ولا یتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله)، [۶۳] که اعلان آزادی و حریّت تمام جز خدا صاحب اختیار، و مالك او نیست. نباید یک نفر جامعه را مال خودش بداند باید همگان وارد مملکت خدا شوند که صاحب همه و صاحب اختیار همه است تا عدل، احسان، مساوات و برادری جهانی همگانی گردد و تبعیض و جدائی مرتفع شود:

پیشرفت سریع

این اصول بود که موجب شد اسلام در مدت کمتر از یک قرن مانند برق پیشرفت کند و دلها را روشن نماید و ملّت ایران و ملّت روم که آن همه استعباد زمامداران را دیده بودند و آن تشریفات زاید و بی اساس و در واقع پرستشهای جاهلانه از زمامداران آنها را خسته کرده و بشر پرستی آنها را در پست ترین درکات شقاوت انداخته بود از این تعالیم بیدار شدند، [۶۴] به حال آمدند و خود را شناختند. برادری زمامداران اسلامی را با افراد دیگر، با سربازان و با جامعه می دیدند، لذّت می بردند، نفس راحت می کشیدند، طعم آزادی را چنان چشیدند که یک باره شیفته و دل باخته اسلام شدند. اگر خلافت از مسیر خود تغییر نکرده بود، مخصوصاً

حکومت امثال معاویه ها دوران اکاسره و قیاصره [۶۵] و تشریفات آنها را تجدید نکرده بود در دنیا اثری از بشر پرستی وجود نداشت.پس اسلام با این تعالیم، ناچار منتهی به یک حکومت عادلانه و جامعه جهانی انسانی خواهد شد برای اینکه رسالتش دعوت عموم و شامل تمام ابناء بشر از سیاه و سفید و تساوی همه در برابر احکام خدا است.

پرچم اسلام

دین حق همه را در زیر یک پرچم که فقط تعلق به خدا دارد و به هیچ کشور، حکومت، نژاد و شخصی منتسب نیست قرار می دهد و جامعه انسانی را مانند یک جسد می سازد که «اذا اشتکی منه عضو تداعی له سائره بالحمی والسهر =وقتی که عضوی از آن به درد آید سائر اعضا در تب و بیداری با او هم کام شوند». اسم و رسم این پرچم «اسلام» این است که همه کس و اهل هر قُطر مملکت بتوانند در زیر آن گرد آیند و کسی نتواند آن را به خود یا به جامع خود منتسب سازد و در نتیجه عصبیت ایجاد گردد.پرچم اسلام پرچمی است که چنانچه از اسمش معلوم است ـ به اسلام و اسلام آورندگان هر کجا و در هر سرزمین باشند تعلق دارد و در سایه آن عصبیتهای نژادی و وطنی و عصبیتهای دیگر باید از میان برود، امّا پرچمهائی که به نامهای دیگر است رمز تفرق و اختصاص و عنوان جدائی و اختلاف اند.تمام تشریعات اسلام شامل همه است. این تشریعات و تعالیم اگر اجرا شود ملّتها را خود به خود به سوی جامعه جهانی می برد و ملیّتهای مختلف را در ملیّت تمام اسلامی هضم کرده و سعادت دو جهانی آنان را تأمین می نمایند.

حکومت متحد جهانی

پس اسلام آئین تمام مردم جهان و دین جامعه بشری است اما نه آن جامعه جهانی که (لاینس پالینک) و جمعی دیگر از متفکرین می گویند و از حکومت متحد جهانی دم می زنند و مجله (طرفداران حکومت متحد جهانی) افکار آنها را منتشر می سازد. زیرا اگر آن حکومت فرضاً روزی در جهان تأسیس شود مثل این سازمانهای بین المللی که بعد از جنگ اول و دوم جهانی تأسیس شد همانطور که مخالفین آن مانند «استراوس» عقیده دارند برای بشر موجب زحمت و سلب آزادی، و وسیله تسلط اقویا بر ضعفا می شود و به قول مخالفین حکومت متحد جهانی، وسیله گسترش یک ظلم مدرن در عالم خواهد شد چون این حکومتی که اینها عنوان کرده اند مبتنی بر ایمان به خدا و توحید و عقایدی که برای همه یک قدر مشترک معنوی باشد نیست و بر اساس ایمان واقعی افراد به حقوق و آزادیهای دیگران به وجود نمی آید آن حکومتی که این آقایان می گویند این است که توسعه سلاحهای مخرّب و اتمی که تمدّن و نسل بشر را به خطر انداخته اگر یک جامعه جهانی و حکومت متحد نباشد سرانجام خواه و ناخواه موجب انقراض نسل بشر خواهد شد، پس باید برای جلوگیری از این خطرات از هم اکنون ملل دنیا دست به کار تأسیس یک جامعه جهانی در تحت لوای قانونی بشون.این حکومت نه بوجود خواهد آمد و نه اگر بوجود آید ضامن اجرائی خواهد داشت و نه شهوات و غرائز آدمی را که محرک او به جنگ و فتنه است مهار کرده و بطور صحیح راهنمائی می نماید و نه می تواند یک برادری ایمانی و انسانی در عالم بوجود آورد.

برادری ایمانی

اما آنکه اسلام می گوید هم ضامن اجرائی دارد و هم عقیده و ایمان از آن پشتیبانی می کند و هم مردم را برادر می سازد و هم غرائز و امیال آنها را راهنمائی می نماید.چنانچه در صدر اسلام این موضوع عملی شد و امروز هم با موانعی که جلو آمده و مرزهائی که ممالک اسلامی را از هم جدا ساخته مع ذلک صدها میلیون مسلمان جهان، خود را عضو یک جامعه دانسته و با هم

احساس برادری می کننـد، و مایلنـد در غم و شادی با هم شـریک باشـند.امتیاز جامعه جهانی اسـلام بر هر جامعه دیگر ـ کوچک یا بزرگ ـ جوامع فعلی دنیـا و جوامع قبـل از اسـلام به این است که محور تمـام امور در این جـامعه، خـدا و احکام خـدا است و تعالیم اسلام برای اداره جامعه جهانی وافی و کافی است.

نقش ایمان

سنگر اساسـی و هسـته مرکزی و حقیقی این جامعه عقیـده توحیـد و ایمان به خـدای یگانه است که خالق رازق کل است و هر کس تقوا و پرهیزکاریش بیشتر باشـد به او نزدیک تر است. این جامعه جهانی اسـلام دارای یک محور حقیقی است که به شـخص خاص تعلق نـدارد و همه به او تعلق دارنـد در حـالی که جامعه جهانی «لاینس پالینک» و رفقایش بر یک محور واقعی اتکاء نـدارد و علت تمایـل به آن ترس و وحشت از جنگهـای جهانگیر و جهان سوز است.اسـلام با عقیـده توحیـد طرز تفکر مردم را عوض می کنـد، و سطـح افکار را بالا می برد و دیـدگاه بینش افراد را وسیع می سازد که بـدون بین از جنگ، و وحشت از اسـلحه های مخرّب، به هم نزدیک شونـد و با هم تفاهم نمایند.ما یقین داریم روزی می آید که این حکومت جهانی اسـلام، عالم را اداره کند و وحدت ادیان، وحـدت حکومتها، وحـدت نظامها و قوانین عملی گردد و تا دنیا منتهی به چنین وحدتی نشود اسـلام تمام رسالت خود را اداء نکرده است.خوشبختانه طرفداران اصل این وحدتها هر روز در میان جامعه بشـر بیشتر می شود و چنانکه گفته شد فکر تشـکیل حکومت و جامعه جهانی به میان آمده و سازمانها و مجامع بین المللی به اسم وحدت و برای ایجاد رابطه بین کلیه ملل جهان، تأسیس شده است که هر چنـد این مجامع و سازمانها اکثراً به منظور اغفال و فریب دادن مردم و اغراض سیاسـی باشد مع ذلک کاشف از این است که یک اتحاد عمومی و وحـدت اجتماعی و دینی و سیاسـی، خواسـته روح و فطرت بشـر است و همین حرکات مجازی مقدمه حرکات واقعی و آمادگی حقیقی بشر برای آن حکومت جهانی اسلام است.

فراهم شدن زمینه وحدت

سابق بر این که فکر تشـکیل جامعه جهانی کمتر مطرح می شـد و به تعالیم اسـلام در این زمینه کمتر توجه می کردند، برای این بود که بـا وسایـل ارتبـاط سـابق، تشـکیل جـامعه جهانی را بسیار دشوار و بلکه نا ممکن می شـمردند ;ولی امروز که صـنعت تلگراف; تلویزیون، رادیو، هواپیمـا و وسایـل دیگر، شـهرها را همانطور که در اخبار و احادیث رسیده به هم نزدیک کرده و اهل عالم را مثل اهل یک محله و یک خانواده و فامیل قرار داده است، زمینه تشـکیل یک حکومت جهانی در سایه تعالیم مترقّی و جامع اسلام را نیز فراهم کرده است و هر چه علم و صـنعت جلـو برود زمینه اجرای احکـام عـالی اسـلام نیز آمـاده تر و بشارتهـای اولیـای دین به وقوع نزدیک تر می شود. به تدریـج موقعیّت ها و قدرتهای محلّی و فردی در دنیا رو به ضـعف گذارده و عموم ملل، بطور مسـتقیم یا غیر مسـتقیم در تعیین سـرنوشت دنیا دخالت می نمایند [۶۶] و نظامـات و قـوانین منطقه ای از بین می رود. و یگـانه نظـامی که می تواند جایگزین تمام این نظامات شود و همه را بطور عادلانه اداره نمایـد نظام اسـلام است.پس عالم خود به خود به سوی هـدفهای اسـلام گام بر می دارد و این خـتلاف نظامات، قوانین، سیسـتم های اجتماعی و سیاسی را پشت سر می گذارد و یک تفاهم عمومی اسلامی بوجود خواهد آمد و ظلم و سـتم، و تجاوز و افراط و تفریط پایان خواهد یافت.اسـلام از آغاز، این آینده درخشان را برای دنیا پیش بینی کرده و صـریحاً در آیات و روایات وعـده قطعی داده است و بشـر را به انتظار چنین روز و عصـر و زمانی که همه در زیر پرچم اسـلام در آینـد و اهل یک دین و ملت و حکومت شوند گذارده و به ظهور آن رهبر عالی قدری که جهان آینده را باید اداره نماید و عالم را پر از عدل و داد کند بشارت داده و او را به همگان معرفی نموده است.

آیات قرآن مجید

در سوره های شریف توبه، آیه۳۳ و فتح، آیه۲۸ و صف، آیه۲۹ خداوند متعال می فرماید: (هو الذی أرسل رسوله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله) =«آن خدا کسی است که خود را با هدایت و راهنمائی و دین حق (دین اسلام) فرستاد، تا آن دین را بر همه دینها غالب گردادن» دلالت این آیات بر وعده غلبه دین اسلام بر تمام ادیان واضح است.در سوره انبیاء، آیه۱۰۵ می فرماید: (ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر انّ الارض یرثها عبادی الصالحون) این آیه نیز دلالت دارد که زمین از آن خدا است و آن را بندگان صالح او مالک خواهند شد.در سوره نور، آیه۵۵ می فرماید: (وعد الله الذین آمنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض...) در این دو آیه ضمن تأکیدات آشکار و روشن وعده داده شده اسلام با قوت و تمکین گردیده و ترس و بیم آنها مرتفع و به امنیّت مبدل شود.در سوره قصص، آیه۵ می فرماید: (ونرید أن نمنّ علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم أئمهٔ ونجعلهم الوارثین). این آیه نیز از آیاتی است که بر حسب تفاسیر و احادیث، ظهور حضرت ولی عصر ـ أرواح العالمین له الفدا ـ و زمامداری جهانی آن حضرت را بشارت می دهد. [۶۷] .و از حضرت امیرالمؤمنین (ع) در کتب بسیار معتبر و مآخذ معتمد مانند نهج البلاغه نقل شده که فرمود: «لتعطفنّ الدنیا علینا بعد شماسها عطف الضروس علی ولدها ـ وتلی عقیب ذلک ـ ونرید أن نمنّ علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم أئمهٔ ونجعلهم الوارثین [۶۸] دنیا بر ما (آل محمد) باز گردد و مهربانی نماید مانند بازگشت شتر بد خو و گازگیر به بچّه خویش و در پی آن خواند: «ونرید أن نمنّ... یعنی می خواهیم بر آنانکه در زمین ناتوان شمرده شده اند منّت نهاده و آنها را پیشوایان وارث برندگان قرار دهیم».

احادیث شریفه

احادیث و روایات بطور متواتر از طرق عامه و خاصه دلالت دارند بر اینکه دین اسلام عالم گیر خواهد شد و خانه ای نماند مگر اینکه جزء منطقه نفوذ تعالیم اسلام واقع شود، و شهر و دهی نماند مگر اینکه صبح و شام در آن صدای اذان و شهادت به توحید و رسالت بلند شود، در موقعی که انقلابات و فتن و فساد و هرج و مرج و جنگهای خانمان بر انداز و قحط و غلا و امراض، ملل را به ستوه آورده باشد، خداوند متعال مصلح واقعی جهان، حضرت مهدی آل محمد ۹ را که نهمین از فرزندان حسین و فرزند گرامی امام حسن عسکری (ع) است برانگیزد تا عالم را پر از عدل و داد کند پس از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد، به واسطه ظهورش اضطرابات و انقلابات مرتفع، صلح و امنیّت عمومی برقرار، حکومت واحد جهانی تشکیل، و شرق و غرب جهان را خدا به دست آن حضرت، و برای او بگشاید.این روایات در مآخذ معتبر و مصادری که مورد اعتماد اهل سنّت و شیعه است موجود است و در کتابهائی که در قرن اول و پیش از ولادت حضرت مهدی ـ عجل الله تعالی فرجه ـ تألیف ضبط است. کسانی که اهل اطلاع هستند می دانند که در کمتر موضوعی مانند این موضوع روایات و احادیث از حضرت رسول خدا ۶ و ائمه طاهرین: و صحابه و تابعین وارد شده است [۶۹] که در حقیقت، ایمان به ظهور آن مصلح عالم و نجات دهنده بشر، جزء لا ینفک ایمان به صدق پیغمبر اکرم ۹ و تصدیق به نبوت آن حضرت است ;این وعده الهی است که تخلف ناپذیر است (ان الله لا یخلف المیعاد) [۷۰] و با سنن الهی و نوامیس هستی و سیر تکاملی بشر موافق و به اسماء الله الحسنی مانند: «الحاکم»، «العادل»، «الظاهر» و «الغالب» مؤید است.(فلن تجد لسنّهٔ الله تبدیلاً ولن تجد لسنّهٔ الله تحویلاً). [۷۱] .

پیرامون اسرار و فلسفه غیبت

سر غیبت

پیش از آنکه از فوائد و مصالح غیبت حضرت صاحب الزمان ـ أرواح العالمین له الفداء ـ سخن به میان آوریم، باید در نظر بگیریم که تا کنون علوم و دانشهائی که بشر از راه های عادی تحصیل کرده به کشف تمام اسرار خلقت موجودات این عالم موفق نشده و اگر علم، هزارها بلکه میلیونها سال دیگر هم جلو برود هنوز معلومات او در برابر مجهولاتش بسیار مختصر و ناچیز است و به گفته یکی از دانشمندان بزرگ، مثل «لا شیء» اس در مقابل بی نهایت و این در صورتی است که ما علم تمام انسانها را به حساب آوریم. و اما اگر علم یک عالم، و دانش یک دانشمند را بخواهیم در نظر بگیریم اصلًا قیاس آن با اسرار و رازهای کشف نشده خنده آور و نشانه جهل و نادانی است.جائی که حضرت مولی امیرالمؤمنین (ع) می گوید: «سبحانک ما أعظم مانری من خلقک، وما أصغر عظیمها فی جنب ما غاب عنّا من قدرتک =منزهی تو، چه بزرگ است آنچه را مااز آفرینش تو می بینیم و چه کوچک است آن در جنب آنچه از قدرت تو از ما پنهان است». حال دیگران معلوم است.بنا بر این کسی نمی تواند نسبت به وجود یکی از پدیدهای این جهان بزرگ به علت عدم کشف سرّ پیدایش و آفرینش آن اعتراض کند و یا پاره ای از نظامات و قوانین عالم تکوین را بی فایده و بی مصلحت بداند.هیچ کس هم نمی تواند بطور یقین ادعا کند که در کوچک ترین پدیده و حوادث جهان، سرّی و نکته ای نهفته نیست همچنانکه کسی نمی تواند ادعا کند که به تمام اسرار عالم واقف و آگاه است. فلاسفه و حکما و دانشمندان قدیم و جدید همه این درک را برای خود افتخار دانسته و گفته اند.هرگز دل من زعلم محروم نشد کم ماند ز اسرار که مفهوم نشدهفتاد و دو سال جهد کردم شب و روز معلومم شد که هیچ معلوم نشدبه جائی رسیده دانش من که بدانم هنوز نادانم و شاعر دانشمند و حکیم عرب گوید:ما للتراب وللعلوم وانما یسعی لیعلم انه لا یعلممعروف است: زنی از بزرگمهر ـ حکیم مشهور ایرانی ـ مسأله ای پرسید؛ حکیم در پاسخش گفت: نمی دانم.زن گفت: ای حکیم، شاه به تو حقوق و ماهیانه می دهد که با سرانگشت علم و حکمت خویش، گره از مشکلات مردم بگشائی، شرم نمی داری که در جواب مسأله من به جهل و نادانی خود اقرار می کنی؟حکیم گفت: آنچه را شاه به من می دهد در برابر معلومات و دانائیهائی است که دارم ولی اگر بخواهد در مقابل مجهولات و نادانسته های من عطا کند هرگاه تمام زر و سیم دنیا را به من بدهد کم داده است.پس بشر باید در راه کشف مجهولات و درک اسرار، همواره کوشا باشد و اگر در یک جا کنجکاوی و تجسّسات او در راه کشف سرّی به جائی منتهی نشد، آن را دلیل بر عدم آن نگیرد.همانطور که وقتی چشمهای او مسلح به تلسکوپهای قوی و میکروسکپهای ذره بین نبود، حق نداشت منکر وجود موجودات ذره بینی و میلیونها کرات غیر مکشوف آسمانی شود.همانطور که حیواناتی که همه رنگها را نمی بینند یا همه را به یک رنگ می بینند نمی تواند رنگهائی را که انسان با جلوه های گوناگون می شناسد انکار نمایند.همانطور که صداها و امواج صوتی تحت سمعی و امواج فوق سمعی را کسی نمی تواند انکار کند.این قاعده که بیان شد در عالم تکوین و در عالم تشریع هر دو جاری است. در عالم تشریع، مواردی داریم که هنوز عقل ما به فلسفه آن بالخصوص راه نیافته و تشریع با تکوین مطابق شده همانطور که در عالم تکوین، در این موارد حق اعتراض نداشتیم، در عالم تشریع هم حق ایراد و اعتراض نداریم.بله اگر در هر یک از این دو ناحیه (تشریع و تکوین) به موردی برخوردیم که عقل صحیح و برهان درست ما را به عدم مصلحت و شرّ آن راهنمائی کرد می توانیم ناراحت شویم ؛ولی تا حال چنین موردی در عالم تکوین و تشریع پیدا نشده و بعد هم هرگز پیدا نخواهد شد.بعد از این مقدمه می گوئیم: ما در ایمان به غیبت حضرت امام زمان ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ به هیچ وجه محتاج به دانستن سرّ آن نیستیم و اگر فرضاً نتوانستیم به هیچیک از اسرار آن برسیم، در ایمان به آن جازم، و آن را بطور قطع باور داریم و اجمالاً می دانیم که مصالح و فواید بزرگی در این غیبت است اما میان دانستن و ندانستن ما، با واقع شدن و واقع نشدن آن هیچ رابطه ای نیست چنانچه اگر ما اصل غیبت را هم نشناسیم به واقعیّت آن صدمه ای وارد نمی شود.غیبت آن حضرت امری است واقع شده که معتبرترین احادیث از آن خبر داده و جمع بسیاری از بزرگان در این مدت به درک حضور مقدس آن حضرت نایل شده اند، پس میان این مطلب یعنی ندانستن سرّ غیبت و صحت امکان وقوع آن هیچ ارتباطی اصلاً و قطعاً وجود ندارد می توانیم بگوئیم ما سرّ غیبت آن حضرت را نمی دانیم و مع

ذلک به غیبت آن بزرگوار ایمان داریم. مثل اینکه فایده بسیاری از چیزها را نمی دانیم ولی به وجود و هستی آنها عالِم و دانائیم.

سخنی در فوائد غیبت

باید دانست که پرسش از سرّ غیبت در زمان ما آغاز نشده و اختصاص به این عصر ندارد. از زمانی که غیبت آن حضرت شروع شد و بلکه پیش از آن زمان و پیش از ولادت آن حضرت، از وقتی که پیغمبر و امامان ـ صلوات الله علیهم أجمعین ـ از غیبت حضرت مهدی (ع) خبر دادند این سؤالات مطرح شده:چرا غیبت می نماید؟ و فایده غیبت چیست؟و در زمان غیبت به چه نحو و چگونه از وجود شریف آن حضرت منتفع می گردند؟در جواب این پرسشها، راهنمایان بزرگ ما که ما را به ظهور حضرت مهدی موعود ولی عصر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ بشارت داده اند، پاسخ هائی فرموده اند که خلاصه بعضی از آن پاسخها این است.۱ـ علت عمده و سرّ بزرگی و حقیقی غیبت معلوم نخواهد شد مگر بعد از ظهور آن حضرت همانطور که حکمت کارهای خضر در موقعی که موسی ـ علی نبینا و آله و علیه السلام ـ با او مصاحبت داشت، معلوم نشد مگر در وقت مفارقت آنها.همانطور که فایده و ثمره خلقت هر موجودی اعمّ از جماد و نبات و حیوان و انسان بعد از گذشتن ماهها و سالها ظاهر شده و می شود.۲ـ حکمتها و اسرار معلومی در این غیبت است که از آن جمله امتحان بندگان است زیرا به واسطه غیبت، مخصوصاً اگر سرّ آن نامعلوم باشد مرتبه ایمان و تسلیم افراد در برابر تقدیر الهی ظاهر می شود و قوت تدیّن و تصدیق آنان معلوم و آشکار می گردد. همچنین در زمان غیبت به واسطه حوادث و فتنه هائی که روی می دهد، شدیدترین امتحانات از مردم به عمل می آید که شرح آن در اینجا میسّر نیست.و از جمله آن اسرار این است که در دوره غیبت، ملل جهان به تدریج برای ظهور آن مصلح حقیقی و سامان دهنده وضع بشر، آمادگی علمی و اخلاقی و عملی پیدا کنند ;زیرا ظهور آن حضرت مانند ظهور انبیاء و سایر حجج نیست که مبتنی بر اسباب و علل عادی و ظاهری باشد بلکه روش آن سرور در رهبری جهانیان مبنی بر حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیّه، شدت در امر به معروف و نهی از منکر و مؤاخذه سخت از عُمّال و ارباب مناصب و رسیدگی به کارهای آنها است که انجام این امور نیاز به تکامل علوم و معارف، و ترقّی و رشد فکری و اخلاقی بشر دارد بطوری که استعداد عالم گیر شدن تعالیم اسلام و جهانی شدن حکومت احکام قرآن فراهم باشد.در خاتمه لازم است توجه خوانندگان محترم را به کتاب های بسیار پر ارزشی که در موضوع غیبت تألیف شده مانند کتاب «غیبت نعمانی»، «غیبت شیخ طوسی» و «کمال الدین و تمام النعمه» جلب کنم ;زیرا مطالعه این کتابها برای درک قسمتی از اسرار غیبت بسیار مفید و سودمند است.امید است خداوند متعال به فضل و کرم خود فَرَج حضرت ولی عصر ـ أرواحنا فداه ـ را نزدیک و چشم ما را به جمال عدیم المثال آن حضرت روشن و حکومت جهانی اسلام را تشکیل، و دنیا را از ظلم و ستم و مفاسد سیاستهای متضاد و جاه طلبی افراد نجات بخشد به حق محمد و آله الطاهرین:.

حکمت و فلسفه غیبت

اشاره

(وقل رب زدنی علماً) [۷۲] .بیشتر مردم گمان می کنند حقایق اشیا را شناخته و آنچه را دیده و شنیده و پوشیده و چشیده و لمس کرده اند به حقیقتش رسیده اند و شاید کمترین توجه و عنایتی به مجهولات خود نداشته باشند.آن کشاورز و باغ داری که در صحرا و باغ به کشاورزی و باغ داری مشغول است، تصور می کند هیچ چیز از اشیائی که با آنها سر و کار دارد از زمین و خاک و خاشاک و آب و هسته و ریشه و ساقه و شاخ و برگ و شکوفه و میوه و دانه و سنگ و آفات نباتی بر او مجهول نیست. کارگر معدن، چوپان گوسفند چران، دامدار و همه تصور می کنند دست کم چیزهای زیر نظر خود را شناخته اند.افرادی که کم و بیش

درس خوانده اند نیز گرفتار همین اشتباه شده و خود را عالم به حقایق اشیاء می شمارند.مهندس برق، معدن، کشاورزی، پزشک متخصص در رشته پوست، اعصاب، خون، استخوان، مغز، جهاز هاضمه و...، ریاضی دان، ستاره شناس، روانشناس، زیست شناس، فیزیک دان، استاد شیمی، و دیگران می خواهند همه پدیده هائی را که با کار و شغل و تخصص آنان ارتباط دارد تعریف کنند و بشناسانند اما متأسفانه از شناساندن حقیقت آنها عاجز و هر چه متبحر باشند جز خواص و آثار و ظواهر اشیاء، حقیقتی را نشان نمی دهند و هر چه دانشمندتر شوند به اشکال و دشواری و کوتاهی تعریفات (به اصطلاح) حقیقی داناتر می شوند.جهان یک سلسله الغاز و رشته بسیار طولانی و درازی است که انتهاء و ابتدای آن بر بشر مجهول است و در هر حلقه از حلقه های این زنجیر آنقدر معماها و الغاز نهفته است که تصوّر دور نمای آن بشر را غرق در تعجب و تحیّر می نماید.«لیدی استور» می گوید: اگر هر انسانی سخن نگوید مگر از آنچه حقیقتش را شناخته است، سکوت و خاموشی عمیق بر سراسر جهان حکومت خواهد یافت. [۷۳] .«وارین ویفر» نایب رئیس مؤسسه روکفلر می گوید: آیا علم در میدان نبرد با جهل و نادانی پیروز می شود؟ در حالی که علم به هر پرسشی که پاسخ می دهد گرفتار پرسشهای بیشتر می شود و هر چه در راه کشف مجهولات جلوتر می رود ظلمات جهل را طولانی تر می بیند. علم بشر دائماً در ازدیاد است اما این احساس که تقدم نمی یابد به حال خود باقی است. زیرا روز به روز حجم چیزهائی که ادراک می کنیم و آنها را نمی فهمیم و نمی شناسیم ضخیم تر می گردد. [۷۴] .آری بشری که توانسته است بر اساس علوم آزمایشی و حسی، برق، بخار، آهن، آب، خاک، هوا و اتم را مسخّر کند و به سوی کرات آسمان دست تصرف دراز نماید و عناصر را از هم بشکافد، این همه وسایل صناعی مانند تلفن، تلگراف، رادیو و تلویزیون و... کارخانجات را صنایع او تحویل داده هنوز هم که هنوز ایت از فهم و درک این حقایقی که شب و روز با آنها دست و پنجه نرم می کند عاجز و ناتوان است.نه حقیقت برق، نه حقیقت خاک، نه حقیقت آب، نه حقیقت عناصر، و نه اشجار و معادن و نه سلول و هورمون و اتم و الکترون و نه... و نه... را شناخته جز ظواهر و خواصی چند، چیزی کشف نکرده و تمام این اشیاء برای او هنوز هم معما است.به گفته یکی از متفکرین، آن کسانی که انسان را حیوان ناطق، و اسب را حیوان صاهل تعریف می کنند در حالی که این تعریف را می نمایند و غرور علمی، باد به دماغ آنها انداخته، گمان می کنند حقیقت انسان و اسب را شناخته اند. ولی وقتی از مَرکب این غرور پیاده شوند، می فهمند نه خود به حقیقت انسان و حیوان رسیده اند و نه با این تعریف کسی را به حقیقت انسان و حیوان آشنا کرده اند و بهتر این است که این تعریفات را به قصد شناساندن حقیقت اشیاء نگویند.بشر از شناخت نزدیک ترین چیزها به خودش هم عاجز است زیرا از جانش به او چیزی نزدیک تر نیست آیا حیات خود را شناخته؟ و آیا می تواند حقیقت روح و حیات را توصیف کند؟آیا به حقیقت یک سلسله امور وجدانی خودش معرفت دارد؟ آیا عشق و حبّ، لذّت وصل، ذوق و شجاعت و سایر وجدانیّات را شناخته است؟امّا با این همه دشواریها و مجهولات، آیا بشر می تواند وجود این حقایق را به علت نارسائی فهم خودش به درک حقیقت آنها منکر شود؟یا می تواند هزارها میلیارد و بیشتر مخلوقات و عجائب و غرائب و اشیائی را که حتی وجود آنها بر او مجهول است انکار نماید؟آیا می تواند اسرار و خواص و فواید و معانی کلمات این کتاب قطور آفرینش را منکر شود؟آیا می تواند بگوید چون من چیزی را ندیده ام آن چیز نیست و چون سرّ و فایده چیزی را کشف نکرده ام آن چیز بی فایده و بی سرّ است، حاشا و کلاّ. هرگز بشر هر چه هم عالم و دانشمند باشد چنین ادعائی را نخواهد کرد بلکه هر چه علمش بیشتر باشد از اینگونه دعاوی بیشتر خود را تبرئه می کند.صاعقه که هزارها سال مورد خشم و سبب ترس و بیم بشر بود، در آن اعصاری که علم به خواص و منافع آن پی نبرده بود و به آیات قدرت خدا و معجزات آفرینش که در این قوه رهیبه پنهان است و تأثیر آن در زندگی نبات و حیوان آگاه نشده بود، آیا این خواص و منافع را نداشت و یکی از نعمتهای بزر خداوند متعال نبود؟ و آنهائی که آن را فقط مظهری از مظاهر نعمت و عذاب می شمردند اشتباه نمی کردند؟ [۷۵] .عالم و دانشمند ساختمان جهان را بر اساس منطق و نظام صحیح می داند و این ظواهر را گنجینه حقایق می شناسد و عالم را مدرسه ای می بیند که باید در آن حکمت و علم بیاموزد و از بحث در خواص، لوازم و آثار اجزای این عالم لذّت

می برد و همین الغاز و معمیات برایش لـذت بخش است و تحیّر او که نتیجه یک عمر تحصیل و کاوش است، بهترین لذائذ زندگی دانشمندانه او است که هیچ لذتی با آن برابر نمی شود.او جهان را مانند یک مسأله پیچیده ریاضی و هندسی می بیند که در ظاهر، حل آن آسان است ولی وقتی وارد می شود هر چه جلوتر می رود غموضت و دشواری و پیچیدگی آن را بیشتر می فهمد.این منظره برای شخص متفکر و فیلسوف بسیار نشاط بخش است و می خواهد که حیرت بر حیرتش افزوده شود و به جائی برسد که ببیند عقل او مسلح به سلاحی که بتوانـد به جنگ تمام این مجهولات برود نیست و این آیه قرآن مجیـد را با معرفت و بصیرت تلاوت کنـد: (ولو أن مافی الارض من شجرةٔ أقلام والبحر یمـدّه من بعـده سبعهٔ أبحر ما نفدت کلمات الله) [۷۶] اگر هر درخت قلم بشود و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر مرکب گردد باز نگارش کلمات خداوند تمام نگردد». و بخواند:مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما هم چنان در اوّل وصف تو مانده ایمع ذلک در تمام کاوشهای علمی و بررسی ها انسان به نظم و حکمت، منطق و غرض و اراده و قدرت و علم آفریننده این جهان آشنا می شود و می فهمد که در این عالم بی نظمی نیست و هیچ پدیده ای را نمی توان بی فایده و بیهوده شمرد.این مختصر شبح و دریچه ای است از عجز بشر و چگونگی درک، فهم و شناخت و در عین حال قدرت عجیب عقل و خرد او.با این وصف اگر از درک فلسفه ای از فلسفه های پدیده های عالم تکوین یا تشریع درمانده و نتوانست آن را توجیه و تفسیر کنـد، یا تعبیرات و الفاظش را در تعریف آن کوتاه دیـد نمی تواند منکر فایده آن شود.مثال عالم معانی و حقائق، با علوم و معلومات بشر، مثال الفاظ است با معانی و مسائل ;عالم الفاظ و لغات هر چه دامنه دار و وسیع باشد قطعاً تمام معانی را شامل نیست زیرا لغات، الفاظ و کلمات، محدود و متناهی است و معانی و اشیاء نامتناهی است و محدود و متناهی، نامحدود و نامتناهی را فرا نخواهد گرفت چنانچه شاعر عرب می گوید:وان قمیصاً خیط من نسج تسعهٔ وعشرین حرفاً عن معالیه قاصرکامل ترین و وافی ترین بیانی که این حقیقت را بیان کرده قرآن مجیـد است که در یک آیه می فرماید: (قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربی لنفد البحر قبل أن تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مدداً) [۷۷] ای پیامبر، بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود، قبل از آنکه کلمات الهی تمام شود دریا خشک خواهد شد هر چند دریائی دیگر ضمیمه آن کنند».قرآن مجید چهارده قرن پیش در این آیه که هر روز اعجاز و قـدرت علمی آن ظاهرتر می شود با فصیح ترین بیان، عظمت و کثرت بی نهایت مخلوقات عالم کون را اعلام کرد و احادیث و اخبار اهل بیت نبوت هم این حقیقت را تشریح و روشن ساخت مثلاً در آن عصری که بشر تعداد کمی از ستارگان را بیشتر نمی شناخت در مقام و مبالغه در بیان کثرت چیزی، آن را به عدد قطرات باران و ریگ بیابان و ستارگان آسمان قیاس می کردنـد.و از حضرت صادق (ع) روایت است که در مقام بیان قصور فهم بشر از درک حقایق می فرمایـد: «یاابن آدم لو أکل قلبک طائر لم یشبعه وبصرک لو وضع علیه خرت ابرهٔ لغطّاهٔ تریـد أن تعرف بها ملکوت السموات والارض». [۷۸] .پس از این مقـدمه، به کسانی که سرّ غیبت را می جویند و علت و فلسفه استتار آن حضرت را می طلبند می گوئیم.بپرسید و کاوش و دقت کنید و تحقیق و تجسّس نمائید، ما به جستن و پرسیدن شما هیچ اعتراضی نداریم. سؤال کنید و بجوئید، زیرا اگر به علت اصلی غیبت و واقع این سرّ دست رسی پیدا نکنید، بسا که به حواشی و حکمتهائی از آن آگاه شوید و بسا که این جستجو و کاوش شما را به یک سلسله دانستنیها رهبری نماید ;ولی اگر غرض شما از این سؤال و جستجو اشکال و اعتراض باشد و می خواهید نرسیدن خود را به علت غیبت و عجز درک خودتان را از فهم آن، دلیل نبودن آن بگیرید از راه راست و خردپسند دور افتاده اید و نمی توانید جائی را خراب و ایمان و عقیده ای را متزلزل سازید.هرگز نیافتن، دلیل نبودن نمی شود. آیا مجهولات شما همین یک موضوع است؟آیا شما سرّ تمام پدیده های عالم آفرینش را کشف کرده اید؟آیا در برابر تمام استفهامهائی که بشر نسبت به اجزای این عالم و ظاهر و باطن آن دارد جواب پیدا کرده اید؟آیا چون سرّ آنها بر شما مجهول است آن را بی فایده می دانید؟و آیا میزان وجود فایده و عدم آن همان فهم بنده و شما است؟یا آنکه نرسیدن خود را به اینگونه علل و حکمتها دلیل بر ناتوانی فکر و استعداد خود می شمارید؟و معتقد هستید که اگر عقل و خرد شما به سلاحهای دیگر مسلح بود و غیر از این وسایل ارتباط با خارج، وسایل وسیع تر دیگر

داشتید حتماً به اسرار و خواص مسائل بسیار دیگر از این عالم آگاه می شدید؟اگر به این سؤالات، یک دانشمند متفکر و آزموده پاسخ دهد یقیناً به قصور خود اعتراف می کند و با ملاحظه مجهولاتی که هر روز معلوم می شود هیچ ندانستن را دلیل نبودن نمی گیرد و در همه چیز این جهان معتقد به اسرار و شگفتیهای بی شمار خواهد بود و می گوید:پشه چون داند که این باغ از کی است کو بهاران زاد و مرگش دودی استخود چو باشد پیش نور مستقر کرّ و فرّ و اختیار بوالبشرپیه پاره آلت بینای او گوشت پاره آلت گویای اومسمع او از دو قطعه استخوان مدرکش دو قطره خون یعنی جنانکرمکی و از قذر آکنده ای طمطراقی در جهان افکنده ایپس این قدر دنبال فلسفه غیبت و پرسش از آن نباشید غیبت امری حاصل شده و واقع شده است. سرّ غیبت دانسته شود یا نشود غیبت واقع شده است و ندانستن شما هیچگاه برهان نفی ورد آن نیست.ما به قضاء و قدر معتقدیم و فی الجمله هم کم و بیش بر حسب اطلاعات فلسفی و راهنمائیهای قرآن و اهل بیت از آن چیزهائی می دانیم اما آیا کسی می تواند از تمام تفاصیل قضاء و قدر اظهار علم و اطلاع کند. لذا از تفکر در قضاء و قدر نهی شده و فرمودند: «واد مظلم فلا تسلکوه =وادی تاریکی است در آن سلوک نکنید و اسب طلب را اینجا نرانید که خسته و مانده می شوید».در این وادی مران زنهار زنهار که در اوّل قدم گردی گرفتارشکار کس نشد عنقا بدوران چرا دام افکنی ای مرد نادان [۷۹] .امور تکوین و تشریع از همه جهات تحت احاطه فکر بشر در نخواهد آمد و بشر نمی تواند تمام نواحی این امور را بررسی و به جمیع اطراف آن برسد. کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست اینقدر هست که بانگ جرسی می آیدز آتش وادی ایمن نه منم خرم و بس موسی اینجا به امید قبسی می آیداین شرح وادی نی نهایت کز وصف یار گفتند حرفی است ازهزاران کاندر عبارت آمداینجا دیگر مقام، مقام تسلیم و ایمان است اما در عین حال نه ایمان بی دلیل و نه ایمان تعبدی خالص، بلکه ایمانی که از راهنمائی عقل و وجدان آگاه بشر سر چشمه گرفته و زبان وحی و آیات قرآن مجید و احادیث متواتر و معجزات و شرفیابیهای جمعی از خواص، ما را به آن دلالت و راهنمائی کرده است.پس آنچه بگوئیم راجع به اسرار غیبت، بیشتر مربوط به فواید و آثار آن است، و الّا علت اصلی آن بر ما مجهول است.و این است معنای احادیث شریفه ای که در آنها تصریح شده به اینکه سرّ غیبت آشکار نشود مگر بعد از ظهور. چنانچه سرّ آفرینش درختها ظاهر نمی شود مگر بعد از ظهور ثمره و میوه، و حکمت باران آشکار نشود مگر بعد از زنده شدن زمین و سبز و خرم شدن باغها و بوستانها و مزارع.صدوق در کتاب کمال الدین و کتاب علل الشرایع به سند خود از عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده است که گفت: شنیدم حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود: البته برای صاحب این امر غیبتی است که چاره ای از آن نیست، در آن هر باطل جو، به ریب و شک می افتد.عرض کردم: چرا؟ فدایت شوم.فرمود: برای امری که به ما اذن در فاش کردن آن داده نشده است.گفتم: پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟فرمود: وجه حکمتی که در غیبت حجتهای خدا پیش از آن حضرت بود.به درستی که وجه حکمت غیبت کشف نمی شود مکر بعد از ظهور او. چنانچه وجه حکمت کارهای (حضرت خضر) از سوراخ کردن کشتی، کشتن غلام و به پاداشتن دیوار، از برای حضرت موسی ـ علی نبینا و آله و علیه السلام ـ کشف نشد مگر در هنگام مفارقت آنها از یکدیگر.ای پسر فضل این «غیبت» امری است از امر خدای تعالی و سرّی است از سرّ خدا و غیبی است از علوم غیبی خدا. و پس از آنکه ما دانستیم خداوند حکیم است، گواهی داده ایم به اینکه کار و گفتاریهای او همه موافق حکمت است هر چند و جه آن بر ما روشن نشده باشد. [۸۰] .مع ذلک ما برخی از فوائد و منافع و اموری را که ارتباط با غیبت آن حضرت دارد و استناد غیبت به آن امور عقلاً و عرفاً صحیح است، بطوری که از اخبار و کلمات دانشمندان و متفکرین اسلام استفاده می شود در ضمن چند بحث آینده مورد بررسی و توضیح قرار می دهیم. إن شاء الله تعالی.

بیم از کشته شدن

(وأوحینا الی اُم موسی أن أرضعیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم ولا تخافی ولا تحزنی انّا رادّوه الیک وجاعلوه من المرسلین). [۸۱]

.(ففررت منکم لمّـا خفتکم فوهب لی ربی حکماً وجعلنی من المرسلین). [۸۲] .کلینی و شیخ طوسی در کتاب «کافی» و «غیبت» به سند خود از زراره روایت کرده اند که گفت: شنیدم حضرت صادق (ع) فرمود:برای قائم (ع) پیش از آنکه قیام فرماید غیبتی است، عرض کردم: برای چه؟فرمود: برای آنکه از کشته شدن بیم دارد.چنانچه از این حدیث و بعضی احادیث دیگر استفاده می شود، یکی از موجبات غیبت، خوف قتل و بیم از کشته شدن است که هم با حدوث غیبت و هم با بقاء آن ارتباط دارد.اما اینکه بیم از قتل و نداشتن تأمین جانی، سبب غیبت شده باشد از مراجعه به کتابهای مورد اعتماد و تواریخ و احادیث معلوم می شود. زیرا بنی عباس به ملاحظه آنکه شنیده بودند و می دانستند در خاندان پیغمبر و از فرزندان علی و فاطمه ۸ شخصیتی پیدا خواهد شد که حکومت جباران و مستبدان به دست او بر چیده شود و آن کس فرزند حضرت امام حسن عسکری (ع) است، در مقام کشتن او برآمدند و همانطور که فرعون نسبت به حضرت موسی (ع) رفتار کرد برای آنکه از ولادت آن حضرت مطلع شوند نخست جاسوسان و کارآگاهان گماشتند ;و بعد هم خواستند شخص او را بیابند و دستگیر سازند. ولی خدا آن حضرت را حفظ کرد و دشمنان او را ناامید ساخت. و بر حسب ظاهر نیز جنگهای داخلی بزرگ و ابتلای بنی عباس به شورش و انقلاب «صاحب الزنج» آنها را از تعقیب این موضوع باز داشت و چنانچه از درب منبت صفه ـ سرداب مقدس ـ که از آثار گرانبهای باستانی و یادگار عهد الناصر لدین الله ـ خلیفه بزرگ و دانشمند بنی عباس است ـ معلوم می شود این خلیفه مؤمن به وجود و ولادت و غیبت آن حضرت بوده و از حکایت «اسعمیل هرقلی» که در «کشف الغمه» به نقل صحیح و قطع آور روایت شده استفاده می شود که المستنصر بالله خلیفه و بانی مدرسه المستنصریه بغداد نیز به آن حضرت ایمان داشته و با اعطای هزار دینار به اسمعیل می خواست به آستان امام عرض ارادت و ادبی بنماید و چون اسمعیل به دستور امام از قبول آن خودداری کرد، خلیفه از شدّت ناراحتی و تأثّر گریست.حاصل اینکه حدوث غیبت با خوف از قتل ارتباط داشته و دستگاه حکومتی عصر ولادت آن حضرت از این لحاظ ناراحت و در اندیشه بوده و ولادت و وجود امام (ع) را به عنوان یک خطر جدّی برای خود تلقی می کرده شکی نیست. و اگر می توانستند بی درنگ آن حضرت را شهید می کردند لذا ولادت امام از آنان پنهان ماند چنانچه ولادت موسی ـ علی نبینا و آله و علیه السلام ـ از فرعونیان مخفی شد پس از ولادت نیز شخص آن حضرت از انظار آنان مخفی گشت و هر چه جهد کردند او را نیافتند.اما بیان ارتباط بقای غیبت با خوف از قتل این است که اگر چه خداوند متعال، قادر و توانا است که در هر زمان و هر ساعت آن حضرت را ظاهر و بطور قهر و غلبه بر تمام ملل و حکومتها پیش از فراهم شدن اسباب، غالب سازد ولی چون جریان این جهان را خداوند بر مجرای اسباب و مسبّبات قرار داده، تا اسباب چنان ظهوری فراهم نشود، قیام آن حضرت به تأخیر خواهد افتاد و اگر پیش از فراهم شدن اسباب و مقدمات ظاهر شود از خطر قتل مصون نخواهد ماند.چنانچه پیغمبر اکرم (ص) اگر در آغاز بعثت دست به کار جهاد و دفاع می شد بی موقع و نابهنگام بود ولی وقتی موقعش رسید فرمان دفاع و جهاد صادر و نصرت خدا نازل و اسلام پیشرفت کرد.

چرا آن حضرت مانند نیاکان خود ظاهر نمی شود تا یا مظفر و پیروز شود و یا در راه خدا کشته و شهید گردد؟

ظهور آن حضرت برای اتمام نور الله و تحقق مطلق هدف دعوت انبیا و صلح و صفا و عدل و داد و امنیّت عمومی در زیر پرچم اسلام و یکتا پرستی و اجرای احکام قرآن مجید در سراسر کیتی است.و پر واضح است که مُجری این برنامه باید در شرایطی قیام کند که موفقیّت و پیروزی او صد در صد حتمی باشد چنانکه توضیح داده شد مانعی از نزول امداد غیبی و نصرت آسمانی از نظر حکمت الهی در میان نباشد.و اگر به صورت دیگر که منتهی به تحقق این هدف نگردد ظهور نماید نقض غرض خواهد شد و باز هم باید بشر در انتظار حصول وعده های الهی بماند.

به گردن نداشتن بیعت

یکی از علائم و مشخصات امام منتظر و مهدی آخرالزمان (ع) این است که بیعت هیچ کس و هیچ حکومت غاصب و ستمگری حتی به عنوان تقیه بر گردن او نیست و ظاهر می شود در حالی که نسبت به احدی از جبابره و حکومتهای مختلف تمکین و تسلیمی نداشته و از راه تقیه هم حکومتهای غیر اسلامی و حکومتهائی را که تمام اسلامی نیست در ظاهر امضا نکرده است او اکمل مظاهر اسم «العادل» و «السلطان» و «الغالب» و «الحاکم» است و چنان شخصیت و مقامی از اینکه تحت سلطنت غیر خدا واقع شود یا به حکومتی از حکومتهای جائر به تقیه رأی داده باشد بر حسب اخبار محفوظ و محروس است و چنانچه از اخبار کثیر استفاده می شود، آن حضرت به تقیه عمل نخواهد کرد و حق را آشکار و باطل را از صفحه روزگار برخواهد انداخت.پس یکی از حِکَم و مصالح غیبت این است که آن حضرت پیش از رسیدن وقت ظهور و مأمور شدن به قیام ناچار نمی شود مانند پدران بزرگوارش از راه تقیه با خلفاء و زمامداران و سیاستمداران وقت بیعت نماید و وقتی که ظاهر می شود هیچ بیعتی در گردن او نیست و هیچ حکومتی را بر خود غیر از حکومت خدا و احکام و قوانین قرآن حتی به ظاهر و تقیّه هم، نپذیرفته است.و این معنی از چند حدیث که در «کمال الدین» باب۴۸ ـ باب علّت غیبت ـ و در «عیون» و «علل» و کتابهای دیگر روایات شده استفاده می شود، از جمله در حدیث هشام بن سالم، حضرت صادق (ع) می فرماید: «یقوم القائم ولیس فی عنقه بیعهٔ لاحد =قائم (ع) قیام می کند در حالی که در گردن او بیعت برای احدی نیست».و نیز در روایت حسن بن علی بن فضّال است که وقتی آن حضرت خبر از غیبت امام، پس از وفات امام حسن عسکری (ع) داد پرسید برای چه؟حضرت رضا (ع) فرمود: برای آنکه در گردن او بیعت برای کسی نباشد چون به شمشیر قیام کند.

تخلیص و امتحان

یکی از مصالح غیبت، تخلیص و آزمایش و امتحان مرتبه تسلیم و معرفت و ایمان شیعیان است.چنانچه می دانیم و عمل و شرع و آیات و احادیث بر آن دلالت دارد، یکی از سنن الهیت که همواره جاری و برقرار بوده و هست، امتحان بندگان و انتخاب صُلحا و زبده گیری و برگزیدن است. زندگی و مرگ، بینوائی و توانگری، تندرستی و بیماری، جاه و مقام، داشتن و نداشتن هر نعمت و گردش هر حالت، مصائب و مکاره، خوشحالی ها و شادمانی ها، همه وسائل تخلیص و تربیت و امتحان و ارتیاض و برای ظهور کمالات و فعلیّت استعدادات و نمایش شخصیّت و ایمان و صبر و استقامت افراد و درجه حضور و تسلیم آنها در اطاعت اوامر خداوند جهان است.بطور که از اخبار استفاده می شود به دو جهت امتحان به غیبت حضرت مهدی (ع) از شدیدترین امتحانات است: [۸۳] .جهت اول: چون اصل غیبت که بسیار طولانی می شود، بیشتر مردم در ریب و شک می افتند و برخی در اصل ولادت و بعضی در بقای آن حضرت شک می نمایند و جز اشخاص مخلص و با معرفت و آزموده، کسی بر ایمان و عقیده به امامت آن حضرت باقی نخواهد ماند. چنانچه پیغمبر اعظم ۶ در ضمن روایت معروفی که جابر روایت کرده است فرمود: «ذلک الذی یغیب عن شیعته وأولیائه غیبهٔ لا یثبت فیها علی القول بامامته الاّ من امتحن الله قلبه للایمان». [۸۴] .و معلوم است که ایمان به بقاء و حیات و عمر و غیبت طولانی و انتظار ظهور در دوران بسیار طولانی غیبت، ایمان به غیبت، دلیل حسن اعتقاد و اعتماد به خبرهای غیبی پیغمبر ۹ و ائمه: و نشانه ایمان به قدرت الهی، و علامت قوّت تسلیم و تمکین از برنامه های دینی است. برای اینکه ایمان کامل و صادق به امور غیبی حاصل نمی شود مگر برای اهل یقین و برهیزکاران و کسانی که از تاریکی وساوس نجات یافته و به سر منزل اطمینان نفس و ثبات عقیده رسیده ودلشان از انوار هدایت منوّر و روشن شده باشد و به استبعادات و شبهات واهی اعتنا نکرده در راه دینداری و ولایت، لغزش قدم و تزلزل نیابند.جهت دوّم: شدتها و پیش آمدهای ناگوار و تغییرات و تحولاتی است که در دوره غیبت، روی داده و مردم را زیر و رو می سازد بطوری که حفظ ایمان و استقامت، بسیار دشوار می گردد و ایمان افراد در مخاطرات سخت واقع می شود چنانچه از حضرت صادق (ع) روایت شده است که فرمود: آن کس که بخواهد در عصر غیبت به دینش

متمسک و ملتزم باشد، مثل کسی است که شاخه درخت خار را با دست بزند تا خارهایش قطع گردد ـ سپس امام با دست خود به این کار اشاره کرده آنگاه فرمود: به درستی که برای صاحب این امر غیبتی است پس باید هر بنده خدای بپرهیزد و باید به دینش متمسک گردد. اینک متن حدیث: «ان لصاحب هذا الامر غیبهٔ المتمسک فیها بدینه کالخارط للقتاد ثم قال: هکذا بیده. ثم قال: انّ لصاحب هذا الامر غیبهٔ فلیتق الله عبده ولیتمسک بدینه». [۸۵] .در دوران غیبت، جمال ظاهر دنیا هر چه بیشتر و بهتر جلوه گر و دل فریب می شود، اسباب معاصی و گناهان و لذائذ حیوانی بیش از همه وقت فراهم و در دسترس عموم قرار می گیرد، بساط لهو و لعب و غنا و خوانندگی و طرب همه جا گسترده می شود، زنها و مردهای بیگانه با هم امتزاج و اختلاطهای نامشروع و خلاف عفت و نجابت پیدا کنند، کسب های حرام متداول و رسمی و معاش اکثر مردم از راههای حرام باشد و برای مؤمن ضربت شمشیر از به دست آوردن یک درهم حلال آسان تر باشد، مادّیات و دنیا پرستی بر مردم غالب و مقامات و مناصب به دست کسانی افتد که به احکام خدا پایبند و ملتزم نباشند. زنان را در رتق و فتق امور عامه و کارهائی که به عهده مردها است دخالت دهند، ربا و میگساری و فروش شراب و قمار و بی عفتی و فحشاء علنی گردد.اهل دین و امانت و ایمان، ذلیل ;و نابکاران و اراذل و بی دینان، به ظاهر عزیز گردند. امر به معروف و نهی از منکر ترک و عکس آن رایج شود. معروف را منکر و منکر را معروف شناسند، به معصیت و گناه و هم کاری با ستمگران افتخار نمایند، امانت را غنیمت و صدقه را غرامت شمارند.شعائر و آداب اسلام را ترک و آداب و شعائر کفار را رسمی کنند. اهل حق خانه نشین و ناپاکان و خدا نشناسان مصدر امور گردند. زنها با گستاخی تمام آداب و سنن اسلامی را ترک و به وضع دوران جاهلیّت برگردند. به واسطه تسلط و غلبه کفار و استبداد اشرار، آن چنان مؤمنان در فشار واقع و از آزادی محروم شوند که کسی را جرأت آن نباشد که نام خدا را ببرد مگر در پنهانی. و بطوری کار حفظ ایمان سخت شود که شخص صبح کند در حالی که در شمار مؤمنان و مسلمانان است و شب کند در حالی که از اسلام بیرون رفته و کافر شده باشد.از حضرت صادق (ع) روایت شده است که فرمود: این امر برای شما واقع نخواهد شد مگر پس از ناامیدی. نه به خدا نمی آید تا شما (مؤمن و منافق) از هم جدا شوید. نه به خدا نخواهد آمد تا شقی شود هر کس شقی می گردد و سعید گردد هر کس سعید می گردد. [۸۶] .و در روایت ابن عباس است که پیامبر اعظم ۶ فرمود: کسانی که در زمان غیبت او بر عقیده به امامت او ثابت باشند از کبریت احمر کمیاب ترند.پس جابر به پا خاست و عرض کرد: یا رسول الله برای قائم از فرزندان تو غیبت است؟فرمود: آری سوگند به پروردگارم و باید خدا گروندگان را تخلیص کند و کفار را محو سازد. ای جابر، این امری است (کار بزرگی است) از کارهای خدا و سرّی است از اسرار خدا که از بندگان خدا پوشیده است پس بر حذر باش از شک در آن پس به درستی که شک در کار خداوند عزوجل کفر است. [۸۷] .و در حدیث عبدالرحمان بن سلیط، حضرت امام حسین (ع) می فرماید: از ما دوازده نفر مهدی (هدایت شده) باشند ;که نخستین ایشان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و آخر ایشان نهمین از فرزندان من است، او است امام قائم به حق که خدا زمین را پس از مردگی به او زنده سازد و دین را به او ظاهر و بر هر دین پیروز گرداند اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند، برای او غیبتی است که جمعی در آن از دین مرتد و بیگانه شوند و دیگران بر دین خود ثابت مانده و اذیّت شوند ;به آنها گفته شود: چه زمان این وعده انجام شود (چه وقت قائم قیام کند) اگر راست گویانید؟ آگاه باش که صبر کننده در عصر غیبت او بر اذیّت و تکذیب، مانند جهاد کننده با شمشیر در پیش روی پیغمبر خدا است. [۸۸] .

آماده شدن اوضاع جهان

یکی از مصالح غیبت، انتظار کمال استعداد بشر و آمادگی فکری او برای ظهور آن حضرت است زیرا روش و سیره آن حضرت مبنی بر رعایت امور ظاهری و حکم به ظواهر نیست بلکه مبنی بر رعایت حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیه و مسامحه نکردن در امور دینی و احقاق حقوق و رد مظالم و برقراری عدالت واقعی و اجرای تمام احکام اسلامی است.آنچه را که دشمنان اسلام و

مخالفان اصلاحات و سیاستمداران ریاست طلب سازمان داده انـد، باطل و خراب می کند و آنچه را که از احکام اسلام متروک و ضایع کرده انـد، همه را اجراء و زنـده می سازد و اسلامی را کـه جدش پیغمبر اعظم ۶ آورده و در اثر مظالم صاحبان نفوذ و زمامداران خود سر و دنیا طلبان، مهجور و از رسمیّت افتاده، از نور رسمیّت جهانی می دهد و خلق را به همان دعوت اسلام و قرآن باز می گردانـد. از عُمّال و صاحب منصبان و متصدیان و مصادر امور مردم به شدت مؤاخذه می نمایـد و با اهل معصیت و ستم هیچگونه سازشی و مداهنه ای ننمایـد و حکومت جهانی اسلام را تشکیل دهـد.معلوم است که انجام این برنامه و این انقلاب همه جانبه محتاج به ترقّی بشر در ناحیه علوم و معارف و فکر و اخلاق و آمادگی جامعه برای پـذیرش و استقبال از این نهضت و لیاقت زمامداری آن رهبر عظیم الشأن می باشـد. بایـد اصحاب خاص که در یاری آن حضرت ثابت قدم و در معرفت و بصیرت کامل باشند، به عدد معین در احادیث پیدا شوند و مزاج جهان آماده چنان ظهوری بشود و جامعه بشر و ملتها بفهمند که هیئت های حاکم در رژیمهای گوناگون از عهـده اداره امور بر نمی آینـد، و مکتب هـای سیاسی و اقتصادی مختلف دردی را درمان نمی کننـد و اجتماعات و کنفرانس ها و سازمانهای بین المللی و طرحها و کوششهای آنها به عنوان حفظ حقوق بشر نقشی را ایفا نخواهند کرد و در اصلاحات از تمام این طرحها که امروز و فراد مطرح می شود مأیوس شوند و فساد و طغیان شهوات و ظلم و ستم همه را در رنج و فشار گـذارد همانطور که در روایات است بی عفتی و فحشاء بقـدری رواج پیـدا کند که در کنار خیابانها و ملا عام زن و مرد علناً مانند حیوانات از ارتکاب آن شرم نکننـد و حیا و آزرم آنها از میان برود.چنانچه می بینیم طرحهائی که داده می شود و پی ریزی هـائی که می کننـد، درمسیر مخالف تمـدّن واقعی و مروّج ظلم و فساد و سبب اضطراب و نگرانی و عقـده های روحی و ارتـداد و ارتجاع است و بیشتر به تأمین جنبه های حیوانی و جسمی توجه می شود و به جنبه های انسانی و روحی اعتنا ندارنـد.وقتی اوضاع و احوال اینگونه شد و از تمدّن (منهای انسانیّت) کنونی همه بستوه آمدند و تاریکی جهان را فرا گرفت ظهور یک رجل الهی و پرتو عنایات غیبی با حسن استقبال مواجه می شود و تاریکی ها از هم شکافته و به تشنگان جام حقیقت و عدالت، آب زلال معرفت و سعادت می دهـد و در کالبد این بشر دل مرده، روح نو می دمد که (اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها) [۸۹] «بدانید که خداوند زمین را بعد از مردن، زنده می گرداند».در این شرایط، پذیرش جامعه از ندای روحانی یک منادی آسمانی بی نظیر خواهد بود زیرا در شدّت تاریکی درخشنـدگی نور ظاهرتر و ارج و اثر آن آشکارتر است.ولی اگر شرایط و اوضاع و احوال مساعد نباشد و تأخیری که در ظهـور آن حضـرت، حکمت الهی اقتضـای آن را دراد واقع نشود نتایـج و فوایـدی که از این ظهور منظور است حاصـل نمی گردد.پس بایـد این ظهور تـا وقت معلوم به تـأخیر افتـد و در هنگـامی که شـرایط آن حاصـل و حکمت الهی مقتضـی شـد و منادی آسمانی آن را اعلام کرد، انجام شود و کسی از وقت آن اطلاع نـدارد و هر کس، وقتی برای آن معیّن کنـد، دروغ گفته است.از حضرت صادق (ع) روایت است که فرمود: از برای ظهور، وقتی نیست برای آنکه ماننـد روز قیامت علم آن در نزد خـدا است، تا اینکه فرمود: برای ظهور مهدی ما کسی وقتی معیّن نکند، مگر آن کس که خود را شریک در علم خدا بداند و مدعی باشد که خدا او را بر سرّ خودش آگاه کرده است. [۹۰] .

پیدایش مؤمنان از پشت کفار

چنانچه در اخبار و احادیث است خداونـد نطفه های بسیاری از مؤمنان را در اَصلاب کفار به ودیعه گـذارده و این ودایع باید ظاهر شود و پیش از ظهور این ودایع، قیام امام با شمشیر و قتـل کفار و رفع جزیه، عملی نخواهـد شـد زیرا مانع از خروج این ودایع می شود.آیا کسی پیش بینی می کرد از صلب حَجّاج خونخوار ستمکار که در بین دشمنان اهل بیت مانند او در شرارت کم یافت شده، مردی چون حسین بن احمد بن الحجّاج معروف به ابن الحجّاج شاعر و سخنور معروف شیعه و دوستدار خاندان رسالت: پیدا شود که آن قصائد غرّا و اشعار شیوا در مدح و مناقب علی (ع) و اهل بیت آن حضرت و در نکوهش و سرزنش دشمنان آنها بگوید و

مذهب شیعه را ترویج نماید؟که از جمله قصائد او قصیده معروفی است که مطلع آن این شعر است.یاصاحب القبة البیضاء علی النجف من زار قبرک واستشفی لدیه شُفی [۹۱] .آیا کسی گمان می کرد از فرزندان سندی بن شاهک، قاتل حضرت موسی بن جعفر یکی از مشاهیر شعرا و ستارگان جهان ادب (کشاجم) پیدا شود که تحت تأثیر جلوه حقیقت و ولایت علی (ع) و خاندانش عمرش را به مدیحه سرائی و نشر فضایل اهل بیت به پایان رساند.پس این موضوع خروج نطفه های مؤمنان از اصلاب کفار، موضوع مهمی است که ظهور نباید مانع از آن شود و باید ظهور در موقعی واقع شود که در اصلاب کفار ودیعه ای باقی نمانده باشد، چنانچه در سرگذشت نوح پیامبر ـ علی نبینا وآله وعلیه السلام ـ قرآن مجید از سخن او در مقام دعا خبر داده (ولا یلدوا الاّ فاجراً کفّاراً) [۹۲] «و فرزندی هم جز بد کار و کافر از آنان به ظهور نمی رسد» ظهور جهانی حضرت ولی عصر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ نیز در چنین موقعیّتی واقع می شود.و به همین معنی آیه شریفه (لو تزیلوا لعذّبنا الذین کفروا منهم عذاباً ألیماً) [۹۳] «اگر شما عناصر کفر و ایمان از یکدیگر جدا می گشتید همانا آنان که کافرند به عذاب دردناک معذب می ساختیم». در روایات متعددی که در تفسیر برهان و صافی و بعضی تفاسیر دیگر و کتب حدیث روایت شده تفسیر گردیده است.و مضمون آن روایات این است که: قائم (ع) هرگز ظاهر نشود تا ودایع خدا خارج شود، پس وقتی خارج شد، دشمنان خدا بر هر کس ظاهر شود و آنها را به قتل رساند.

کلام محقق طوسی

اشاره

فیلسوف شهیر شرق و افتخار فلاسفه و حکمای اسلام خواجه نصیر الدین طوسی در رساله فیلسوفانه و محققانه ای که در امامت تألیف فرموده، فصلی کامل راجع به غیبت امام دوازدهم و طول مدت و رفع استبعاد آن مرقوم داشته است و در پایان آن راجع به «سبب غیبت» چنین فرموده است:«وأما سبب غیبته فلا یجوز أن یکون من الله سبحانه ولا منه کما عرفت فیکون معی المکلفین، وهو الخوف الغالب وعدم التمکین والظهور یجب عند زوال السبب [۹۴] اما سبب غیبت امام دوازدهم، پس جایز نیست که از جانب خدای سبحان و یا از جانب خود آن حضرت باشد ;بلکه همانگونه که شناختی از مردم و مکلفین است و آن خوف غالب و تمکین نداشتن مردم از امام است و هر موقع این سبب زایل شود یعنی مردم تمکین و اطاعت از امام نمایند ظهور واجب می شود».چنانچه دقت و ملاحظه شود کلام این استاد بزرگ که در روشنائی عقل و حکمت این موضوع را بررسی و مورد تحلیل قرار داده، مؤید بعضی وجوهی است که در مقالات پیش بطور مفصل شرح دادیم و آن بیم از قتل و تمکین نکردن مردم است و اگر این سبب بر طرف شود، آن حضرت ظاهر می شود پس سزاوار نیست بندگان با آنکه سبب غیبت خود آنها هستند اشکال و ایراد نمایند. مع ذلک چنانچه آنها رفع سبب نکنند اراده خدا بر آن تعلق گرفته که در زمان مقتضی او را به قهر و غلبه تمکین دهد و وعده ای را که در قرآن شریف در آیه کریمه (وعد الله الذین آمنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکّنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدّلنهم من بعد خوفهم أمناً) [۹۵] به مؤمنین داده انجاز فرماید و آن حضرت ظاهر و آشکار شود و اگر یک روز از دنیا باقی نمانده باشد آنقدر آن روز را طولانی سازد تا مهدی (ع) ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

علت تولد امام قرنها قبل از ظهور چه بوده و فایده امام غایب چیست؟

سؤال: مصلحت اینکه امام قرنها پیش از ظهور تولد یافته و پس از عمری طولانی ظاهر می شود چیست؟مگر خدا قدرت ندارد که مثلاً چهل سال پیش از ظهور کسی را که صالح و شایسته این مقام باشد بیافرینند؟و فایده اینکه آن حضرت صدها سال قبل از موعد

قیام و ظهورش خلق شده چیست؟ و بالاخره فایده وجود امام ناپیدا و غائب چیست؟ و آیا وجود و عدم او برابر نیست؟پاسخ: این سؤال غیر از سؤال از فلسفه غیبت چیز دیگری نیست و پاسخ آن همان است که در مقالات گذشته گفته شد مع ذلک بالخصوص در اینجا هم چند پاسخ به این سؤال می دهیم.پاسخ نخست: فایده وجود امام، منحصر به ظهور و قیام او در آخر الزمان و اینکه ظاهراً هم در کارها تصرف و دخالت داشته باشد نیست بلکه یکی از فوائد وجود امام، امان خلق از فنا و زوال به اذن خدا و همچنین بقای شرع و حفظ حجتها و بیّنات خدا است چنانچه اخبار معتبرمان و بعضی احادیث مشهور ائمه اثنا عشر و احادیث دیگر که از طرق اهل سنّت و شیعه روایت شده بر آن دلالت دارد و همچنین احادیث بسیاری که دلالت دارند بر آنکه زمین هیچگاه خالی از حجت نمی شود. از جمله از حضرت امیرالمؤمنین (ع) روایت است که فرمود:«اللهم بلی لا ـ تخلو الارض من قائم لله بحجهٔ امّا ظاهراً مشهوراً أو خائفا مغموراً لئلا تبطل حجج الله وبيناته [۹۶] خدایا، آری خالی نماند زمین از کسی که قائم باشد از برای خدا به حجت یا ظاهر و آشکار یا بیمناک و پنهان تا حجتهای خدا وبیّنات او از میان نرود».مَثَل امام در این جهان، مَثَل قلب است نسبت به جسد انسان و مانند روح که به امر خدا سبب ارتباط اعضاء و جوارح با یکدیگر است و بقای جسد وابسته به تعلق و تصرف او است و ولیّ و انسان کامل که همان شخص امام است نیز به اذن الله تعالی نسبت به سایر مخلوقات، صاحب چنین رتبه و منزلت است.و فایده دیگر این است که چنانچه از اخبار هم استفاده می شود، وجود مؤمن در بین مردم منشأ خیرات و برکات و سبب نزول رحمت و جالب عنایات خاص و دافع کثیری از بلیات است پس وقتی مؤمن وجودش این فوائد و برکات را داشته باشد، معلوم است که وجود امام و ولّی الله اعظم فوائد و برکاتش بسیار عظیم و با اهمیّت است و به عبارت دیگر امام و حجت واسطه اخذ و ایصال فیوض و برکاتی است که دیگران استعداد و لیاقت آنکه مستقیماً آن برکات و افاضات را تلقی و اخذ نمایند ندارند لذا وجود و عمر طولانی و ولادت آن حضرت در قرنها پیش یک مصلحتش همین است که فیوض ربانی در این مدّت از عباد قطع نشود و خلق الله از برکاتی که بر اصل وجود امام مترتب است محروم نگردند.پاسخ دوّم: این است که مسؤول دخالت نکردن و تصرّف ننمودن امام در امور مردم، خود مردم هستند که حاضر به قبول رهبری آن حضرت نیستند و مخالفت میورزند. چنانچه با نیاکان کرامش مخالفت کردند و از آن بزرگواران اطاعت ننمودند و اگر مردم حاضر به اطاعت و فرمانبری بودند، آن حضرت ظاهر می شد و در این جهت فرقی بین امام حاضر و غائب نیست و محقق طوسی در تجرید همین جواب را فرموده است:«وجوده لطف وتصرفه لطف آخر وعدمه منا [۹۷] اصل وجود امام، لطف (مقرّب به طاعت و نزدیک کننده به مصالح و مُبَعِّد از معاصی و دور کننده از مفاسد) است و تصرف او لطف دیگر است و تصرف نکردن او، از جانب ما است».حاصل آنکه وجود امام لطف و اتمام حجت بر عباد است و اگر در این مدّت طولانی قطع رشته ولایت و هدایت شود مردم را بر خدا حجت خواهد بود.خدا به مقتضای صفات کمالی مانند رحمانیّت و رحیمیّت و منعمیّت و ربوبیّت، نعمت تربیت و هدایت بندگان را به واسطه خلق و نصب امام بر بندگان به مدلول آیه شریفه (اليو أكملت لكم دينكم) [۹۸] اکمال و اتمام می فرماید و اگر مردم از این نعمت منتفع نشوند و مانع از اشراق شمس هدایت امام گردیدند به وجود و تعیین امام کسی حق اعتراض ندارد چنانچه اگر از بسیاری از نعمتها مردم استفاده نکنند و مانع از ظهور منافع آنها شوند و بلکه سوء استفاده کنند، این رفتار مردم سبب اشکال به اصل آفرینش آن نعمتها نمی شود و کسی نباید بگوید چون مردم انتفاع نمی برند، چه فایده دارد و وجود و عدم آنها علی السوا است بلکه در اینجا باید بگویند: چرا با اینکه خداوند فیاض فیض بخشی نموده و نعمتها را در دسترس مردم گذارده از این نعمت ها انتفاع نمی برند و چرا کفران نعمت می نمایند؟پاسخ سوّم: این است که ما قطع نداریم که آن حضرت از جمیع اولیاء و دوستان خود پنهان باشد و در اموری که مصلحت باشد به توسط آنها و تأیید و ارشاد آنها دخالت ننماید.پاسخ چهارم: آنچه مسلّم است این است که در عصر غیبت، آن حضرت از نظرها پنهان است و این به آن معنی نیست که مردم نیز از آن حضرت پنهان می باشند بلکه چنانچه از بعضی اخبار استفاده می شود آن حضرت در ایام حج حاضر می شود و حج به جا می آورد و اجداد گرامش را زیارت می کند و با مردم مصاحب و در مجالس حاضر می شود و از

بیچارگان فریاد رسی می نماید و بیماران را عیادت می فرماید و بسا که شخصاً در قضای حوائج آنان سعی فرماید.پاسخ پنجم: این است که، بر امام واجب نیست که شخصاً و بدون واسطه در امور دخالت نموده و راتق باشد، بلکه می تواند دیگران را به نحو خصوص یا به عنوان عموم از جانب خود بگمارد همانطور که امیرالمؤمنین و ائمه: از طرف خود در شهرهائی که حاضر نبودند، دیگران را منصوب می فرمودند، امام هم در زمان غیبت صغری کسانی را به مقام نیابت خاصه نصب فرموده بود و در غیبت کبری بطور عموم، فقهاء و علمای عادل را که دانا به احکام هستند، برای قضای فصل خصومات و اجرای سیاسات و حفظ و نظر در مصالح عالی اسلامی نصب و تعیین کرده که مرجع امور خلق باشند پس ایشان در عصر غیبت به نیابت از آن حضرت بر حسب ظاهر عهده دار حفظ شریعت و به شرحی که در کتابهای فقه مذکور است دارای ولایت می باشند.پاسخ ششم: اصل وجود امام موجب دلگرمی و قوّت روح بندگان خدا و اهل الله و کسانی که سالک سبیل هدایت هستند می باشد و به عبارت دیگر یک نقطه اتکاء برای سالکان سبیل الله است که اگر چه خدا نقطه اتکای همه است و همه به خدا اتکال و اعتماد دارند ولی وجود پیغمبر در جنگها و غزوات باعث یک دلگرمی و قوّت قلب خاص برای مجاهدین اسلام بود و با نبودن ایشان تفاوت بسیار داشت که حتی شخصیّتی مثل حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «کنّا اذا احمرّ البأس اتقینا برسول الله ۹ فلم یکن أحد منّا أقرب الی العدو منه». [۹۹] .خود این موضوع که امام حی و زنده داریم و ملجأ و پناهگاه و حافظ شریعت است، موجب قوّت قلب و استحکام روح و مانع از تسلط یأس و نومیدی بر سالکان و مجاهدان است و همواره از او مدد می گیرند و همّت می طلبند و این مسأله از نظر علم النفس بسیار اساسی و مهم است.در مَثَل مناقشه نیست. معروف است که نادرشاه افشار در جنگ مورچه خوار سربازی را دید که دلاورانه جنگ می کند و سپاه دشمن را به هم می زند نادر تعجب کرد، به او گفت: در هنگام حمله افغانیها تو کجا بودی؟ گفت: من بودم ولی تو نبودی.پس وجود امام از جهت قدرت روح و قوّت قلب و پناهگاه روانی و نقطه اتکای مؤمنان، لازم و واجب است و این یک فایده بزرگی است که برای آن هم نصب امام حتماً و قطعاً و عقلاً و شرعاً لازم است.

چرا غیبت صغری امتداد نیافت؟

بعضی می پرسند به چه علّت دوران غیبت صغری پایان یافت؟ و اگر برنامه غیبت صغری ادامه پیدا می کرد و امام در تمام اعصار غیبت نایب خاصی داشت که راتق و فاتق امور و راهنمای عموم باشد چه اشکالی داشت.پاسخ این پرسش این است که: برنامه روش و کار امام را خداوند متعال تعیین فرموده است و امام باید همان برنامه را اجرا نماید و بعد از آنکه اصل امامت ثابت شد، نسبت به برنامه کار امام پرسش از علّت به عنوان ایراد و اشکال، بیجا و بی مورد است و حتی خود امام نیز جز تسلیم و تمکین و اجرای برنامه و ظیفه و تکلیفی ندارد و پرسش از علّت و سبب آن خلاف روش بندگی و مقام عبودیّت خالص است و چنانچه در ضمن مقالات گذشته معلوم شد، تمام پرسش ها و اشکالاتی که راجع به غیبت شده در یک ردیف و از یک قماش است و هیچ یک ایراد اصولی و پرسشی نیست که اگر بی جواب بماند جائی را خراب کند.و اگر پرسش برای مزید معرفت و بصیرت و روشن شدن امر باشد، جواب آن این است که بهتر است در اینجا دو پرسش مطرح کنیم.پرسش نخست: چرا برای امام (ع) دو گونه غیبت معلوم شده و از همان اوّل غیبت کبری آغاز نشد؟پرسش دوّم: پس از آنکه غیبت صغری پیش آمد و نائبان خاص تعیین شدند، چرا دوران غیبت صغری پایان یافت؟ و اگر همان برنامه غیبت صغری ادامه می یافت چه اشکالی داشت؟پاسخ پرسش نخست۱ـ غیبت صغری مقدمه غیبت کبری و زمینه سازی برای آن بوده. چون ابتدای غیبت بود و اذهان، اُنس به غیبت نداشت اگر چه در زمان حضرت امام علی نقی و حضرت امام حسن عسکری فی الجمله آن دو امام برای آماده کردن اذهان از نظرها احتجاب می کردند مع ذلک غیبت تامّه اگر دفعةً و ناگهانی واقع می گردید مورد استغراب و استعجاب بلکه استیحاش و استنکار و اسباب انحراف افکار می شد و قبول قطع ارتباط با امام چنانچه در غیبت کبری واقع شد، برای اکثر مردم دشوار و ناراحت کننده بود.لذا قریب هفتاد سال

رابطه مردم با امام به وسیله نوّاب خاص حفظ شد و توسط آنان عرایض و مشکلات و مسائل خود را عرض می کردند و جواب می گرفتند و توقیعات به وسیله آنها می رسید و بسیاری هم به شرفیابی حضور نایل می شدند تا در این مدّت مردم آشنا و مأنوس شدند.۲ـ این ارتباط توسط نوّاب خاص که منحصر به همان چهار نفر نوّاب معروف نبودند و همچنین تشرف جمعی در آن زمان به زیارت آن حضرت برای تثبیت ولادت و حیات آن حضرت مفید و لازم بود و اختفای کامل که احدی از حال و ولادت آن حضرت مطلع نباشد آن هم در ابتدای امر موجب نقض غرض می شد، لذا بسیاری از خواص هم در زمان حیات امام حسن عسکری (ع) و هم در زمان غیبت به سعادت دیدار آن حضرت نائل شدند و با ظهور معجزات، ایمان آنها استوار و محکم گردید.پاسخ پرسش دوّم:۱ـ علّت اینکه غیبت صغری ادامه نیافت این بود که برنامه اصلی کار آن حضرت غیبت کبری بود و غیبت صغری مقدمه آن بود و برای آماده کردن زمینه انجام شد.۲ـ وقتی بنا باشد نایب خاص نافذ الحکم و صاحب قدرت ظاهری نباشد و نتواند رسماً در کارها مداخله کند بلکه قدرتهای ظاهری به واسطه تمرکز توجهات در او با او معارضه و مزاحمت داشته باشند، شیّادان و جاه طلبان هم ادعای نیابت خاصه می نمایند و اسباب تفرقه و گمراهی فراهم می سازند چنانچه در همان مدّت کوتاه غیبت صغری دیده شد چه دعاوی باطلی آغاز گردید و این خود یک مفسده ای است که دفعش از حفظ مصلحت تعیین نایب خاص اهمیّتش اگر بیشتر نباشد کمتر نیست، و خلاصه آنکه ادامه روش نیابت خاصه با صرف نظر از مصالحی که فقط در همان آغاز کار و ابتدای امر داشته با اینکه نوّاب مبسوط الید و نافذ الکلمه نباشند و تحت سیطره زمامداران وقت مأمور به تقیّه باشند از نظر عقل مصلحت ملزمه ای ندارد بلکه از آن مفاسدی هم ظاهر می گردید.«والله أعلم بمصالح الامور ولا یُسئل عما یفعل وهم یُسئلون ولا یفعل ولاۀ أمره الّا بما أمرهم الله تعالی به فانهم عباده المکرمون لا یسبقونه بالقول وهم بأمره یعملون».

سرداب سامرای مشرفه

یکی از افترائات مغرضین و دشمنان شیعه و اعدای اهل بیت این است که می گویند: شیعه معتقد است امام در سرداب غیبت کرده و در سرداب باقی است و از سرداب ظاهر خواهد شد و هر شب بعد از نماز مغرب بر در سرداب می ایستند تا ستارگان نیک آشکار گردند سپس متفرق می شوند تا شب بعد.ما در تکذیب و ردّ این افترا محتاج به هیچ گونه توضیح نیستیم ـ چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است ـ همه می دانند که اینگونه افترائات از امثال ابن خلدون و ابن حجر، جعل و بر اساس انگیزه دشمنی با شیعه و انحراف از اهل بیت، و تمایل به بنی امیه و دشمنان خاندان رسالت است. این نویسندگان و کسانی که بعد از آنها آمدند تا زمان ما به جای اینکه عقاید و آراری شیعه را از خود و از کتابهایشان به دست آورند به جعل و افترا پرداخته یا جعلیّات و افترائات پیشینیان خود را دست به دست گردانده و آنها را ملاک و میزان تحقیق در باره عقاید شیعه و معرفت آرای آنها قرار می دهند و خود و دیگران را گمراه می سازند.خیلی عجیب و بسیار شگفت انگیز است که به یک امّتی که هزاران نویسنده عالی قدر آنها آراء و عقایدشان را صریحاً در تألیفات خود نگاشته اند، نسبتی داده شود که در هیچ عصری احدی از آنها، احتمال آن را هم نداده است.در مورد امامت و اصول اعتقادی دیگر در کتابهای کلام و اعتقادات، عقاید شیعه محفوظ و مضبوط است و در موضوع غیبت در کتابهائی که از عصر ائمه: و بعد از آن تألیف شده همه خصوصیّات آن مذکور شده و در هیچ کتاب و نوشته ای از این افتراء اثر و نشانه ای نیست.احدیث نگفته امام در سرداب سامراء مخفی است بلکه کتب و روایات شیعه و آن همه معجزات و کرامات که از آن حضرت در غیبت صغری و کبری نقل شده و حکایات آنانکه به شرف درک حضورش در طول این دو غیبت مشرف شده اند همه این نسبت را تکذیب می نمایند. بلی در سامرا مشرفه سردابی است که شیعه در آنجا به دعا و نماز و عبادت خدا و زیارت حضرت ولی عصر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ رفتار می کنند نه برای اینکه امام در آنجا مختفی و پنهان است، یا کسی امام را مقیم در آنجا بداند، بلکه برای آنکه آن موضع معروف به سرداب و نواحی آن و حرم عسکریین منازل و مساکن شریفه و خانه ها و محل

ولادت آن حضـرت و بُروز بعضـی معجزات بوده است و تجدید خاطرات آن اعصار و یاد آن ازمنه که امام عصـر و پدرش و جدش در آن بیوت شـریف که از آن جمله همین دار معروف به سرداب است، خدا را پرستش می کردند و محل آمد و شد شیعه و محبّان اهل بیت بوده، در همان مقامات و مواقف شـریفه به مدلول (فی بیوت أذن الله أن ترفع ویذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو الاصال) [۱۰۰] «خـانه هـایی را خـدا اجازه داده که آنجا رفعت یابـد و در آنجا ذکر نام خـدا شود و صـبح و شام تسبیـح و تنزیه ذات پاک او کنند» مناسب است.چنانچه منازل و مقامات دیگر نیز هست که مورد احترام شیعه است برای آنکه معلوم شده آن حضرت آن اماکن را مشرف به قدوم خود فرموده است (مانند مسجد جمکران قم). [۱۰۱] .

پیرامون طول عمر حضرت ولی عصر

عمر بسیار طولانی

یکی از مطـالبی که همـواره بشـر در جسـتجو و تحصـیل آن بـوده، طول عمر و زنـد گی است ;طول عمر توأم بـا سـلامتی و توفیق از نعمتهـائی است که ارزش آن را نمی توان معین کرد، غریزه حب به ذات، حب بقـاء و غرائز دیگر انسانهـا را عـاشق و دل باخته طول عمر سـاخته و آنهـا را وادار می سـازد که در این راه منتهـای سـعی و تلاـش را انجـام دهنـد تـا بلکه مـدّتی اگر چه کوتاه باشـد این ریسمان عمر را بلندتر سازند.آنچه فحص و مطالعه در اطراف این موضوع نشان می دهد این است که امکان عمر بسیار دراز همواره مورد قبول بوده و تا کنون کسـی عدم امکان و امتناع آن را عنوان نکرده است.ما نخست امکان طول عمر را از نظر علوم و دانشـهای عصـری ماننـد علم پزشـکی و علم زیست شناسـی، و اطلاعاتی که از احوال سایر مخلوقات داریم با مقایسه انسان به آنها مورد توجه قرار می دهیم و سپس مراجعه به ادیان آسمانی نموده در امکان و صحت آن از نظر عقاید دینی سخن می گوئیم.

طول عمر از نظر دانش و علم

از نظر علوم امروز بایـد دانست که علم، امکـان طول عمر را کاملاً تأییـد کرده و کوشـش بشـر را در این راه کوشـش نتیجه بخش و موفقیّت آمیز و لازم می شـناسد و برای طول عمر حـدّ و انـدازه ای معلوم نمی کند.علم می گوید: تقلیل متوفیّات و مرگ و میرها، و طولانی ساختن عمر وارد یک مرحله عملی شـده و با کمال سـرعت رو به تکامل است و حدّ متوسط عمر در کمی بیشتر از یک قرن از ۴۷ به ۷۴ رسیده است.دکتر «الکسیس کارل» در سال ۱۹۱۲ میلادی موفق به نگهداری یک مرغ به مدّت سـی سال شد، در حالی که زندگی مرغ حد اکثر از ده سال تجاوز نمی کند. [۱۰۲] .

هشتصد سال زندگی

دکتر «هنری الحیس» می گویـد: بایـد حدّ متوسط مرگ و میر عمومی را به حدّ مرگ و میر اطفال کمتر از ده سال رسانید و اگر این مسأله عملی شود، انسان آینده، هشـتصد سال زندگی خواهد کرد. [۱۰۳] .دانشـمندان هنوز در تعیین مرز قاطع (زندگی طبیعی) بشر به موفقیّتی نرسـیده اند.مرز منطقی زندگی به نظر دانشـمندان تفاوت دارد «پاولوف» مرز طبیعی حیات انسان را ۱۰۰ سال می دانست «مچنیکـوف» آن را ۱۵۰ تا ۱۶۰ قلمـداد می کرد.پزشک و دانشـمند مشـهور آلمانی موسوم به «گوفلانـد» معتقد بود که مدّت عادی زندگی بشر ۲۰۰ سـال است.فیزیولـوژیست مشـهور قرن نوزدهم «فلوگر» آن را تـا ۶۰۰ سـال و «روجربیکن» انگلیسـی تا ۱۰۰۰ سال قلمـداد کرده اند. [۱۰۴] ولی هیچیـک دلیلی بر اینکه این مرزهـا مرز قـاطع باشـد که از آن تجـاوز نکنـد ارائه نمی دهنـد.به عقیـده دانشمند روسی «ایلیا مچنیکوف» پزشک و فیزیولوژیست، یاخته ها و سلولهای بدن انسان که تقریباً شصت تریلیون می باشد از سموم

ترشح شده توسط باکتریهای سمی روده مخصوصاً روده بزرگ (که در آن روزانه ۱۳۰ تریلیون میکروب زاده می شود) مسموم می شوند.بسیاری از این باکتریهای زیانی به بدن نمی رسانند ولی بعضی از آنها سمّی هستند.اینها بدن را از داخل توسط سمهائی که تولید می کنند (مانند گازهای فنل و اندل) مسموم می سازند ;احتمالاً یاخته ها و بافتهای سازنده بدن در اثر این مسمویّت به پیری زود رس دچار می شوند، وقتی یاخته پیر شد، به سختی می تواند نیازهای حیاتی را رفع نماید و در تکثیر آن اختلال پدید آمده و سپس می میرد. [۱۰۵] .پروفسور «اسمیس» استاد دانشگاه کلمبیا می گوید: حدّ و حصر سن، مثل دیوار صوتی است، همانطور که دیوار صوتی امروزه شکسته شده، این دیوار سن نیز روزی خواهد شکست. [۱۰۶] .

هفتاد هزار سال عمر

آزمایشاتی که بر روی بعضی از حیوانات ریز آبی انجام شده عُلما را به امکان تغییر دوران حیات امیدوار نموده و همچنین دانشمندان در روی مگسهای میوه ها آزمایشهائی نمودند که در نتیجه عمر آنها نهصد برابر عمر طبیعی گردید. [۱۰۷] بنا بر این اگر این امتحان بر روی انسان با موفقیّت عملی شود و عمر طبیعی انسان را هشتاد سال فرض کنیم، امکان طولانی کردن عمر تا هفتاد و دو هزار سال ثابت می شود.همچنین در روی نسوج بعضی حیوانات، مطالعاتی جریان دارد که کاملاً بشر را در این زمینه به آینده خوش بین نموده و انتظار می رود که در آینده طول عمر و بازگشت نیروی جوانی در دسترس همگان قرار بگیرد.بسیاری از علما به مسأله اعاده نیروی جوانی بیشتر توجه دارند تا به مسأله طول عمر ;زیرا از مسأله طولانی ساختن و ادامه حیات در شرایط مخصوصی به هر مقدار خود را فارغ می دانند و در حقیقت آن را حلّ شده و عملی می شمارند فقط می گویند: باید فکری برای پیری کرد و سِرُمی تهیه نمود که از پیری جلوگیری کند ;زیرا عمر هر چه طولانی شود اگر با زحمت پیری توأم شود لذّت بخش نیست.بلکه بعضی پزشکان قدم را فراتر گذارده و مبالغه کرده می گویند: اصلاً مرگ از قواعد حتمی این عالم نیست [۱۰۸] و مرگ نه مولود طول عمر و نه نتیجه پیری است ;بلکه مرگ نتیجه بیماری و رعایت نکردن قواعد حفظ الصحه و بهداشت بدن و سلامت مزاج است که اگر انسان بتواند بر عواملی که مزاج را تحت تأثیر قرار می دهند مسلّط شود، می تواند مرگ را مهار نماید.این عوامل عبارت است از صحت مزاج پدر و مادر، و پدر و مادر آنها و اطلاع آنان به قواعد صحی و بهداشتی تولید مثل، آداب نکاح، اعتدال مزاج مادر در ایام حمل، رعایت دستورات بهداشتی در دوره بارداری و هنگام رضاع و شیر دادن، حسن تربیت فرزند، مساعدت محیط و هوا، رعایت اعتدال در خواب و استراحت، کار و معاشرت و انتخاب جامه و پای افزار، مصاحبت با مردمان صحیح الاخلاق و مستقیم، ایمان به خدا و امنیّت، صفای باطن و تنزّه آن از عقائد خرافی و باطل، استفاده از غذاهای سالم و خودداری از صرف مسکرات و نوشابه های الکلی و شرایط دیگر از این قبیل که چون بیشتر این عوامل تحت کنترل انسان نیست ناچار مغلوب شده و تسلیم مرگ می شود.احصائیه ها و آمارهائی که راجع به تعداد متوفّیات و تفاوت آنها به حسب شغل و حرفه و محیط و مسکن از طرف شرکتهای بیمه منتشر می شود ثابت می کند که اختلاف اعمار بشر مربوط به یک سلسله عوامل خارجی است که هر چه این عوامل کمتر شود، عمر طولانی تر می شود. چنانچه مکرّر دیده شده اشخاصی متجاوز از صد و پنجاه، صد و شصت، صد و هفتاد و دویست و بیشتر زندگی کرده اند، و در همین عصر، ما اشخاصی را می شناسیم که سن آنها از صد و پنجاه متجاوز است، و این نیست مگر در اثر آنکه عوامل کشنده کمتر به سراغ آنها رفته است.خلاصه سخن این است که: امکان عادّی طول عمر در جهان علم صد در صد مورد قبول و غیر قابل انکار است.برای اینکه معلوم شود تعجبی که ما از عمر بسیار طولانی می نمائیم معلول اُنس و عادت به عمرهای کوتاه است، در سخن یک پزشک انگلیسی دقت فرمائید، این پزشک می گوید: اگر منطقه کانال پاناما که مشهور به بیماریهای فراوان است از سایر نقاط جهان جدا شود و ما در آنجا زندگی کنیم و از سرگذشت مرگ و زندگی در سایر نقاط بی اطلاع باشیم خواهیم گفت: کثرت وَفَیات در این منطقه و کوتاهی عمر از امور معین به حکم طبیعت است و تغییر آن از

دسترس علم خارج است ;پس معلوم می شود که جهل ما به اسباب بعضی از بیماریها مانع از تقلیل وفیات و طولانی شدن عمر است و هر کس در این نظر با من مباحثه کند (و کثرت میزان وفیات و عمرها را در حدّی ثابت بداند) از او می پرسم:کدام دوره از دوره های عمر ثابت است؟دوره عمر در هند یا در نیوزیلند یا آمریکا یا در منطقه قنال؟و کدام پیشه و شغل است که دوره عمر در آن ثابت است؟آیا پیشه و شغل است که دوره عمر در آن ثابت است؟آیا پیشه فلکی و ستاره شناس که وفیات آن ۱۵ تا ۲۰ در صد زیر حدّ متوسط است؟ یا وکالت دادگستری که وفیات آن ۵ تا ۱۵ در صد فوق متوسط است؟ یا تنظیف شبکات که وفیات آن ۴۰ تا ۶۰ در صد فوق متوسط است؟اینها مثالهائی از تفاوت بسیار در متوسط وفیات به حسب مشاغل و پیشه ها است. بعلاوه ما ادله بسیار دیگر نیز داریم که دلالت دارد بر تغییرات مهم در دوران حیات به وسائل صناعی سپس آزمایشهائی را که روی بعضی حیوانات شده و همه ناجح و موفقیّت آمیز بوده شرح داده است. [۱۰۹] .

طول عمر از نظر ادیان

ادیان همه به اتفاق از عمر بسیار طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده اند.تورات کتابی که با همین وضع تحریف شده مورد اعتماد یهود و نصاری است، در سفر تکوین اصحاح۵، آیه۵ و۸ و۱۱ و۱۴ و۱۷ و ۲۰ و۲۷ و۳۱ و در اصحاح، [۱۱۰] آیه ۲۹ و اصحاح۱۱ آیه۱۰ تا ۱۷ و در موارد دیگر، افرادی را از پیغمبران و دیگران نام برده و عمرهای طولانی هر یک را که متجاوز از چهار صد و ششصد و هفتصد و هشتصد و نهصد بوده، به صراحت بیان داشته است۹.علاوه بر این معتقدند که «ایلیا» برای اینکه اَلَم مرگ را نبیند زنده به آسمان مرفوع شد و «آدام کلارک» مفسر می گوید: شکی نیست در اینکه ایلیا زنده به آسمان مرفوع شد. [۱۱۱] .ادیان باستانی دیگر (اگر چه صحت بعضی از آنها در اصل معلوم نیست یا معلوم البطلان است) مثل زرتشتی و بودائی نیز از عمرهای طولانی جمعی از افراد بشر خبر داده اند و همه قائل به طول عمر، بلکه بقای حیات اشخاصی تا این زمان هستند.

دین مقدس اسلام

در دین اسلام امکان عمر طولانی یکی از مسائل مورد اتفاق می باشد و قرآن مجید در نهایت صراحت از عمر طولانی نوح در سوره عنکبوت آیه۱۴ خبر می دهد (فلبث فیهم ألف سنهٔ الاّ خمسین عاماً) که فقط مدت اشتغال نوح پیغمبر ـ علی نبینا وآله وعلیه السلام ـ به دعوت قوم پیش از طوفان به صریح این آیه نهصد و پنجاه سال بوده است و اگر سالهای پیش از دعوت و سالهای بعد از دعوت را به حساب بیاوریم چه مقدار می شود، خدا عالم است.و عموم مسلمانان اتفاق دارند که عیسی و بلکه خضر و ادریس و الیاس زنده هستند و عیسی در آخرالزمان به زمین خواهد آمد و به حضرت مهدی (ع) در نماز اقتدا خواهد کرد.از نظر تاریخ نیز عمر طولانی مورد تأیید است و تواریخی که در دست داریم، اشخاص بسیاری را نشان می دهند که از عمر طولانی و زندگی بلند برخوردار شده اند.یکی از کتابهائی که به خصوص در تاریخ زندگی و شرح احوال معمّرین نگاشته شده و یکی از مآخذ و مصادر و کتب مهم تراجم و رجال به شمار می رود کتابی است که ابوحاتم سجستانی (متوفی ۳۵۰) به نام «المعمّرون» تألیف کرده است، این کتاب که اخیراً هم با فهرست و اسلوب عالی طبع شده سوابق تاریخی طول عمر را بطور کامل و مبسوط روشن می سازد.نتیجه:ما از هر نظر که ملاحظه کنیم حتی تواریخ عهد باستان را هم اگر جلو بیاوریم یا علم قدیم و فلسفه یونان را مستند قرار دهیم و یا آنکه به علوم جدید اعتماد نمائیم و یا به اخبار انبیا و پیامبران اتکا و استناد نمائیم، همه امکان طول عمر و وقوع آن را تصدیق و اثبات می نمایند و آن را خارق عادت و اعجاز یعنی بیرون از قوانین و نوامیس طبیعی عالم نمی شمارند.بله چون افرادی که عمر طولانی کرده اند نادرند قدری نامأنوس و جالب توجه است. در صورتی که از نظر علمی باید گفت این عمرهای کوتاه خلاف سنن خلقت و قواعد اصلی عالم طبیعت است و اگر عوارضی که گفته شد مانع نبود باید عمر کوتاه خلاف عادت شده باشد.

اما طول عمر حضرت ولی عصر

ما می گوئیم اصلاً طول عمر ایشان اگر چند هزار سال دیگر و بلکه بیشتر نیز بر آن افزوده شود نباید مورد حرف و محل شبهه باشد؛ زیرا امکان ذاتی و امکان وقوعی طول عمر ثابت و مسلّم است، حال ما چه امکان طبیعی طول عمر و وقوع آن را ثابت کنیم (چنانچه ثابت است) و چه امکان آن را ثابت ندانیم و عمر طولانی را یک امر خارق العاده و معجزه بشماریم، در مورد طول عمر ایشان اگر ایمان به خدا و قدرت و توانائی و صحت نبوات داریم نباید تردید کنیم.مسأله طول عمر آن حضرت مسأله ای است که صدها حدیث بر آن دلالت دارد و مشیّت ازلی الهی بر آن تعلق گرفته است.هر کس خدا را قادر و توانا می شناسد، باید آن را باور کند و هر کس العیاذ بالله خدا را عاجز می شمارد و عجز را نقص و از صفات سلبیه حق نمی داند، هر چه دلش می خواهد بگوید ؛اما می گوئیم عجز، نقص است و ناقص، محتاج است و محتاج واجب الوجود نمی باشد.حضرت صاحب الامر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ را در این دوران عمر طولانی مکرّر مردمان بزرگ که از صفای باطن و استعداد خاص بهره مند بوده اند، زیارت و مشرف به ملاقات و نعمت دیدارش شده اند.در این موضوع سخن از امکان طول عمر و عدم امکان بی مورد است و به نظر ما اصلاً از ابتدا بی جهت جواب این سؤال را در مباحث راجع به طول عمر آن حضرت وارد کرده اند.آنکه فرضاً می گوید طول عمر محال عقلی است و عقلاً امکان ناپذیر است، یا می گوید محال طبیعی است، باید برهان و دلیل بیاورد، مع ذلک ما ثابت کردیم که عمر بسیار طولانی نه محال عقلی و ذاتی است و نه استحاله وقوعی در آن فرض می شود و نه محال طبیعی است.باز می گوئیم: ما آنچه را از گفتار دانشمندان و نتایج کاوشها و آزمایشهای علمی علمای غرب نقل کردیم برای روشن شدن ذهن بعضی از صاحبان افکار سطحی و افراد کم اطلاع بود که بدانند امکان طبیعی طول عمر مورد قبول علمای بزرگ شرق و غرب است.اما در مورد طول عمر امام زمان ـ أرواحنا فداه ـ فرضاً هم امکان طبیعی طول عمر ثابت نباشد، تکیه ما بر قدرت خدا و اراده باری تعالی ست و از اینکه طول عمر آن حضرت خارق العاده هم باشد، هیچ شبهه ای را وارد نمی دانیم. زیرا مسأله خارق عادات و ایمان به معجزه اساس قبول و پذیرش نبوات است.تمام معجزات پیغمبران امور خارق العاده است و این کسانی که در این موضوع استبعاد می کنند، در مورد معجزات حرفی ندارند و تسلیم هستند. چه فرق می کند، احیاء موتی و زنده کردن مردگان و تبدیل عصا به ثعبان و پیدایش ناقه از سنگ و نزول مائده از آسمان و سخن گفتن کودک در گهواره و ولادت عیسی بدون پدر با عمر بسیار طولانی.اگر امکان طبیعی طول عمر را علم تصدیق می کند، امکان طبیعی بعضی از معجزات را تصدیق نکرده است پس چگونه در آن شک می کنیم با اینکه این را قبول داریم.ما می گوئیم به هر حساب که باشد، ایراد یا استبعاد طول عمر حضرت قائم آل محمد ـ عجل الله تعالی فرجه ـ بی وجه است و اگر تمام عُقلا جمع شوند و بخواهند در ایراد به طول عمر آن حضرت یک سخن خردپسند و دلیل معقولی درست کنند ممکن نیست.خدا فرموده و پیغمبر خبر داده و ائمه طاهرین هم مژده داده اند که حضرت حجت عصر، فرزند حضرت امام حسن عسکری (ع) همان کسی که در بامداد روز نیمه شعبان سال ۲۵۵ عالم را به نور جمال خود منوّر ساخت، بعد از غیبت بسیار طولانی که مردم در امر آن حضرت در حیرت و سرگردانی واقع می شوند و اکثراً به شک و تردید می افتند و عالم پر از ظلم و جور و فشار و ناراحتی و فساد و انواع نگرانیها می شود ظهور می فرماید و جهان را پر از عدل و داد می کند و در دنیا یک حکومت جهانی تشکیل می دهد و قانون واحد اسلام را همه جا اجرا می سازد و در سراسر عالم عدالت اجتماع و بر اساس تعالیم قرآن برقرار می نماید.با اینکه این بشارتها قطعی و مسلّم و متواتر است، خداوند هم بر هر کار قادر و توانا است دیگر جای شبهه و شک و تردید نیست.این استبعادات طول عمر و سرّ غیبت همه از وساوس شیطان است و چنانچه توضیح داده شد به هر نحو که در طول عمر نظر بدهیم، استبعاد طول عمر حضرت صاحب الزمان ـ عجل الله تعالی فرجه ـ صحیح نیست. علم و عقل و نقل و قرآن و احادیث و کتابهای دینی ملل دیگر و آراء و نظر دانشمندان قدیم و جدید و تجربه، همه پشتیبان و مؤید عقیده ما می باشند.

تفاوت و اختلاف مخلوقات در عمر و طول عمر بشر و قیاس آن با استثنائات

اشاره

باید در نظر داشت که در عالم آفرینش از مجرّدات و مادّیات و انواع و افراد آنها مخلوقات استثنائی [۱۱۲] و منفردی وجود دارد که بین آنها و موجوداتی که با آنها در یک رشته و تحت یک نوع یا فصل می باشند فاصله و تفاوت بسیار دیده می شود و چون اُنس ما با همان موجودات یک نواخت و کم تفاوت است، در نظر ما وجود این افراد آن هم در صورتی که فاصله و تفاوت زیاد باشد استثناء و شگفت انگیز است.خواه این فاصله و استثناء از جهت طول یا عرض یا حجم یا وزن یا خصوصیات معنوی و روحی و جهات دیگر باشد و خواه بر ما علّت آن استثناء معلوم باشد و آن را تحت یک قانون از قوانین ظاهری یا خفی بشناسیم یا علّت آن بر ما معلوم نباشد.از کرات آسمان و ستارگان گرفته تا ذرّه و اتم، هر کجا برویم یک عده استثنائاتی می بینیم، یعنی موجوداتی را می بینیم که نسبت به موجودات دیگر از نوع خود واجد یک خصوصیّت استثنائی و جالب می باشند.

استثناء در کرات

شما از ستاره شناسان و علمای هیئت که از احوال میلونها ستاره و منظومه و کهکشان و فواصل ستارگان و ابعاد و حجم و قطر آنها کم و بیش اطلاعاتی دارند بپرسید که آیا در این قوانینی که شما کرات و کواکب و نجوم را تحت سیطره آنها شناخته اید موارد استثنائی که شما هنوز به کشف قانونی که بر آن حاکم است نایل نشده باشید هست یا نه؟بپرسید تا جواب مثبت بشنوید.آیا تفاوتهائی که در بین این مخلوقات عظیم از جهت حجم و قطر و وزن وجود دارد حد و حصر معینی دارد یا نه؟یقیناً جواب می دهند حدّ و حصر معین ندارد.مثلاً تفاوتی که زمین ما با «سدیم المرأة المسلسله» دارد از جهت حجم و قطر و وزن با حساب هیچ محاسبی (غیر از خدا) معلوم نمی شود و برای اینکه تا حدی این تفاوت نزدیک به ذهن شود، تفاوت بین آفتاب و «سدیم المرأة المسلسله» را باید در نظر بگیریم. حجم آفتاب را علمای هیئت نسبت به حجم سدیم المرأة المسلسله مثل حجم یک ذره از ذرات نور آفتاب که از پنجره ای به داخل اطاقی بتابد نسبت به خود آفتاب برآورد کرده اند یعنی آن ذره چقدر از آفتاب کوچکتر است، آفتاب با آن عظمت به همین قدر از سدیم مرأه مسلسله کوچک تر است آن وقت زمین ما که حجمش یک میلیون و سیصد هزار بار کمتر از آفتاب است در جنب سدیم چه خواهد بود؟! و اگر کسی بخواهد حجم سدیم مرأه مسلسله را نسبت به آفتاب بفهمند، طول قطر آفتاب را که یک میلیون و ۳۹۰ هزار کیلومتر است با طول قطر سدیم که سی هزار میلیون سال نوری است مقایسه نماید.آیا این تفاوت بین زمین ما و سدیم ها و از آنها بزرگ تر از کجا است؟ و آیا کسی می تواند بگوید ما نمی توانیم این همه تفاوت و فاصله و اختلاف را در این دو کره قبلو کنیم؟آیا چطور است که بطور استثناء در میان سیارات منظومه شمسی فقط این زمین ما و به احتمالی هم مریخ صالح از برای پیدایش حیات شد در حالی که سیارات دیگر این صلاحیّت را ندارند و شاید میلیونها ستاره دیگر نیز فاقد این صلاحیّت باشند؟

استثناء و اختلاف عمر در دنیای اتم

می گویند: در جهان اتم مزونهائی یافت می شوند که یکی پس از رهائی از مرکز، عمرش یکهزارم ثانیه است و مزونی دیگر به نام هایرون عمرش ده میلیاردیُم ثانیه است، یعنی بی نهایت کمتر و کوتاه تر آیا این اختلاف را اگر دیروز که بشر به دنیای اتم آشنا نبود، به شما می گفتند باور می کردید؟ یقیناً نه. ولی امروز آن را یک موضوع مسلّم فیزیکی می دانند. [۱۱۳] .

استثناء و اختلاف در عالم گیاه و درخت

در عالم نبات نیز استثنائات عجیب و حیرت افزا، فراوان به چشم می خورد در میان اشجار و درختان، درختانی دیده شده اند که از جهت طول یا تنومندی و قطر یا طول عمر فوق العاده اسباب تعجب گردیده اند مثل درخت «ارز» لبنان و مثل درختی که در آمریکا است و به عربی آن را «ام الاجمه» می نامند، یعنی مادر جنگل. این درخت از بزرگ ترین درختهای آمریکا است، درازی آن را بیشتر از سیصد قدم ذکر کرده اند سیاحان تازه حالا چهار صد قدم می گویند، قطر ساق آن نزدیک به زمین سیصد قدم و کلفتی پوستش به عرض هجده انگشت.در اسکاتلند «اکس» انگلیس در عمر بعضی از درختها تأمل کرده دیده اند از سیصد سال بیشتر است. یکی از فضلاء، محیط یکی از اشجار را اندازه گرفته تقریباً نود قدم بوده و از روی نسبت آن به کوچک ترین درخت از همین نوع عمر آن را پنج هزار سال معین کرد.در کالیفرنیا درخت کاجی است به طول سیصد قدم که محیط آن سی قدم می باشد و عمرش شش هزار سال است.غریب تر از اینها درخت «عندمی» است در شهر اورتاوا در جزیره تنزیف که یکی از جزایر کاناری می باشد در دریای اتلانتیک (جزایر مزبور به جزایر خالدات معروف است) [۱۱۴] این درخت محیطش بقدری است که اگر ده نفر دور آن دستهای خود را باز کنند بطوری که سرانگشتهای آنها به هم برسد باز به تمام ساق آن احاطه نمی نماید و صاحب «الایات البینات» می گوید: حال که سال ۱۸۸۲م است (سال تألیف کتاب الایات البینات) ۴۸۲ سال می باشد که جزیره مزبور کشف شده و آن درخت عظیم در وقت کشف جزیره به همین حال بوده که حالا هست و هیچ تفاوت و تغییری در منظر آن پیدا نشده و چون نموّ اینگونه درختها بطییء و کند است که از نمو درختهای کوچک از همین نوع معلوم می شود، در این صورت خدا می داند چقدر قرون و دهور گذشته تا درخت عندم اورتاوا، به این عظمت و قطر رسیده و یکی از علمای نبات شناس در تعیین عمر این درخت اظهار عجز کرده می گوید: فهم و ادراک بشر از کشف این سرّ قاصر است و نمی تواند به تقریب هم بفهمد که عندم اورتاوا چند سال عمر کرده همین قدر معلوم و مسلّم است که این نهال کهنسال قرنها پیش از خلقت انسان در کار نشو و نما بوده و زندگانی درازی نموده تا به این قد و قواره رسیده است. مؤلف «الایات البینات» می گوید: عجیب تر و غریب تر از این جمله آن است که عندم را علمای علم نبات و گیاه شناسی از صنف درخت نمی دانند بلکه از جنس گیاه می شمارند و از نوع رستنیهای ذنبقی یعنی به قول معروف آنها که پیاز دارد مثل سنبل و نرگس می دانند. در این صورت باید در عندم اورتاوا دید و از این ذنبق، اقلاً شمیم قدرت آفریننده دانای توانا را شنید که دل هر روئیده و درون هر پیاز زنبق، خزانه اسرار حکمتهای محقق او است. [۱۱۵] .آیا می دانید درختهائی که گوشت خوارند وجود دارند، و طیور و حیوانات بلکه انسان را شکار می کنند؟باز هم در عالم نبات، می دانید که در دریاها ذرات ژلاتینی هستند که با جذب کلروفیل جزء عالم گیاهان محسوب می شوند و عمرشان از ثانیه هم کمتر است و درختانی در مناطق استوائی وجود دارند که می گویند اگر رطوبت پای آنها نخشکد الی الابد جوانه و شاخه به اطراف می فرستند و برای همیشه زنده اند. [۱۱۶] .در «لامباردیا» درختی است که ارتفاع آن صد و بیست قدم و محیط آن ۲۳ قدم و عمرش متجاوز از دو هزار سال است و در «برابورن کنت» درختی است که در حدود سه هزار سال عمر آن را تخمین زده اند، همچنین درختی هست از نوع «تکسودیوم» و «سیتشیوم» که در حدود شش هزار سال عمر دارد. [۱۱۷] .بازده یک دانه گندم را تا بیشتر از هفتصد دانه نشنیده بودیم ولی همه در روزنامه ها خواندیم که در مزرعه «کره بند» بوشهر از یک دانه بیش از چهار هزار دانه به دست آمد و مورد تعجب تمام مهندسان کشاورزی گردید با اینکه حدّ متوسط بازده یک دانه گندم در حدود چهل دانه است.

تفاوت و اختلاف در عالم حیوانات

اما اختلاف حیوانات به حسب نوع در مقدار متوسط عمر که امروز در آمارهائی که از طرف علمای حیوان شناس داده شده معلوم و فاصله میان کمتر و بیشتر آنها عجیب است، همچنین اختلاف و استثناء در افراد هر نوع از انواع حیوان بسیار دیده و گهگاهی هم در

جرایـد، این اسـتثنائات و تفصـیلات آن را می خواهیم که اگر کسـی آنها را جمع آوری کند یک کتاب جالب می شود.دانشـمندان شوروی در جمهوری «یاکوتسک» نزدیک قطب شـمال یـک نوع حلزون پیـدا کرده انـد که از چنـدین هزار سال پیش یعنی قبل از تاریخ تا حال زنده مانده است. [۱۱۸] .ماهیهائی در اقیانوس اطلس شـمال اروپا دیـده شـده که عمر سه میلیون ساله برایشان برآورد کرده انـد و مارهـائی که عمر چنـد هزار سـاله دارنـد وجود دارنـد در حالی که جنبنـدگانی نیز هسـتند که عمرشان چنـد لحظه بیش نیست. [۱۱۹] آیا می دانید که عمر ملکه زنبوران عسل چهار صد برابر عمر زنبوران دیگر است؟

استثناء در جهان انسانها

بطور کلی ناموس تفاوت و تمیّز در بین انسانها نیز حاکم است و اگر این ناموس نبود شناختن افراد، غیر ممکن می شد و قرآن مجید این ناموس را از آیات خدا شـمرده می فرماید: (ومن آیاته... اختلاف السـنتکم وألوانکم) [۱۲۰] «و از نشانه های خداوند... اختلاف زبانها و رنگهای شـما است». آن قـدر افراد با هم امتیاز دارنـد که بایـد گفت بیشتر امتیازات و تفاوتها از نظر اکثر افراد مخفی است، آنچه برای عموم میسّر است شناختن افراد به وسیله شکل و قیافه ظاهر است ولی امروز با وسایلی که در دسترس بشر قرار گرفته افراد را از اختلـاف خون و اسـتخوان و حتی از خطوط سرانگشـتان می شناسـند.تفاوت در عمر، قـد، رنگ، ساختمان بـدن، قوای مغزی و فکری و احساسـات، در همه این تفاوتها اشـخاص نادر الوجود و اسـتثنائی دیـده شـده انـد، مثلاً یک نفر قلبش در طرف راست واقع شـده، یـک نفر در طول قـامت یـا وزن میـان سه میلیـارد افراد بشـر منحصـر به فرد می شود. در خصـائص و صـفات روحی یکی در سخاوت حاتم می شود و دیگری در بخل ضر المثل می گردد. در قوای فکری و دماغی یک نفر نابغه می شود و یکی چنان باهوش است که حلّ مشکل ترین مسائل فلسفی و ریاضی برای او مثل یک عمل عادی دیگران آسان، و دیگری چنان ساده و کم هوش می گردد که فهم یـک مسأله بـدیهی یا ضـرب یک عـدد کوچک در همان عـدد کوچک برایش دشوار است. مردان بزرگ و نوابغ و قهرمانـان تاریـخ همه شخصـیتهائی هسـتند که ما فوق افراد عادی قرار دارنـد.پس این ناموس اسـتثناء در عالم آفرینش هست، منتهی گاهی سبب آن بر ما معلوم است و گاهی مجهول و گاهی بطور ابداع واقع می شود.حال به آن کسی که طول عمر امام زمان (ع) را بعید می شـمارد و یا انکار می کند می گوئیم:چرا انکار می کنید، مگر این همه استثنائات را در مخلوقات عال نمی نگرید؟ چرا این طول عمر هم یکی از آنها نباشـد؟و چگونه شـد که در عالم کرات و عالم اتم و نبات و حیوان طول عمر اسـتثنائی و اقسام اسـتثنائات دیگر را قبول داریم امـا در مورد امـام زمان که ولیّ خـدا است، باور نمی کنیـد؟فرضاً شخصـی مؤمن و خـدا شـناس نباشـد، از روی همین وضـعی که در عالم طبیعت می بینـد، حق ندارد طول عمر یک فرد را انکار کند و آن را نپذیرد.و اگر خدا شـناس هستید و به قدرت او و به اخبار پیامبران ایمان دارید، چطور می توانید طول عمر آن حضـرت را نپذیرید؟آیا از قدرت خدا به دور می دانید؟آیا خدا نمی تواند یک نفر بشـر را چند هزار سال عمر بدهد؟شـما که استثنائات عجیب تر از طول عمر را باور دارید مثل تبدیل عصا به اژدها و تولـد عیسـی بـدون پـدر چرا طول عمر پسـر پیغمبر را قبول نمی کنید؟مگر خدای کرات و اتم و درخت و گیاه و حیوانات و خـدائی که عیسـی (ع) را بدون پدر آفرید، غیر از خدای حضـرت صاحب الزمان (ع) است؟ یقیناً، نه شـما و نه هیچ کس دیگر نمی توانید به این پرسش ها پاسخ منفی بدهید و قدرت خدا را در این مورد محدود سازید.

عمر جاودان

امکـان عمر جـاودان مسـأله ای است که همـواره مورد توجه بشـر بوده و فحص و کنجکـاوی و مطـالعه در اطراف آن جریـان داشـته است.در امکان عقلی عمر جاودان هیچ شـبهه و شکی نیست و گمان نمی رود کسی تا حال امکان عقلی آن را ردّ کرده باشد، یعنی عمر جاویـد را برای بشـر محـال دانسته باشـد.آنچه همواره تحت مطـالعه قرار داشـته مسأله امکان علمی آن می باشـد، یعنی علمای

زیست شناس و دانشمندان دیگر با آزمایشها و تحقیقات خود خواسته اند بدانند: آیا می توان عمر جاودان در دسترس بشر قرار داد و کاری کرد که هر کس بخواهد بتواند از آن برخوردار شود؟آیا آزمایشهائی که تا کنون برای رسیدن به این مقصود شده موفقیّت آمیز بوده است؟آیا تلاشهای علماء در این موضوع آنان را بیشتر امیدوار ساخته یا ناامید؟و آیا باید فحص و مطالعه را در اطراف این موضوع دنبال کرد؟و آیا همانطور که بشر توانست میکروب آبله و مالاریا و میکروب سل و بیماریهای دیگر را کشف کند و با آنها مبارزه نماید می تواند از بریده شدن طناب عمر هم جلوگیری نماید؟و بالاخره جواب این پرسشها از نظر علم مثبت است یا منفی؟این مسأله ای است که هر کس فوق العاده به آن علاقه مند است و شاید مسأله ای مهمتر از آن در مسائل زندگی مادّی او نباشد و مسائل دیگر مانند مبارزه با بیماریها و کوشش در کشف داروی سرطان و مرضهای خطرناک دیگر همه از جزئیات و فروع این مسأله است، یعنی عشق و علاقه به ادامه حیات و عمر زندگی بیشتر.تا آنجا که اطلاع داریم در پاسخ این پرسش ها آنچه علمای زیست شناس و پزشکان و دانشمندان متخصص در رشته های مربوط به این موضوع اظهار نظر مثبت کرده اند و آزمایش های آنها امیدوار کننده از آب در آمده است. لذا تحقیقات و کوششهای خود را در این موضوع در عالم علم تعقیب و دنبال می کنند و اگر چه پاره ای از آنها با احتیاط اظهار نظر می نمایند و پای خود را از امکان طولانی کردن عمر فراتر نمی گذارند و از عمر جاودان سخن نمی گویند، ولی تصدیق دارند که مسأله طولانی ساختن عمر، گام نخست به سوی جاودانی ساختن آن است و اصولاً دانش پزشکی با تمام شُعب و رشته های متعدد که دارد آنچه در درمان بیماریها پیشرفت نماید راه بشر را به این هدف نزدیک می سازد، زیرا غیر از این نیست که این بیماریها قاطع رشته عمر و زندگی و مانع از جاودان زیستن هستند و وقتی راه مبارزه با این بیماریها یکی پس از دیگری کشف شد، به تدریج عمر جاودان نیز تأمین خواهد شد.پس اگر چه دانشمندان در دانشگاهها و آزمایشگاهها هر کدام در رشته ای مخصوص و کشف راه مبارزه با یک نوع بیماری مشغول تحقیق و تجسّس می باشند. اما ما می دانیم که هر چه این تجسّسات، موفقیّت آمیز باشد و هر روز با کشف تازه ای در مبارزه با یک نوع بیماری پیروز شوند، تا خطر قطع طناب عمر در میان است این تجسّسات پایان نخواهد یافت ;پس اگر بگوئیم زحمات و کوششهای بشر همه به سوی این هدف و برای این نتیجه است و با وسائلی که برای مبارزه با بیماریهای بسیار کشف کرده همواره موفقیّت آمیز بوده و به سوی هدف پیشرفته، اغراق نگفته ایم.اما در خصوص این موضوع یعنی امکان عمر جاودان ظاهراً مطالعات و آزمایشها از دو راه انجام می شود.یکی از راه مطالعه حالات و وضع زندگی جسمی و روحی و اخلاقی و دینی و اقتصادی معمّرین.و دیگر از راه تحقیق و تجربه های علمی و فنی که روی بعضی از حیوانات و جنین و نسوج و سلول و قطعات اعضاء انجام می دهند.این مطالعات در هر دو مرحله نتیجه بخش شده و ثابت می کند که: بریده شدن طناب عمر لازم طبیعت یک موجود زنده نیست بلکه به علت عوارض و حوادث پیش می آید.آنچه از طریق مطالعه احوال معمّرین به دست می آید این است که برای عمر، حد مخصوصی نیست و نمی توان بهره بشر را از نعمت حیات و زندگی به این حدی که به آن مأنوس شده ایم محدود کرد و اگر شرایط و احوال اتفاقاً برای کسی مساعد باشد بشر خیلی خیلی بیشتر از اینها هم می تواند زیست کند.

در خصوص نتایج تحقیق و مطالعات علمی

دکتر «هنری الحیس» می گوید: زندگی جاودانی ممکن است و این کار با پرورش تولید مصنوعی انساج بدن و پیوند آن مقدور خواهد گردید. [۱۲۱] .یکی از دانشمندان می گوید: مرگ از بیماری پیدا می شود نه از پیری، و بیماریها از اسباب بسیار که بعضی از آن اسباب در تحت اختیار انسان نیست مثل جهل و نادانی والدین به قواعد بهداشت و رعایت نکردن آنها از آداب و قواعد صحی و بهداشتی هنگام انتخاب همسر و زناشوئی و اِعمال غریزه جنسی و دوران حمل و رضاع و همچنین سوء تربیت آنها و فساد محیط و چیزهای دیگر و بعضی از اسباب امراض، تحت اختیار بشر است و می تواند آن علل را برطرف سازد، مانند پرخوری و بی

ترتیبی در خوردن و آشامیدن و بی نظمی در شغل و کارهای روزانه و اِعمال قوا و غرائز و اخلاق رذیله و عقاید باطل که سبب اضطرابات و ناراحتیهای روحی و ابتلاء به یأس و تردید و فقدان آرامش و سکون می گردد.پس اگر انسان بتواند این علل را برطرف سازد و در خوراک و پوشاک و مسکن و شغل و کار و امور دیگر به اعتدال رفتار نماید، برای عمر و حیات او حدّی نیست و بر حسب قواعد علمی زندگی جاوید برای او محال نیست.بله به وسیله اخبار انبیاء و آیات قرآن ثابت شده که هر کس باید مرگ را بچشد، (کل شیء فان) و (أینما تکونوا یدرککم الموت) ولیکن این اخبار نیز عمر هزارها سال و بیشتر را برای بشر نفی نمی کند [۱۲۲] بلکه بر ممنوع بودن همه از عمر جاودان تا پایان این جهان نیز دلالت ندارد.مجله «المقتطف» که یکی از معروف ترین مجلّات علمی عربی است مقاله ای تحت عنوان «هل یخلد الانسان فی الدنیا =آیا انسان جاودان در دنیا خواهد ماند»، در شماره ۳، سال ۵۹ منتشر کرده است، در آن مقاله می گوید: حیات چیست؟ مرگ چیست؟ و آیا مرگ برای هر زنده مقدر شده؟سپس از روی تحقیق علمی شرحی نگاشته و از آن استنتاج می کند که جراثیم و سلولهای زنده ای که نسل از آن به جای می ماند و نوع انسان و حیوان از حشرات و ماهی ها، پرندگان و درندگان، اسب و استر، گاو و گوسفند و کلیه جانداران و جنبندگان، و بلکه کلیه نباتات و درختان از آن جراثم و سلولها محفوظ و باقی است، از چند هزار سال پیش بلکه از صدها هزار سال پیش حیات داشته اند.تا اینکه می گوید: علمائی که وثوق و اعتماد به دانش آنها است می گویند: تمام انساج رئیسی جسم حیوان بطور نامحدود قابلیّت بقاء دارند و ممکن است انسان نیز هزارها سال زندگی کند در صورتی که حوادث سبب قطع ریسمان حیات او نشود. و این اظهار نظر آنان یک اظهار نظر حدسی و ظنی نیست بلکه نتیجه عملیاتی است که با آزمایش تأیید شده است.دکتر «الکسیس کارل» عضو آزمایشگاه روکفلر در نیویورک توانست جزئی از بدن حیوان را سالها بیش از آنچه خود آن حیوان به حسب عادت زیست دارد، زنده نگاه دارد، یعنی زندگی این جزء مقطوع با غذائی که برای آن آماده شده بود مرتبط بود که امکان بقای آن تا ابد در صورت رسیدن غذای لازم به آن، به این وسیله معلوم شد.و همین آزمایش را در مورد قطعه ای از جنین مرغ خانگی انجام داد و بیش از هشت سال زنده ماند و همچنین او و دیگری روی قطعاتی از بدن انسان و عضلات و قلب و پوست و کلیه، آزمایش کردند معلوم شد مادامی که غذای لازم به آنها برسد زنده می مانند و به نموّ خود ادامه می دهند.حتی اینکه استاد «دیمند وبرل» از اساتید دانشگاه «جونس هبکنس» می گوید: زیست جاودان تمام اجزای سلولی رئیسی جسم انسان، بالقوه یا امری است که به امتحان ثابت شده یا آنکه احتمال زیست جاودان آن کاملًا ارجح است.و ظاهراً اوّل کسی که این آزمایش را روی بعضی از اجزای حیوان با موفقیّت انجام داد دکتر «جاک لوب» عضو آزمایشگاه «روکفلر»، بود، پس از او دکتر «ورن لویس» و همسرش ثابت کردند که ممکن است بعضی از سلولهای جنین مرغ را در یک مایع نمکی زنده نگهداشت و اگر به آن بعضی مواد آلی افزوده شود این سلولها نموّ می کند و زیاد می شود.بعد از این، آزمایش ها دنبال شد تا ظاهر شد که سلولهای بدن هر حیوانی ممکن است زنده بماند و نموّ کند در مایعی که در آن غذای لازم برای آنها باشد ولیکن از این آزمایشها ثابت نگردید که این اجزاء وقتی پیر شدند نمی میرند تا آنکه با آزمایشهائی که «دکتر کارل» انجام داد، ثابت شد که این سلولها موجب پیری حیوان نیستند، بلکه بیش از حدّ عادی زیست می کنند، سپس این دانشمند آزمایشهای خود را تعقیب کرد و خود و هم کارانش زحمات بسیار متحمل شدند تا برای او ثابت گردید که:اوّلاً ـ ;اجزای سلولی جسم زنده می مانند مگر آنکه کمی غذا یا دخول بعضی از میکروبها سبب مرگ آنها بشود.ثانیاً ;این اجزاء علاوه بر آنکه زنده می مانند، نموّ نیز می کنند و زیاد می شوند همانطوری که در حال اتصال به جسم حیوان نموّ دارند و زیاد می شوند.ثالثاً ;نموّ و تولید مثل آنها با غذای آنها ارتباط دارد.و رابعاً ;مرور زمان هیچ تأثیری در پیری و ضعف آنها ندارد و کوچک ترین اثر پیری در آنها ظاهر نمی شود بلکه نموّ و تولید مثل آنها در هر سال مثل سالهای پیش است و ظواهر کار نشان می داد که همچنان زنده خواهند ماند مادامی که تحت مراقبت آزمایش کنندگان، غذای کافی به آنها برسد، پس پیری سبب نیست بلکه نتیجه است.سپس این سؤال را پیش می آورد: اگر این چنین است چرا انسان می میرد؟ و چرا عمرش محدود

است؟ و چرا به نـدرت سن انسان از صد تجاوز می کند؟پاسخ این است که: اعضای جسم حیوان بسیار و مختلف هستند و در عین حال با یکدیگر در نهایت ارتباط می باشند، تا جائی که زندگی عضوی به زندگی عضو دیگر ارتباط و توقف دارد، پس وقتی یکی از آنها ضـعیف شد و به سببی از اسباب مُرد، اعضای دیگر نیز به مرگ او می میرند چنانچه در بیماریهای میکروبی مشاهده می شود و از این جهت است که متوسط عمر از هفتاد و هشـتاد کمتر است.و آنچه از آزمایشـهای ذکر شـده به دست آمـده و ثابت است این است که انسـان نمی میرد برای آنکه شـصت یا هفتاد یا هشـتاد یا صـد یا بیشتر عمر کرده ;بلکه می میرد برای آنکه در اثر عوارضـی بعضـی از اجزای او تلف می شود و به علّت ارتبـاطی که اعضای دیگر با این عضو دارنـد آنها نیز می میرنـد. پس زمانی که علم این عوارض را ریشه کن سازد یا مانع از تأثیر آنها بشود هیـچ مانعی از اسـتمرار حیات تا صدها سال باقی نخواهد ماند چنانچه بعضـی از درختها (هزار سال و دو هزار سال و بیشتر) زنـدگی می کنند. [۱۲۳] .چندی پیش مقاله ای از یکی از مطبوعات خارجی در روزنامه اطلاعات ترجمه شده بود که در آن نظر چند تن از پزشکان مشهور جهان در مورد نتائج چندین سال تلاش علیه بیماری پیری و عمر جاودانی منعکس گردیـده بود.در این مقاله توضیـح داده است که اگر نسـجی از بدن یک فرد محتضـر جدا کنیم و آن را در محیط مناسبی پرورش دهیم این نسـج به زنـدگی خود ادامه خواهـد داد، بنا بر این ایجاد محیط مناسب، راز زنـدگی جاودانی است. [۱۲۴] .هم اکنون شـرکتهائی در آمریکا تأسـیس شده که مردگان را منجمد می کنند تا سالهای بعد مجدداً آنها را زنده سازند این شرکتها اعلام می کننـد که عمر جـاودانی هم اکنون در دسترس شـما است. این شـرکتها و کسانی که از روش و هـدف آنها طرفـداری می نماینـد، می گوینـد: از نظر پزشـکی عمر جاودانی دیگر تصوّر باطلی نیست، البته عمر ابـدی هم بی انتها نیست بلکه حـد اکثر آن از صـد هزار سـال تجـاوز نمی کنـد، در ضـمن برای دست یـابی به عمر جاودانی بایـد موانع روانی هم از میان برداشـته شود. ما اکنون آنقـدر بـه مرگ عـادت کرده ایـم که نمی تـوانیم عمر جـاودانی را قبـول کنیم و بایـد این طرز فکر از بین برده شـود. [۱۲۵] .ما گر بخـواهیم آراء و سـخنان دانشـمندان را در اطراف طـول عمر و عمر جـاودان اسـتقصاء نمـائیم، مقالاـت بسـیار طولاـنی دیگر هم اگر بنویسیم تمام نخواهـد شـد. اجمالاً هر کس با مجلات علمی دنیا و جرائـدی که آخرین نظرات دانشـمندان و نتایج تحقیقات آنان و تحولات و پیشـرفتهای روز افزون علم و صـنعت را منتشـر می سازند، سـر و کار داشته باشد خیلی بیش از اینها به آراء علمی و نتایج آزمایشها و شرح حال معمّرین اطلاع پیدا می کند و یکی از چیزهائی که امکان علمی طول عمر و عمر جاودان را خیراً ثابت ساخت پیونـد عضوی است که همین امسال دکتر «بارنارد» انجام داد و این همه سـر و صدا در دنیا بر پا کرد.این کار که پیوند اعضای فردی از انسان به فرد دیگر و در حقیقت تبدیل عضو فاسد و از کار افتاده به عضو دیگر، اگر تکمیل شود، امکان می دهد که با تعویضات مکرر از مرگ و میر جلوگیری شود و ممکن است در آینـده طرق و وسایـل آسـان تری برای نیـل به این هـدف در اختیار بشـر قرار بگیرد.بعـد از این توضیـحات علمی می گوئیم: می بینید عقیده شـیعه در مورد طول عمر و امتداد دوران غیبت حضـرت ولی عصـر ـ أرواحنـا فـداه ـ عقیـده ای است که از نظر ایمـان و عقـل و علم و سوابق راهی برای انکار و ردّ آن نیست و با سُـنن خلقت و نوامیس آفرینش موافق است.جائی که عمر جاودان در امکان بشـر باشد، آیا بعید است که خداوند ولیّ خودش را از عمر بسیار طولانی بهره مند سازد؟آیا کاری که برای بشر مقدور شمرده می شود برای آفریننده بشر مقدور نیست؟آیا نمی شود که شرایط عمر طولانی برای آن حضرت فراهم باشد؟

نیروی جوانی پایدار

یکی از خصوصـیات و اوصاف امام عصـر (ع) این است که به مرور روزگار، پیری و کهولت در آن حضـرت ظاهر نشود و بایـد هم اینطور باشـد. زیرا با سن زیاد اگر کهولت آور و پیری زا باشد آن حضـرت نخواهد توانست مصدر آن همه اصـلاحات و اقدامات و فعالیتهای بزرگ اصـلاحی گردد.پس همانطور که آن حضـرت به امر خـدا از یک عمر بسـیار بلند برخوردار است، جوانی و نشاط و

نیرومندی آن رهبر جهانیان نیز به امر خدا محفوظ خواهد ماند و چنانچه در مقالات طول عمر بطور تفصیل و مکرّر توضیح دادیم اینگونه موضوعات اولاً، در دائره قدرت خداوند متعال قرار دارد، و آن کسی که ایمان وقبول دارد که خدا ماده را آفریده و مواد را به هم پیوست و از آن این عالم با این نظام استوار را پدیدار ساخت ;و خدائی که این همه عالم ها را آفریده، البته قادر است که جوانی و نشاط و نیروی یک فرد را نگاه دارد.ثانیاً ;امکان حفظ جوانی نیز مسأله ای است که در ضمن مسأله امکان طولانی ساختن عمر حلّ شده و آزمایش های علمی آن را تأیید نموده و دانشمندانی که در این موضوع تحقیقات و مطالعه دارند رفع پیری و خستگی و حفظ و اعاده جوانی و دیر رس کردن پیری را ممکن بلکه عملی شناخته اند.مبارزه با پیری و باز گشت دادن نشاط و تجدید قوای جوانی اگر چه از عهد باستان مورد توجه بوده و یقیناً بسیاری از معمّرینی که ادیان و تاریخ معرفی کرده اند از نیروی جوانی برخوردار بوده اند، ولی بحث در آن از نظر علوم جدید از قرن هجده و نوزده شروع و مطالعات و بررسی های دانشمندان در اطراف آن همچنان ادامه دارد.«براون اسکار» نخستین دانشمندی است که هنگام پیری در صدد تجدید جوانی خود با عصاره غدد تناسلی برآمد (۱۸۶۹م) و دانشمندان دیگر من جمله «ورونوف» با استفاده از تجارب او آزمایشهائی کردند (۱۹۱۸) و از لحاظ تجربی آزمایشهای «استیناش» حائز اهمیّت شد که توانست در روی بعضی جانوران به توسط اعمال جراحی بر روی مجاری تناسلی، آثار جوانی را باز گرداند ولی اینگونه آزمایشها و روشهای جراحی و هورمونی ناقص و اغلب بی خطر نبود. [۱۲۶] .بعضی از دانشمندان در اندیشه پیدا کردن وسیله مبارزه با علت اصلی پیری که (به عقیده آنها) ضعف و فرسودگی سلولی است افتادند.یکی از مشاهیر پزشکان که راجع به امکان طولانی کردن عمر و تازه کردن جوانی در روی حیوانات آزمایشهائی کرده دکتر «فورد نوف» است. این شخص می گوید: ششصد آزمایش موفقیّت آمیز انجام داده ام و اطمینان می دهد که در آینده نزدیک تجدید قوای پیران و برطرف ساختن گرد و غبار سالخوردگی و خمیدگی قامت آنها عملی خواهد شد چنانچه دیررس ساختن پیری و طولانی کردن عمر با حفظ صحت قلب و دماغ تا آخر عمر بلکه تغییر صفات و شخصیّات و عادات ممکن خواهد شد. [۱۲۷] .در عصر حاضر نیز کوشش و تلاش پزشکان در اطراف اکتشاف سبب پیری ادامه دارد.روزنامه «الثّوره» به مناسبت اطلاعیه سازمان ملل راجع به آمار جمعیّت دنیا و اختلافات آنها در سن، مقاله ای باستناد اقوال پزشکان مشهور منتشر کرد که قسمت عمده آن راجع به اسباب پیری و تلاشهائی است که دردانشگاههای بزرگ برای کشف علّت اصلی آن دنبال می شود.در این مقاله بطور قطع اظهار نظر شده که پیری ارتباط به سن زیاد ندارد. از نظر روانشناسان پیری احساس به از کار افتادن و بی اهمیّت شدن است با صرف نظر از سن زیاد. و از نظر دانش پزشکی پیری عبارت است از اصابت انسجه حیاتی جسم به قصور از اداء وظیفه در حدود نشاط متعارف و معتاد و به معنی دیگر پیری مفقود شدن قدرت تجدید سلولهای حیاتی است. و به هر حال این احساس یا این پدیده جسمی تحت تأثیر پیش رفتن سن نیست. گاهی عارض اشخاص چهل ساله می شود و گاهی در شخص صد ساله هم اثری از آن دیده نمی شود و گاهی پیری به واسطه بعضی امراض عارض یک قسمت بدن می شود در حالی که سایر اعضاء جوانی و نشاط خود را دارا هستند.در این مقاله اظهار نظر شده که پیری بر حسب طب جدید معلول سه عامل است:نخست، بیماری های مزمنه مانند بیماری های معدی، بیماری های سوء تغذیه و بیماری های دیگر.دوّم، حالات روانی و انفعالات نفسانی که عامل پیری و مؤثر در فقدان نشاط و استهلاک سلولهای حیاتی است.عامل سوّم: عوامل خارجی است مانند محیط زندگی و آب و هوا و سردی و گرمی و رطوبت. [۱۲۸] .«بوکومولتس» که در تاریخ مبارزه با پیری زیاد به اسم او برمی خوریم معتقد بود که باید به وسیله سرم مخصوص به انساج نرمش اولیه را باز گرداند.این سرم از اسبی که قبلاً سرم ویژه ای به او تزریق شده بود گرفته می شد و سالها در غرب بازار سیاه داشت.در غرب نیز نظیر «بوکومولتس» روسی وجود دارد این شخص دکتر «پنهانس» است که در سوئیس زندگی می کند و چند نفر از افراد سرشناس دنیا مشتری او بودند.شیوه «پنهانس» عبارت از این است که در انساج پیر شده، انساج جوان که از حیوانات یا انسان گرفته شده داخل کنند ولی باید میان داخل کردن این نسج تازه در بدن شخص و گرفتن آن از موجود دیگر بیش از ۶۰

دقیقه فاصله نباشد.«پنهانس» می گوید که از ۲۰۰۰۰ آزمایشی که او در این زمینه انجام داده هیچ کدام مواجه با شکست نشده است.چندی قبل دکتر «اصلان» در رومانی ماده جدیدی برای مبارزه با پیری پیدا کرده و آن را (هاش ـ ۳) نامید این ماده را امروز تقریباً در سرتاسر جهان به کار می برند و پزشک مشهور دکتر «شرمن» از آن استفاده می کند و می گوید: این ماده به پوست نرمش مخصوصی می دهد و خستگی بدن را کاهش می دهد و حافظه را قوی می کند و خواب را منظم می سازد.این پزشک می گوید: نتیجه ای که گرفته ام به این ترتیب است ;۴۰در صد موفقیّت کامل، ۳۵ درصد نتیجه مناسب و فقط ۲۵ درصد شکست. [۱۲۹] .زیست شناس معروف فرانسوی «بلوفر» در جریان مطالعات مشهور خود در باره زنبور عسل به مساله ای حیرت انگیز یعنی زندگی دراز و توأم با نیرومندی و جوانی ملکه زنبوران برخورد و در خصوص علت آن به تجسّس خستگی ناپذیری پرداخت.وی در ضمن مطالعه دریافت که ملکه زنبوران از خوراکی مخصوصی که توسط کارگران فراهم می آید در تمام عمر تغذیه می نماید در صورتی که دیگر زنبوران فقط در سه روز نخستین زندگی از این مائده اسرار آمیز برخوردارند. این غذای حیرت انگیز چیست و آیا رمز جوانی و زیبائی و عمر دراز ملکه (ملکه چهار صد برابر دیگر زنبوران زندگی می کند) در این ماده غذائی نهفته است؟زیست شناس فرانسوی از سال ۱۹۳۸ به بعد با مطالعات شبانه روزی در پی حل این مشکل بر آمده و به موفقیّتهای بزرگی نائل گشت.ترکیب این مائده یعنی شَهد شاهانه اسرار آمیز بوده و فقط معلوم گشته است که حاوی کاربن، هیدروژن، آزوت، ارگوسترول ویتامین های (ب) و مخصوصاً به مقدار معتنابهی آسید بانتوتنیک می باشد.«بلوفر» در تجارب ۱۴ ساله خود ثابت کرد که تحول و رشد اشکال جنینی زنبوران و عمر دراز و جوانی پایدار زنبور ملکه به واسطه تأثیر شگفت انگیز شهد شاهانه می باشد و هم چنین توانست با استحصال این ماده که به نام «آپی سرم» معروف است و تجویز آن در اشخاص فرسوده و پیران، نتایج حیرت آوری به دست آورد. «بلوفر» با اتکاء بر صدها تجربه اعلام داشته است که تأثیر شهد شاهانه در انسان گواینکه از پیری جلوگیری نمی کند ولی دوران جوانی را طولانی و توأم با تندرستی و نیرومندی می سازد، و در حقیقت (آپی سرم) داروی به خصوص نبوده بلکه مائده معجز آسا و حیات بخش می باشد. [۱۳۰] .اطلاعات مقاله مفصلی از سرویس مخصوص خبر گزاری فرانسه تحت عنوان «بشر تا آخر عمر جوانی و شادابی خود را حفظ خواهد کرد» انتشار داد. در این مقاله می نویسد: با توجه به مذاکراتی که در آخرین کنفرانس بین المللی پزشکی که در «کبک» صورت گرفت، می توان گفت که جواب این سؤال «امکان مبارزه با پیری، حفظ شادابی، موازنه جوانی تا دم مرگ» مثبت است. (و هم نوشته است:) دکتر «هوآرد کورتیس» دانشمند آمریکائی وابسته به آزمایشگاه ملّی بروکلین معتقد است پیری و فرسودگی سلولها معلول خرابی و فساد اسید «دزوکس ریبونو کلئیک»، «آ.د.ن» سلولهای بدن است. می دانیم که «آ.د.ن» کار و تولید سلولها کاسته می شود و تنها راه جلوگیری از پیری به وسیله یک عمل داروئی در سطح مولکولهای «آ.د.ن» سلولهای تمام اعضاء بدن امکان پذیر است. (و هم می نویسد:) در میان مراکز تجسساتی جهان که پیشرفتهای قابل توجهی در زمینه جلوگیری از پیری به دست آورده اند مراکز پژوهشی بخارست، پاریس و بالتیمور در درجه اوّل اهمیّت قرار دارند. در بالتیمور هم اکنون نتایج مطالعات و آزمایشهای پزشکی روی ششصد نفر از ۱۸ تا ۹۹ ساله مورد بررسی است.(در پایان مقاله نوشته است:)پزشکان در حال حاضر می کوشند به وسائل داروئی از فساد «آ.د.ن» سلولها جلوگیری کنند و در این راه پیشرفتهای قابل توجهی نیز به دست آورده اند به این ترتیب می توان گفت: طولی نخواهد کشید که (بیماری پیری) از بین خواهد رفت. [۱۳۱] .

بقاء نیروی جوانی معمرین

کسانی که با طول عمر از نیروی جوانی پایدار برخوردار شده اند بسیارند. از جمله مردی است ۱۶۷ ساله از اهالی کلمبیا به نام «پی یرارا» که شرح حالش در اطلاعات شماره ۹۱۲۱ و ۹۲۳۶ بطور مفصل درج شد. این مرد در این سن و سال نیروی جوانیش باقی

مانده و استخوانها و مفاصلش بقدری خوب است که اکثر جوانان باید آرزو کنند استخوانهائی به این خوبی داشته باشند. رگهای او پس از آزمایشهای متعدد نشان داده است که کوچکترین اثر کلسیم که معمولاً در ۹۰ درصد اشخاص مسن دیده می شود در آن وجود ندارد.در کنیا مردی ۱۵۸ ساله زندگی می کند که اخیراً آپاندیس او را عمل کردند. این مرد از جوان ترین جوانان نیز جوان تر است. [۱۳۲] .چند سال قبل در شوروی شخصی به نام «عیوض اف» نوشتند که تا سن ۱۴۷ سالگی فعالیّت خود را حفظ کرده و گردش او با اسب تعطیل نشد و شخصاً از مزرعه انگور خود سرکشی می کرد. [۱۳۳] .فردی چینی دویست و پنجاه و سه ساله که ۲۳ زن در خانه او عمر خود را به پایان رسانیده اند به نام «دلی چینگ» در این سن مویش سیاه و قوی و نیروی جوانیش باقی بود. [۱۳۴] .یکی مرد اتریشی که صد و چهلمین سال زندگی خود را جشن گرفت هنوز هم در مزرعه خود کار می کند و اظهار داشت که تا به حال یاد ندارم حتی یک بار هم بیمار شده باشم. [۱۳۵] .بانوئی به نام «گوموگا» ساکنه دهکده «گالون» واقع در شمال قفقاز، صد و چهل و هفتمین سال تولد خود را جشن گرفت. در حالیکه هنوز نشاط خود را از دست نداده و در حسن شنوائی و بینائی او هیچگونه ضعفی حاصل نشده است. [۱۳۶] .از آنچه بیان شد معلوم می گردد که مسأله امکان حفظ نیرو و نشاط جوانی با اینکه مشاهده شده، بسیاری از معمّرین این نیرو را تا آخرین قدم زندگی نگاه داشته اند، ثابت و غیر قابل انکار است. فقط کوشش دانشمندان برای اکتشاف علّت پیری و علّت بقاء نیروی جوانی در نزد جمعی از معمّرین و کشف وسیله مبارزه با پیری و سالخوردگی است. و چنانچه بعضی از دانشمندان اظهار نظر می کنند در آینده، بشر به موفقیتهای بزرگ در این زمین نایل خواهد شد چنانکه یکی از وسایل مبارزه آن را همین پیوند عضوی باید شمرد.و به هر حال مقصود ما از نقل این نظرات اثبات امکان مطلق طول عمر بدون کهولت و پیری است تا کسانی که در ایمان کم مایه اند، آن را بعید و غریب ندانند و اگر نه، ما در طول عمر امام و بقاء نیروی جوانی آن حضرت به قدرت و توانائی خدا و اخبار پیغمبر و اوصیاء او: اعتماد و اتکاء داریم و آن را محکم ترین دلیل می دانیم و به این دلیل خردپسند که مقبول عقل مستقیم است مؤمن هستیم. هر چند امام زمان (ع) یگانه معمّر تاریخ بشر و یگانه کسی باشد که با طول عمر جوانیش حفظ شده باشد، هر چند آزمایشهای دانشمندان در این خصوص به جائی نرسیده باشد و آنها دست علم بشر را از طولانی کردن عمر و مبارزه با پیری کوتاه بدانند زیرا مسأله طول عمر و بقاء جوانی آن حضرت مسأله ای نیست که از نظر عقل احتیاج به این مؤیدات داشته باشد. مسأله، مسأله عموم قدرت خدا و اعجاز و خرق عادت و نفوذ مشیّت الهی است و در اینگونه امور، وجود این مؤیدات و عدم آن تأثیری ندارد.

اما اخبار

صدوق در «کمال الدین» و علی بن محمد خزاز رازی در «کفایهٔ الاثر» از حضرت امام حسن مجتبی (ع) در ضمن حدیثی روایت کرده اند که فرمود: فرزند نهم از فرزندان برادرم حسین (ع) را خدا عمرش را در غیبتش طولانی نماید، سپس به قدرت خود او را آشکار سازد، در صورت جوانی که کمتر از چهل سال داشته باشد «وذلک لیعلم أن الله علی کل شیء قدیر». [۱۳۷] .و نیز صدوق از حضرت رضا (ع) در ضمن حدیثی چنین روایت کرده است:«القائم هو الذی اذا خرج کان فی سنّ الشیوخ و منظر الشبّان قوی فی بدنه [۱۳۸] قائم آن کسی است که وقتی ظاهر شود در سن پیران و منظر و سیمای جوانان و با قوت بدن باشد».و از ابی الصلت هروی منقول است که گفتم به حضرت رضا (ع): علامت قائم چیست وقتی ظاهر شود؟فرمود: علامتش این است که در سن پیران و منظر و قیافه جوانان است. بطوری که کسی که او را ببیند چهل ساله یا کمتر گمان می کند. و از علامات او این است که به گذشت شب و روز پیر نمی شود تا آنکه از این دنیا رحلت کند. [۱۳۹] .

سخنی با برادران اهل سنت

چنانچه می دانیم جمعی از مشاهیر علماء اهل سنّت به وصایّت و ولایت ائمه اثنی عشر: ایمان دارند و به مهدویّت حضرت ولی عصر (ع) قائل و معترفند و بعضی از ایشان مدعی زیارت و دیدار آن حضرت شده و معجزات او را نقل کرده اند.و بسیاری از آنها هم در تعیین مهدی موعود با شیعه موافقت ندارند اما در آن تعصب و لجاج نمیورزند و آن را یک ماده اختلاف جوهری بین شیعه و سنّی نمی دانند بلکه یک اختلاف صغروی و مصداقی می شمارند و به این اختلاف هرگز به نظر اهمیّت نگاه نمی کنند.چون هر دو فرقه اصل ظهور مهدی را در آخرالزمان مسلّم و حتمی می دانند.و می گویند در هنگام ظهور با آن علائم و نشانیهای آشکار مانند ندای آسمانی به همه معرفی می شود و آنگاه این خلاف موضوعی هم مرتفع خواهد شد.پس این عقیده شیعه با آنچه بین فریقین در موضوع مهدی مسلّم و مقطوع است و روایات متواتر بر آن دلالت دارد، هیچگونه مغایرت و منافاتی ندارد و اکنون اهل سنّت با شیعه چه معارضه ای در این مورد داشته باشد؟و چرا آن را ماده اختلاف و بحث و جدال قرار دهند؟و چرا در مقام ردّ شیعه برآیند با اینکه در این موضوع بر خلاف اجماع و اتفاق مسلمین سخن نگفته اند.یکی از دانشمندان معاصر اهل سنّت به نام استاد محمد زکی ابراهیم رائد «عشیره محمدیه» در مقاله ای که به مناسبت نیمه شعبان و مهدی منتظر در مجله «المسلم» و مجله «العشیرة المحمدیة» طبع مصر، در شماره اول سال هجدهم، شعبان۱۳۸۷ نگاشته در فصلی تحت عنوان «موعود آخرالزمان فی مختلف المذاهب والادیان» می گوید: مهدی موعود در نزد برادران شیعی ما شرحی دارد که ما در وقت دیگر بیان می کنیم ولی آنچه برادران شیعه ما بر آن رفته اند با جمهور اهل سنّت در اصول و مبادی اساسی به هم می رسند و خلاصه آن اصول این است که بطور حتم مهدی اهل بیت که آمال مسلمانان را تحقق می دهد و احوال بشر به او مستقیم می گردد ظاهر خواهد شد.چنانچه ملاحظه می شود این دانشمند عقیده شیعه را در مهدویّت با اصول و مبانی اساسی آن که بین سنی و شیعه مورد اتفاق است موافق شمرده و در نهایت ادب بدون اینکه عواطف شیعه را تهییج نماید و قلم را به دشنام و سخنان ناسزا آلوده کند اظهار نظر نموده است.امّا متأسفانه عده ای هم هستند که همواره مانع از اتحاد مسلمانان و رفع سوء تفاهمات فی ما بین بوده و می خواهند به آتش اختلاف دامن زده و این دو فرقه بزرگ اسلامی را که می توانند در کنار هم با همکاریهای صمیمانه زندگی کرده و در برابر دشمنان اسلام همگام و هم صدا باشند از هم جدا نمایند.این افراد مغرض که شاید درعصر ما مزدوران استعمار و صهیونیسم بین المللی باشند، از آن همه قدر مشترکها و پیوندهای ناگسستنی و مواد مورد اتفاق شیعه و سنّی که آنها را به هم مربوط و متصل ساخته و صاحب منافع مشترک قرار داده چشم پوشی نموده و یک سلسله مسائلی را که مانع از هم فکری مسلمین و اتحاد و اتفاق آنها مخصوصاً در این زمان نیست پیش کشیده و کاهی را کوهی نشان می دهند و عمداً آنچه را می گویند و می نویسند (برای این است که کاملاً به ایجاد تفرقه ای که خدا در قرآن از آن نهی کرده نایل شوند) قلم را به فحش و دشنام و نسبت های ناسزا و افترا و بهتان به شیعه آلوده می سازند تا بلکه شیعه را تحریک و عصبانی کنند، آنها نیز معارضه به مثل نمایند و در این میان بیگانگان و استعمارگران که همه از مقاصد شوم و خوابهای خطرناک آنها برای اسلام و مسلمین بیش و کم با خبریم به مقاصد خود برسند و شوکت و آبروی هر دو فرقه را در معرض زوال قرار دهند و با جنگ داخلی میان مسلمانان و سوء تفاهم کفار را بر آنها مسلط سازند.ما در اینجا در مقام توضیح زیانهای این قلمهای مسموم و سیاستهائی که مخصوصاً در عصر ما به عناوین متعدد از راه مذهب و ملیّت و وطن و نژاد و زبان عامل تفرقه مسلمانان شده نیستیم.شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقت دگرباری یکی از موضوعاتی که بیهوده و فقط برای زیاد کردن فاصله بین سنّی و شیعه در گذشته و حال از طرف بعضی از کسانی که خود را به نام اهل سنّت معرفی کرده اند مانند «ابن حجر» و «محب الدین خطیب» دستاویز حمله به شیعه و استهزاء و فحش و دشنام نسبت آنها به جهل و نادانی شده، مسأله طول عمر حضرت ولی عصر ـ أرواحنا فداه ـ است. این افراد برای تجریح عواطف شیعه و منحرف ساختن افکار، عوام شیعه را در این ایمان و عقیده به باد دشنام گرفته و مثل اینکه یک سخن نامعقول و بی سابقه ای را پذیرفته باشند به آنها اعتراض می کنند.ما به این آقایان می گوئیم! شما که مسلمان و مؤمن به قدرت خدای تعالی هستید، چرا این اعتراض را به ما می نمائید؟شما

جرا کسانی که خدا را قادر و توانا می داننـد بر اینکه عمر یکی از بندگان خاص خود را هر چه مصلحت اقتضا کند طولانی نماید، مسخره می نمائیـد؟ مگر شـما خـدا را قادر مطلق نمی دانیـد؟مگر قرآن نخوانده اید که در شـرح احوال نوح می فرماید: (فلبث فیهم ألف سنهٔ الاّ خمسین عاماً). [۱۴۰] .مگر به صریح این آیه درنگ نوح در میان قومش نهصد و پنجاه سال نبوده است؟به چه جهت شما شیعه را در مسأله ایمان به طول عمر این همه سرزنش می نمائید و به جهل نسبت می دهید؟ این اعتراض و دشنام های شما به شیعه لوازمی دارد که شـما بر حسب عقایـد خودتان نمی توانیـد آن لوازم را بپذیریـد؟مگر در قرآن نخوانده اید که خدا ابلیس را تا وقت معلوم مهلت داده است؟مگر در «صحیح» مسلم خودتان در قسم دوّم از جزء دوم در باب ابن صیاد، در «سنن» ترمذی در جزء دوم، در «سنن» ابی داوود در باب خبر ابن صائد از کتاب «ملاحم» آن روایات متعدد را راجع به ابن صیاد و ابن صائد ندیده اید که پیغمبر احتمال داد، او همان دجال باشد که در آخرالزمان ظاهر می شود؟مگر حدیث «تمیم داری» را که مسلم در باب خروج دجال و ابن ماجه در جزء دوّم در ابواب «فتن» و ابو داوود در جزء دوّم «سنن» روایت کرده اند نخوانده اید که صریح است بر اینکه دجال در زمان پیغمبر زنـده بوده و در آخر الزمان ظاهر می شود چگونه شد در باره دشـمنان خدا این عمر طولانی را باور کردید و روایت کنندگان این احادیث را که همه از بزرگان و رجال خود شما هستند به جهل نسبت ندادید. اما موضوع ولیّ خدا و فرزند پیغمبر این سر و صـداها را راه انـداخته ایـد و بـاور نمی داریـد؟چگونه شـد که عمر بسیار طولانی را برای خضـر و ادریس و عیسـی جایز می شمارید اما برای حضـرت مهدی موعود با این همه شواهد و ادلّه و معجزات و کرماتی که در عصـر غیبت صغری و کبری از او ظاهر شده و با اینکه افرادی که در راستی و صدق گفتارشان شکی نیست او را مکرّر ملاقات کرده اند جایز نمی شـمارید؟چرا خودتان و همه مسلمین را در ایمان به بقاء عیسـی (ع) مسخره نمی نمائید؟اگر بنا به استهزا باشد، شما در اصول دین بعضی عقائد دارید که با عقل مستقیم و نزاهت اسلام که دین توحید است به هیچ وجه سازگار نیست.شما نسبت به کسانی که آنها را به اصطلاح از اقطاب و اولیاء می شناسید، کارهائی نسبت می دهیـد که هر کس از گفتارتان بخنـده می افتد.ولی چنانچه گفته شد معارضه به مثل صـحیح نیست و ما راضی نیستیم سخنی بگوئیم یا کلامی بنویسیم که شما را در انظار بیگانگان خفیف و سبک سازد. ما می گوئیم که وضع روزگـار و فشارهـائی که از طرف اسـتعمار گران بر مسـلمانها وارد شـده و می شـود به مـا فرصت و اجـازه نمی دهـد که در اینگونه خلافات، زبان به عیب جوئی یکدیگر باز کنیم. در حالی که دشمنان اسلام با اساس اسلام و قرآن و احکام قرآن، دشمنی می کنند. در حالی که احکام اسـلام و اصول و شـعائر مسلّم بین سنّی و شیعه در کشورهای اسلامی دستخوش سخت ترین تعرضات و آسیب شده و مسیحی ها و یهودیها و کفار دیگر برای از رسمیّت انداختن احکام اسـلام هر روز نقشه هائی طرح و توسط مسلمان نماهائی از شیعه و سنّی اجرا می نمایند؟خوب است در افکار و آراء خود قدری مطالعه کنید و هم چنین از روی بی طرفی و با نظر خالی از تعصب به عقاید پاک و مقدس شیعه در اصول و فروع که از مصادر محکم عقلی و قرآن و سنّت گرفته شده است بنگرید و بیهوده به القـاء شـبهات واهی و تهمت و افتراء عواطف شـیعه را جریحه دار نسـاخته و برادران سنّی مـا را گرفتار سوء تفاهم و بـدبینی و بی خبری از عقائد و آراء اسلامی ما نسازید.

سرگذشت معمرین در تاریخ

اگر چه راجع به امکان عمر بسیار طولانی در ضـمن مطالب گذشته، توضیحات کافی داده شد لیکن برای آنکه خوانندگان ارجمند بداننـد این موضوع از نظر تاریـخ هم همواره مورد قبول بشـر بوده، خوانندگان را به کتابهای معتبر تاریخ و تراجم و اعلام ارجاع می دهیم و یاآور می شویم که علاوه بر اینکه در ضـمن این کتب شرح احوال بسیاری از معمّرین درج شده کتابهائی نیز به خصوص در ترجمه معمّرین تألیف شـده مانند «المعمّرون» ابی حاتم سجسـتانی متوفای ۲۴۸ یا ۲۵۰ کـه نخست به ضـمیمه ترجمه انگلیس آن در ۱۸۹۹م در لندن طبع و اخیراً نیز طبع آن تجدید شده و در کتابهائی نیز مانند کمال الدین و غیبت شـیخ و امالی شریف مرتضی، یک

باب یا فصل به این موضوع اختصاص داده شده است.هر کس به این کتابها مراجعه نماید می فهمد که (بیهوده سخن به این درازی نبود) و برایش یقین حاصل می شود که این همه نقلهای تاریخی بی مأخذ و مجهول نمی باشد و برای عمر بشر حد و مرز معینی نیست و تاریخ طولانی و پر از عجائب زندگی بشر معمّرین بی شمار دیده و در روی این زمین خیلی افرادی بیش از حضرت ولی عصر ـ أرواحنا فداه ـ عمر کرده اند.و بدیهی است آنچه ما از تاریخ معمّرین می دانیم و در کتب تراجمی که در دسترس ما است، ضبط شده تاریخ یک قسمت کوچک از این دنیای بزرگ است و اگر تواریخ ملل دیگر در دست ما بود و اگر از آغاز به حفظ سرگذشت معمّرین به اندازه سرگذشت پادشاهان اهمیّت داده شده بود، اکنون تواریخ سرگذشت معمّرین از تواریخ دیگر مفصل تر بود.مع ذلک ما می خواستیم جدولی از اسامی معمّرین از روی کتب و مآخذی که در دسترس داریم به خوانندگان تقدیم نمائیم ولی چون ملاحظه شد آمارگیری از عموم معمّرین در تاریخ، در گذشته و حال حتی در حدود همین تواریخ و مصادری که در دسترس است، وقت و فرصت زیاد لازم دارد، فقط به ذکر نام عده ای از آنها به عنوان نمونه و به حکم مثل معروف «حکم الامثال فیما یجوز وفیما لا یجوز سواء» اکتفا کردیم.

اسامی برخی از معمرین

۱ـ آدم، ۹۳۰ سال.۲ـ شیث، ۹۱۲ سال.۳ـ انوش، ۹۰۵ سال.۴ـ قینان، ۹۱۰ سال.۵ـ مهللئیل، ۸۹۵ سال.۶ـ یارد، ۹۶۲ سال.۷ـ اخنوخ، ۳۶۵ سال.۸ـ متوشالح، ۹۶۹ سال.۹ـ لامک، ۷۷۷ سال.۱۰ـ نوح، ۹۵۰ سال. (و بنا بر تواریخ و کتب حدیث مجموع مدت عمر او پیش از بعثت و بعد از طوفان ۲۵۰۰ سال شد).۱۱ـ سام، ۶۰۰ سال.۱۲ـ ارفکشاد، ۴۳۸ سال.۱۳ـ شالح، ۴۳۳ سال.۱۴ـ عابر، ۴۶۴ سال.۱۵ـ ابراهیم، ۱۷۵ سال.۱۶ـ اسمعیل، ۱۳۷ سال.(مدت اعمار این افراد همه طبق تورات نوشته شد که علاوه بر این جمعی دیگر را نیز مانند فالح و رعو و سروج و ناحور و غیره ذکر کرده، مراجعه شود به ترجمع عربی تورات، ط بیروت، ۱۸۷۰م و منتخب الاثر نگارنده، ص۲۷۶ و ۲۷۷ و ظاهراً اخنوخ همان ایلیا است که یهود و نصاری معتقدند سه هزار و سیصد و هشتاد و دو سال پیش از میلاد زنده به آسمان برده شد و الم مرگ نچشید، رجوع شود به کتاب اظهار الحق، ج۲، ص۱۲۴).۱۷ـ ربیعهٔ بن ضبیع فزاری، ۳۸۰ سال، (کمال الدین، ج۲، ص۲۳۳ تا ۲۳۵).۱۸ـ اوس بن حارثه، ۲۲۰ سال، (المعمّرین، ص۳۶).۱۹ـ عبید بن شرید جرهمی، ۳۵۰ سال، (کمال الدین، ج۲، ص۲۳۲).۲۰ـ برد، ۹۶۲ سال، (کنز الفوائد، ص۲۴۵).۲۱ـ ایوب بن حداد عبدی، ۲۰۰ سال، (کمال الدین، ج۲، ص۱۴۲).۲۲ـ ثعلبهٔ بن کعب، ۳۰۰ سال، (المعمّرین، ص۶۴).۲۳ـ تیم الله بن ثعلبه، ۵۰۰ سال، (تذکرهٔ الخواص، ص۲۰۵ والمعمّرین، ص۳۱).۲۴ـ ثوب بن تلده اسدی، ۲۲۰ سال، (المعمّرین، ص۵۹).۲۵ـ جعفر بن قرط عامری، ۳۰۰ سال، (المعمّرین، ص۴۳).۲۶ـ جلهمهٔ بن ادد بن زید، ۵۰۰ سال، (غیبت شیخ، ص۸۶).۲۷ـ یحابر بن مالک بن ادد، ۵۰۰ سال، (غیبت شیخ، ص۸۶).۲۸ـ زهیر بن عتاب کلبی، ۳۰۰ سال، (کمال الدین، ص۲۴۶).۲۹ـ جلیلهٔ بن کعب، ۱۹۰ سال، (المعمّرین، ص۶۵).۳۰ـ حادثهٔ بن صحر، ۱۸۰ سال، (المعمّرین، ص۴۹).۳۱ـ حادثهٔ بن عبید کلبی، ۵۰۰ سال، (المعمّرین، ص۶۷).۳۲ـ حامل بن حادثه، ۲۳۰ سال، (المعمّرین، ص۶۹).۳۳ـ حبابه والبیه که از عصر خلافت علی (ع) تا زمان امامت حضرت رضا (ع) عمر کرد، (کتابهای معتبر حدیث).۳۴ـ حارث بن مضاض جرهمی، ۴۰۰ سال، (غیبت شیخ، ص۸۱. المعمرین، ص۴۲).۳۵ـ ذوالاصبع العدوانی، ۳۰۰ سال، (المعمرین، ص۸۲).۳۶ـ حنظلهٔ بن شرقی، ۲۰۰ سال، (المعمرین، ص۴۹).۳۷ـ درید بن زید، ۴۵۰ سال، (المعمرین، ص۲۰).۳۸ـ ذوجدن حمیری، ۳۰۰ سال، (المعمرین، ص۳۳).۳۹ـ درید بن صمت، ۲۰۰ سال، (المعمرین، ص۲۲).۴۰ـ ذو القرنین، ۳۰۰۰ سال، (تذکرهٔ الخواص، ص۳۷۷، نقل از تورات).۴۱ـ ربیعه بجلی، ۱۹۰ سال، (المعمرین، ص۶۸).۴۲ـ رداد بن کعب نخعی، ۳۰۰ سال، (کمال الدین، ج۲، ص۲۴۲).۴۳ـ زهیر بن خباب، ۴۲۰ سال، (المعمرین، ص۲۵).۴۴ـ سطیح کاهن، ۳۰ قرن، (المعمرین، ص۵).۴۵ـ سیف بن وهب، ۳۰۰ سال، (المعمرین، ص۴۱).۴۶ـ شریهٔ بن عبدالله جعفی، ۳۰۰ سال، (المعمرین، ص۳۹).۴۷ـ شق کاهن، ۳۰۰ سال، (کمال الدین، ج۲،

ص۲۳۵).۴۸ـ صیفی بن ریاح، ۲۷۰ سال، (غیبت شیخ، ص۸۰).۴۹ـ ضبیرهٔ بن سعید، ۲۲۰ سال، (المعمرین، ص۲۰).۵۰ـ عباد بن سعید، ۳۰۰ سال، (کمال الدین، ج۲، ص۲۵۵).۵۲ـ عبدالمسیح بن عمرو غسانی، ۳۵۰ سال، (المعمرین، ص۳۸).۵۳ـ اوس بن ربیعهٔ اسلمی، ۲۱۴ سال، (المعمرین، ص۶۶).۵۴ـ عبید بن شرید جرهمی، ۳۵۰ سال، (کمال الدین، ج۲، ص۲۳۲).۵۵ـ عمرو بن حمهٔ الدوسی، ۴۰۰ سال، (غیبت شیخ، ص۸۱).۵۶ـ عمرو بن لحی، ۳۴۵ سال، (غیبت شیخ، ص۸۶).۵۷ـ قس بن ساعده، ۶۰۰ سال، (کنز الفوائد، ص۲۵۴).۵۸ـ کعب بن حمهٔ الدوسی، ۳۹۰ سال، (تذکرهٔ الخواص، ص۲۰۵ ـ المعمرین، ص۲۲).۵۹ـ کعب بن رادهٔ نخعی، ۳۰۰ سال، (المعمرین، ص۶۶).۶۰ـ محصن بن عتبان زبیدی، ۲۵۶ سال، (کمال الدین، ج۲، ص۲۵۵ المعمرین، ص۲۱).۶۱ـ مرداس بن صبیح، ۲۳۰ سال، (المعمرین، ص۳۵).۶۲ـ مستوغر بن ربیعهٔ بن کعب، ۳۳۰ سال، (المعمرین، ص۹. و سیره ابن هشام، ج۱، ص۹۳).۶۳ـ هبل بن عبدالله کلبی جد زهیر بن خباب، ۷۰۰ سال، (المعمرین، ص۲۹).۶۴ـ نفیل بن عبدالله، ۷۰۰ سال، (تذکرهٔ الخواص ص۲۰۵).مخفی نماند که یادداشت کردن نام معمّرینی که شرح حالاتشان در کتاب المعمّرین و غیبت شیخ و کمال الدین و کنز الفوائد و کتابهای تاریخ حفظ شده، سبب اطالع مقاله می گردد ;لذا به همین قدر قناعت کردیم و بر آن اسامی معمّرین دیگر را از کتابهائی که اخیراً تألیف شده اضافه می نمائیم و همچنین بعضی از معمّرین معاصر را که اتفاقاً و بدون اینکه در مقام فحص باشیم در روزنامه ها به شرح احوال آنها برخوردیم.۶۵ـ هنری جنکس، ۱۶۹ سال، این مرد در سن ۱۱۲ سالگی در جنگ فلورفید شرکت داشت.۶۶ـ جون بافن بولندی، ۱۷۵ سال داشت و سه نفر از اولاد خود را که متجاوز از صد سال داشتند دید.۶۷ـ یوحنا سورتنغتون نروژی (متوفای ۱۷۹۷)، ۱۶۰ سال.۶۸ـ طوز مابار، ۱۵۲ سال.۶۹ـ کورتوال، ۱۴۴ـ سال.۷۰ـ یک فرد زنگباری، ۲۰۰ سال.نام این چند نفر در تفسیر الجواهر، ج۱۷، ص۲۲۶، ذکر شده است.۷۱ـ ماتوسالم، ۹۶۹ سال.۷۲ـ ملک جزیره «لوکمبانز» ۸۰۲ سال.۷۳ـ چند نفر پنجابی، ۲۰۰ سال.۷۴ـ مارکوس ابونیوس، بیش از ۱۵۰ سال.۷۵ـ اهالی جبل آتوس هر یک، ۱۳۰ سال.۷۶ـ دودون، ۵۰۰ سال.۷۷ـ سنجرین پادشاه قبرس، ۱۶۰ سال.۷۸ـ قدیس سیمون، ۱۰۷ سال.۷۹ـ قدیس تاکریس، ۱۶۵ سال.۸۰ـ قدیس انطوان، ۱۰۵ سال.۸۱ـ البومامطران حبشه، ۱۵۰ سال.۸۲ـ توماس بار، ۱۵۲ سال.۸۳ـ معمّر دیگری که در هنگام مرگ فرزندش ۱۴۰ سال داشت.۸۴ـ برنوکرتریم، ۱۵۰ سال.۸۵ـ یک نفر معمّر اهل سربیا، ۱۳۵ سال.۸۶ـ یک نفر دیگر از اهل سربیا، ۱۲۵ سال.۸۷ـ معمّر دیگر از اهل سربیا، ۲۹۰ سال.۸۸ـ یک نفر معمّر از اهل لیفونیا، ۱۶۸ سال.۸۹ـ معمّر دیگر که در لوسرون مرد، ۱۸۶ سال.۹۰ـ یک نفر کشاورز ایقاسی، ۱۸۵ سال.۹۱ـ معمّر مصری، ۱۵۴ سال.۹۲ـ زار و معمّر ترکی، ۱۵۶ سال.نام این افراد در مقاله ای که در روزنامه الاهرام، شماره۳، دسامبر ۱۹۳۰ تحت عنوان الخلود و طول العمر حوادث مدهشهٔ عن طول الاعمار ضبط شده است (تفسیر الجواهر، ج۲۴، ص۸۶ تا ۸۸).۹۳ـ شیخ محمد سمحان، ۱۷۰ سال، (مجله صبا، شماره ۲۹، سال۳، از مجله الاـثنین قاهره).۹۴ـ سید میرزا کاشانی، ۱۵۴ سال، (پرچم اسلام شماره۳، سال۲).۹۵ـ جمعه، ۱۴۰ سال، (کیهان شماره ۷۲۵۳).۹۶ـ محمود باقر عیوض اف ـ جشن صد و پنجاه سالگی خود را گرفت و وزارت پست و تلگراف شوروی تمبر یادبودی که عکس عیوض اف بر روی آن نقش شده چاپ نمود، (اطلاعات، شماره ۹۶۰۳).۹۷ـ دهقان صربستانی از اهل یوگسلاوی به نام اوچکوویچ متولد۱۷۹۸م که تا سال ۱۳۳۵ شمسی زندگی داشت، (اطلاعات، شماره۹۲۱۵).۹۸ـ شیر علی مسلم اف ۱۶۴ ساله، در سال ۱۳۴۶ شمسی ۱۶۲ سالگی خود را جشن گرفت، این مرد در این سن سرزنده و شاداب است و لب به مشروب و الکل در عمرش نزده است، بارها جراید جهان از طول عمرش سخن گفته و شرح حالش را انتشار داده اند، (کیهان، شماره ۷۱۵۱ و شماره ۷۷۴۶. اطلاعات، شماره ۱۱۷۴۴، ۱۱۷۵۰، ۱۱۸۷۱، ۱۱۹۰۴، ۱۱۹۶۵، ۱۲۸۸۲، ۱۲۸۹۳).۹۹ـ حاجی محمد بدوئی ابوالشامات، ۱۲۵ سال، (اطلاعات، شماره ۹۰۷۲).۱۰۰ـ شیخ علی بن عبدالله، حکمران سابق قطر، ۱۵۰ سال، (اطلاعات، شماره ۹۳۰۳).۱۰۱ـ سید محمد الفجال، ۱۳۶ سال در حفر کانال سوئز شرکت داشت، (اطلاعات، شماره ۹۰۹۳).۱۰۲ـ نوذر باباتا مصطفی یف اهل آذربایجان شوروی چندی پیش صد و چهلمین سال خود را جشن گرفت، (اطلاعات، شماره ۱۱۶۲۲).۱۰۳ـ محمد انباتوف، ۱۴۹ سال، پیرترین کاندیدای انتخابات آذربایجان شوروی

که بالغ بر صد نفر اولاد و نوه و نتیجه و نبیره دارد، (اطلاعات، شماره ۹۴۳۱).۱۰۴ـ کدخدا قنبر علی رستم آبادی، ۱۵۶ سال. (اطلاعات، شماره ۹۷۶۳ و ۹۸۷۳).۱۰۵ـ یک زن اهل ترکیه به نام هاجر، ۱۶۹ سال که یک برادر ۱۱۳ ساله هم داشت، (اطلاعات، شماره ۱۱۳۴۷).۱۰۶ـ حسین پیرسلامی فارسی، ۱۴۶ سال، (اطلاعات، شماره ۹۷۴۶ و ۹۷۴۸).۱۰۷ـ مردی که در زمان ناپلئون به دنیا آمده و در سال ۱۳۴۲ شمسی، ۱۶۳ سال داشت و دارای ۱۵۰ نوه و یک پسر ۱۱۰ ساله است و تا به حال لب به مشروب و سیگار نزده است، نام این مرده هادی محمد است و اکنون در کازابلانکا زندگی می کند (کیهان، شماره ۵۹۹۱).۱۰۸ـ سید حسین قرانی، ۱۳۵ سال، (اطلاعات، شماره ۱۱۹۲۴).۱۰۹ـ محمد ولی مسلمی مراغه ای، ۱۴۰ سال (اطلاعات، شماره ۱۰۰۰۰).۱۱۰ـ ناوارز زن آرژانتینی، ۱۴۸ سال، (اطلاعات، شماره ۸۷۳۱).۱۱۱ـ پیرمرد اتریشی به نام فرانزواینر، یکصد و چهلمین سال ولادت خود را جشن گرفت و گفت! تا کنون به یاد ندارم حتی یک بار بیمار شده باشم و هنوز هم در مزرعه اجدادی خود کار می کنم، (اطلاعات، شماره ۸۷۳۹).۱۱۲ـ مردی به نام اشانکر اهل گرجستان، ۱۴۷ سال، (اطلاعات، شماره ۱۱۱۸۷).۱۱۳ـ عایشه دختر حاج اسمعیل تونسی، ۱۳۰ سال، (اطلاعات، شماره ۸۶۴۶).۱۱۴ـ بانو گوموکا ساکن دهکده گالون قفقاز، صد و چهل و هفتمین سال تولد خود را جشن گرفت و هنوز نشاط خود را از دست نداده و در حس شنوائی و بینائی او هیچگونه ضعفی حاصل نشده است، (اطلاعات، شماره ۸۹۷۲).۱۱۵ـ دیوید فرباندز آمریکائی، ۱۳۳ سال، (اطلاعات، شماره ۸۹۷۲).۱۱۶ـ پیر مرد صد و هشتاد و پنج ساله که وقت ولادت ناصر الدین شاه ۵۰ ساله و زمان آغا محمد خان قاجار دوازده ساله بوده است، (کیهان، شماره ۶۰۶۳).۱۱۷ـ کردیف قفقازی، ۱۴۷ سال، (اطلاعات، شماره ۹۰۲۳).۱۱۸ـ یک فرد چینی، ۱۵۵ سال، (اطلاعات، شماره ۱۱، آبان ماه ۱۳۳۳).۱۱۹ـ یک نفر از اهالی آلبانی به نام «خوده» صد و هفتاد سال، (مجله دانشمند، شماره ۶۱).۱۲۰ـ خدیجه ننه اهل ترکیه، ۱۶۸ سال که پزشکان هم این سن و سال او را تصدیق کرده اند، این زن در دوران ناپلئون و فتحعلی شاه حیات داشته و پس از مرگ روبسپیر (۱۷۹۴) به دنیا آمده، (اطلاعات، شماره ۱۱۱۰۵).۱۲۱ـ شخصی به نام «راسیارام» اهل پنجاب هند، ۱۴۰ سال، (اطلاعات، شماره ۸۹۲۸).۱۲۲ـ بانو «کومروبمیرنین» اهل ترکیه ۱۷۳ سال، (اطلاعات، شماره ۸۷۴۵).۱۲۳ـ سید حبیب بن معاطی مراکشی، ۱۴۷ سال، وی در این سن و سال به تمام مشاغل خود اشتغال داشت و سن پسرش سالها است که از صد تجاوز کرده است (الامالی المنتخبه، ج اول، ط نجف، ص۷۹، نقل از روزنامه الاخاء بغداد، شماره ۷۵۷، سال۴).۱۲۴ـ یک فرد چینی موسوم به دلی چینک، ۲۵۳ سال (الامالی المنتخبه مظفری، ج۱، ط نجف، ص۷۹، نقل از سالنامه پارس).۱۲۵ـ احمد آداموف، ۱۶۱ سال، وی با همسرش صدمین سال ازدواج خود را جشن گرفت، (اطلاعات، شماره ۸۹۶۳).۱۲۶ـ محمود باقر اوغلو، صد و هشتاد و چهارمین سال ولادت خود را جشن گرفت، (اطلاعات، شماره ۸۹۶۳).۱۲۷ـ پی ریرارا یاجاوير پیریراپیر، ۱۶۷ ساله از سرخ پوستان آمریکای جنوبی که شرح احوالش بطور مفصل در شماره ۹۲۳۶ و بطور مختصر در شماره ۹۱۲۱ و ۹۵۷۴ و ۹۵۷۵ اطلاعات درج است.۱۲۸ـ سید ابوطالب موسوی فارسی معروف به ذی القرنین ۱۹۱ ساله که ریاست یک ایل چند صد نفری را که همه فرزندان و نوه و نتیجه وی هستند دارد و آخرین همسرش ۱۰۵ ساله است و مدعی است که پیش از ناصر الدین شاه زن گرفته و دو مرتبه دندان در آورده است، (اطلاعات، شماره ۱۱۱۷۹ و ۱۱۱۸۰).۱۲۹ـ شیرسوار، مرد ۱۴۰ ساله فومنی، (اطلاعات، شماره ۹۷۴۱ و ۹۷۴۲).۱۳۰ـ کربلائی آقا باطنی کرمانشاهی، ۱۴۰ سال، (اطلاعات، شماره ۹۷۸۰).۱۳۱ـ سید علی فریدنی ۱۸۵ سال و دو فرزند او که بیش از صد سال عمر کرده و سی سال قبل یعنی در سن صد و پنجاه و پنج سالگی دندان درآورده و هیئت پزشکی رسمی دولتی او را معاینه کرده و شرح حالش و گزارش هیئت پزشکی و نامه وزیر بهداری ایران در اطلاعات درج شد، (شماره های ۹۷۴۱ و ۹۷۴۴ و ۹۷۶۵ و شماره ۲۶ مهر ۱۳۳۷).۱۳۲ـ ایکورکرویف ۱۵۷ ساله که درجنگهای ناپلئون اوّل، علیه ژنران الکسی میرمولف روسی، آشپز این ژنرال بود، «ایکور» از استعمال مشروبات الکی و دخانیات سخت احتراز داشت، (اطلاعات، شماره ۹۳۳۷).۱۳۳ـ مردی که در صد و پنجاه و هشت سالگی آپاندیس او را در یکی از بیمارستانهای «نایروبی» پایتخت کنیا عمل کردند، این پیرمرد که در معنی از جوان ترین جوانان جوانتر است، بین

۱۲۰ ـ ۱۳۰ سالگی صاحب ۵ فرزند از زن جوانش شد و بزرگترین فرزند وی هم اکنون ۱۲۵ سال دارد و پیر و خموده است در حالی که خود پدر «پیل افکن» است و به مانند پهلوانان اساطیری ستبر و نیرومند، پیرمرد، فرزند ارشد رئیس قبیله ای است که به هنگام حیات ۳۹ زن گرفت و صاحب ۱۷۳ فرزند شد و آگاهی به احوال این خانواده طویل العمر و کثیر الاولاد ضرب المثل شیرین خودمان را یادآور است که «دود از کنده برخیزد» (مطبوعات جهان، اطلاعات، شماره ۱۲۶۷۲).۱۳۴ـ به موجب یک آمار رسمی در گرجستان بیش از دوهزار و یکصد نفر متجاوز از یکصد سال سن دارند، (اطلاعات، شماره ۱۱۱۷۸).۱۳۵ـ طبق یک آمار در شوروی حدود دویست نفر زن و مرد که سن آنها از صد و ده تا صد و پنجاه است زندگی دارند و پس از رسیدگی معلوم شد اغلب آنها به تربیت زنبور عسل اشتغال داشته و قسمت مهمی از غذایشان عسل بوده و بدین جهت نتیجه گرفته شد که عسل در طول عمر اثر بسزائی دارد. (اطلاعات، شماره ۸۹۰۴).۱۳۶ـ تعداد اشخاصی که در آمریکا عمرشان متجاوز از صد سال است به سه هزار و پانصد نفر تخمین زده شده است، (اطلاعات، شماره ۹۴۳۷).۱۳۷ـ در چین، ۳۳۸۴ نفر بیش از صد سال عمر دارند که افراد متجاوز از صد و پنجاه سال هم در بین آنها هست، (اطلاعات، شماره ۱۱، آبان ۱۳۳۳).۱۳۸ـ در اتحاد شوروی، تعداد افرادی که دوّمین قرن زندگی خود را می گذرانند تقریباً سی هزار نفرند، (مجله دانشمند، شماره ۶۱).۱۳۹ـ یک نفر دهقان مجاری در سال ۱۷۲۴ در سن ۱۸۵ سالگی درگذشت، نامبرده تا روزهای آخر عمرش مانند جوانان کار می کرد، (دانشمند، شماره ۶۱).۱۴۰ـ شخص دیگری به نام جان راول، به هنگام مرگ ۱۷۰ سال داشت و همسرش در آن هنگام ۱۶۴ ساله بود، آنها صد و سی سال با هم زندگی کرده بودند، (دانشمند، شماره ۶۱).۱۴۱ـ زنی به نام آشرااوماروا ۱۵۹ ساله، (اطلاعات، شماره ۱۲۸۸۲، ص۲۱).۱۴۲ـ چند سال پیش روزنامه ها خبر دادند: یک مرد ۲۰۷ ساله در آمریکای جنوبی فوت شده است، (دانشمند، شماره ۶۱).در اینجا این مقاله را پایان می دهیم و متذکر می شویم که اگر کسی تواریخ ملل و جراید و مجلات تمام کشورهای دنیا را در اختیار داشته باشد، به آمارهای جالب و اطلاعات مهمی دست خواهد یافت.و از همین مختصر که نگارش یافت معلوم می شود از نظر تاریخ و بررسی احوال معمّرین قدماء و معاصرین، برای عمر بشر حد و اندازه ای که از آن تجاوز ننماید معلوم نیست و همانطور که سید بن طاووس ۱ در کشف المحجه، فصل۷۹ در ضمن آن مثال معروف توضیح داده، نباید از عمر بسیار طولانی تعجب کرد و آن را بعید شمرد زیرا با تکرار و کثرت وقوع آن وجهی برای تعجب باقی نمی ماند.در پایان این مقالات یک بار دیگر نیز یادآور می شویم که آنچه ما پیرامون موضوع طول عمر و نواحی مختلف آن شرح دادیم برای این است که معلوم شود استبعاد عمر بسیار طولانی ناشی از قلّت اطلاع از تاریخ و احوال معمّرین و جهل به علوم طبیعی و ضعف ایمان به خدا و یا عناد و لجاج و سر پیچی از پذیرفتن حق است.و اگر این شواهد و دلائل هم در بین نبود و مسأله عمر طولانی بی سابقه بود و علوم طبیعی هم امکان طبیعی طول عمر را تأیید نمی کرد، طول عمر حضرت ولی عصر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ یک موضوع خردپسند و باور کردنی و ثابت بود زیرا با این همه اخبار و بشارات پیامبر اعظم ۹ و ائمه طاهرین: و با آن همه معجزات و خوارق عاداتی که از آن حضرت در عصر حیات پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری (ع) و در غیبت صغری و غیبت کبری صادر شده و با اینکه جمعی بسیار از بزرگان که در صداقت و تقوا و ورع آنها هیچ شبهه ای نیست از شرفیابی خود به حضور ولی عصر (ع) خبر داده اند و گروههائی که بیش از حد تواتر است به سعادت دیدار ایشان نایل شده اند، طول عمر و زندگی آن رهبر عدالت گستر جهان ثابت و محرز است، همانطور که معجزات انبیاء با اینکه خارق عادات است با اتکاء به تواتر خبر دهندگان و قدرت مطلق الهی ثابت و مسلّم است.«اللهم انّا نرغب الیک فی دولهٔ کریمهٔ تعزّ بها الاسلام وأهله وتذل بها النفاق وأهله، وتجعلنا فیها من الدعاهٔ الی طاعتک والقادهٔ الی سبیلک وترزقنا بها کرامهٔ الدنیا والاخرهٔ».

شرح و چگونگی ولادت حضرت ولی عصر

اشاره

باید دانست که روایات و احادیثی که دلالت بر ولادت و وجود حضرت ولی عصر (ع) دارد بسیار است و ما در باب اوّل از فصل سوّم منتخب الاثر بیش از دویست روایت را در این موضوع نقل کرده ایم و سید علامه میر محمد صادق خاتون آبادی در کتاب اربعین می فرماید: در کتب معتبر شیعه بیش از هزار حدیث روایت شده در ولادت حضرت مهدی (ع) و غیبت او و آنکه امام دوازدهم است و نسل امام حسن عسکری (ع) است و اکثر آن احادیث مقرون به اعجاز است.گزارش و تفصیلات ولادت سراسر برکت امام، در کتب معتبر و اخبار، مشروحاً بیان شده است ;از جمله این اخبار روایتی است که در ینابیع الموده، ص۴۴۹ و ۴۵۱ فاضل قندوزی که از علمای اهل سنّت است و شیخ طوسی در کتاب غیبت و شیوخ دیگر روایت کرده اند و صدوق در کتاب کمال الدین به سند صحیح و معتبر از جناب موسی بن محمد بن قاسم بن حمزهٔ بن موسی بن جعفر از حضرت حکیمه خاتون دختر والامقام امام محمد تقی (ع) که از بانوان با عظمت و شخصیّت و فضیلت خاندان رسالت است، حدیث کرده است.حکیمه فرمود: امام حسن عسکری (ع) فرستاد (فردی را) نزد من که عمه امشب در نزد ما افطار کن که شب نیمه شعبان است و خداوند حجت را در این شب ظاهر فرماید و او حجت خدا در زمین است.من عرض کردم: مادرش کیست؟فرمود: نرجس.گفتم: فدایت شوم، به خدا سوگند در او اثری نیست.فرمود: همین است که برای تو می گویم.حکیمه گفت: پس آمدم چون سلام کردم و نشستم نرجس خواست پای افزارم را بیرون آورد، گفت: ای سیده من و سیده خاندان من، چگونه شب کردی؟گفتم: بلکه تو سیده من و سیده خاندان منی.گفت: ای عمه این چه سخن است؟!گفتم: ای دخترم، خدا امشب به تو پسری کرامت فرماید که در دنیا و آخرت آقا است ;پس او خجلت کشید و حیا کرد، وقتی از نماز عشا فارغ شدم افطار کردم و در بستر خوابیدم چون نیمه شب رسید برخاستم برای نماز شب، نماز را خواندم و فارغ شدم و نرجس همچنان در خواب و راحت بود، من نشستم برای تعقیب و سپس خوابیدم و هراسان بیدار شدم، او هم چنان خواب بود پس برخاست نماز شب را خواند و خوابید.حکیمه فرمود: برای فحص از صبح بیرون آمدم فجر اوّل ظاهر شده بود، هنوز نرجس در خواب بود، در شک افتادم، امام فریاد زد، عمه شتاب مکن که مطلب نزدیک گردیده. گفت: نشستم و سوره الم سجده و یس خواندم که ناگاه نرجس هراسناک بیدار شد، من به بالینش شتافتم و گفتم:«بسم الله علیک» آیا چیزی احساس می کنی؟گفت: بله، ای عمه.گفتم: آسوده خاطر باش همان است که به تو گفتم.حکیمه گفت: پس مرا سستی و از خود بی خودی فرا گرفت و او نیز چنین شد، وقتی به حس آقایم بیدار شدم، جامه را از روی نرجس به یک سو زدم و آقای خود را دیدم که در حال سجده است و مواضع سجودش را بر زمین گذارده، او را در بر گرفتم دیدم نظیف و پاکیزه است، حضرت امام حسن عسکری به من صیحه زد: ای عمه پسرم را به نزد من بیاور.او را نزد امام بردم، امام دستهایش را زیر دوران و پشت او گذارد و پاهایش را در سینه خود قرار داد و زبانش را در دهان او نهاد و دست بر چشمها و گوش و مفاصلش کشید.پس فرمود: سخن بگو ای پسرم.فرمود: «أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریك له وان محمداً رسول الله» سپس بر امیرالمؤمنین و بر امامان تا پدرش صلوات فرستاد و سکوت فرمود.امام فرمود: او را نزد مادرش ببر تا به او سلام کند و به نزد من آور ;پس او را نزد مادش بردم، به مادرش سلام کرد، سپس او را برگرداندم در مجلس امام گذاردم. فرمود: ای عمه روز هفتم که شد نزد ما بیا. حکیمه فرمود: بامدادان رفتم که به امام سلام عرض کنم، پرده را بالا زدم تا از آقای خود تفقد کنم او را ندیدم گفتم: فدایت شوم چه شد آقای من؟ فرمود: ای عمه او را به آن کس سپردم که مادر موسی او را به او سپرد.حکیمه گفت: روز هفتم که شد به نزد آن حضرت رفتم و سلام کردم و نشستم.امام فرمود: پسرم را به نزد من بیاور، پس من آقایم را در حالی که در پارچه ای بود به نزد آن حضرت بردم با او مانند روز اول رفتار کرد، پس زبان در دهانش گذارد مثل آنکه شیر و عسل به او می دهد سپس فرمود: سخن بگو:گفت: اشهد ان لا اله الا الله و صلوات بر محمد و امیرالمؤمنین و امامان تا پدرش ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ فرستاد و این آیه را تلاوت کرد:(بسم الله الرحمن الرحیم ونرید أن نمنّ علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم أئمهٔ ونجعلهم الوارثین ونمکن لهم

فی الارض ونُری فرعون وهامان وجنودهما منهم ما کانوا یحذرون).موسی بن محمد بن قاسم، راوی حدیث گفت: این سرگذشت را از عقید خادم پرسیدم گفت: حکیمه راست فرموده است. [۱۴۱] .صدوق در حدیثی که در نهایت اعتبار و اعتماد است به واسطه احمد بن الحسن بن عبدالله بن مهران امی عروضی ازدی از احمد بن حسین قمی روایت کرده که چون خلف صالح متولد شد از ناحیه حضرت امام حسن عسکری (ع) نامه ای برای جدم احمد بن اسحاق رسید به دست خط آن حضرت که توقیعات به همان خط وارد می شد در آن مکتوب بود، برای ما مولودی ولادت یافت باید در نزد تو مستور و از مردم پنهان بماند زیرا آن را بر کسی ظاهر نمی کنیم مگر نزدیکتر را به واسطه نزدیکی او و ولی را به جهت ولایتش، دوست داشتیم اعلام آن را به تو تا خدا تو را به آن مسرور سازد مانند آنکه ما را به آن مسرور ساخت. [۱۴۲] .و در روایت مسعودی است که احمد بن اسحاق به حضرت امام حسن عسکری (ع) عرض کرد: وقتی نامه بشارت شما به ولادت آقای ما رسید باقی نماند از مرد و زنی و نه پسری که به مرتبه فهم رسیده باشد مگر آنکه قائل به حق شد، حضرت فرمود: آیا نمی دانید که زمین از حجهٔ الله خالی نمی ماند. [۱۴۳] .و در حدیث دیگر شیخ ثقه جلیل فضل بن شاذان که پس از ولادت حضرت ولی عصر و پیش از وفات امام حسن عسکری (ع) (بین ۲۵۵ تا ۲۶۰) وفات کرده، در کتاب غیبت خود از حضرت امام حسن عسکری (ع) به واسطه محمد بن علی بن حمزهٔ بن حسین بن عبیدالله بن عباس بن امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده است که فرمود:متولد شد ولیّ خدا و حجت خدا بر بندگان خدا و جانشین من بعد از من ختنه کرده شده، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هنگام طلوع فجر و نخستین کسی که او را شست رضوان خازن بهشت بود که با جمعی از ملائکه مقربین او را به آب کوثر و سلسبیل غسل دادند. [۱۴۴] .و در احادیث دیگر روایت است که وقتی امام عصر متولد شد، حضرت امام حسن عسکری (ع) دستور فرمود: ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بین فقرای بنی هاشم تقسیم کنند و سیصد گوسفند عقیقه نمایند. [۱۴۵] .و نیز روایت است که در روز سوم ولادت، پدر بزرگوارش او را به اصحاب خود نشان داد و فرمود: این است جانشین من و امام شما بعد از من و او است همان قائمی که گردنها به انتظار او کشیده می شود پس وقتی زمین پر از جور و ستم شد ظاهر می شود و پر می کند آن را از عدل و داد. [۱۴۶] .نصر بن علی جهضمی که از ثقات رجال اهل سنّت است، در کتاب موالید الائمه نقل کرده که حضرت امام حسن عسکری (ع) هنگام ولادت فرزندش «محم د» فرمود: گمان کردند ستمکاران که مرا می کشند و این نسل را مقطوع می سازند پس چگونه یافتند قدرت قادر را و او را «مؤمل» نام گذارد. [۱۴۷] .احمد بن اسحاق اشعری از حضرت امام حسن عسکری (ع) روایت کرده است که فرمود: «الحمد لله الذی لم یخرجنی من الدنیا حتی أرانی الخلف من بعدی أشبه الناس برسول الله خلقاً وخلقاً یحفظه الله فی غیبته ثم یظهر فیملا الارض قسطاً وعدلاً کما ملئت جوراً وظلماً [۱۴۸] سپاس مختص خدائی است که مرا از دنیا خارج نساخت تا جانشین مرا بعد از من به من نمایاند که شبیه ترین مردم به رسول خدا [۱۴۹] از جهت خلق و خُلق می باشد خدا او را در غیبتش حفظ می فرماید سپس ظاهر می شود پس پر می کند زمین را از قسط وعدل چنانچه پر شده از ظلم و جور».و برای اطلاع بیشتر از این، به کتابهای حدیث مانند غیبت نعمانی و شیخ و کمال الدین و بحار الانوار و اثبات الهداهٔ و اربعین خاتون آبادی و منتخب الاثر حقیر مراجعه شود.

ولادت و امامت امام از نظر علما و مورخین اهل سنت

علاوه بر آنکه عموم علمای حدیث و تاریخ نگاران و صاحبان کتابهای تراجم شیعه اثنی عشری، واقعه ولادت آن حضرت را بر اساس مدارک و مصادر صحیح ثبت و ضبط کرده اند و در عصر پدر بزرگوارش و عصر غیبت صغری و کبری، صدها اشخاص مورد وثوق و اعتماد را می شناسیم که به سعادت دیدار آن ولی اعظم خدا نائل شده و معجزات و خوارق عادات کثیری از آن رهبر جهانیان دیده اند، گروه بسیاری از مشاهیر علمای اهل سنت نیز ولادت آن حضرت و شرح و تفصیلات آن را در کتب، ذکر نموده و بعضی به امامت و مهدویّت آن سرور اقرا و اشعار بلند به زبان عربی و فارسی در مدح او سروده اند و حتی مدعی شرفیابی به آن

حضور اقدس و استماع حدیث از حضرتش شده اند که ما عین عبارات و کلمات عده ای از آنان را در کتاب منتخب الاثر نگاشته ایم و با رعایت اختصار در اینجا فقط به ذکر نام آنها قناعت می نمائیم:۱ـ ابن حجر هیثمی مکی شافعی، (متوفای سال ۹۷۴).۲ـ مؤلف روضهٔ الاحباب سید جمال الدین، (متوفا در سال ۱۰۰۰).۳ـ ابن الصباغ علی بن محمد مالکی مکی، (متوفا در سال ۸۵۵).۴ـ شمس الدین ابوالمظفر یوسف، مؤلف التاریخ الکبیر و تذکرهٔ الخواص، (متوفا در سال ۶۵۴).۵ـ نور الدین عبدالرحمن جامی معروف، صاحب کتاب شواهد النبوه.۶ـ شیخ حافظ ابوعبدالله محمد بن یوسف گنجی، صاحب کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان و کتابهای دیگر (متوفای سال ۶۵۸).۷ـ ابوبکر احمد بن حسین بیهقی، (متوفای سال ۴۵۸).۸ـ کمال الدین محمد بن طلحه شافعی، (متوفا در سال ۶۵۲).۹ـ حافظ بلاذری ابو محمد احمد بن ابراهیم طوسی، (متوفا در سال ۳۳۹).۱۰ـ قاضی فضل بن روزبهان، شارح کتاب الشمائل ترندی.۱۱ـ ابن الخشاب ابو محمد عبدالله بن احمد، (متوفا در سال ۵۶۷).۱۲ـ شیخ و عارف شهیر محی الدین، صاحب کتاب الفتوحات (متوفا در سال ۶۳۸).۱۳ـ شیخ سعدالدین حموی.۱۴ـ شیخ عبدالوهاب شعرانی مؤلف الیواقیت و الجواهر، (متوفا در سال۹۷۳).۱۵ـ شیخ حسن عراقی.۱۶ـ شیخ علی الخواص.۱۷ـ ابن اثیر، مؤلف تاریخ کامل.۱۸ـ حسین بن معین الدین میبدی، صاحب شرح دیوان.۱۹ـ خواجه پارسا محمد بن محمد بن محمود بخاری، (متوفا در سال ۸۲۲).۲۰ـ حافظ ابوالفتح محمد بن ابی الفوارس، صاحب کتاب الاربعین.۲۱ـ ابوالمجد عبدالحق دهلوی که صد کتاب تألیف دارد، (متوفای در سال ۱۰۵۲).۲۲ـ شیخ احمد جامی نامقی.۲۳ـ شیخ فرید الدین عطار نیشابوری معروف.۲۴ـ جلال الدین محمد رومی، صاحب مثنوی، (متوفا در سال ۶۷۲).۲۵ـ شیخ صلاح الدین صفدی، (متوفا در سال ۷۶۴).۲۶ـ مولوی علی اکبر بن اسدالله هندی صاحب کتاب مکاشفات.۲۷ـ شیخ عبدالرحمن، صاحب کتاب مرآهٔ الاسرار.۲۸ـ بعضی از مشایخ شعرانی.۲۹ـ یکی از مشایخ مصر، به نقل شیخ ابراهیم حلبی.۳۰ـ قاضی شهاب الدین دولت آبادی، صاحب تفسیر البحر المواج و کتاب هدایهٔ السعداء.۳۱ـ شیخ سلیمان قندوزی بلخی، (متوفا در سال ۱۲۹۴).۳۲ـ شیخ عامر بن عامر البصری صاحب قصیده تائیه «ذات الانوار».۳۳ـ قاضی جواد ساباطی.۳۴ـ صدر الدین قونوی صاحب تفسیر الفاتحه و مفتاح الغیب.۳۵ـ عبدالله بن محمد مطیری مدنی، مؤلف کتاب الریاض الزاهره.۳۶ـ شیخ محمد سراج الدین رفاعی، مؤلف صحاح الاخبار.۳۷ـ میر خواند محمد بن خاوندشاه، مؤلف تاریخ روضهٔ الصفا، (متوفا در سال ۹۰۳).۳۸ـ نصر بن علی جهضمی عالم و محدث معروف.۳۹ـ قاضی بهلول بهجت افندی، مؤلف کتاب محاکمه در تاریخ آل محمد (ص).۴۰ـ شیخ محمد ابراهیم جوینی، (متوفا در سال ۱۱۷۶).۴۱ـ شیخ شمس الدین محمد بن یوسف زرندی، مؤلف معراج الوصول.۴۲ـ شمس الدین تبریزی، شیخ جلال الدین رومی.۴۳ـ ابن خلکان در وفیات الاعیان تاریخ ولادت آن حضرت را تعیین کرده است.۴۴ـ ابن ارزق در تاریخ میافارقین.۴۵ـ مولی علی قاری صاحب کتاب مرقاهٔ در شرح مشکاهٔ.۴۶ـ قطب مدار.۴۷ـ ابن وردی مورخ.۴۸ـ شبلنجی، مؤلف سبائک الذهب.۵۰ـ شیخ الاسلام ابراهیم بن سعد الدین.۵۱ـ صدر الائمه موفق بن احمد مالکی خوارزمی.۵۲ـ مولی حسین بن علی کاشفی، مؤلف جواهر التفسیر، (متوفای سال ۹۰۶).۵۳ـ سید علی بن شهاب همدانی، مؤلف «المودهٔ فی القربی».۵۴ـ شیخ محمد صبان مصری، (متوفای سال ۱۲۰۶).۵۵ـ الناصر لدین الله خلیفهٔ عباسی.۵۶ـ عبدالحی بن عمار حنبلی، مؤلف شذرات الذهب (متوفا در سال ۱۰۹۸).۵۷ـ شیخ عبدالرحمن بسطامی، در کتاب درهٔ المعارف.۵۸ـ شیخ عبدالکریم یمانی.۵۹ـ سید نسیمی.۶۰ـ عماد الدین حنفی.۶۱ـ جلال الدین سیوطی.۶۲ـ رشید الدین دهلوی هندی.۶۳ـ شاه ولی الله دهلوی.۶۴ـ شیخ احمد فاروقی نقشبندی.۶۵ـ ابو الولید محمد بن شحنه حنفی، در تاریخ روضهٔ المناظر.۶۶ـ شمس الدین محمد بن طولون مورخ شهیر، در کتاب الشذرات الذهبیه (متوفای سال ۹۵۳).۶۷ـ شبراوی شافعی، رئیس اسبق جامع ازهر و مؤلف کتاب الاتحاف.۶۸ـ یافعی، مؤلف تاریخ مرآهٔ الجنان.۶۹ـ محمد فرید وجدی در دائرهٔ المعارف.۷۰ـ عالم محقق شیخ رحمهٔ الله هندی، مؤلف اظهار الحق.۷۱ـ علاء الدین احمد بن محمد السمانی.۷۲ـ خیر الدین زرکلی در کتاب الاعلام، ج۶، ص۳۱۰.۷۳ـ عبدالملک عصامی مکی.۷۴ـ محمود بن وهیب القراغولی بغدادی حنفی.۷۵ـ یاقوت حموی در معجم البلدان، ج۶، ص۱۷۵.۷۶ـ مؤلف تاریخ گزیده، ص۲۰۷ و ۲۰۸، ط لندن، ۱۹۱۰م.۷۷ـ ابو العباس قرمانی

احمد بن یوسف دمشقی در اخبار الدول و آثار الدول.

عقیده به ظهور مهدی عقیده ای اسلامی است

برخی از کسانی که با تعصب کورکورانه و دشمنی شیعه حقایق دینی و علمی را مطالعه کرده و یا افکار مسموم و آلوده به غرضهای سیاسی دشمنان اسلام را ترویج می نمایند از راه راست و حقیقت پژوهی منحرف شده، در ضمن سخنان و مقالات خود گاهی عقیده به ظهور مهدی را یک عقیده شیعی معرفی کرده و از اینکه آن را عقیده ای اسلامی که مورد قبول سایر فِرَق اسلام بدانند خودداری می کنند.پاره ای هم علاوه بر تعصب و نفاق در اثر کم اطلاعی از تاریخ و حدیث و تفسیر و رجال و عدم تبحّر و تحقیق در مسائل اسلامی و آشنائی مختصر با علوم مادّی عصری، می خواهند به تمام مسائل دینی از دریچه علل و اسباب مادّی نگریسته و آنچه را نتوانستند به علل مادّی مستند سازند و از درک راز و فلسفه آن عاجز شدند تأویل و تحریف می نمایند ویا از اساس انکار می کنند.از این رو در کنُج اطاق در بسته خود می نشینند و قلم به دست می گیرند و در مسائل اسلامی و دینی که از حدود مطالعاتشان خارج است، گستاخانه اظهار نظر نموده و حقایق مورد اتفاق مسلمین را که از آیات و احادیث گرفته شده انکار می نمایند، مثلاً مایلند بیشتر از معجزات علمی قرآن و تشریعات اسلام و برنامه های عالی و مترقی آن سخن بگویند، ولی از معجزات دیگر پیامبر و سایر انبیاء و تصرفات خارق العاده آنها در امور مادّی حرفی به میان نیاورند، چون شاید به ذائقه یک بچه تازه دانشجو شده خوب مزه نکند یا یک نفر بی اطلاع آن را مستبعد شمارد.اینها گمان می کنند صحت و واقعیت هر موضوع وابسته به این است که همه کس بتواند آن را درک کند، یا هر دانشمندی آن را تصدیق نماید و با تلسکوپ و میکروسکپ و لابراتوار و وسائل فنی و صناعی وجود آن ثابت شود.اینها می گویند بهتر این است که انبیاء را هر چه بتوانیم افرادی عادی معرفی نمائیم و از نسبت دادن معجزات به آنها هم تا می شود خودداری نمائیم، بلکه بهتر می دانند که حوادث عالم را هم به خداوند متعال نسبت ندهند و از قدرت و حکمت و علم و قضا و قدر او هم صریحاً سخنی به میان نیاورند و هر چه بگویند از طبیعت و ماده بگویند و به جای سپاس و ستایش خدا، سپاس ماده را به جا آورند تا با برخی از آنان که چند کلمه از علوم مادی یاد گرفته و چند اصطلاح و فرمول و فرضیه فیزیکی و شیمیائی و ریاضی را خصوصا به زبان انگلیسی و فرانسوی شنیده اند هم زبان باشند.این روحیه متأسفانه کم و بیش به همه سرایت کرده و در همه جای زندگی بسیاری آثارش نمایان است و بیشتر کسانی که تحت تأثیر این روحیه هستند، افراد خام و ناپخته و اشخاصی هستند که در علوم قدیم و جدید اهل تحقیق و کنجکاوی نیستند و یک فرضیه یا اظهار نظر یک نفر غربی را هر چند آلوده به اغراض سیاسی و استعماری باشد، صد در صد صحیح می شمارند. بعضی از روزنامه ها و مجلات و مطبوعات هم تحت تأثیر این عوامل دانسته یا نادانسته به مقاصد استعماری خدمت می کنند۹.فکر نمی کنند که بیشتر مردم آمریکا و اروپا و زمامداران آنها در مسائل علمی و عقلی و فلسفی و دینی، عوام و بی اطلاع و مغرض هستند (و بلکه بر طبق یک آمار رسمی ۸۱ درصد آنان ناقص العقل و مبتلا به ضعف مشاعر قوای دماغی و روانی می باشند) و بر اساس هدفهای سیاسی پست و دور از شرافت انسانیّت در هر نقطه ای از نقاط دنیا مطابق مصالح سیاسی خود حرفی می زنند و حساب علماء و دنشمندان آنها با حساب اکثریّت غرق در فساد و شهوات جدا است.اینها در حالی که میان خودشان هزار جور خرافات رواج دارد، شرقیها را به عادات و اخلاقی که مبنی بر مبانی عقلی و اجتماعی و اخلاقی و دینی صحیح است استهزا می کنند.این حالت را که در شرق پیدا شده غرب زدگی می گویند و مظاهر و نمایش های آن بسیار است و اجمالاً همه چیز را تهدید کرده و جامعه ها و خانواده های اسلامی را در بعضی از کشورها مسخ و عفت و حیا و اخلاق فاضله را چنان در معرض زوال قرار داده که در آینده باید همان سرنوشت کشور اسلامی اندلس (اسپانیا) را استقبال نمایند. [۱۵۰] .در زمان ما متأسفانه غرب زدگی و خود باختگی در برابر عادات و اخلاق غربیها و اظهار اشتهای کاذب به تجددی که عین ارتجاع است، پیش مردمی که سطح معلوماتشان از حدود روزنامه و مجلات و یکی دو سفر به

اروپا و آمریکا بیشتر نیست روشنفکری شمرده می شود و بیگانگان نیز با وسایلی که دارند حتی به وسیله افرادی به نام مستشرق و خاورشناس برای غرضهای سیاسی خود این اشخاص را تشویق می کنند.در موضوع ظهور مهدی موعود نیز اخیراً چند تن از برادران غرب زده سنی ما مانند احمد امین و عبدالحسیب طه حمیده در حالی که احادیث مهدی را نقل کرده اند، به شیعه حمله کرده و مثل آنکه شیعه را در این عقیده تنها یافته باشند یا مأخذ و مدرکی برای این عقیده در کتاب و سنّت و اقوال صحابه و تابعین و علمای امت نباشد، ایرادات غیر وارده نموده اند و خود را روشنفکر و متفکر و صاحب آرای جدیده می شمارند.شاید نخستین کسی که در صدد برآمد که احادیث ظهور مهدی را تضعیف کند و از عهده برنیامد، ابن خلدون مغربی باشد که در محیط افکار اموی و بغض اهل بیت در اطراف مسائل اسلامی بحث نمود.دولت اموی اندلس به قول عقاد برای شرق اسلامی تواریخی ایجاد کرد که نه مورخان آنها نوشته اند و نه اگر می نوشتند آنچنان می نگاشتند. محیط اندلس مورخانی تربیت کرد که توانائی نقد و ردّ افکار اموی را نداشتند و ابن خلدون از همان افراد است که تحت نفوذ و تربیت و تفکیر سیاسی خاص از واقع بینی در این مسائل محروم بود. او مایل است که فضایل اهل بیت را انکار یا به نحوی از انحاء توهین و تضعیف نماید و از بنی امیه دفاع کند و مطاعن آنها را ردّ نماید تا آنجا که معاویه را بقیه خلفای راشدین می شمرد.ظهور مهدی آل بیت: را هم چون از اولاد فاطمه و از بزرگ ترین مفاخر دودمان رسالت است، با همین روحیه بغض و عداوت اهل بیت مطرح نموده و با آنکه احادیث آن را تخریج نموده و از عهده نقد و تضعیف آنها بر نیامده دست به دامان استبعاد زده است.جمعی از ارباب تحقیق و دانشمندان اهل سنت به سخنان ابن خلدون و امثال او پاسخهای دندان شکن داده و خطاء و لغزش او و این اشخاص به اصطلاح روشنفکر را روشن ساخته اند.استاد احمد محمد شاکر، عالم معروف و معاصر مصری در «مقالید الکنوز» می گوید: ابن خلدون از چیزی که به آن علم ندارد پیروی کرده و خود را در مهلکه انداخته، بر او مشاغل سیاسی و امور دولتی و خدمت امیران و پادشاهان غلبه یافته و گمان کرده عقیده به ظهور مهدی، عقیده ای شیعی است، در مقدمه فصل طویلی نگاشته و در تناقض گوئیهای عجیب افتاده و غلطهای روشن کرده است (سپس استاد شاکر) بعضی از غلطهای او را نقل کرده و می گوید: او احادیث مهدی را تضعیف کرده برای فکر و روش سیاسی خاصی که داشته (تا اینکه می گوید): این فصل از مقدمه ابن خلدون پر است از غلطهای بسیار در نام های رجال و علل احادیث، البته نباید احدی به آن اعتماد کند.استاد احمد بن محمد صدیق، کتابی در ردّ ابن خلدون در این موضوع به نام «ابراز الوهم المکنون عن کلام ابن خلدون» نوشته و بطور مشروح به او پاسخ داده و او را مبتدع شمرده است.هر چند آقایان علمای اهل سنّت به این سخنان یاوه، جواب داده و ثابت کرده اند عقیده به ظهور مهدی عقیده اسلامی خالص است و مورد اجماع و اتفاق امت است، توضیحاً می گوئیم:۱ـ هر فکر و عقیده ای که از شیعه باشد، فکر و عقیده اسلامی است و شیعه جز عقاید اسلامی، فکر و عقیده دیگری ندارد. مدرک و مستند عقاید شیعه کتاب و سنّت پیغمبر (ص) است. بنا بر این امکان ندارد که عقیده ای عقیده شیعه باشد و عقیده اسلامی نباشد.۲ـ عقیده به ظهور مهدی، اختصاص به شیعه ندارد و چنانچه علمای اهل سنّت نیز بر آن اتفاق دارند عقیده اسلامی خالص است.۳ـ شما اسلامی بودن عقیده را از چه راه تشخیص می دهید، آیا اگر آیاتی از قرآن مجید به آن تفسیر شده باشد آن عقیده، عقیده اسلامی نیست؟اگر احادیث صحیح و معتبر و متواتر که در کتابهای اهل سنت روایت شده، آن را ثابت سازد آن عقیده، عقیده اسلامی نیست؟اگر صحابه و تابعین و تابعین تابعین به آن معتقد باشند آن عقیده اسلامی نیست؟اگر شواهد و حوادث تاریخی همه صحت آن عقیده را تأیید کرده و برساند که آن عقیده عقیده مقبول عموم ملت اسلام بوده است باز هم آن عقیده را اسلامی نمی دانید؟اگر در موضوع مهدی، محثینی مانند ابی داوود صاحب سنن، یک کتاب به نام «کتاب المهدی» و عالمی مانند شوکانی کتابی به نام «التوضیح» و دیگران از مشهورترین علماء کتابهای دیگر نوشته باشند و در کتابهای اسلامی که در قرن اول هجرت تألیف شده، این عقیده مذکور باشد، باز هم این عقیده اسلامی نیست؟پس شما بگوئید: ملاک و میزان یک عقیده اسلامی چیست؟ تا ما با آن میزان به شما جواب بدهیم ؛ولی شما می دانید و همه مسلمانان می دانند که غیر از آنچه برشمردیم راه دیگر برای شناخت عقائد

اسلامی نیست و از همه این راهها، اسلامی بودن عقیده به ظهور مهدی ثابت و مسلّم است، خواه شما بخواهید و خواه نخواهید.

عقیده به ظهور مهدی و قیام مدعیان مهدویت

بعضی مانند احمد امین مصری و طنطاوی، انقلابات و شورشهائی را که متمهدیان بر پا کرده و سبب ضعف مسلمانان و جنگ و خون ریزی شده پیش کشیده و عقیده به ظهور مهدی را علت بروز این حوادث و اختلاف و تفرقه شمرده و از این راه می خواهند سم پاشی کرده و افکار را از این عقیده که سبب ثبات و استحکام جامعه و اطمینان به آینده است، منصرف سازند. در حالی که میان دعوای کسانی که به دروغ مُدعی مقام مهدویت شده یا بشوند و صحت و عدم صحت عقیده به ظهور مهدی هیچ گونه ارتباطی نیست و با اینگونه سخنان انکار یک واقعیت دینی و مذهبی از یک نفر به اصطلاح دانشمند تعجب آور است.آقای احمد امین، کدام یک از حقایق عالی و کدام یک از نعمتهای عامه اینگونه مورد سوء استفاده و دست آویز مقاصد افراد جاه پرست و ریاست خواه نشده است.حق، صلح، عدالت، امانت و صداقت، فرهنگ و تعلیم و تربیت، ترقی و تجدد، دین و مذهب، آزادی، دموکراسی، برقراری نظم و حکومت قانون و صدها مفاهیم دیگر از این رقم مورد سوء استفاده و دستبرد سود پرستان و سیاستمداران بوده و هست و بیشتر این الفاظ در معانی اضداد آنها استعمال می شود، یعنی جنگجو و توسعه طلب از صلح و دموکراسی، ستمگر از عدالت، مفسد از اصلاح، مرتجع از تجدد و ترقی، خائن از امین و دشمنان آزادی از آزادی دم می زنند و در زیر این الفاظ مقاصد خود را می جویند و بر روی کارها و خیانت و جنایتهای خود با این الفاظ پرده پوشی نموده و به ملتهای ستمکش آنچه را می خواهند تحمیل می کنند.به نام تعمیم تربیت و تعلیم، مردم را از مبانی صحیح اخلاقی منحرف می سازند و از ترقی علمی افراد مانع می شوند.جنگهائی که به نام آزادی بشر و نجات ملل محروم و دفاع از حقوق ملتها بر پا می شود، چنانچه دیده و شنیده شده برای پایمال کردن حقوق و غارت ثروت کشورها و استعمار آنها است.به نام رهبری معنوی و به نام رسالت آسمانی بیشتر شورش و انقلاب شده، یا به نام مهدویّت؟ کسانی که به دروغ ادعای پیغمبری کرده اند بیشتر بوده اند یا آنهائی که به دروغ ادعای مهدویّت کرده اند؟کودتاها و انقلاباتی که پی در پی در کشورها واقع می شود به نام اصلاح و نجات ملت و آزادی و حکومت قانون انجام می شود یا به نامهای دیگر؟ و آیا رهبران این انقلابات بیشتر خود ساخته و شیفته آزادی و برای اصلاح قیام می کنند یا برای مقاصد دیگر؟آیات قرآن مجید هم وقتی به دست نا اهل و صاحبان اغراض شخصی و سیاسی افتاد به عکس مقصود و مراد، تفسیر و معنی می شود یا در غیر مورد تطبیق می کنند تا حدی که معاویه و یزید هم در برابر علی و حسین (ع) آیات قرآن را می نوشتند و می خواندند.آیا برای اینکه آیاتی از قرآن مجید را بعضی بر حسب رأی و نظر خود و در جهت تأمین منافع شخصی تاویل و تفسیر کردند و سبب ضلالت و گمراهی شدند، شما می توانید پیشنهاد بدهید که آن آیات (العیاذ بالله) از قرآن حذف شود تا این افراد به رأی فاسد خود آنها را تفسیر نکنند؟حتی افرادی پا را فراتر گذاشته قولاً یا عملاً ادعای خدائی کرده و مردم را استعباد کردند. ملیونها مردم گاوپرست و بت پرست و آتش پرست و ستاره پرست شدند، ملیونها نفر در برابر کاخ فرعونها و نمرودها و دیکتاتوران دیگر تاریخ به خاک ذلت افتادند و خود را غلام جان نثار و چاکر بی اختیار آنها گفتند و بشرهائی مانند خود بلکه بی علم تر و نالایق تر از خود را پرستیدند و به جای آنکه نام خدای یگانه را برند، نام سلاطین را بردند و کارها را به نام پرننگ ستمگران آغاز کردند. اگر اسلام نیامده بود و عقیده توحید، قلوب مردم را روشن نکرده و افکار را آزاد نساخته بود و بشر خود را نشناخته بود و ملتها رابطه خود را با زمامداران درک نکرده بودند و بسم الله و الله اکبر شعار آدمهای آزاد نشده بود، هرگز یوغ ذلت بشر پرستی از گردن انسانها برداشته نمی شد.آیا برای اینکه علم و صنعت و خدا پرستی و نبوت و صلح و عدالت در طول تاریخ زندگی بشر وسیله و دستاویز مقاصد افرادی جاه طلب و سیاستمدار شده، شما می توانید این حقایق را محکوم سازید؟آیا برای اینکه جمعی به عنوان عدالت پروری و آزادیخواهی و حکومت قانون، ستمگری و قانون شکنی کرده و دیکتاتوری پیشه

ساخته، شما می توانید بگوئید مفاهیم عدل و داد و حرّیت و قانون و مساوات و فضیلت، حقیقت ندارد و برای بشر اسباب دردسر و مزاحمت است و باید این الفاظ از قاموس انسانیّت حذف شود؟آیا می خواهید با این اندیشه های نارسا و منطق غلط در یک موضوعی که صدها حدیث و روایت بر آن دلالت دارد و صدها میلیون مسلمان در مرور اعصار به آن معتقد بوده و هستند اظهار نظر کنید؟نه آقای احمد امین، این دروغ از راست بگرفته فروغ.شما هم می دانید که اکثر اختلافات بشر بر سر موضوعات و صغریّات و مصادیق است و اگر به غلط و خطا یا به عمد یک چیزی را موضوع و مصداق و صغرای یک کلی خواندند، یا به باطلی لباس حق پوشانیدند، بر دامن پاک حق گردی نمی نشیند. همانطور که افراد نادانی خود را با جعل دانشنامه و شیطنت های دیگر عالم معرفی می کنند افرادی هم به دروغ خود را مصلح و عدالت طلب و مهدی موعود و امام و پیغمبر می نامند.بلکه یکی از مدعیان مهدویت (علی محمد شیرازی) چون دید بازارش گرم نشد و حنایش رنگی نگرفت یا تنی چند را که به او گرویدند بسیار ابله و نادان یافت، دعاوی دیگر هم کرد. [۱۵۱] .پس این سخن که چون ایمان به ظهور مهدی دستاویز جمعی از شیّادان جاه طلب تاریخ شده، ما باید آن را از اصل رها کنیم و از یک واقعیت مسلم چشم بپوشیم به هیچ وجه نه قابل قبول و مورد اعتنا است و نه با عقل و منطق سازگار است.لذا از قرن اول هجرت که بعضی ادّعای مهدویّت کردند یا دیگران به آنها این مقام را نسبت دادند، از کسی حتی بنی امیّه و بین عباس شنیده نشد که در مقام ردّ آنها انکار اصل ظهور مهدی را بنماید بلکه آنها را برای آنکه واجد صفات مهدی نیستند ردّ می کردند و هیچ کس نگفت چون اینها به دروغ ادعاء می کنند پس ما اصل ظهور مهدی را قبول نداریم زیرا در میان مسلمانان که به کتاب و سنت پیغمبر و اجماع صحابه و تابعین ایمان داشتند این فکر یعنی انکار اصل ظهور مهدی با ردّ گفته پیغمبر و مخالفت کتاب و سنت برابر بود و هرگز قابل قبول نبود، بلکه چون در احادیث راجع به ظهور مهدی از پیدایش این متمهدیان خبر داده شده ایمان آنها به صحت روایات و ظهور آن حضرت بیشتر می شد که کسانی که در اثر دعوای مدعیان دروغ گوی مقام مهدویّت گمراه شدند، ضلالتشان مربوط به جهالت و نادانی و عدم معرفت و بی اطلاعی از اوصاف و علائم مهدی ـ علیه الصلاهٔ والسلام ـ می باشد ولی اگر کسی مهدی منتظر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ را به همان اوصاف و نشانیها که در اخبار و احادیث معرفی شده بشناسد، هرگز گمراه نمی شود و دعاوی باطل سبب تزلزل ایمان و عقیده او نمی گردد و آنچنان که صفات و خصوصیات مهدی (ع) مشروح و روشن و رافع ابهامات بیان شده در مورد هیچ دعوت دیگر واحدی از انبیاء و اولیاء که منصوص به تنصیص نبیّ یا ولیّ سابق بودند بیان نشده است.

تأثیر عقیده به ظهور مهدی در اخلاق

طنطاوی مصری در تفسیر خود راجع به قرب ساعت «قیامت» و ظهور مهدی، سخنان ابن خلدون مغربی را نقل کرده و این دو موضوع را سبب ضعف عزائم و ایراث سستی و تفرقه و اختلاف پنداشته و به علمای اسلام، نسبت غفلت بلکه تلویحاً آنها را به جهل و ضلالت نسبت داده است.راجع به تفرقه و اختلاف در مقاله «عقیده به ظهور مهدی و قیام مدعیان مهدویت» توضیح داده شد که تمام عناوین و حقایق مورد دستبرد و سوء تعبیر صاحبان اغراض فاسد گردیده و حتی مفهوم یگانگی و وحدت ملّی و دینی هم وسیله تفرقه شده و به نام تحصیل اتحاد، بسا اختلاف بوجود آمده و به اسم حفظ وحدت، تفرقه ایجاد و مرتکب تجاوزات ننگین می گردند.اما این سوء استفاده ها زیانی به حسن اتحاد و لزوم آن نمی زند.ایمان به ظهور مهدی (ع) هم مثل سایر عقائد اسلامی باید قدر مشترک و وسیله اتحاد باشد. شما مقصّر هستید زیرا موضوعی را که امت بر آن اتحاد و اتفاق دارند و اعتبار مدارک و مآخذ آن از بسیاری از عقاید و مسائل اسلامی قوی تر است انکار می کنید و اختلاف و تفرقه ایجاد می نمائید.اما راجع به قرب ساعت ;اولاً، ایمان به اقتراب و نزدیکی قیامت مدلول و منطوق آیات محکم و صریح قرآن مجید است.ثانیاً، این ایمان به هیچ وجه علت ضعف و سستی نمی شود و بلکه سبب قوت تصمیم و اهتمام در انجام تکلیف و خلوص نیت و تهذیب اخلاق و وسیله انذار و

ترغیب به کارهای خیر و اعمال صالح است.شما چون در ردّ و قبول حقائق، به غلط نتائج مادی را میزان قرار داده اید، می خواهید خبر اقتراب ساعت هم مستقیماً سبب فتح کشورها و دعوت به اختراع و پیشرفت امور صناعی و مادی باشد و از تأثیر معنوی و اخلاقی و رابطه آن با سازمان صحیح اجتماعی و مدینه فاضله ای که منظور اسلام است غفلت دارید و فراموش کرده اید که دعوت انبیاء و تعلیم و تربیت آنها بر اساس ایمان به مبدء و معاد است.مسلمانان با این ایمان به مبدء و معاد و اقتراب ساعت کشورهای بزرگ را فتح کردند و پرچم اسلام را در دورترین نقاط به اهتزاز در آوردند و اعلان آزادی انسانها را در جهان انتشار دادند.با این ایمان، جهانیان را به علم و دانش و تفکر و تحقیق و کنجکاوی و ترقی علمی و صناعی دعوت کردند، علمدار علم و تمدن شدند و در هر رشته از علوم تجربی بزرگ ترین دانشمندان را به دنیا تحویل دادند.راجع به تعیین وقت قیام و قیامت هم که می گوئید: سبب انحراف و گمراهی شده و فلان صوفی حقه باز سنی، وقتی برای آن معین کرده و گله از برادران صوفی سنی خود کرده اید، البته حق دارید، ولی اگر کسی این سخنان را باور کرد گناهش به گردن شما رهبران اهل سنّت است که افکار را روشن نمی کنید و مسلمانان را به معارف قرآن راجع به مبدء و معاد آشنا نساخته اید.قرآن صریحاً علم قیام ساعت را مخصوص خدا دانسته وما معتقدیم که کسی از آن آگاه نیست و هر کس برای آن وقتی معین کند، دروغگو و راهزن است و اکثریت بلکه قاطبه عوام مسلمان از سنی و شیعه تا چه رسد خواص و علماء می دانند که کسی از تاریخ قیام ساعت خبر ندارد و علم آن نزد خداوند متعال است (انّ الله عنده علم الساعهْ) [۱۵۲] حال اگر نادانی در این موضوع اظهار علم کند، نه پذیرفته می شود و نه کسی به آن اعتنا می کند. اینها سبب ضعف و سستی مسلمانان نیست، سبب ضعف، کتمان حقایق و سیاستهای سوء زمامداران و منحرف کردن جامعه از برنامه های روشن اسلامی است.ایمان به ظهور مهدی (ع) نیز مانند قیام ساعت و اقتراب قیامت سبب ضعف و شکست روحیه و سستی در انجام تکالیف نیست. هیچ کس نگفته چون مهدی ظهور می کند تکالیف ساقط و مسلمانان در برابر کفار و حملات آنها تکلیفی ندارند و باید دست روی دست بگذارند.هیچ کس نگفته آیه (وأعدوا لهم ما استطعتم من قوهْ...) [۱۵۳] و آیات راجع به امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به خیر و دفاع از اسلام و وظایف اجتماعی و سیاسی را نباید اجرا کرد.کسی نگفته است: ایمان به ظهور مهدی برای افراد سست عنصر و ضعیف الاراده و بهانه جو و کسانی که ظلم و استعمار اجانب را در بلاد اسلام و خانه و وطن خود تحمل کرده اند عذر است.هرگز در یک خبر و روایت نرسیده که کارها را به آینده و ظهور مهدی واگذارید، بلکه به عکس مسلمانان در اخبار و احادیث به صبر و ثبات و کوشش و استقامت و شدت تمسک به تعلیمات و برنامه های قرآن تشویق شده اند.همانطور که پیغمبر اعظم و مجاهد اول اسلام علی (ع) و صحابه والا ـ مقام به انتظار ظهور مهدی، خانه نشینی و کناره گیری اختیار نکردند و برای اِعلای کلمه اسلام آنی فارغ نبودند و از هیچ فداکاری و جان بازی خودداری نکردند، امروز هم مسلمانان همان وظایف را عهده دار و همان مسؤولیتها را دارند.ایمان به ظهور مهدی و امام وقت نیز مؤید همین احساس مسؤولیت است.ایمان به ظهور مهدی موجب تهذیب اخلاق و ورع و پارسائی و بیداری ضمیر است.ایمان به ظهور مهدی با واگذاری امور به آینده و گوشه گیری و انزوا و امروز و فردا کردن و قبول تسلط کفار و اشرار و خودداری از ترقی صناعی و علمی و ترک اصلاحات اجتماعی سازگانیست.ایمان به ظهور مهدی سبب رشد فکر و مانع از ضعف و ناامیدی و بدبینی به آینده است.ایمان به ظهور مهدی همان نتیجه و فایده را دارد که آیات شریفه ای مثل (انّا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون) [۱۵۴] و آیه (یریدون لیطفؤا نور الله بأفواههم...) [۱۵۵] و آیه (ولا تهنوا ولا تحزنوا وأنتم الاعلون ان کنتم مؤمنین) [۱۵۶] دارند.همانطور که مفاد این آیات فتور و سستی و شانه از زیر بار مسؤولیت خالی کردن نیست، ظهور مهدی و غلبه آن حضرت و حکومت جهانی او نیز سبب سستی و جواز مسامحه در انجام تکالیف نیست.همانطور که مسلمانان صدر اسلام از این آیات و بشارتهای پیغمبر (ص) به فتوحات آینده و کشور گشائیهای مسلمین نفهمیدند که باید در خانه به انتظار آینده نشست و تماشاچی صحنه های شکست مسلمانان و عقب ماندن آنها از کفار در علم و صنعت و اسباب قوه و قدرت گردند و به گفتن اینکه خدا حافظ است و خدا وعده نصرت داده و خدا نمی گذارد

نورش خاموش شود اکتفا نمی کردند. کسانی هم که به ظهور حضرت مهدی (ع) ایمان دارند خصوصاً اگر روایات و احادیثی را که از طرق شیعه روایت شده خوانده باشند، باید در اطاعت اوامر خدا و انجام تکالیف شرعی از دیگران کوشاتر و غیرت و همت و اهتمام آنها در حفظ نوامیس شرع و حمایت از قرآن و احکام و دفاع از حریم اسلام و مجد و عظمت مسلمین بیشتر باشد.

پاورقی

[۱] سوره انبیاء، آیه۵۲.

[۲] و این کار اصلاً بر خدا دشوار نیست. (سوره ابراهیم، آیه ۲۰).

[۳] اشعار از مرحوم آیت الله والد نویسنده ـ اعلی الله مقامه ـ است.

[۴] سوره بقره، آیه۳.

[۵] سوره بقره، آیه ۲۳ ـ ۲۴.

[۶] سوره اسراء، آیه۸۸.

[۷] المحاسن و المساوی، ج۱، ص۷۶.

[۸] یکی از خبرهای مسلّم پیغمبر اعظم (ص) از غیب که در کتابهائی که دو سه قرن پیش از وقوع آن تألیف و منتشر شده، ضبط و ثبت گردیده خبر آن حضرت است از ظهور آتشی در سرزمین حجاز بطوری که پرتو آن به شهرهای دور، مانند بصری شام برسد. پیغمبر اکرم (ص) از این واقعه خبر داد و جمعی از صحابه آن را روایت کرده اند و در کتابهائی که در قرن سوّم تألیف و انتشار یافت ضبط گردید مثل صحیح بخاری (متوفی۲۵۶)، صحیح مسلم (متوفی ۲۶۱)، مسند احمد (متوفی ۲۴۱)، مسند حاکم (متوفی۴۰۵)، و طبرانی (متوفی ۳۶۰) و این آتش با نشانیهائی که از پیامبر (ص) روایت شده بود در شب سیم جمادی الاخر سال ۶۵۴ در نزدیکی شهر مدینه آشکار شد و از مسافت دور و چند روز راه دیده می شد و مدّت پنجاه و دو روز باقی ماند و در ۲۷ رجب آن سال پایان پذیرفت (یعنی نزدیک چهار قرن بعد از مرگ بخاری و مسلم) که شرح آن در کتب تواریخ مذکور است مانند: «السیرة النبویه» در حاشیه «السیرة الحلبیه» تألیف سید احمد زینی، ج۳، ص۲۲۲، در «التذکره» قرطبی، ص ۲۵۰. «الاذاعه»، ص۸۴. «الاشاعه»، ص۳۷. «تاریخ الخلفاء»، ص۳۰۹. و «صحیح مسلم»، ج۸، ص ۱۸۰. «صحیح بخاری»، کتاب فتن، ج۴، ص۱۴۲. «وفاء الوفاء» تألیف سمهودی، ج۱، فصل۱۶، ص۱۵۲ ـ ۱۳۹. «الفتوحات الاسلامیة»، ج۲، ص ۶۲ ـ ۶۷. «عمدة الاخبار فی تاریخ مدینة المختار»، ص۱۲۵ ـ ۱۲۷ و «فصل فی ظهور نار الحجار».

[۹] مخفی نماند که ملل دیگر و معتقدین به ادیان معروف هم در اصل انتظار ظهور یک شخصیت روحانی برای اصلاح جهان و خاتمه دادن به ظلم و جنگ و فساد و خرابکاری و نجات ضعفاء و مظلومین، با مسلمانان همراه و متفقند و بشاراتی که در کتابهای آنها است منطبق به حضرت صاحب الزمان (ع) می شود که بعضی از فضلای معاصر آنها را استقصاء و استخراج نموده اند.

[۱۰] سوره انفال، آیه۳۹.

[۱۱] سوره توبه، آیه۳۳ و سوره فتح، آیه۲۸.

[۱۲] سوره توبه، آیه۳۲.

[۱۳] سوره صف، آیه ۸.

[۱۴] سوره انفال، آیه۷.

[۱۵] سوره اسراء، آیه۸۱.

[۱۶] سوره انبیاء، آیه۱۰۵.

[۱۷] سوره نور، آیه۵۵.

[۱۸] سوره غافر، آیه۵۱.

[۱۹] سوره غافر، آیه۵۱.

[۲۰] سوره مجادله، آیه۲۱.

[۲۱] سخنان چهار نفر دیگر از علمای معروف اهل سنّت را چون در یکی از فصلها و مقالات آینده نیز ذکر شده حذف کردیم به آن مقاله مراجعه شود.

[۲۲] طبق روایاتی که ابن حجر عسقلانی شافعی در «الاصابه»، ج۱، ص۳۹۵. از «فوائد کواکبی» روایت کرده، حکیم بن عیاش نامبرده به سبب نفرین حضرت صادق (ع) به وضع عجیبی هلاک شد.

[۲۳] قسمتهائی از این مقاله مانند اسامی صحابه و کتابهائی که در این باب، علمای اهل سنّت تألیف کرده اند و نام کسانی که به تواتر این روایات تصریح نموده اند، چون در فصل های آینده این کتاب مذکور می شود حذف گردید.

[۲۴] حدیث متواتر، حدیثی را گویند که راویان و کسانی که آن را نقل می کنند جمعی باشند که عادةً اتفاق و تبانی آنها بر کذب ممکن نباشد.

[۲۵] چون این خصائص در فصل «مشخصات و اوصاف مهدی (ع)» بیان شده برای اینکه تکرار نشود از این مقاله حذف کردیم و خواننده عزیز را به فصل مذکور رجوع می دهیم.

[۲۶] منتخب الاثر، ص۱۵۱.

[۲۷] رجوع فرمائید به کتاب پرتوی از عظمت حسین (ع) تألیف مؤلف، ص۳۴۹ تا ۳۵۸.

[۲۸] ابن شهر آشوب در «متشابه القرآن و مختلفه»، ج۲، ص۵۵، نیز اسامی جمعی از صحابه را که از راویان این حدیث می باشند ذکر کرده است.

[۲۹] منتخب الاثر، تألیف نگارنده، ص۱۲.

[۳۰] الجامع الصغیر، ج۱، ط۴، ص۹۱.

[۳۱] کنز العمال، ج۱، ص۳۳۸، ج۶، ص۲۰۱.

[۳۲] کنز العمال، ج۶، ص۲۰۱، ح۳۴۸۳.

[۳۳] عبقات الانوار، ص۲۴۶، ج۲، ج۱۲.

[۳۴] کشف الاستار، ص۷۴.

[۳۵] ینابیع الموده، ص۵.

[۳۶] ینابیع الموده، ص۴۹۳.

[۳۷] ینابیع الموده، ص۲۵۸، ۴۴۵ و کشف الاستار، ص۷۴.

[۳۸] ینابیع المودۀ، ص۴۴۷. عبقات، ص۲۳۷، ج۲، ج۱۲.

[۳۹] کشف الاستار، ص۷۴، خ۱. و عبقات، ج۲، ج۱۲، ص۲۴۰.

[۴۰] ینابیع الموده، ص۲۵۸ و ۴۵۵.

[۴۱] مقتل الحسین، ج۱، ص۹۴، و ینابیع الموده، ص۲۵۸و ۴۹۲.

[۴۲] عبقات، ص۲۳۸، ج۲، ج۱۲. و ینابیع المودۀ، ص۴۹۴.

[۴۳] مقتل الحسین خوارزمی، ج۱، ص۹۵. و ینابیع الموده، ص۴۸۶ ـ فرائد السمطین، ج۲.

[۴۴] مقتل الحسین، ج ۱، ص۹۴، فصل ۶.

[۴۵] عبقات، ج ۲، ج ۱۲، ص۲۵۳ و ۲۵۴. کشف الاستار، ص۲۷ ـ ۲۹ نسخه خطی اربعین، حدیث۴.

[۴۶] از حسن موافقات که دلیل بر امکان حصول تفاهم بیشتر بین شیعه و اهل سنّت است این است که اسامی ائمه اثنی عشر: در کتیبه های مسجد مقدس پیغمبر (ص) در مدینه طیبه در قسمتی که در زمان ملک سعود بن عبدالعزیز و فیصل تجدید بنا شده ثبت گردیده است و بر حسب آنچه که زمانی در یکی از کتب تاریخی معتبر دیده ام، سابق بر این هم این اسامی طیبه در کتیبه های مسجد ثبت بوده با این تفاوت که در کتیبه هائی که قبل از این تعمیر و تجدید بوده، اسامی ائمه متصل به هم بوده و در کتیبه های فعلی به تفریق و در بین اسامی صحابه و ائمه اربعه نوشته شده و نام حضرت مهدی (ع) به این عبارت «محمد المهدی رضی الله عنه» رو به روی کسی است که از باب مجیدی به صحن مقدس اول مشرف می شود، در وسط قرار گرفته است.

[۴۷] اینکه آن جناب از فرزندان حسن و حسین (ع) است برای این است که مادر مُکرمه حضرت امام محمد باقر، فاطمه بنت امام حسن مجتبی (ع) است، پس حضرت باقر و امامان بعد از ایشان تا حضرت ولی عصر ـ عجل الله تعالی فرجه ـ همه از نسل حسن و حسین (ع) می باشند.

[۴۸] عالم متتبع سید هاشم بحرانی کتابی به نام «المحجة فیما نزل فی القائم الحجة» نگاشته که در آن بیش از صد آیه از آیات مفسّر به آن حضرت را جمع آوری کرده است.

[۴۹] ینابیع الموده، ص۴۲۶ و تفسیر غرائب القرآن نیشابوری.

[۵۰] تفسیر فخر و السراج المنیر شربینی و البیان، ص۱۰۹ و نور الابصار، ص۱۵۳، ب۲.

[۵۱] ینابیع الموده، ص۴۲۵.

[۵۲] غرائب القرآن و تفسیر کبیر.

[۵۳] شرح ابن الحدید، ج۴، ص۳۳۶.

[۵۴] اسعاف الراغبین، ب۲، ص۱۴۱ ـ نور الابصار، ب۲، ص۱۵۳ ـ ینابیع المودة، ص۱۵۳ ـ البیان، ص۱۰۹.

[۵۵] ظاهراً اوس است که نام چند تن از صحابه بوده اوس بن حذیفه، اوس بن ابی اوس ثقفی یا اوس بن اوس ثقفی، اوس بن عوف ثقفی ولی در بدایع الزهور راجع به نزول عیسی و اقتدای او به حضرت مهدی (ع) اخراج حدیث به این لفظ کرده: قال اویس الثقفی: سمعت رسول الله (ص).

[۵۶] کتاب ارشاد المستهدی در حلب طبع شده، یک نسخه آن را یکی از علمای حلب به نام شیخ عبدالمتعالی سرمینی برای نویسنده اهداء کرده است.

[۵۷] سوره انبیاء، آیه۱۰۵.

[۵۸] راج به فتن و حوادثی که در آخرالزمان اتفاق می افتد، محدثین بزرگ شیعه و سنی روایات کثیری در کتبی که از تاریخ تألیف بعضی از آنها یکهزار سال بیشتر گذشته و در دسترس ما است نقل کرده اند که در حقیقت باید این روایات را در ردیف معجزات حتمی و اخبار غیبی قرار دهد. هر کسی تفصیل آنها را بخواهد، باید به آن کتابها مراجعه کند که از جمله، بی حجابی زنان، برهنه ظاهر شدن آنها، تسلط آنها بر مردها، طرف مشورت شدن آنها و مشارکت آنها با مردها در کارهای مردانه، مداخله آنها در اداره امور کشور، رواج و علنی شدن «می خواری» و «می فروشی»، ربا، زنا، قمار، استخفاف به نماز، ساختن آسمان خراشها و کاخهای بلند، به کار گماردن نا اهلان، تجاهر به معاصی، صرف اموال در راه های باطل (مثل پولهائی که در شب نشینی ها و کاباره ها در شب ژانویه یا شب های دیگر رسم شده خرج می کنند) و ستایش و تشویق از زنان بی عفت و بد کاره و خواننده و نوازنده، پیش افتادن کسانی که زنان را به فساد ترغیب می کنند، تعطیل شدن احکام الهی، و حدود و قوانین شرعی، حکم بر

خلاف حکم خدا دادن، زیادی طلاق، منع از امر به معروف، تزیین مردها به طلا- مثل انگشتر طلا، کثرت اولاد زنا و از جمله این علامات مرکزیّت علمی شهر مذهبی قم و حجت شدن آن بر سایر بلاد و انتشار علوم دینی از این شهر، به سایر شهرستانها است.

[۵۹] سوره آل عمران، آیه۶۴.

[۶۰] ترجمع و آدرس این حدیث قبلاً گذشت.

[۶۱] رجوع شود به قرآن کریم آیات متعددی مانند: (وما أرسلناك الاّ- رحمهٔ للعالمین) و (ان هو الاّ ذکر للعالمین) و (قل یاأیها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً) و (ومن یبتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه) که به رسالت عامه آن حضرت دلالت و صراحت دارند.

[۶۲] یکی از متفکرین بزرگ معاصر در یکی از کتابهایش بعد از ذکر آیات چندی از قرآن مجید نتیجه گرفته که دین عبارت است از قانون و حدود و شرع، و طریقه و نظام فکری و عملی. پس اگر انسان در پیروی از قانون و حدود، استناد به خدا داشته باشد در دین خدا است و اگر استناد به شخص و زمامداری داشته باشد در دین آن زمامدار است و اگر استناد به رئیس قبیله یا رأی عموم داشته باشد ناچار در دین آنها است.

[۶۳] سوره آل عمران، آیه۶۴.

[۶۴] به نظر ما ضرر و فساد بشر پرستی از سنگ پرستی بیشتر است. زیرا بشر در اثر تعظیم، خضوع، تملّق و چاپلوسی دیگران به خود مغرور می شود و خود کام و دیکتاتور و متکبر می شود بطوری که از انتقاد و راهنمائی دیگران به خشم می آید و اظهار فرعونیّت می کند، و از اینکه مردم او را بپرستند و در برابر او تواضع نمایند لذّت می برد. امّا سنگ پرستی دیگر این مفاسد را ندارد، متأسفانه بشر پرستی هنوز در دنیا حتی دنیاهای به اصطلاح متمدن به صورتهای تازه و کهنه باقی است.

[۶۵] کسری و قیصرها.

[۶۶] فیلسوف آمریکائی «ویلیام لوکا اریسون» می گوید: ما به مملکت واحد و قانون واحد و قاضی واحد و حاکم واحد برای بشر اعتراف می کنیم ;تمام شهرهای دنی شهر ما، و هر یک از جامعه بشر ابنای شهر و ابنای وطن ما هستند ;ما زمین شهرهای خود را دوست می داریم به مقداری که شهرهای دیگر را دوست می داریم (البته حکم اینکه امریکائیها در این ادعا صادقند یا کاذب با مردم دنیا است). «دانتی» ادیب شهیر ایتالیائی می گوید: واجب است که تمام زمین و جماعاتی که در آن زیست دارند به فرمان یک امیر باشند که آنچه را مورد حاجت است مالك باشد تا جنگ واقع نشود و صلح و آشتی برقرار شود. «فولتیر» فرانسوی می گوید: هیچ کس برای شهرهای خودش عظمت آرزو نکرد مگر آنکه آرزومند بدبختی و نیستی دیگران شد. متفکرین دیگر از قبیل صموئیل جنسون نیز از اینگونه نظرات که حاکی از میل آنها به تشکیل یک جامعه جهانی است دارند.

[۶۷] ترجمه ۳ آیه فوق قبلاً گذشت.

[۶۸] نهج البلاغه، حکمت۲۰۹.

[۶۹] رجوع شود به شماره نهم نشریه مقاله نگارنده (این مقاله نیز در این کتاب نقل شده است).

[۷۰] هرگز خداوند نقض وعده نمی کند. (سوره آل عمران، آیه۹).

[۷۱] و طریقه خدا هرگز مبدل نخواهد شد و طریقه حق هرگز تغییر نمی پذیرد. (سوره فاطر، آیه۴۳).

[۷۲] سوره طه، آیه۱۱۴.

[۷۳] مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص۳۷، نوامبر۱۹۵۹.

[۷۴] مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص۱۱۳، اکتبر۱۹۵۹.

[۷۵] راجع به فوائد عجیب و با اهمیت صاعقه مراجعه شود به مقاله «الصواعق نعمهٔ» تلخیص از مجله ماهیانه «بوبیلدر ساینس»

«المختار من ریدر زدایجست» ص۱۰۶ شماره اکتبر، ۱۹۵۹.

[۷۶] سوره لقمان، آیه۲۷.

[۷۷] سوره کهف، آیه۱۰۹.

[۷۸] حق الیقین شبّر، ج۱، ص۴۶. ترجمه این حدیث قبلاً گذشت.

[۷۹] این دو بیت از گنج دانش یا صد پند مرحوم آیت الله والد نگارنده است.

[۸۰] منتخب الاثر نگارنده، باب۲۸، فصل۲، ح۱.

[۸۱] و ما به مادر موسی وحی کردیم که طفلت را شیر بده و چون ترسان شدی، او را به دریا افکن و هرگز بر او مترس و محزون مباش که ما او را به تو بر می گردانیم و او را پیامبر قرار می دهیم. (سوره قصص، آیه۷).

[۸۲] آنگاه که از ترس شما گریختم، خدای من، مرا علم و حکمت عطا فرمود و از پیامبران خود قرار داد. (سوره شعرا، آیه۲۱).

[۸۳] مراجعه شود به کتاب منتخب الاثر تألیف نگارنده، فصل۲، باب۲۸ و ۴۷.

[۸۴] منتخب الاثر، فصل۱، باب۸، ح۴.

[۸۵] کمال الدین، ج۲، ص۱۶، ح۳۴، ب۳۴ و منتخب الاثر تألیف نگارنده، فصل۲، ب۲۷، حدیث۱۰.

[۸۶] کمال الدین، ج۲، ب۳۴، ص۱۵، ح۳۱.

[۸۷] کمال الدین، ج۱، ب۲۶، ص۴۰۴ و ۴۰۵، ح۷.

[۸۸] کمال الدین، ج۱، ب۳۰، ص۴۳۴، ح۳. مخفی نماند که اخبار راجع به شدت این امتحان بسیار است. مراجعه شود به «غیبت نعمانی» و «غیبت» شیخ و «کمال الدین» صدوق ـ رضوان الله علیهم ـ و منتخب الاثر این حقیر.

[۸۹] سوره حدید، آیه۱۷.

[۹۰] اثبات الهداة، جلد۷، فصل۵۵، ب۳۲، ص۱۵۶، ح۴۰.

[۹۱] ای صاحب قبّه درخشان بر مکان بلند، هر کس قبر تو را زیارت کرد و به آن طلب شفا نمود شفا یافت.

[۹۲] سوره نوح، آیه۲۷.

[۹۳] سوره نوح، آیه۲۵.

[۹۴] این رساله در سال ۱۳۳۵ شمسی در تهران طبع شده و این جمله در فصل سوم، ص۲۵، آن نقل گردید.

[۹۵] خدا به کسانی که از شما بندگان ایمان آورده و نیکوکار گردد وعده فرموده که در زمین خلافت دهد چنانکه امت های صالح پیرامون گذشته، جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد. (سوره نور، آیه۵۷).

[۹۶] نهج البلاغه صبحی الصالح، ص۴۹۷، کلام۱۴۷.

[۹۷] تجرید الاعتقاد، مبحث امامت.

[۹۸] سوره مائده، آیه۳.

[۹۹] ما هر گاه آتش جنگ سرخ می شد (جنگ شدت می یافت) به رسول خدا ۹ پناه می بردیم تا آن حضرت پیشاپیش همگان جهاد می کرد احدی از ما از او به دشمن نزدیک تر نبود. (نهج البلاغه، ص۲۱۴، نهمین کلام از کلمات غریبه امام (ع)).

[۱۰۰] سوره نور، آیه۳۶.

[۱۰۱] ما در کتاب «منتخب الاثر» ص۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ نیز این موضوع را متعرض شده ایم و محدث نوری نیز در «کشف الاستار» و دیگران هم متعرض شده اند.

[۱۰۲] اطلاعات شماره ۱۱۸۰۵.

[۱۰۳] اطلاعات شماره ۱۱۸۰۵.

[۱۰۴] مجله دانشمند، شماره مسلسل ۶۱.

[۱۰۵] مجله دانشمند، شماره مسلسل ۶۱.

[۱۰۶] اطلاعات، شماره ۱۱۸۰۵.

[۱۰۷] الهلال، شماره‌۵، سال‌۳۸، ص‌۶۰۷ و منتخب الاثر، ص‌۲۷۸.

[۱۰۸] البته بر طبق آیات صریح قرآن مجید، مرگ از سنن عالم و قواعد حتمی است و این اظهار نظر پزشکان مبالغه و اغراق است.

[۱۰۹] الهلال، شماره‌۵، سال‌۳۸، مارس ۱۹۳۰ و منتخب الاثر، ص‌۲۷۷ و ۲۷۸.

[۱۱۰] رجوع شود به ترجمع تورات از لغت عبرانی و کلدانی و یونانی به لغت عربی، طبع بیروت، سال ۱۸۷۰ / م.

[۱۱۱] رجوع شود به کتاب اظهار الحق، ج‌۲، ص‌۱۲۴.

[۱۱۲] البته غرض از تعبیر استثنائی و منفرد در اینجا این نیست که استثناء بر اساس قاعده و قانونی نیست و مثل استثنائات عرف ما تبعیض بی جهت و بی مصلحت باشد، بلکه این استثنائات نیز طبق نوامیس خاصه و سنن الهی ظاهر می شود و اطلاق استثناء بر اینگونه پدیده ها از جهت این است که به حسب معتاد و سابقعه و اطلاعات ما به ندرت دیده می شوند. از نظر ما ظهور فلان ستاره یا حادثه جوّی یک امر استثنائی و بی سابقه است اما از نظر کسی که به اوضاع و احوال و حرکات ستارگان و منظومه ها عالم است یک امر با سابقه است که مکرّر در دوران صدها هزار سال جهان روی داده است.

[۱۱۳] نور دانش، شماره‌۶، دوره جدید، سال پنجم.

[۱۱۴] درخت عندم را درخت «دم الاخوین» و «دم الثعبان» نیز گویند و فارسی «دم الاخوین» و «دم الثعبان» «خون سیاوش» و «خون سیاوشان» است و ظاهراً عندم، بضم باشد.

[۱۱۵] پیک ایران، شماره‌۱۱۵۲.

[۱۱۶] نور دانش، شماره‌۶، دوره جدید، سال‌۵.

[۱۱۷] الله والعلم الحدیث، ص‌۹۶.

[۱۱۸] اطلاعات، شماره‌۹۷۷.

[۱۱۹] نور دانش، شماره‌۶، دوره جدید، سال‌۵.

[۱۲۰] سوره روم، آیه‌۲۲.

[۱۲۱] اطلاعات، شماره‌۱۱۸۰۵.

[۱۲۲] منتخب الاثر، ص ۲۸۰.

[۱۲۳] نقل به معنی از مجله «المقتطف»، شماره‌۳، سال‌۵۹، اصل مقاله را در «منتخب الاثر» صفحه ۲۸۰ تا ۲۸۳ نقل کرده ام.

[۱۲۴] اطلاعات، شماره‌۱۱۸۰۵.

[۱۲۵] اطلاعات، شماره ۱۲۱۴۳، سال‌۴۱. و مجله دانشمند، شماره‌۶۴ و‌۶۵.

[۱۲۶] اطلاعات، شماره ۸۹۳۰.

[۱۲۷] مجله کل شیء. و تفسیر طنطاوی، ج‌۱۷، ص‌۲۲۴.

[۱۲۸] روزنامه (الثوره) چاپ بغداد، شماره‌۹۴، سال اوّل.

[۱۲۹] اطلاعات شماره ۱۱۸۰۵.

[۱۳۰] اطلاعات شماره ۸۹۳۰.

[۱۳۱] اطلاعات شماره ۱۲۶۷۲.

[۱۳۲] اطلاعات شماره ۱۲۶۷۲.

[۱۳۳] اطلاعات شماره ۱۱۸۰۵.

[۱۳۴] الامالی المنتخبه شیخ عبدالواحد مظفری، ص۷۹، ط نجف، نقل از سالنامه پارس.

[۱۳۵] اطلاعات ۸۷۳۹.

[۱۳۶] اطلاعات ۹۱۹۸.

[۱۳۷] منتخب الاثر، ص۲۰۶، ف۲، ب۱۰، ح۶.

[۱۳۸] منتخب الاثر، باب۱۷، ف۲، ح۲، ص۲۲۱.

[۱۳۹] منتخب الاثر، الباب الحادی والثلاثون فی «انه شاب لا یهرم بمرور الایام»، ب۳۱، ح۲، فصل۲.

[۱۴۰] سوره عنکبوت، آیه۱۴.

[۱۴۱] منتخب الاثر نگارنده، ص۳۲۱ تا ۳۴۱.

[۱۴۲] منتخب الاثر نگارنده، ص۲۴۳ و ۲۴۴.

[۱۴۳] منتخب الاثر، ص۲۴۵ و ۲۴۶.

[۱۴۴] منتخب الاثر، ص۳۲۰. اثبات الهداة، ج۷، ص۱۳۹، ح۶۸۳. اربعین خاتون آبادی، ص۲۴، و کتابهای دیگر.

[۱۴۵] منتخب الاثر، ص۳۴۱ و ۳۴۳.

[۱۴۶] ینابیع الموده، ص۴۶۰. منتخب الاثر نگارنده، ص۳۴۲.

[۱۴۷] اثبات الهداة، ج۶، ص۳۴۲، ب۳۱، ف۱۰، ح۱۱۶.

[۱۴۸] اثبات الهداة، ج۷، ص۱۳۸، ح۶۸۲، ب۳۲، ف۴۴ و کفایة الاثر و کمال الدین و منتخب الاثر.

[۱۴۹] یکی از دانشمندان مصری می گوید: هنگامی که در فرانسه تحصیل می کردم، در ماه رمضان در مجلسی شرکت داشتم رئیس مدرسه (دانشکده) به من سیگار تعارف کرد، من عذر خواستم، علت را پرسید، گفتم: ماه رمضان است و روزه ام. گفت: گمان نمی کردم تو دیگر به این خرافات پای بند باشی، پس از پایان مجلس یک پروفسور هندی که در آن مجلس بود، گفت: مایلم فردا شما را در فلان محل ملاقات کنم، فردا به ملاقات او رفتم، مرا به کلیسیا برد و از دور رئیس دانشکده را به من نشان داد، گفت: آن کیست؟ گفتم: فلانی است، گفت: چه کار می کند؟ گفتم: نماز می خواند. گفت: اینها ما را به ترک عادات و سنن و وظایف دینی خود می خوانند و خودشان اینگونه مواظب انجام برنامه های مذهبی خود هستند. به نظر ما باید با این بیماری خطرناک که در اثر تلقین بیگانگان و استعمارگران و احساس ضعف در جنبه های صناعی و میکانیکی پیدا شده و مثل خوره شخصیّت و استقلال فکر مردم شرق و ملل اسلامی را می خورد و بعضی را چنان در منجلاب تقلید از عادات زشت غربیها غرق کرده که از خود آنها نیز داغ تر شده اند، باید یک مبارزه دامنه دار و پی گیر بر اساس عقل و منطق و احترام به سنن و تعالیم عالی اسلام شروع شود. آری بعضی از شرقی ها چون خود را ضعیف می بینند، در برابر مظاهر تمدن مادی غرب خود باخته شده، عادات و اخلاق و لباس و روش های ملی و دینی خود را ترک نموده و به عادات و روش های ناپسند غربی ها افتخار می نمایند و در مجامع و مجالس خودمان مانند آنها رفتار می نمایند، اما غربی چون باد به بینیش افتاده و به ثروت و صنایع و قوه مادی خود مغرور شده در برابر شرقیها عادات خود را هر چه هم سخیف و حیوانی و خرافی باشد با افتخار و با شکوه و تشریفات انجام می دهد. بسیاری از شرقیهای غرب زده به جای آنکه از غرب، صنایع و علوم را فرا بگیرند و خود را از آنها بی نیاز سازند تا خودشان مالک

دریا و زمین و هوا و معدن خود شوند، تقلید کورکورانه از بیگانگان را شعار خود قرار داده و قدرت آنکه در مجامع آنها با لباس ملّی خود مثلاً بدون کراوات حضور یابند ندارند، جز افرادی مانند زمامداران هند مثل دکتر ذاکر حسین رئیس جمهور سابق هند و سران حجاز و مراکش و برخی دیگر که در مجامع بین المللی و محافل رسمی با همان لباس و روش ملّی خود شرکت می کنند، اکثر در مجامع و محافل غربیها از آداب آنان تقلید می کنند چقدر محبوب و زیبا است استقلال روح و جقدر محترم است آن زمامدار مسلمان که در مجالس و ضیافتهائی که غربیها به افتخارش می دهند، مشروبات الکلی مصرف نمی شود ;و چقدر با افتخار است آن زمامداری که در مسکو میهمان رسمی حکومت کمونیسم است و برای ادای نماز به مسجد می رود. چقدر شرافتمند و خود ساخته است زمامداری که در آمریکا از رفتن به کلیسیا برای تماشا و از گرفتن قرض ربوی خودداری می کند و چقدر عظیم و با اراده است آن مسلمان که در جامعه ملل وقتی سخنرانی می کند «بسم الله الرحمن الرحیم» می گوید و چقدر موهن است که یک ملّت مسلمان که به قرآن افتخار می کند و در نمازش روزی بیست مرتبه «بسم الله الرحمن الرحیم» می گوید، از آغاز کتابهایش این جمله نورانی را که وحی آسمانی است حذف کند. چقدر ذلیل و خوارند آنها که از عادات و روش بیگانه تقلید می کنند، چقدر کوچک و فرومایه و حقیر است آن ملتی که لباس و روش های دینی و ملّی خود را ترک و در مجالس و محافل، لباسهای دیگران را بپوشد و زن و مردش از شخصیّت و اعتماد به نفس محروم گردیده باشد.

[۱۵۰] حکومت به اصطلاح اسلامی اندلس با کفار و بیگانگان قرار دادها و معاهداتی بر خلاف اصول و احکام اسلام بست که در نتیجه پای نفوذ مسیحیّت در کشور باز شد و فحشاء و فروش مشروبات آزاد و بانوان و مردها مانند مسیحی ها با هم آمیزش یافتند و مجالس شب نشینی ها و اجتماعات دسته جمعی زن و مرد و رقص و ساز و آواز، غیرت و حمیّت و اخلاق اسلامی را از میان برد و مستشاران بیگانه در شؤون مملکت اسلامی دخالت پیدا کردند، تا حالتی پیدا شد که اندلس اسلام به یک کشور مسیحی تبدیل و آفتاب علم و تمدن معارف اسلام در آنجا چنان غروب کرد که امروز جز آثار عصر طلائی حکومت مسلمین از ابنیه و مساجد و کاخها که یادگار علم و صنعت و تاریخ طلائی آن کشور است چیزی از اسلام در آنجا باقی نمانده است، نفرین بر فحشاء و فساد و جاه طلبی و نفاق و اختلاف، نفرین بر زمامداران مزدور و بیگانه پرست.

[۱۵۱] علی محمد شیرازی نخست خود را سید می خواند و بعد ادعای بابیّت نمود و سپس با آنکه صریحاً به امامت و مهدویت حضرت ولی عصر، مهدی موعود، فرزند حضرت امام حسن عسکری (ع) اعتراف کرده بود دعوای مهدویت و بعد ادعای پیغمبری کرد، عاقبت چنانچه در بعضی از الواح او نقل شده، ادعای خدائی نمود و در پایان کار صریحاً به خط خودش از دعاوی خود برگشت و توبه نامه خود را برای ناصرالدین شاه فرستاد و ظاهراً در میان مدعیان مهدویت در این اختلاف دعاوی علی محمد کم نظیر باشد و همین اختلاف گوئیها و سخنان ناهنجار و عبارات رکیک هذیان آمیز او را به خبط دماغ مشهور ساخت. و پوشیده نماند که حزب و دسته بابی و بهائی یکی از دسته جات سیاسی مزدوری است که در قرن اخیر در هند و ترکیه و ایران و مخصوصاً فلسطین و سایر کشورهای اسلامی و خاورمیانه، آلت اجرای سیاسات و جاسوسی برای دول استعمارگر شده و همواره تحت الحمایه آن دول مشغول خیانت به شرق عموماً و ملّت و دین اسلام خصوصاً بوده و هستند. در آغاز، نقشه های ماهرانه اجانب، علی محمد را به دعوت و ایجاد اختلاف بین ملّت ایران و قیام به ضد حکومت تشویق و تحریک نمود و به او قول کمک و مساعدت داد. و وقتی علی محمد به ایران آمد، دولت روسیه که در آن موقع در ایران نفوذ کامل داشت، از او نگاهداری کرد و به امید آنکه بابیگری وسیله ای برای اجرای سیاستهای حکومت تزاری و تضعیف نفوذ کلمه اسلام و علماء بشود، از اعدام او در فارس مانع شدند و او را از ایالت فارس تحویل گرفته و توسط سواران منوچهرخان گرجی حاکم اصفهان که ارمنی نژاد و از دست نشانده های حکومت روسیه بود، به اصفهان آوردند و تا منوچهرخان زنده بود، به امر حکومت روس در اصفهان از او محرمانه نگهداری کرد و تا مدتی سفارت روس و کنسولگریهایش از بابیها حمایت می کردند که در همین اصفهان آزادانه علیه دین و استقلال مملکت

تحریک و به نفع سیاست روسها فتنه انگیزی می کردند، هر وقت هم در اثر فشار علماء و ملت، حکومت ناچار می شد از آنها تعقیب و بازجوئی کند، در کنسولگری روس متحصن می شدند و کنسول از آنها جانبداری می کرد و علناً در امور داخلی کشور ما مداخله می نمود و از آنها حمایت کردند تا وقتی که فهمیدند آنها نمک به حرامی کرده و با انگلیس ها مربوط شده و برای آنها کار می کنند ناچار آنها را ترک گفتند و محصول زحمات و مصارف مخارج هنگفت خود را به انگلیسی ها سپردند. اداره جاسوسی انگلیس آنها را به کار گماشت و بهتر اداره کرد و در ایران و ترکیه و بعضی کشورهای عربی از آنها استفاده های بسیار کرد پول و حقوق و وسایل دیگر در اختیارشان گذاشت و بپاس خدماتی که عباس افندی در جنگ جهانی اول به آنها کرد تا انگلیسها فلسطین را متصرف شدند و نقشه تجزیه کشورهای اسلامی را عملی کردند، توسط ژنرال النبی انگلیسی رسماً به لقب سری او را مفتخر ساختند که عکس و تفصیلات آن مراسم و اعطاء نشان در کتابها طبع و گراور است که در حقیقت تمام این جریان ها و جاسوسی های این فرقه به نفع صهیونیسم بین المللی بود، سپس آمریکائیها نیز آنان را زیر کار کشیده و مزدور سازمان سیاه و صهیونیسم شدند تا پس از مرگ شوقی افندی که بر خلاف وصیت نامه منتسب به عباس افندی مقطوع النسل در آمد، به نقل استاد دکتر شلبی در کتاب «مقارنهٔ الادیان، ج۱، ص۳۰۹» رسماً بهائیت چنانچه نویسندگان و اهل قلم آن را می نامند، یک حرکت صهیونیسمی گردید و از چهره صهیونیسمی خود علناً پرده برداری کرد و در مجلس بزرگی که در اسرائیل تشکیل دادند یک نفر صهیونیسم امریکائی به نام «میسون» برای رهبری بهائیان در تمام جهان انتخاب شد. البته شخص دیگر به نام «میسن ریمی» که با شوقی رفاقت داشت نیز ادعای جانشینی او را کرد و یک نفر نیز خود را «سماء الله» نامید. بالجمله دسته بابی و بهائی یک بازی و ماجرای سیاسی بر ضد و بر ضد تمامیّت استقلال کشور ایران بود و مزدور صهیونیسم بوده و هست که یک جاسوس روسی آن را بوجود آورد سپس آلت اغراض ضد اسلامی و استعماری دو دولت بزرگ دیگر در ایران و کشورهای دیگر شد و اگر زور و اعمال نفوذ دول بزرگ و مؤسسات و سازمانهای صهیونیسمی آمریکائی و کمپانیهای یهودیهای آنجا تا حال از آنها حمایت نکرده بود، همان روزهای اول از میان رفته بودند و ریشه نفوذ این تحریکات مربوط به ضعف حکومت مرکزی و دخالت اجانب در مملکت و غفلت و ناآگاهی سران دول اسلامی بود که برای ارضای اجانب، راه را برای این تبلیغات مسموم باز گذاردند و مشاغل و پستهای حساس را به تشویق و دستور اجانب به بعضی افراد این حزب خائن سپردند. کسانی که بخواهند بطور تفصیل از تاریخ این ماجرای سیاسی و رسوائیهای رفتار سران مزدور این طائفه و خیانتها و فتنه ها و آشوبها و ترورهای آنها با خبر شوند، می توانند به تواریخ عصر فتنه علی محمد باب مثل ناسخ و روضهٔ الصفا و به کتابهائی مانند کشف الحیل و فلسفه نیکو و ساخته های بهائیّت در صحنه دین و سیاست و مهازل البهائیه، محاکمه و بررسی، بهائیّت دین نیست و بهائی چه می گوید، دزد بگیر شرح بزبگیر و مفتاح باب الابواب ویادداشتهای کینیاز دالگورکی یا کتاب دانستنیهائی در باره تاریخ و نقش سیاسی رهبران بهائی که پرنس دالگورکی نیز در آن کاملاً معرفی شده و حتی به کتابهای خود این فرقه خیانت پیشه رجوع نمایند به عقیده ما یکی از نشانه های بقای نفوذ استعمار و ایادی بیگانه، بودن افراد این فرقه جاسوس و مزدور در رأس بعضی از مقامات و واگذاری امتیازات به آنها و دخالت آنان در شعب تبلیغاتی و بازرگانی است که وظیفه هر مسلمان استقلال دوست پایان دادن به این ردّ پای استعمار و بستن و تخطئه کردن این دکان جاسوسی صهیونیسم است.

[۱۵۲] سوره لقمان، آیه۳۴.

[۱۵۳] سوره انفال، آیه ۶۰.

[۱۵۴] البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و خود نیز آن را محفوظ خواهیم داشت. (سوره حجر، آیه۹).

[۱۵۵] کافران می خواهند نور خدا را با گفتار باطل و طعن مسخره خاموش کنند... (سوره صف، آیه۸).

[۱۵۶] شما مسلمانان نه هرگز در کار دین سستی کنید و نه از فوت غنیمت و متاع دنیا اندوهناک باشید زیرا شما فاتح و

پیروزمندترین و بلندترین ملل دنیا هستید اگر در ایمان ثابت و استوار باشید. (سوره آل عمران، آیه۱۳۹).

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الاـعظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسنـد زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

